

ویژه گرامیداشت رفیق آذر درخشان

دانشگاه
مارس

رفیق آذر درخشان پایت درسا
بگیر زندگی
مانندگی

آنکه هیچ در
همیشه جاودان است

فصلنامه زنان - شماره 26
مرداد 1391 / آگوست 2012

نگاهی به زندگی

رفیق

آذر درخشان

- ۲ ✓ پیام سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)
- ۴ ✓ پیام حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)
- ۷ ✓ خاطره ها
شهرزاد مجاب، ثریا فتاحی، بهرام قدیمی، وجیهه ترانه، فرید پرتوی، لورا، زهره ستوده، زهرا شوکتی، آناهیتا رحمانی، کامران امیری، میترا حق شناس، اشرف، عزیزه شاهمرادی
- ۱۳ ✓ آذر از زبان خود
- ۱۴ ✓ در مورد کتاب "زنان سال صفر"
- ۱۵ ✓ وداعی شکوهمند، مراسمی به یاد ماندنی!
- ۲۰ ✓ گزارش ها
گزارش مراسم تدفین و مراسم های یادمان آذر درخشان در پاریس، هامبورگ، فرانکفورت، تورنتو، برمن، لندن، آمستردام، بروکسل، استکهلم
- ۳۵ ✓ پیام های تشکلات و نهاد های زنان
- ۳۸ ✓ پیام های بین المللی
- ۴۴ ✓ پیام ها از افغانستان
- ۴۸ ✓ در وصف آذر - شعر، ترانه و قطعات ادبی
عباس سماکار، فریبا رها، سیمین رها، ش.س، فریدون گیلانی، صمد شمس، شمی صلواتی، سوماکاویانی، دیوید وورد
- ۵۴ ✓ پیام احزاب و نهادهای سیاسی
- ۶۱ ✓ پیام افراد
- ۸۵ ✓ گزیده هایی از افکار آذر درخشان
(نگاه به زندگی، زنان نسل ما، زن و کمونیسم، زن و انقلاب، زن و حجاب، زن و مذهب، زن و خشونت، زن و سیاست، زن و زندان، خطاب به دشمن)
- ۹۴ ✓ کلیپ های ساخته شده به یاد آذر درخشان
- ۹۵ ✓ لیست کمک های مالی دریافتی
- ۹۶ ✓ معرفی فیلم «پرواز را به خاطر بسپار»

پیام سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) به مناسبت درگذشت رفیق آذر درخشان



اندوه از دست دادن آذر چون کوهی بر قلب‌هایمان سنگینی می‌کند.
در بستر بیماری، چنگ در چنگ سرطان، آن چنان سهل می‌خندید
و رویاهایش را برمی‌شمرد که گوئی جاودانه است.

پلیس فاشیستی آلمان را به سخره گرفتی.

توهمانی بودی که نگذاشتی فریادت را قطع کنند؛ چرا که آن را فریاد مردم ایران می‌دانستی. آن روزها را به یاد می‌آوریم و اندکی بعدتر را؛ روزهایی که برلین میزبان ترفندی دیگر شد و باز هم تو بودی آذر، که همراه یارانت؛ همزمانت؛ جلسه «آشتی ملی» بنیاد هانریش بل را در برلین که برای زدن پلی میان اپوزیسیون و حکومت تشکیل شده بود، آشفته و رسوا کردی.

آذر گرایشات مختلف درون جنبش زنان را خوب می‌شناخت. در دوره ای که خاتمی با «گفتگوهای تمدنش» دل‌ها را می‌ربود و تبدیل به امید بخش بزرگی از «اپوزیسیون» و قهرمان به اصطلاح کنشگران زن در داخل و خارج کشور شده بود، با صدای رسا به افشای آن پرداخت. با قلمی تیز و برا نقاب از چهره «کمپین یک میلیون امضا» که با پشتوانه یاران دولتی‌اش داعیه یکه تازی در میدان جنبش زنان را داشت برداشت. در مقابل جریان سازش کاری که «جنبش زنان» را غیر سیاسی و در کنار دولت می‌خواست با تاکید و تکرار اعلام می‌کرد که جنبش زنان سیاسی است و نه تنها سیاسی است بلکه رابطه ای آشتی ناپذیر با جمهوری اسلامی و کلیه دولت‌های حاکم در جهان دارد. آذر به مقابله با زنانی برخاست که تحت نام زنان و «اصلاحات به نفع زنان» به اردوی حکومتیان پیوستند، آرمان آزادی و برابری زنان را با امتیازات حقیری که برای محافل خود دست و پا کردند تاخت زدند و اسم خود را گذاشتند «جنبش زنان». زنانی که حکومتیان به آنان حاشیه امنیتی دادند تا با دستی باز فضای جامعه را برای زنان آگاه امنیتی کنند.

او همچنین در مقابل کسانی ایستاد که از دریچه ای دیگر می‌خواستند جنبش زنان را بی‌خطر کنند. آنان تحت نام ضدیت با «سلسله مراتب

با مرگ آذر جنبش رادیکال و انقلابی زنان ایران یکی از بنیان گذاران و سخنگویان برجسته خود را از دست داد. رویایش نابودی جهان کهنه‌ای بود که هر دم و بازدمش شلاقی است بر پیکر بشریت و خنجری بر قلب زنان آرمان و آرزوهایش را صادقانه و بی‌ریا زندگی کرد و رها از هر مصلحت اندیشی در مبارزه برای تغییر جامعه به کار بست و از این راه توشه‌ی گرانبهائی برای ادامه‌ی راهمان به یادگار گذاشت. آذر از ما خواسته است که در مورد او غلو نکنیم. رفیق آذر قول می‌دهیم چنین نکنیم. ولی نمی‌توان از تبدیل شدن یک زن شورشی ۱۸ ساله به کمونیستی که با تمام وجود می‌رزمد تا پرچم سرخ انقلاب و کمونیسم را در برهه ای که «کمونیسم مرد، انقلاب مرد» کالای رایج بازار سیاست بود؛ برافرازد حرف نزد.

چگونه می‌توان از آن همه حساسیت به درد و رنج مردم این جهان سخن نگفت. به ویژه از مبارزه ای سخت در عرصه های عملی و نظری علیه رژیم‌هایی که یکی از ستون‌های اصلی اش در بند نگاه داشتن نیمی از جامعه است. چگونه می‌توان از جسارت و پشتکار تو و یارانت در تشکیل سازمان زنان هشت مارس نامی نبرد.

چگونه می‌توان تلاش‌های خستگی ناپذیرت را برای ایجاد اتحادی گسترده و انقلابی در جنبش زنان حول کارزار زنان علیه قوانین زن ستیز و مجازات‌های اسلامی فراموش کرد. چگونه می‌توانیم از یاد ببریم تو را در راهپیمایی ۵ روزه ی کارزار زنان که در مقابل سفارت جمهوری اسلامی فریاد می‌زدی: «این صدای زنان ایران است»، صدایی که لرزه بر پشت سفارتیان می‌انداخت و به آنان وعده می‌داد که زنان ایران میخ‌های تابوت نظام ستم و استثمار و مردسالاری دینی شان خواهند شد. یادمان نمی‌رود که چگونه ترفندهای «اصلاح طلبان» را افشا کردی، «گفتگوی تمدن‌های» خاتمی را در سفرش به برلین به زبانه دان تاریخ افکندی و دستگیری پیکر کوچکت به دست

می‌توانیم رها کنیم و نه کل بشریت را، تلاش اصلی من در جنبش زنان این بوده است.»

آذر در اوج آگاهی، خود را نیازمند کسب آگاهی بیشتر می‌دید. می‌دانست که راه رفتن در راه پر پیچ و خم و خطیر انقلاب بی‌اشتباه نیست و صادقانه آماده دیدن اشتباهات و تصحیح آن‌ها بود. همیشه می‌گفت جنبش زنان بر دوش زنان آگاه و شورشی قرار دارد. نه فقط شورشی بلکه مهمتر از آن زنان آگاه. چون وقتی زن آگاه باشد شورشی هم می‌شود. او از تولیدات فکری کم در میان هم‌زمانش آزرده و نگران بود. می‌گفت در مقابل بورژواهایی که شبانه روز علیه جنبش رادیکال زنان قلم می‌زنند ما تقریباً هیچ کاری نمی‌کنیم. برای ما تاریخ می‌نویسند و ما آن را بی‌جواب می‌گذاریم. برایمان رمان می‌نویسند آن را بدون نقد می‌گذاریم.

دل‌مان خوش است که تظاهرات می‌گذاریم و فریاد می‌زنیم. اما فریادهای ما باید هزاران فرسنگ سفر کنند و در جهان به حرکت در آیند و افق میلیون‌ها زن را روشن کنند و مردم را بیدار کنند.

او می‌گفت که باید ذهن‌ها را آزاد کرد تا مشت‌های زنان به کار بیفتند؛ که این جنگ، قدیمی‌ترین جنگ سلسله مراتب و امتیاز در تاریخ بشر است. هم علم می‌خواهد، هم مهارت جنگیدن و نیز نهراسیدن از مرگ. در مقابل دشمن و مشاطه‌گران دشمن شراره‌های خشم را در چشمان آذر و تیغ بران زبانش را می‌دیدیم و در مقابل دوستان شکفتن غنچه شادی و مهر در صورت فروتن‌اش را. قلم‌ها در دست‌هایش می‌بالیدند تا پیام آزادی و آزادی‌ها را بر پیکره تاریخ بنویسند! و زیباترین افق‌های را نقاشی کنند. اندیشه‌هایش ناب اما ساده بودند. جسمش در میان ما نیست ولی نگاه ژرف و پر از امید او از برابر چشمانمان محو خواهد شد و پیوند عمیقی که با ذهن‌مان و احساساتمان برقرار کرد همواره با ما خواهد ماند.

به ما آموخت که همواره خود را نیازمند کسب آگاهی بیشتر و بیشتر ببینیم، بدانیم که بدون زحمت و پیگیری، بدون شجاعت و استواری بر اصول و ایجاد بزرگترین اتحادهای اصولی ممکن علیه دشمن، بدون گذشتن از منافع فردی، نمی‌توانیم راهی را که او نشانمان داد بپیمائیم. او با مرگش نیز چگونه زیستن را به ما آموخت. ثوری و پراتیک مبارزاتی انقلابی‌اش ادامه مسیر مبارزاتی ما را محکم‌تر از همیشه در راه رسیدن به جامعه‌ای عاری از هر گونه ستم و استثمار همانگونه که می‌خواست رهنمون خواهد بود. بار سنگینی را که تحویل ما داده است مانند خودش با تمام وجود به سمت سر منزل مقصود خواهیم برد. همان‌طور که زیر این جملات از زندگی نامه‌ی تینا مودتی برایمان خط کشیده بود تا بدانیم که پس از آذر توقف جایز نیست: «حالا که تو رفتی و من هیچ فکر نکرده‌ام بدون تو چطور این زمزمه‌ها را فریاد بزنم توقف غیر ممکن است غیر ممکن غیر ممکن...»

او رفت اما پژواک غرش‌هایش علیه جمهوری اسلامی ظنین انداز است: «این صدای زنان ایران است!»

و تو آذر، زن خوشبختی بودی که یاران و رفقای فقط در سوگت نمی‌نشینند، بلکه زندگی‌تو را نیز با سرفرازی جشن می‌گیرند. تو چه خوشبخت بودی که توانستی خشم و نفرت دشمنان و عشق و مهر مردمان را برانگیزی. شعله‌ای را که برافروخته‌ای پنجره‌ای است رو به روشنایی و گرمی بخش پیکارهای بزرگ آینده. آذرمان این گونه است که تو صدای زنان هستی. صدای مردم هستی. و متعلق به هر مبارزه‌ای در هر گوشه ایران و جهان.

۸ ژوئن ۲۰۱۲

* (این پیام در مراسم بزرگداشت رفیق آذر درخشان در ۸ ژوئن ۲۰۱۲ در پاریس و هم‌چنین در بزرگداشت آذر در شهرهای مختلف اروپا و کانادا قرائت شد) ■

اقتدارگرایانه» می‌گفتند؛ جنبش زنان نباید سازمان یافته و دارای مرکزیت سیاسی و تشکیلاتی باشد. او بود که اعلام کرد: اگر زنان رادیکال و انقلابی برای مقاومت زنان ایران که اکنون پدیده‌ای فراگیر و توده‌ای است؛ افق‌های گسترده ترسیم نکنند، زنان را در نبرد برای آزادی و برابری واقعی سازمان ندهند، آنگاه حکومتی‌ها و امپریالیست‌هایی که نقاب دفاع از آزادی و برابری زن را بر صورت زده‌اند؛ موفق خواهند شد. مبارزه زنان را خنثی و نظام مردسالاری را تحکیم کنند؛ فاجعه‌ای که در سه دهه گذشته در ایران و جهان رخ داده و باز هم می‌تواند تکرار شود.

آذر خشم و نفرت‌التمیای نیافتنی نسبت به نظام‌های مردسالارحاکم بر این جهان داشت - هم نظام‌هایی از نوع جمهوری اسلامی و هم از نوع امپریالیست‌های غربی. چطور می‌توان نظام‌هایی را که نیمی از مردم جهان را برده می‌کنند؛ ذره‌ای مترقی و قابل تحمل دانست؟ ستم بر زن کافی بود تا آذر حکم پوسیده بودن این نظام‌ها را صادر کند و فعال جنبشی شود که هدفش دفن آن‌هاست.

آذر رواج دیدگاه‌های نادرست در درون جنبش چپ، نسبت به ستم جنسیتی‌ها، معضل مهمی می‌دانست و با جدیت تمام برای رفع آن مبارزه می‌کرد، چرا که معتقد بود بدون خانه‌تکانی جنبش چپ نمی‌توان با دشمنانی که با سر نیزه و با صد تددبیر و هزار حیل به میدان می‌آیند، به مصاف پرداخت.

آذر انترناسیونالیست بود و در دهه ۱۹۹۰ چهره‌ی همیشگی برگزاری اول ماه مه سرخ در شهر برلین. جایی که بلندگوهای کارزار جهانی «کمونیسم مرد» بیش از هر جای دیگر گوش‌ها را می‌آزرد.

اشغال افغانستان و عراق در همان سال‌هایی که او تحت‌معالجه بود؛ رخ داد. آذر بیمار و تحت درمان بود؛ ولی از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا همراه یارانش در تظاهراتی ضد جنگ شرکت کند. در کنفرانس‌های بین‌المللی زنان حضور می‌یافت، سخنرانی می‌کرد و با سمت‌گیری علیه مرتجعین بومی در مقابل امپریالیست‌ها یا با امپریالیست‌ها علیه مرتجعین بومی هشدار می‌داد. جنبش‌های ضد جنگ اروپا را که تحت عنوان «عمده بودن امپریالیست‌ها» در مقابل رژیم‌های مرتجعی چون جمهوری اسلامی در ایران و حکومت بعثی در عراق سکوت می‌کردند؛ به نقد می‌کشید. عناصر و سازمان‌های به اصطلاح چپ ایرانی را که تحت عنوان «عمده بودن جمهوری اسلامی» و گرفتن سهمی از «دموکراسی» غربی؛ تبدیل به بلندگوهای مجانی یا مزدگیر قدرت‌های غربی شده بودند را راحت نمی‌گذاشت.

آری! آذر نرم و مهربان، آذری بود مثل کاج وحشی، نشسته بر ستیغ پرتگاهی ژرف.

مهر آذر سریع بر دل زنان می‌نشست، آنجا که با زبانی شیوا و ساده شرح می‌داد، ستمی که زنان را «زن» کرده چیست و از کجا می‌آید، زمانی که زوایای پنهان این ستم و اشکال موزیانه و ظریف این ستمگری را برهنه و رد پای این ننگ بشری را در پشت نقاب‌های معصوم و تا پنهان‌ترین زوایا و حتی در خود زنان دنبال می‌کرد تا به طور جامع روش کار نظام مردسالاری و پدرسالاری را نشان دهد و چه ماهرانه و بی‌مصالحه بر نشانه‌ها می‌زد و جبهه نبردمان را استوار و دنیایمان را عوض می‌کرد. از این ستم فراتر می‌رفت و می‌گفت چاره این ستم زیر و رو کردن تمام نظام طبقاتی و خلاص شدن از شر هر نوع تمایز اجتماعی است.

آذر اعتماد شگفت‌انگیزی به نیروی رهایی بخش زنان داشت و معتقد بود ستم از زنان انبار باروتی ساخته که اگر منفجر شود می‌تواند همه نظام‌های طبقاتی را از روی زمین جاروب کند.

آذر می‌گفت، «من سعی کردم یکی از این زنان باشم نه بیشتر. برای خدمت به جنبش زنان چاره‌ای نداریم جز اینکه آگاهی‌مان را از این دنیا با متد کمونیستی بالا ببریم. اگر اینکار را نکنیم نه خود را

اخگری از جنبش کمونیستی و جنبش زنان خاموش شد و آتشی بر دل ما زد. از دست دادن آنان که در برابر تندر می ایستند و خانه را روشن می کنند، سخت و ناگوار است.

بودند، رفقای جانباخته را به خاک سپرده، زخمها را بسته و با سوال های بزرگی که شکست پیش آورده بود، دست و پنجه نرم می کردند. نه فقط با سوال های شکست انقلاب ایران، بلکه همچنین با مسائلی که عقب گردهای مهم تاریخی-جهانی مانند احیای سرمایه داری در کشورهای سوسیالیستی سابق و تبدیل جنبش های رهائی بخش ملی در سه قاره به نظام های سرکوب گر و ارتجاعی پیش کشیده بودند.

زیربار شکست انقلاب ایران و ضربات سهمگینی که سازمان ها و احزاب جنبش کمونیستی را متلاشی کرد، کمر عده زیادی از مبارزین خم شد؛ اما عده ای دیگر نیز آبدیده شدند و راه را ادامه دادند. آذر یکی از استوارترین آن ها بود.

قیام سرداران سال ۱۳۶۰، با آماج سرنگونی جمهوری اسلامی، نیروی محرکه ی بزرگی بود برای ادامه راه و گذر از برزخ و بحران. ولی، اگر این نیرو با پاسخ گویی به پرسش های نظری و سیاسی که شکست های بزرگ به میان کشیده بودند همراه نمی شد، استواری در راه ناممکن بود. ما روحیه اوژن پوتیه را داشتیم که پس از شکست کمون پاریس «انترناسیونال» را سرود. اما کار مارکس، یعنی جمع بندی از شکست کمون نیز سخت ضروری بود.

تشخیص و حفظ آن چه درست بود و دور ریختن آن چه غلط، اما، کاری بس دشوار بود. کمی ناپایداری و روی آوری به راه حل رایج سوزاندن تر و خشک، دست آخر ما را به بن بست و چه بسا منجلاط انحلال طلبی می کشاند. آذر در زمره رفقای بود که هم شجاعت گسست از ایده های کهن را داشت و هم جسارت دفاع از دستاوردهای گذشته را.

تبعید، شرایط استثنائی را برای پیوند دو باره ما با کمونیست های انقلابی جهان فراهم آورد. انترناسیونالیسم پرولتری را دو باره، در سطح و معنای گسترده تر، کشف کردیم. آذر بی وقفه از سرچشمه این انترناسیونالیسم نوشید و قد کشید. او قلبی بزرگ و فکری بلند داشت. خود را همبسته ی همه جای دنیا می دانست. قلبش با مبارزه ی همه ستمدیدگان جهان، در هر گوشه ی آن، می تپید: از فلسطین و هند و بنگلادش و نپال تا پرو و کلمبیا و ایالات متحده آمریکا. شاجرات نظری درون جنبش بین المللی کمونیستی را به دقت دنبال میکرد و در آن ها درگیر می شد. جهش های تئوریک در کمونیسم علمی را با ولع می بلعید. از هر دانشی که قدرت تشریح مسائل را داشت به وجد می آمد و برای پذیرش هر نظریه ای که موضوع ها معضل ها را بهتر و درست تر تشریح کند، باز بود.

پیوند ناگسستنی اش با زندگی و مبارزات توده های تحت ستم و

پیام حزب کمونیست ایران
(مارکسیست - لنینیست - مائونیست)
به مناسبت درگذشت رفیق آذر درخشان



از صمیم قلب از شما عزیزان: افراد، احزاب و تشکل های جنبش کمونیستی و چپ ایران و دیگر کشورها، از همزمان و یاران مان در چهار گوشه ی جهان که در سوگ آذر عزیز، تکیه گاه ما و خانواده اش بودید، قدردانی می کنیم. هیچ کلامی نمی شناسیم که بتواند زیبایی این همبستگی را به شایستگی بازگوید. این همبستگی جلوه ای است از روایای تاریخی برای برپا ساختن جامعه ای که بشریت بتواند موجودیت اجتماعی اش را، مستقیماً و بی واسطه، زندگی کند.

احساس مشترک همه ی ما این است: آه! آذر را چه زود از دست دادیم. نه به این خاطر که 53 سال پیش نداشت. نه به این خاطر که بسیاری از شما عزیزان تازه با او الفتی یافته بودید. بلکه اساساً به این دلیل که هنوز ظرفیت های فکری و عملی انقلابی اش در حال شکفتن بود. هنوز در آستانه تولدهای دیگر بود.

مهر مشترک ما نسبت به آذر، در عین حال، واکنشی است به تجربه مشترکمان در راه ریشه کن کردن جامعه طبقاتی. همه ما که سودای تغییر بنیادین جامعه مان را در سر داریم با مسائل و دلنگرانی های همانندی مواجه بوده ایم و متأثر از پیروی ها و پیشروی های این راه. راهی که در آن حماسه ها آفریدیم و اشتباهات بزرگ مرتکب شدیم. بازاندیشی در باره این تجربه و معضلات آن دغدغه آذر بود. تضادها را تشخیص می داد، تشریح می کرد و راه رهائی را با درک پیچیدگی هایش نشان می داد. در حرفهایش نیروی نهفته بود که روح شنونده را تکان می داد. آن چه را که باور داشت، زندگی می کرد.

آذر اول بار در سال ۱۳۵۷، زمانی که شراره های سوزان انقلاب زبانه می کشید و مبارزات توده ها روز به روز گسترش می یافت به اتحادیه کمونیست ها پیوست. اما، آذری که می شناسیم و حزبی که او عضو بود اساساً برآمده ی دورانی هستند که اتحادیه کمونیست ها از خاکستر خویش سر برآورده و راه پیشروی را از میان گذرگاه های پرپیچ و خم می گشود. به قول شاملو: تنها توفان، کودکان ناهمگون می زاید.

آذر در اواسط دهه ۱۹۸۰ به همراه دو فرزند خردسالش از ایران خارج شد و در تبعید دوباره به اتحادیه کمونیست ها پیوست. در این زمان بازماندگان اتحادیه که اکثراً جوانانی بیش و کم سی ساله

اما به ویژه از رفقای زن می خواست که ظرفیت های خود را در این زمینه بالا ببرند. می گفت: این توانائی فقط با تجربه کردن ستم حاصل نمی شود؛ ما بدون مطالعه و درک تئوری های کمونیستی نخواهیم توانست راه را از بیراهه تشخیص دهیم و مسیر طولانی مبارزه برای رهایی زنان و رهایی بشریت را تا آخر ببیمانیم.

تا واپسین روزهای زندگی دیدگاه های نوین کمونیستی را مطالعه و تا آن حد که توان داشت تبلیغ و ترویج می کرد. می گفت: به طرق مختلف سعی کرده ام اذهان را متوجه این نظریه ها کنم. به ویژه در زمینه ی رهایی زنان! چون بدون این نظریه ها جنبش ما می میرد. می گفت: بقیه فکر می کنند این تئوری ها مال ماست. در حالی که مال همه است. چیزی را که حقیقت است نمی توان در انحصار این حزب و آن گروه در آورد. این حقایق برای نجات و تقویت جنبشی است که بدون آن رهایی از ستم و استثمار خیالی بیش نیست.

ذهن فعال و روحیه ی رزمنده اش در مبارزه با بیماری سرطان هم یاری اش می رساند. می دانست، درگیر جنگی است که پیشاپیش نتیجه اش روشن است. اما در جنگ با این دشمن هم، تا آخر خط رفت و بازم الهام بخشید. شورش گری، آگاهی، دانائی، آشتی ناپذیری با هر چه بوی کهنگی می داد، سخت کوشی، و پیگیری در ممکن کردن غیر ممکن ها. کدامین را بگوئیم که شلخص آذر بود!

آذر یک کمونیست بود. آن هم در زمانه ای که مرگ این آرمان بارها اعلام شده است. خود را فعال تمام وقت این راه می دانست و با تمام وجود مبارزه می کرد تا نسل جدیدی از کمونیست های انقلابی رهروان این راه شوند. پیامش به نسل جوان این بود که تجارب انقلابی نسل گذشته را از آن خود کنید، پر شانه های ما بایستید و افق های دور را روشن تر از ما ببینید و قله های جدیدی را فتح کنید. چشمان خندان از دیدن جوانانی که این پیام را گرفته بودند می درخشید.

ستمدیدگان هنگامی که چنین آذری را به گل می نشانند، به توانائی عظیم خود به تغییر جهان باور می آورند. آذرها به الگوی مبارزه و ادعای کوبنده ای علیه نظام اجتماعی ارتجاعی حاکم بر جهان تبدیل می شوند. حس اعتماد نویی در قلب ها جوانه می زند که: آری! می توان و باید نظام ستم و استثمار را پائین کشید و دنیائی نو آفرید. آذر زنده نماند تا در میان امواج خروشان یک انقلاب واقعی، شاهد دفن نظام منفور جمهوری اسلامی باشد. زنده نماند تا بلند شدن موج نوین انقلاب های پرولتری و پاگیری جوامع سوسیالیستی نوین را ببیند. سوسیالیسمی که باید هزار بار بهتر از سوسیالیسم پیشین باشد. آری! زنده نماند تا آن را ببیند اما خطوطش را در خیال ترسیم می کرد و داربست هایش را بالا می برد.

آنگاه که امواج نوین انقلابی در ایران و جهان بلند شوند، چهره آذر و آذرها چون ستاره ای سرخ بر فراز آن نقش خواهد بست.

آذر: بگذار یک بار دیگر، آهنگ رهایی و انقلاب را بسرانیم. و این بار بی تو. و با تو عهد کنیم که تا دم آخر، پایدار و ثابت قدم بر آرمان مشترک پای فشاریم و اندوه مان را به مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، سرنگونی نظام سرمایه داری و رسیدن به کمونیسم جهانی تبدیل کنیم.

در این راه پر افتخار، یاد و نام تو همیشه با ماست و گرمی بخش مبارزه مان. بدرود رفیق فراموش نشدنی مان؛ آذر

این پیام در مراسم بزرگداشت رفیق آذر درخشان در ۸ ژوئن ۲۰۱۲ و هم چنین در شهر های مختلف اروپا و کانادا قرائت شد. ■

استثمار، شوق او را در جذب رهاوردهای تئوریک مارکسیستی شعله ور می کرد زیرا می دانست توده ها بدون علم انقلاب، محکوم به بردگی ابدی هستند. سال ها پیش کتابی به همین نام را برای چاپ صفحه بندی کرد. جمله پشت کتاب «علم انقلاب»، جمله ی مورد علاقه اش بود و هنگام مشاهده ی خیزش های توده ای آن را زمزمه می کرد: آیا زنجیرشان را پاره خواهند کرد یا فقط آن را تکان خواهند داد؟

دوران بازسازی اتحادیه کمونیست ها، دوران واری خط و گسست از دیدگاه های نادرست و تکامل دیدگاه های درست بود. یکی از عناصر تعیین کننده ی این فرآیند، گسست جسورانه ی اتحادیه از دیدگاه های رایج در مورد ستم بر زن بود؛ که در شکوفائی آذر نقشی به سزا داشت. آذر پیام آور و مبلغ دانا و ماهر این خط شد و به تعمیق آن نیز یاری رساند. هر چه بیشتر می رفت، معنای زن بودن در این جهان را عمیق تر احساس و درک می کرد. می فهمید نه فقط در جامعه و خانواده، حتا در تشکیلات کمونیستی که هدفش ساختن جهانی بدون طبقه و بدون زن و مرد است، روابط جنسیتی ستم گرانه به اشکال پیچیده و پوشیده ای خود را تحمیل می کند و شورش علیه آن رواست. و این، جدالی است که تا رسیدن به جامعه و جهان کمونیستی بر ساحل زندگی جریان خواهد داشت.

از سال ۱۹۹۸ به بعد، فعالیت های حزبی آذر در زمینه ی ایجاد قطب انقلابی در جنبش زنان ایران، متمرکز شد. پایداری و پیگیری آذر در رشد سازمان زنان هشت مارس و بطور کلی در کمک به شکل گیری قطب انقلابی زنان در برابر قطب رفرمیستی و سازشکار، زبانزد همه است. آذر به سخنگوی برجسته ی این قطب تبدیل شد. زمانی که جمهوری اسلامی پی برد زنان ایران آتشفشانی در حال انفجارند، طرحی ریخت برای خنثی کردن آن، و پیاده نظام «فمینیست های اسلامی» خود را به میدان آورد. جواب آذر این بود: که نباید بگذاریم جنبش زنان به دام طرح های سیاسی جناحی از رژیم بیفتد. او در مقابل این طرحها ایستاد! راهی دیگر را نشان داد، سایرین را نیز بدان سو فرا خواند! و بر سر آینده ای متفاوت پای کوبید.

جریانهای را که در دعوی میان امپریالیسم و بنیادگرایی اسلامی، سمت این یا آن را میگرفتند بشدت به نقد می کشید! نه تنها جمهوری اسلامی و نظام های کم و بیش مشابه آن در کشورهای تحت سلطه ی دیگر را، همچنین نظام های دموکراسی غربی را نیز کهنه و متعلق به گذشته می دانست که وابسته اند به استثمار انسان از انسان و ستم جنسیتی و در نتیجه، شایسته سرنگونی!

آذر متحد کننده ی خوبی بود. در تلاش برای شکل گیری اتحاد های بزرگ انقلابی در جنبش زنان، هم بر اصول پافشاری می کرد و هم آماده ی نشان دادن نرمش های ضروری برای رسیدن به این هدف. با رفقای احزاب و گرایش های دیگر زود جوش می خورد و با آنان ارتباط فکری برقرار می کرد. نه به روش سازش و مخرج مشترک گرفتن، بلکه با استدلال کردن. فقط یاد نمی داد! در یاد گرفتن نیز خبره بود! هر جرعه ی شناخت و هر جرعه آگاهی را با شادی جمع می کرد و به رفقای انتقال می داد. آذر احترام عمیقی به هنرمند متعهد داشت. به اهمیت هنر و ادبیات و تاریخ، در بازتولید نظام ستم و استثمار یا در مبارزه علیه آن آگاه بود. دانش خوبی در این زمینه داشت که افکارش را تیزتر، بیانش را شیواتر و گام هایش را در تغییر جهان، سبک بال تر می کرد.

آذر اهمیت زیادی به مطالعه ی تئوری و تولید فکر می داد. اهمیت آن را به همه ی رفقا، اعم از زن و مرد، گوشزد می کرد

آذر درخشان: درخششی از دزفول

شهرزاد مجاب

تا پایتخت کموناردها



رفیق نازنینم آذر درخشان را از دست دادم. غم سنگینی بر دلم نشسته است. این نوشته مروری است بر زندگی «درخشان» یک زن، زن «سال صفر»، زنی که زندگیش با پیروزی و شکست انقلاب ضد سلطنتی ۱۳۵۷ گره خورده بود و تداوم زیستن را در مبارزه ی جهانی علیه ستم و استثمار جستجو می کرد. آذر، مهربان، صمیمی و بی ریا بود. یکی از خواسته های روزهای آخر عمرش این بود که در مورد او غلو نکنیم. با احترام به این خواسته، آذر را آن طور که در عرصه ی مبارزه، در رفتار و در زندگی روزمره شناختم معرفی می کنم.

ستم را با استثمار اشتباه می کند، مردسالاری را به عنوان یک سیستم درک نمی کند، تضاد دو جنسیت (مرد و زن) را با تضاد دو طبقه سرمایه دار و کارگر قاطی می کند، و از درک مارکسیستی رابطه ی سیاست و طبقه و رابطه ی طبقه و جنسیت به کلی عاجز است. جریانی که آذر در آن متشکل بود (اتحادیه کمونیستها و بعدها حزب کمونیست ایران م.ل.م) خط خود را از این میراث و تفکرات جدا کرد و به مرور خط تمایزات را عمیق تر کرد. زمانی که فعالیت های حزبی آذر در عرصه جنبش رهائی زنان متمرکز شد با ذهنی روشن و کلامی تیز به مقابله با این تفکرات رایج در جنبش کمونیستی و چپ پرداخت و سخنگوی دانا و محبوب خطی تازه و الهام بخش در رابطه با جنبش رهائی زنان شد.

در حالی که آذر، در عرصه ی تئوری، درگیر مبارزه با دید اکونومیستی در جنبش کمونیستی بود، من در دنیای آکادمیک در مقابله با هجوم پسا ساختارگرائی و نسبیت گرائی فرهنگی بودم. اما این دو مانع تئوری و سیاسی یعنی اکونومیسم و نسبیت گرائی بزودی در یک جبهه قرار گرفتند. علاوه بر جناح «چپ» فمینیستهای لیبرال، بسیاری از فمینیستهای چپ و مارکسیست و سوسیالیست در مقابل هجوم پسا ساختارگرائی و نسبیت گرائی تاب مقاومت را نیاوردند و از اواسط دهه ی ۸۰ به این روند تئوریک، که بیان دیگری از لیبرالیسم بود، پیوستند. تصادفی نبود که در ایران، خیل عظیم رفرمیستهای خارج و داخل کشور، چه مذهبی چه سکولار، برای توجیه سیاست خود و تلطیف نظام دین سالار به نسبیت گرائی و پسا ساختارگرائی متوسل شدند. آذر در مبارزه برای بنیانگذاری جنبش انقلابی زنان به جدال با رفرمیسم هم در جنبش کمونیستی و هم در جریانات غیر کمونیست پرداخت. نوشته ها و مصاحبه هایش، که در کتاب **زنان سال صفر** و در منابع اینترنتی در دسترس اند، سیر این مبارزه را نشان می دهند.

درک درست این شرایط و پیچیدگی های آن نیاز به جسارت فکری در گسستن از باورهای پذیرفته شده داشت. این جسارت در آذر بسیار برجسته بود، و این تنها به خاطر تأیید خطی و سازمانی نبود. در واقع آذر خودش از اعضای برجسته ی «حزب کمونیست ایران (مارکسیست- لنینیست- مائوئیست)» بود و در عمق بخشیدن به گسست این حزب از درک سنتی به اصطلاح «مسئله ی زن» نقش داشت.

آذر به خوبی متوجه دیالکتیک ضرورت و آزادی و نیز ماده و آگاهی بود. یعنی تضاد بین فعالیت انسان (فرد، حزب، جنبش ها) و قوانین حاکم بر جامعه و طبیعت. بدون شناخت درست ضرورت (در اینجا نظام مردسالاری و طبقاتی) و بدون پراتیک درست برای تغییر یا نفی آن نمی توان گامی به جلو برداشت. از این رو، او به

آذر، مهری علی ملابری، پنجاه و دو سال پیش در خانواده ای در دزفول به دنیا آمد.* او در آخرین روزهای «هفته ی خونین» سرکوبی کمون پاریس، در سحرگاه شنبه ۲۶ ماه می، در پایتخت کموناردها دنیا را ترک کرد. در جامعه ی ایران که مانند همه ی جوامع دیروز و امروز، با انقیاد زنان به مردسالاری شکل گرفته است، آذر به گفته ی خودش «راه و رسم زندگی مستقل از مردان» را از مادر بزرگش، «**ننه خاور**»، در دزفول آموخت. او در طی سی و سه سال مبارزه ی متشکل و سازمانی، از این درک آغازین نظام مردسالاری و مقاومت خودبخودی فراتر رفت، به آگاهی کمونیستی دست یافت، و زندگی خود را وقف رهائی زنان کرد.

رابطه ی آذر و من در عرصه ی جنبش زنان در بیست سال اخیر شکل گرفت. آذر، در پهنای مبارزه ی سیاسی سازمان یافته و من در دنیای آکادمیک. اگر چه عرصه ها یا جبهه ها متفاوت بودند، چالش ها و مانع ها همانند بودند. رژیم اسلامی به یورش وسیعی علیه زنان ایران پرداخت و در سطح بین المللی هم، به قول مریلین فرنچ، «**جنگ علیه زنان**» به جریان افتاده بود. در این دور جدید تهاجم مردسالاری، چه در دنیای سرمایه داری غرب و چه در ایران و سایر کشورها، زنان برای مقابله با این تعرض از نبود جنبشها و تشکلات انقلابی در عذاب بودند. در ایران مقاومت پنج روزه ی زنان در مقابل حملات رژیم تازه به قدرت رسیده ی اسلامی در هشتم مارس ۱۳۵۷ نوید تداوم انقلاب را می داد اما سازمان های کمونیستی به اهمیت آن پی نبردند و در بهترین حالت، بی تفاوت از کنار آن گذشتند. با برپایی رژیم تئوکراتیک، ضد انقلاب به قدرت رسیده بود، اما سازمان های کمونیستی به بهانه ی عمده بودن خطر امپریالیسم و فرعی بودن منافع زنان در واقع انقلاب را فراموش کردند و به این ترتیب به تثبیت رژیم کمک رساندند. در عرصه ی بین المللی مدتی بود که سوسیالیسم در چین (۱۹۷۶) و مدتها قبل در شوروی (۱۹۵۶) از بین رفته بود. نه تنها مبارزاتی حتی در سطح جنبش های سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در بین نبود، بلکه مردسالاری با قد علم کردن تئوریهای نسبیت گرائی فرهنگی و پسا ساختارگرائی حیات نوینی پیدا کرد تا جایی که بعضی فمینیست ها مفاهیم اصلی فمینیسم چون «مردسالاری»، «زن» و «مرد» را کنار گذاشتند. اگر در دنیای آکادمیک بسیاری از فمینیست ها در برابر مردسالاری سپر می انداختند، در جنبش کمونیستی وضع بهتر نبود.

درک بیشتر سازمان های کمونیستی از «مسئله ی زن» همان درک اکونومیستی، قانونگرائی، مساوات طلبی، و «ستم مضاعف بر زنان» است که میراث دوران راست روی کمینترن بوده است. درک اکونومیستی و کارگریستی رایج در جنبش کمونیستی، ستم جنسیتی را به استثمار طبقاتی آنها استثمار زنان کارگر تقلیل میدهد،

علمی، بویژه در علوم اجتماعی و انسانی، بدون توجه به فمینیسم روشی عقب مانده و متحجر تلقی می شود. این دانش در برنامه های مطالعات زنان و مطالعات فمینیستی در صدها دانشگاه در بسیاری کشورهای جهان تولید می شود. کسی که این همه دانش را، که عرصه ی مبارزه ی طبقاتی است، به یک پدیده ی بورژوازی تقلیل بدهد، در توانایی زنان و مارکسیستها و سوسیالیست ها نیز تردید کرده و به قابلیت بورژوازی پربها خواهد داد. آذر از این جریان گسست و به استفاده از دانش فمینیستی روی آورد همان طور که مارکس و انگلس هر پیشرفتی را در هر زمینه ای که به درک مارکسیستی جامعه و طبیعت و مبارزه ی طبقاتی کمک می کرد جذب می کردند. برای مثال، مارکس و انگلس هر دو شیفته ی تحقیقات لوئیس هنری مورگان شدند و انگلس اثر مهم خود، **منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت**، را با استفاده از پژوهشهای این محقق غیرمارکسیست نوشت. آنها تئوری «کمونیسم اولیه» را، که از پایه های ماتریالیسم تاریخی است، با اتکا به تحقیقات مورگان تدوین کردند. به همین ترتیب، آثار داروین، محقق غیر مارکسیست، هم به تأیید تئوری مارکسیستی و هم به اعتبار و اعتلای آن کمک کرد. دانش امروز در مورد نظام مردسالاری هزاران بار بیشتر از دوران مارکس و انگلس (نیمه ی دوم قرن نوزدهم) است اما جنبش کمونیستی به جز معدودی جریانات تا کنون توانایی درک و جذب آن و نوسازی خود را نداشته است.

در دو دهه ی اخیر که بعضی کمونیستها خود را چپ و یا سوسیالیست معرفی می کنند، آذر خود را همواره «یک زن کمونیست» می نامید و می گفت که «از وقتی که فعالیتیم را شروع کردم توی سیاست و جنبش کمونیستی همیشه متشکل بودم».

فعالیت متشکل آذر در «حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست)» و «سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)» بود. او می گفت «ده آدم متشکل فعالیتش موثرتر از هزاران توده ی غیر متشکل است». و این بحث مهمی است زیرا، به دنبال شکست انقلاب، بسیاری از ایرانیان ایده ی حزب و تشکیلات را زیر سوال کشیده اند و در سطح بین المللی از جمله در مبارزات «بهار عربی» و جنبش اشغال بسیاری از فعالین به نداشتن تشکیلات و رهبری افتخار می کنند و در کشورهای چون مصر و یمن و لیبی قدرت سیاسی را دو دستی به جریانات دینی و بنیادگرا تحویل داده اند. این سالها، سالهای شکست انقلاب ایران، متلاشی شدن جنبش کمونیستی و سازمانهای آن، عقب نشینی بسیاری از تشکیلات، و سردرگمی سیاسی و ایدئولوژیک است. در حالی که امپریالیسم و بنیادگرایی دینی، با تعرض خود مردم دنیا به ویژه زنان را به ستوه آورده اند، جنبش کمونیستی با نداشتن درک درست سیاسی و ایدئولوژیک امکان ایفای نقش تاریخی خود را نخواهد داشت. این بحث ها در نوشته ها و مصاحبه های آذر ثبت شده اند.

زندگی کوتاه اما پر تفکر، پرثمر، پویا و پرطراوت آذر توانایی زنان را در مبارزه برای خلق دنیایی فارغ از سلطه ی طبقاتی و جنسیتی و نژادی و ملیتی به روشنی نشان می دهد. جنبشی که او درگیرش بود آسمانی پر ستاره بود که با درخشش خود تاریکی فضای بی پایان را به چالش می کشید. در آرزوی روزی که اکثریت زنان چون آذر بدرخشند.

* - آذر در شهر ملایر متولد شد. دوران کودکی و نوجوانی را در شهر دزفول گذارند. (- تصحیح از هشت مارس)

مصاحبه آذر درخشان با تلویزیون کومه له در ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۰

<http://www.youtube.com/watch?v=a53QJqbfJMc&feature=relmfu>

اعلام موضع خودش و حزبش اکتفا نمی کرد، به کندوکاو، توضیح و تبلیغ و یادگیری می پرداخت. در گسستن از ایده های سنتی، در دسترسی به حقیقت، از یادگیری تئوریه و دانش نوین درباره ی زنان و تاریخ مبارزاتشان، و از تعمیق درک مارکسیستی به شعف می آمد. به خودآموزی می پرداخت، اما از بحث و جدل نیرو می گرفت. به مطالعه اهمیت می داد. دست یافت های تئوریک و تاریخی را به کار می گرفت و با توضیح و تبلیغ تلاش می کرد که آنها را به نیروئی مادی برای تغییر جهان تبدیل بکند. آذر در نقد رفرمیستهای دوم خرداد، کمپین یک میلیون امضاء، و جریان سبز پیشقدم بود و نشان داد که این سیاست ها و فعالیتها تنها به ابقای رژیم زن ستیز کمک می کنند.

در دو دهه ی اخیر آذر و من از همدیگر می آموختیم و انتقاد از یکدیگر همواره بخشی از این پروسه ی یادگیری و یاد دادن بود. او با همه، کمونیست و غیرکمونیست، سیاسی و غیر سیاسی، و زن و مرد به راحتی به بحث و جدل دوستانه می نشست، می خواست یاد بگیرد و یاد بدهد، و افقش همیشه نه فقط رهائی زن یا طبقه ی کارگر بلکه رهائی بشریت بود. او را چندین بار در جوار زنانی دیدم که خود را سیاسی به حساب نمی آوردند. آذر با ارائه ی تحلیل از مسائل روزمره ی زندگی و ربط دادن آنها با چهارچوب سیاسی وسیعتر، درک آنان را به سطح دیگری می رساند. درک او از مسائلی چون حجاب درکی عمیقاً «مارکسیستی و فمینیستی بود، حجاب را بیشتر از یک پوشش اجباری به حساب می آورد و آن را به شکل مجموعه ای از روابط قدرت می دید. او به زنان کمونیست نیز با دید انتقادی نسبت به رفتار و کردار و گفتارشان در مورد مردان، خانواده و فرزندان برخورد می کرد. از سنت فودالی و عشیره ای مچ گیری، پرونده سازی، حمله ی شخصی، و توهین به مخالفین برحذر بود. کمونیست ها و آزادیخواهان غیرکمونیست را همزمان خود به حساب می آورد و سیاست و سبک کارش وحدت و انتقاد بود.

آذر در پروسه ی گسست از دید سنتی و پدرسالارانه ی حاکم بر جنبش کمونیستی به «فمینیسم» برخوردی سنت شکنانه کرد. احزاب کمونیست پیرو حزب کمونیست شوروی و حتی آنها که از این خط بریده بودند، فمینیسم را پدیده ای بورژوازی به حساب می آوردند و با آن با دید مذهبی نجاست/طهارت برخورد می کردند. این برداشت، که در دوران راستروی کمینترن فورموله شد و هفتاد سال بعد از انحلال آن هنوز دید بیشتر سازمانهای کمونیستی است، فمینیسم لیبرالی را با دانش فمینیستی اشتباه می کند و دستاوردهای مهم این دانش را، که مارکسیستها در آن نقش عمده ای بازی کرده اند، به بهانه ی بورژوازی بودن رد می کند. بسیاری از فمینیستها عقب ماندگی احزاب کمونیستی را در درک نظام مردسالاری ناشی از بی اطلاعی آنها از دانش فمینیستی و بویژه تئوری فمینیستی به حساب می آورند. اما به نظر من این عقب ماندگی عمدتاً ناشی از بی خبری آنها از تئوری مارکسیستی است. این بی خبری همه جانبه است و از جمله شامل بی اطلاعی از درک مارکسیستی از علم و پیدایش و رشد خود مارکسیسم می شود. دانش فمینیستی امروز شامل مجموعه ای از تئوری، مطالعات تجربی وسیع، و متدولوژی تحقیق است. در عرصه ی تئوری، فمینیسم به نقد جدی و موثر مختصات مردسالارانه ی مجموع دانش بشر- از فلسفه و حقوق و جغرافیا و سیاست گرفته تا آرشیتکت و پزشکی - پرداخته است.

مطالعات تجربی متعدد در مورد همه ی جوانب روابط جنسیتی درک ما را از پیچیدگی و عمق نظام مردسالاری به طور بی سابقه ای ارتقا داده است. در عرصه ی متدولوژی، امروز روش تحقیق

به یاد آذر درخشان...

ثریا فتاحی

می خواهم قبل از هر صحبتی، قطعه ای شعر، از سروده های زنده یاد مینا حق شناس را برایتان بخوانم، که انگار آذر و حرف هایش را جلوی چشم من مجسم می کند:



می آیم

با کوله باری از درد

قلبی پر امید

مرا دریاب

ای دوست

ای همدرد!

می خواهم

کوله بارم پر از شادی باشد

پر از نان

پر از دوستی

آزادی

پر از برابری

به وسعت بی کران

به بزرگی و حرمت زن

و به سنگینی مسئولیت انسان

شانه هایمان

توان آن را دارند

و دست هایمان

توان آن را می یابند،

برای تقسیم آن

به هر کس به اندازه نیازش!

حرف زدن درباره آذر درخشان ساده نیست، به خصوص وقتی که باید از نبودنش و رفتن اش گفت، در حالی که نمی توانم این را باور کنم. من آذر را اولین بار با خواندن مقاله اش در فصلنامه زنان شناختم. با خواندن نوشته اش، بسیار مشتاق بودم که او را از نزدیک

ببینم، و از نزدیک با این زن کمونیست که چنین نوشته های پر شوری دارد، آشنا شوم.

در سال ۲۰۰۶ زمانی که کارزار زنان راهپیمایی ۵ روزه را گذاشت، این فرصت را یافتم که با آذر از نزدیک آشنا شوم. کارزار زنان، به قول آذر، که با طرح خواست لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازاتهای اسلامی تشکیل شد، بر پایه ای ترین مطالبات دمکراتیک زنان انگشت گذاشته بود، و تلاشی بود برای درکی عمیق از مسئله نقش قوانین در زندگی زنان و هم چنین جایگاه قوانین در کل مناسبات و روابط اجتماعی ستمگرانه....

دیدار با آذر، علاقه مندی من به کارزار زنان را چندین برابر کرد. در اولین برخورد ما، آذر با آغوشی باز و صمیمی در مورد کارزار حرف زد. او بی آن که شناختی از من داشته باشد، با صفا و یکرنگی فوق العاده ای، در باره مبارزه و کارزار زنان صحبت می کرد و با شور و علاقه زیادی توضیح می داد که به نظر او ما چه باید بکنیم و چه نقشی می توانیم داشته باشیم. رفتار بی تکبر و صمیمانه او، صرف نظر از مسئله سیاسی، محبت عمیقی را در دل من ایجاد کرد و دوستی خالصانه ای بین ما شکل گرفت.

من به دلیل بیماری که به آن دچار بودم، گاهی به شدت احساس ضعف و ناتوانی می کردم، اما وقتی آذر را دیدم، که چگونه علی رغم بیماری پیشرفته اش با شور و هیجان و امید زیادی فعالیت و مبارزه می کند، نیرو می گرفتم. در همان ۵ روزی که طی راه پیمایی کارزار زنان با هم بودیم، بسیاری چیزها از او یاد گرفتم. این برای من مثل یک رویا بود که با چنین زن مبارز و کمونیستی، که بدون هیچ ریا و تظاهری، با سادگی و فروتنی و با وجود بیماری سخت مبارزه می کند، آشنا شوم. پس از آشنایی با آذر، بی اغراق من یک ثریای دیگری شدم و در خودم توانایی های جدیدی کشف کردم. همان موقع بود که به آذر گفتم، تا وقتی این کارزار ادامه پیدا کند من نیز خواهم بود و هرگز نمی خواهم این پیوندی که بین ما برقرار شده است، از میان برود.

چیزی که آذر را از دیگران برای من متمایز می کرد، این بود که علی رغم تفاوت های حزبی و تشکیلاتی که داشتیم، او هرگز فرقه ای برخورد نمی کرد. در ذهن من، آذر کمونیستی به تمام معنا بود، که اگر چه به یک حزب معین تعلق داشت، اما هرگز طوری برخورد نمی کرد که منافع تشکیلاتی و یا شخصی اش، مقدم بر منافع جنبشی قرار گیرد. او با تمام وجودش مبارزه را فریاد می زد، فریادی بلند در برابر ظلم و ستمی که به زنان و تمام مردم فرودست می شد. او همیشه می گفت:

" این مبارزه و این کارزار به عنوان جزئی از مبارزه ما، درست مانند یک کشتی است که عده زیادی بر آن سوار می شوند و هرکس تا یک جایی با آن پیش می آید. اشکالی ندارد، بگذاریم همه سوار شوند و هرکس تا هر کجا که دوست می دارد، پیش بیاید و همراهی کند."

آن ۵ روز، که یکی از بزرگترین دستاوردهایش برای من آشنایی با آذر بود، کوله باری از تجربه را بر دوش من و انبوهی از انرژی را در درون من ذخیره کرد، و از همان وقت بود که دوستی و تماس های ما تنگاتنگ شد. رفتار آذر نمونه عالی یک برخورد اصولی با مسائل و مشکلات بود. آذر خیلی سیاسی و منطقی برخورد می کرد. خیلی صمیمانه و آرام. نه پرخاشی، نه توهینی و هر گاه هم که نقدی را وارد می دانست، آن را در کمال صمیمیت ادا می کرد و مورد قبول واقع می شد.

مقالات آذر در نقد کمپین یک میلیون امضا و مطالبات آن، بی نهایت مفید و موثر بود. او با تمام نیرو و قاطعیت بسیار اهداف این

شعرهایش را زمزمه می کرد، و من از حضورش لذت می بردم و می آموختم. اما نشد و بیماری هر دو نفرمان این فرصت را از من دریغ کرد...

خوشبختانه یکی از چیزهایی که آذر بر آن پافشاری می کرد، برگزاری نشست زنان چپ و کمونیست بود. با اینکه در زمان برگزاری این برنامه آذر روی تخت بیمارستان بود، اما با شور و اشتیاقی وصف ناپذیر برنامه ریزیهای مربوط به نشست را دنبال می کرد.

آذر می گفت که این نشست را گسترش دهیم و از زنان انقلابی و چپ دعوت کنیم در آن حضور پیدا کنند و بیانند حرف بزنند و بشنوند؛ باید کار کنیم تا همبستگی بین زنان چپ و کمونیست به وجود بیاید، خوشبختانه در زمان حیات آذر این تلاش ها تا حدی به بار نشست و او که بی نهایت از این اتفاق شادمان بود، برای کنفرانس پیام فرستاد و نظرات و تجاربتش را بیان کرد. چه الگوی عزیزی برای من بود که با تمام دردها و بیماری مهلک اش، با شجاعت و انرژی مبارزه می کرد، و شوق زندگی کردن داشت. مبارزه با بیماری، بخشی از مبارزات دیگرش شده بود. گاهی که به دلیل فشار بیماری، انرژی ام تحلیل می رفت و به نقطه صفر می رسید، به آذر فکر می کردم، و نیروی دوباره ای برای زندگی پیدا می کردم.

من در این ۳۵ سال گذشته و در فراز و نشیب های زندگی و مبارزه، دوستان و رفقای زیادی را از دست داده ام. رفقای که بالای سرشان بودم وقتی از دنیا می رفتند، در کنار من بودند و در جریان مبارزه ناگهان از دستشان می دادم. ولی مرگ آذر، هر چند که غیر منتظره نبود، اما یکی از دردناک ترین خبرهایی بود که تا به امروز شنیده ام... فکر نمی کنم هیچ کس بتواند جای او را برای من بگیرد و بدون شک، جنبش کمونیستی و جنبش زنان، یکی از برجسته ترین کادرهای خود را از دست داد.

از صمیم قلب به خودم، خانواده و بستگان اش، به رفقای حزب کمونیست ایران (م ل م) و به سازمان زنان هشت مارس که یکی از بنیان گذران خود را از دست داد و به تمام رفقا و دوستانش تسلیت می گویم. تنها امیدم این است که بتوانم به سهم خودم، راه آذر که نابودی جهان کهنه و ساختن جهانی نوین بود را ادامه دهم.

۵ ژوئن ۲۰۱۲ ■

کمپین را که نظرات زنان رفرمیست حکومتی و غیر حکومتی بود را بدرستی افشا نمود. آذر می گفت ما باید قاطعانه علیه رفرمیست ها و لیبرال ها در جنبش زنان بایستیم، باید گرایش رادیکال را تقویت کنیم و با جوان ها ارتباط بگیریم!

آذر علی رغم شیمی درمانی و مشکلات جسمی حادی که داشت، حتی یک لحظه از مبارزه دست نکشید. سخاوت بیش از اندازه اش مثال زدنی بود. هر آن چه داشت، از مقالات، بحث های پالتاکی، گفتگو ها همه و همه را می خواست با دیگران به اشتراک بگذارد و هرگز چیزی را برای خودش نگه نمی داشت. این ویژگی برجسته آذر بود که ابداً تنگ نظر نبود؛ این ها ویژگی هایی نیستند که هر مبارزی داشته باشد. برای همین است که به نظر من، آذر با بسیاری از فعالینی که در عرض این ۳۵ سال ملاقات کرده ام، فرق های اساسی داشت.

حضور آذر در جنبش رادیکال زنان، به من شوق عجیبی بخشیده بود. می توانم بی اغراق بگویم که او زنی استثنایی بود و همین دلگرمی حضور او باعث شد که من خودم را پیدا کنم، و با صدای بلند این را بگویم که آذر این امیدواری و اشتیاق را در من زنده کرده است.

در تمام کارزارها و سمینارهایی که برگزار می شد، اغلب من فیلمبرداری می کردم، و زمانی که از صحبت های آذر فیلم می گرفتم، از همان پشت دوربین حس می کردم و می دانستم که او با تمام وجودش فریاد میزند، از صمیم قلب می خواهد چیزی را بنا کند و جنبشی را رشد دهد. اگر کسی کاری را خراب می کرد، او با تمام نیرو می خواست آن را درست کند و کاری کند که مبارزه ادامه پیدا کند و هیچ فعالیتی متوقف نشود.

آخرین باری که او را دیدم، قرار شد که چند وقتی در کنارش بمانم و در آن شرایط بیماری با او باشم. متأسفانه وضعیت بیماری اش بحرانی شد و من نتوانستم مدتی را با او سر کنم. زمانی هم که کمی حال و احوالش بهتر شد و از من خواست که پیش اش بروم، بیماری من دست و پایم را بست و مانع از رفتن ام پیش آذر شد. حال که آذر رفته، باید همیشه این حسرت را با خود داشته باشم که ای کاش آن روزها را در کنارش سپری می کردم، برایم حرف می زد، از تجربیاتش، از خاطراتش، سرم را بر شانه اش می گذاشتم، برایم

زنان نسل ما

گزیده ای از افکار آذر درخشان

زنان نسل ما آرمانگرا بودند. آرمان آن ها ساختن جهانی دیگر بود! زنان این نسل هرگز حاضر نشدند در مقابل نظام حاکم که سنگ بنایش فروستی زنان و سلب حقوق اولیه آحاد مردم بود، تسلیم شوند. بسیاری از آنان بر چوبه های دار جان باختند. برای این نسل، حق دانی نبود بلکه گرفتی بود. هر کلام این نسل، عملی جدی و خطیر را در پی داشت. برای پی بردن به اهمیت مبارزه ی زنان نسل انقلاب، کافی است یک لحظه تصور کنید که اگر زنان نسل انقلاب بدون هیچ مبارزه و مقاومتی، تسلیم نظامی می شدند که سلب حقوق اولیه زنان از ملزومات تثبیت قدرتش بود، و ما هیچ پشتوانه ی مبارزاتی از زنان این نسل نداشتیم، امروز جنبش ما در چه موقعیتی به سر می برد؟

بی جهت نیست که هنوز نام بردن علنی زنان نسل انقلاب، عقوبتی سخت در بر دارد و هنوز دولت مردان حاکم بر ایران، از نام و یادآوری خاطره ی این زنان هراس دارند.

« « « « « « « « « «

نسل زنان انقلاب، از توفان جهانی دهه ی شصت میلادی زاده شدند. آنان زیر و رو شدن جوامع را به قدرت جنبش های جوانان و زنان، کارگران و ستمدیدگان دیده بودند. آنان هنوز شکست آمریکا را در ویتنام به دست مردمی ریز نقش به خاطر داشتند. آنان هنوز نتایج انقلابات سوسیالیستی را حتی پس از واژگون شدن شان به یاد می آوردند و می دانستند که چنین دوره ی مانو به عنوان آخرین کشور سوسیالیستی، به فاصله ی چند سال، کشوری چند صد میلیونی را از بلایای اعتیاد، گرسنگی و فحشا رهانید و بر تارک جامعه اش نوشت:

"حتا اگر یک زن در این جهان تحت ستم باشد به واقع کسی آزاد نیست."

پیام آذر درخشان

به اولین نشست زنان چپ و کمونیست

درود به همه شما

به شما بگویم با تمام وجودم و بدون هیچ آمادگی فقط با قلبم دارم با شما صحبت میکنم. به شما خسته نباشید می گویم و با شور و اشتیاق این کنفرانس را در این سه روز دنبال کردم، بسیار لذت بردم و چقدر افتخار میکنم.

نکته ای را خلاصه میگویم: زنان کمونیست، چپ و انقلابی منعکس کننده منافع اکثریت زنان ایران هستند. اما این بخش از زنان که منعکس کننده منافع اکثریت هستند منافع اکثریت و نه حمایت اکثریت، طی چند دهه گذشته بخاطر سرکوبها و کلی مسائل که طی این سه روز در این کنفرانس بر سر آنها بحث شد، امکان اینکه نظریه های منسجم، افق ها و برنامه هایشان را در دسترس و به جدل و بحث اکثریت زنان ایران بگذارند، نداشتند. حتی امکاناتی برای اینکه خودشان بنشینند و به تبادل نظر بپردازند و بحث و جدل کنند تا بتوانند افق کمونیسم را، افق رهایی زنان را هر چه روشنتر و با خطوط واضح تر طرح کنند، نداشتند. نهایتا این گونه می شد که در این کنفرانس یا آن کنفرانس که گرایشات دیگر زنان برگزار می کردند، شرکت کنیم.

این نشست میتواند گام مهمی و فصل تاریخی مهمی در دفتر جنبش انقلابی زنان باشد و به جایی برسد که جنبش کمونیستی پرچم دار رهایی زنان باشد. چرا که ما منعکس کننده منافع اکثریت زنان هستیم، افق و برنامه داریم و میتوانیم پرچم دار رهایی زنان باشیم. جنبش کمونیستی باید همینطور که تا اوایل قرن بیستم پرچم دار رهایی زنان بود باز هم این پرچم را در دستش بگیرد و این به کوشش ما و همین جدلها و بحثهاست تا بتوانیم هر چه بیشتر افق کمونیستی را روشن و واضح تر بکنیم.

این در حقیقت یک وظیفه تاریخی است. شاید در برهه ای که نشستیم در این نشست سه روزه خیلی به اهمیت تاریخی کاری که میکنیم واقف نباشیم. واقعیت این است که این وظیفه ای است که پیوسته بر دشمنان است و تأثیر تاریخی دارد. اگر بخوایم خیلی خلاصه و شاعرانه کنم: تاریخ بر کوبه در میکوبد، باید بشنویم، خوشبختانه می شنویم و انجام می دهیم.

این مایه افتخار میلیونها زن است که چشم به راه افق روشنی هستند، واقعا خسته نباشید. مسئله دیگر که میخواستیم از مهر، صمیمیت و محبت شما در تقدیر از من که صبح دیروز در برنامه تان بود، تشکر کنم. این نشان می دهد که چه همبستگی در درون همه ستم دیدگان و مبارزان برای رهایی ست.

این خودش افتخار گرایش ما است که اینطوری به فعالین و مبارزین خود نگاه میکنیم. فعالیت ها و دستاوردهای همدیگر را نه به عنوان مسائل شخصی بلکه به عنوان دستاوردهای عمومی این جنبش ارج میگذاریم. واقعیت این است که این مهر و صمیمیت شما به من هزاران بار اشتیاق و شوق و امید داد. حتی صبح که می شنیدم، خسته بودم و در خواب و بیداری احساس کردم که یک رویا دارد متحقق می شود و این برای من یک رویای بزرگ است: پیش روی جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی زنان و این که این جنبش بتواند جایگاه واقعی خودش را در جنبش رهایی زنان بگیرد.

این جنبش متعلق به ماست نه به زنان لیبرال یا کسانیکه که می خواهند در چهارچوب همین ساختار به هر حال ضربه ای بزنند. نه اینکه آنها در جنبش زنان نیستند ولی ما باید نقش واقعی مان را ایفا کنیم.

به هر حال از لطف همه شما بخصوص امروز صبح همه مطالب را با تمام وجود گرفتم، احساس کردم، همه را با تک تک سلولهایم جذب کردم و پر از انرژی شدم. امیدوارم که توانسته باشم این حس قلبی ام را به شما منتقل کرده باشم. امیدوارم که این کنفرانس بتواند با این روحیه زمینه جدل، بحث و نزدیکی هر چه بیشتر را برای قدرت بیشترمان فراهم بکند.

(یعنی زمینه چنین کارهایی بشود)- موفق باشید و همچنان در کنار شما هستم.

تاریخ ۸ آوریل ۲۰۱۲

پیام آذر درخشان

به هنگام دریافت جایزه از بنیاد پوران بازرگان

با سلام و درود به همگی شما و با تشکر از رفقایی که این مراسم را سازمان دادند.

تنها با تکیه به شور و اشتیاقی که درونم بود و علاقه ای که به پوران داشتم، توانستم رنجوری ناشی از بیماری را کناری نهم و شادمانه در کنار شما قرار بگیرم. از اینکه بنیادی به نام پوران بازرگان ایجاد شد بی نهایت خوشحالم. باشد تا یاد و خاطره این زن مبارز همواره پا بر جا بماند.

متأسفانه زمان زیادی از آشنایی ام با او نگذشت که او با زندگی وداع کرد. اما همان دوره کوتاه کافی بود تا به وجود ارزشمندش پی ببرم. زنی که همواره در کنار ستمدیدگان قرار داشت و ذره ای حاضر نبود منافع آنان را با هیچ احد و قدرتی تاخت زند.

پوران جزو زنانی بود که در ظلمانی ترین شرایط درخشید. زمانی که عرصه سیاست حتی سیاست انقلابی کاملا در انحصار مردان بود، این زن مرز بایدها و نبایدها را زیر پا نهاد؛ حصارها را در هم شکست و پا به میدان مبارزه انقلابی گذاشت. جسارت و پیشگامیش و خلاف جریان رفتنش همواره بیاد ماندنی است. با وجود چنین الگوهای است که توده های ستمدیده زن بهتر می توانند دنیایی عاری از ستم و استثمار را تجسم کنند.

امیدوارم این بنیاد همواره به ارزشهای انقلابی و کمونیستی که پوران زندگی اش را با آنها معنا بخشید وفادار بماند و بتواند در راستای رهایی زنان نقش موثری ایفا کند.

از اینکه بنیاد پوران بازرگان تصمیم گرفته از کتاب زنان سال صفر قدردانی کند مایه افتخار من است. من خود را شاخه ای کوچک از جنگل سرسبز جنبش زنان ایران می دانم. من به سهم خود سعی کردم باری به این جنگل بیفزایم. من سعی کردم به وظیفه خود عمل کنم. تلاش کردم که دستاوردهای انقلابی جنبش زنان ایران را در مقابل یکی از خونریز ترین و ارتجاعی ترین رژیمهای منطقه برجسته کنم. آن هم در شرایطی که حاکمان جهان و مجیز گویان گوناگون شان تلاش می کنند در همه های ارتجاعی و امپریالیستی و هیاهوهای رفرمیستی این دستاوردها را گم و گور و مخدوش کنند. من سعی کردم سازش ناپذیری زنان انقلابی و کمونیست را با اتکا به کنکاشهای جدید و ایده های نو در این کتاب منعکس و ثبت کنم. این کتاب افشای سازشکاری با نظام طبقاتی مردسالار است. این سازش خواه از جانب زنان اصلاح طلب حکومتی و غیر حکومتی باشد یا هر جریان و نهادی که با توجیهات مختلف می خواهد بر ستم بر زنان چشم فرو بندد. ستمی که یکی از ستونهای مهم جامعه طبقاتی است و رهایی از جامعه طبقاتی بدون رهایی از این ستم ممکن نیست.

از اینکه بنیاد پوران بازرگان این تلاش مرا ارج نهاد سپاس گزارم. امیدوارم که این کتاب بتواند نقشی در پیشبرد مسایل نظری سیاسی جنبش انقلابی زنان ایفا کند و مورد توجه نسل جدید انقلابی قرار گیرد تا با مطالعه اش با تجارب انقلابی نسل ما آشنا شوند. نسل جدیدی که امیدوارم بر شانه های ما تکیه زنند و افقهای دور دست را بهتر از ما ببینند و بهتر از ما ترسیم کنند و بهتر از ما مبارزاتشان را در آن جهت پیش برند و شاهد فتح قله های جدید باشند.

با تشکر از همه شما سوم مارس ۲۰۱۲ - پاریس ■

آذری که نمیرد هرگز

مهرداد مهرپور محمدی

مورد بررسی قرار گرفته‌اند که روشنگری در مورد آن‌ها، نه تنها در زمان نگارش مقالات بلکه در آینده نیز اقدامی لازم می‌باشد. زیرا مسایل مطرح شده می‌توانند در پوشش‌هایی نو، دگرپار و دگرپارها تکرار شوند و آسیب‌هایی را متوجه حرکت‌های آزادی‌خواهانه و حق طلبانه مردم نمایند.

به هر روی، با مطالعه مقاله «ویژگی‌های ستم بر زن در ایران»، به دوستان گرانقدرم پیغامی فرستادم و ضمن آرزوی تندرستی برای «آذر»، گفتم که من نیز یادداشت‌هایی درباره وضعیت و مسایل زنان روستایی و کشاورز ایران گرد آورده‌ام که اگر «آذر» بپذیرد و شرایط اجازه دهد، به اتفاق و به تفصیل بر این موضوع کار کنیم. افسوس که دیگر «آذر» در چنان شرایطی نبود تا پژوهش جدیدی را بی‌آغازد و روزگار فرصت بهره‌مندی از دانش وی را از من دریغ نمود.

دریغ، دریغی ژرف برای از دست دادن زود هنگام انسانی فرهیخته و آگاه و مبارزی نستوه و آشتی‌ناپذیر در راه کسب آزادی و برابری. جسم «آذر» دیگر در میان ما نیست اما، به یقین، اندیشه‌ها و باورهای زلال او میراثی ماندگار است که به سهم خود می‌تواند در تاریکی و گذرگاه‌های پیش روی رهروان جنبش‌های مردمی، همچو «آذری درخشان» راه بنماید.

در غم ما روزها بی‌گناه شد
روزها با سوزها همراه شد
روزها گرفتار گو رو پاک نیست
توبمان ای آن که چون تو پاک نیست ۴

یادش گرامی

۳۰ مه ۲۰۱۲ - ۱۰ خرداد ۱۳۹۱

1-<http://sarbedaran.org>

2-<http://8mars.com>

3-<http://8mars.com/moghadameh-ketab-azar.htm>

۴- شعر از مولوی ■

«آذر درخشان» از فعالین برجسته جنبش زنان، عضو حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست) ۱ و از موسسان و مسئولین سازمان زنان هشت مارس؛ پس از سال‌ها مبارزه با بیماری سرطان، بامداد روز شنبه بیست و ششم ماه مه ۲۰۱۲ درگذشت. ۲

من زنده یاد «آذر» را از نزدیک ندیده بودم و او را به واسطه برخی فعالیت‌ها و کارهایش می‌شناختم. چندی پیش توفیقی دست داد تا از روی آشنایی- کتاب «زنان سال صفر» ۳ نوشته او را پیش از انتشار ببینم و بخوانم. این کتاب دربردارنده چندین مقاله خوب و روشنگرانه- در محورهای مختلف- از آذر است. از جمله نوشته‌های کتاب، اثر ارزنده «ویژگی‌های ستم بر زن در ایران» است که نگاهی به وجوه مختلف ستم بر زنان در ایران و از جمله، جامعه روستایی آن دارد. «آذر» برای بیان موضوع، متد ویژه‌ای به کار می‌برد، از زوایای مختلف به بررسی می‌پردازد، تحلیلی فراگیر و جاندار ارائه می‌دهد و کاری پرارزش و ماندگار می‌آفریند. با توجه به تحصیلات و اشتغال در حوزه کشاورزی، در زمینه‌های مختلف این بخش بسیار خواننده و شنیده‌ام و به جرات می‌توانم بگویم که شرح مسایل و مشکلات، علل امر و نمایانند مناسبات و روابط حاکم بر جامعه؛ در مقاله مورد اشاره به خوبی صورت پذیرفته و نویسنده حق مطلب را ادا نموده است. توجه داشته باشیم که بسیاری از نوشته‌ها و پژوهش‌ها در این حوزه، به سفارش حکومت‌ها و یا برای کسب موقعیتی نوشته و انجام شده و می‌شود و نتایج دل‌خواه و مورد نظر حکومت در آن‌ها لحاظ گردیده است که فاقد هرگونه ارزش علمی می‌باشند.

گرچه «آذر» با فروتنی در مقدمه کتاب «زنان سال صفر» نوشت: «می‌دانم که بسیاری از این مقالات مُهر زمان را بر خود دارد...»، اما به انصاف باید گفت چنین نیست و افزون بر مقاله یاد شده، در سایر مقالات کتاب هم، رویدادها و مسایلی- صادقانه و موشکافانه-

گزیده‌ای از افکار آذر درخشان

نگاه به زندگی

هر کسی از زندگی تعریف خاصی دارد، تعریف من هم این بوده که بالاخره همه‌ی ما زندگی می‌کنیم، غذا می‌خوریم، می‌خوابیم، دوستانی داریم، ازدواج می‌کنیم، بچه‌دار می‌شویم و از این چیزها. اما به نظر من زندگی این بخش کوتاه نیست، یک رد پا، یک چیزی از آدم‌ها باقی می‌ماند. من هم محرک این بود که جای پایم در ساحل زندگی باقی بماند.

سعی کردم به عنوان یک واقعیت بیماری را بپذیرم و با آن کنار بیایم. هنوز که هنوز است جدلهای خودم را با آن دارم؛ جنگ و ستیزهایی بین ما هست، با هم قهر می‌کنیم، آشتی می‌کنیم. بعضی وقت‌ها او پیروز می‌شود، بعضی وقت‌ها من برنده می‌شوم. فعلاً اغلب وقت‌ها من برنده‌ام. چون او مجبور است به حرف‌های من گوش دهد. آخر من کارهای زیادی برای انجام دادن دارم. برای همین به او هشدار می‌دهم که بهتر است کوتاه بیاید.

من خود را شاخه‌ای کوچک از جنگل سرسبز جنبش زنان ایران می‌دانم. من به سهم خود سعی کردم باری به این جنگل بیفزایم. من سعی کردم به وظیفه خود عمل کنم. تلاش کردم که دستاوردهای انقلابی جنبش زنان ایران را در مقابل یکی از خونریزترین و ارتجاعی‌ترین رژیم‌های منطقه برجسته کنم. آن هم در شرایطی که حاکمان جهان و مجیز گویان گوناگون‌شان تلاش می‌کنند در همه‌های ارتجاعی و امپریالیستی و هیاهوهای رفرمیستی این دستاوردها را گم و گور و مخدوش کنند. من سعی کردم سازش‌ناپذیری زنان انقلابی و کمونیست را با اتکا به کنکاش‌های جدید و ایده‌های نو در کتاب "زنان سال صفر" منعکس و ثبت کنم.

امیدوارم که این کتاب بتواند نقشی در پیشبرد مسایل نظری سیاسی جنبش انقلابی زنان ایفا کند و مورد توجه نسل جدید انقلابی قرار گیرد تا با مطالعه اش با تجارب انقلابی نسل ما آشنا شوند. نسل جدیدی که امیدوارم بر شانه‌های ما تکیه زنند و افقهای دور دست را بهتر از ما ببینند و بهتر از ما ترسیم کنند و بهتر از ما مبارزاتشان را در آن جهت پیش برند و شاهد فتح قله‌های جدید باشند.

آذر از زبان خود



(این متن بر گرفته از فیلم کوتاهی است که در مراسم های یاد بود آذر درخشان نشان داده شد.)

این یکی از احساسات همیشگی من بود و هنوز هم همین احساس را دارم که شعله را نباید بگذاریم که خاموش شود. یعنی باید ننگه اش داشت. تاریخ بشر هم اینطور بوده است. آدم به جوامع بشری و تکاملاتشان نگاه میکند و میبیند که همیشه شعله هایی برکشیده شده و نیروهای متحجر که نمیخواستند جامعه عوض شود همواره میخواستند آن را خاموش کنند. یک عده اقلیت هم می ماندند، نگهش می داشتند تا وقتی که فراگیر و اکثریت شود. این مساله یکی از انگیزه های ۲۴ ساعت در ۲۴ ساعت فعالیتهای من هم بود. این احساس را داشتم که ما کم هستیم و چون کم شدیم و کلی از نیروهای چپ هم لیبرال شدند و دنبال زندگی شان رفتند.... بنابراین هر آدمی مثل من باید جای ده یا صد نفر کار کند تا بتوانیم آن شعله ای را که جمهوری اسلامی می خواست خاموشش کند را زنده نگه داریم.

را بنیان گذاشتیم و شیفت فعالیتهای کمونیستی من در حیطه زنان تمرکز پیدا کرد. یعنی اینطور نبود که من در حیطه زنان رفته و بورژوا دمکرات شدم و فقط سر "حقوق" زنان حرف میزد. نه! بلکه به این صورت بود که جنبش کمونیستی به مساله زنان چگونه نگاه می کند و اینجا عمده فعالیت های من بود.

اما هر جا که ستم هست... مقاومت هم هست. زنان هم به اشکال گوناگون دست به مبارزه می زنند و در جستجوی راهی برای نقطه پایان گذاشتن بر این شرایط خفت بار و ظالمانه هستند. اما سوال این است که کدام راه حل واقعی و کدام تخیلی است. مسلما باید برای اصلاح قوانین ظالمانه علیه زنان مبارزه کرد ولی درک این مساله مهم است که قوانین صرفا مثنی مواد که بر پایه میل و سلیقه حکام وضع شده باشد، نیستند. قوانین اساسی در هر جامعه بازتاب مناسبات اجتماعی-اقتصادی حاکم بر آن جامعه است. رهایی زن هم منوط به انقلاب است.

برای انقلاب سوسیالیستی ما می خواهیم به چه کسی تکیه کنیم؟ به مردم و به توده ها. به آنهایی که تحمل این دنیا را ندارند و منفعت دارند که از این جهان به جهان دیگری بروند. زنها جزو کدامها هستند؟ چطور ممکن است بدون عظیم ترین و انفجاری ترین نیروی جامعه و جهان که زنها هستند، به طرف سوسیالیسم رفت؟ خوب معلوم است که نمی شود و نمیتوان آنها را بسیج هم کرد. چرا؟ چون یا گفته میشود که بورژوائیست و در نتیجه به سمتش نمی روند - همینطور که در برخی از این مقالات اخیر میبینیم- و یا گفته میشود که مساله زنان چون یک مساله بورژوائی است پس بگذاریم بورژوازی خودش آن را حل کند، این است که نمی توانند زنها را بسیج کنند.

نظام جمهوری اسلامی تا همین الان هم اعلام کرده که پرچم سیاسی اش حجاب زنان است. اسلامیتش هم جایگاه زنان است. یعنی اگر ما اینها را از جمهوری اسلامی بگیریم، چیز زیادی از آن باقی نمی ماند. بویژه اینکه اگر ما توجه کنیم، در حیطه اقتصاد و سایر مسایل و قوانین بین المللی، اینها هم (جمهوری اسلامی) مثل بقیه کشورهای سرمایه داری تابع بانک جهانی اند، در ایران سرمایه گذاری می شود، نفت با همان سیستم قبل خرید و فروش می شود و.... منتها با یک روینای تئوکراتیک- مذهبی رویرو هستیم که ویژگیهای خودش را دارد. زنان ایرانی، بخصوص تشکلات زنان، نقش مهمی در افشای جمهوری اسلامی در خارج کشور داشتند و نقش مهمی در معرفی اینکه زنانی در ایران هستند که دارند مبارزه می کنند.

برای من یک چیز مسجل بود، حاضر نبودم مبارزه را رها کنم به دلایل گوناگون، یکی اینکه فکر می کردم خیلی از کسانی که من بسیج کردم کشته شدند و آن آرمانها واقعی بوده و آنها هم زندگی را دوست داشتند و من باید راهشان را ادامه دهم. این برایم روشن بود. آدم نمی تواند در برابر جنایت بی تفاوت باشد. یک موقع است که نمی بینی و نمی شنوی ولی آن جنایتها را می دیدی و می شنیدی. هر کس دیگر هم که مثل من دهه شصت و بخصوص سالهای شصت تا شصت و سه را در ایران زندگی کرده و یک ذره وجدان انسانی می داشت، نمی توانست نسبت به جنایاتی که شده بود بی تفاوت باشد، چه برسد به فردی مثل من که بسیاری از رفقایم اعدام شده بودند، برادرم اعدام شده بود و روشن بود که کینه من به این رژیم اصلا به این سادگی برطرف شدنی نیست.

مساله گلسرخی روی خیلی ها تاثیر گذاشت... روی من هم همینطور. اعدام گلسرخی و کرامت دانشیان، دادگاهی که در سال ۱۳۵۲ برایشان گذاشته بودند و... اینها خیلی ها را دگرگون کرد. اینها برای من هم سمبل بودند. اینکه توی جامعه علیه بیعدالتی مبارزه هست، اینکه آدم باید نماینده خلقش باشد و نه فقط گلیم خودش را از آب بکشد، همه اینها خیلی روی من تاثیر گذاشت. چون واقعیت این است که در افسار فقیر آدم ابتدا میخواهد گلیم خانواده اش را بیرون بکشد. ولی آنجا حس دیگری در درون من شکل گرفت که فقط خانواده نیست. بعد یک چیز هم برایم روشن بود. اینکه من از رنج بقیه گریه ام می گرفت. نمی توانستم به تنهایی خوشحال باشم. وقتی که حداقل آنچه را که در تیررس چشم بود را غمگین و در فقر و فلاکت و اینها ببینم. یعنی همه اینها زمینه هایی بود که به دنبال این باشم که همه باید وضعشان خوب باشد.

و در اینجا میخواهم تاکید کنم. که من از موقعی که فعالیت هایم را در سیاست و جنبش کمونیستی شروع کردم، همیشه متشکل بوده ام. یعنی ده آدم متشکل، فعالیت و تلاشهایشان بسیار موثر تر از هزاران توده غیر متشکل است.

سر مساله زنان هم بحثهای زیادی در سازمان ما در گرفت و به تدریج هم این سازمان تصمیم گرفت که به تشکلات و فعالین زنان توجه کند و با ورود ما به کنفرانسها و جلسات این تشکلات و تماس با آنها، داستان "فمینیسم بورژوائی" هم برای ما فرو ریخت و برای من روشن شد که فمینیسم خودش یک "دانش" است.

به تدریج هم از سال ۱۹۹۸ با توجه به وضعیت خارج تصمیم گرفتیم که یک تشکل انقلابی زنان راه بیندازیم و در همین سال هم آن

نگاهی به کتاب «زنان سال صفر» نوشته آذر درخشان

گزیده ای از سخنرانی حبیب ساعی (از تحریریه اندیشه و پیکار) در مراسم اهدا جایزه بنیاد پوران بازرگان به آذر درخشان



در برخورد به این سی سال کارنامه سیاه جمهوری اسلامی امروز اثر پر ارزشی در اختیار داریم که به قلم آذر درخشان، افت و خیز این مبارزات را قدم به قدم بررسی و تحلیل کرده است.

این اثر که نام خود را از فیلم مستند تظاهرات زنان در اسفند ۱۳۵۷ گرفته، با رادیکالیسمی کم نظیر، لحظات گوناگون مبارزه این «زنان سال صفر» را در تمام اشکال سیاسی، حقوقی، فرهنگی و هنری بررسی کرده، با تیزبینی تضادهای نیروهای درگیر در این مبارزه، و سیاست های آنان را در برخورد به مسئله زن شکافته و مورد تحلیل قرار داده است.

آذر درخشان در اثر خود به موقعیت ویژه مبارزات زنان در ایران اشاره دارد. این موقعیت ویژه در مسیر پر تلاطم تاریخ معاصر ایران برای زنان شرایطی ایجاد کرده که ما، همه اشکال ستم بر زنان را که در جوامع غربی در برهه های گوناگون ظاهر شده اند، و بعضاً به پاس مبارزات زنان از میان رفته اند، یکجا و همزمان در یک جامعه مشخص می یابیم. از لا به لای کتاب آذر درخشان مثال های مشخص این زن ستیزی نمایان است. از ستم مناسبات مردسالارانه قرون وسطایی و فجایع آن، مثل قوانین حقوقی عهد دقیاتوس گرفته تا سنگسار کردن، از انواع خشونت جنسی در جامعه، خانه، محیط کار گرفته تا بردگی جنسی، خرید و فروش دختران، تجاوز به زنان، حتی به زندانیان زن محکوم به اعدام، و بالاخره، از بیگاری دهقانی مختص جوامع فئودالی گرفته تا استثمار کارگران زن، و نیز از خود بیگانگی و تحقیر جنسی کارمندان زن و تبدیل شدن زنان به ماشین جوجه کشی، و ابزار تمتع جنسی... همه این نمونه ها در جامعه ما هر روز زنده است و به فجیع ترین شکلی بر زنان اعمال می گردد.

این دیگر نه ستم مضاعف، بلکه ستم به توان ستم است!

ما با این مجموعه ستم ها آنچنان همه جانبه و در همه اشکال ممکن ظرفیم که گویی در موزه ای از ستم جنسی و طبقاتی قرار داریم. انگار تلاش قدرت حاکم این باشد که جامعه را از تاریخ جدا سازد. تا با خیال راحت و آسوده در دنیای راکد و متعفن خود بر زنان هر آنچه را که می خواهد نازل سازد.

اما آنچه تمام این ستم ها را در سنتز خود به نحو بسیار پیچیده ای گرد آورده، یعنی دقیقاً آنها را در کارکرد خود سنتز کرده است، سیستم سرمایه داری حاکم در ایران است که هر قطره این ستم ها را در چارچوب استحصال و استخراج ارزش اضافی به سودآوری رسانده است.

آذر درخشان با حوصله و مستدل، تمام این ستم ها را آشکار می کند و بر شعله آتش مقاومت پیگیر زنان می دمد. تحلیل های آذر آنجا رادیکال و قاطعانه است که لحظه ای سیاست بازی ها و اشک تمساح های جناح های در قدرت، یا به اصطلاح اپوزیسیون را (چه داخلی و چه خارجی) رها نکرده و به خوبی نشان می دهد که آزادی زنان رفم بردار نیست. و عمیقاً با سرنوشت انقلاب ایران گره خورده است. به گفته خود آذر گوش فرادهیم که انقلاب آتی را چگونه تصویر می کند:

"بی شک در مسیر [انقلاب] زنان تنها نیستند. مبارزات و جنبش های اجتماعی مختلفی هستند که آنان نیز با این نظام طبقاتی مردسالار در مصاف اند. جنبش زنان در کنار آنها قرار دارد. به ویژه در کنار نیرویی که هیچ منفعتی در حفظ هیچ شکلی از ستم و استثمار ندارد، یعنی طبقه کارگر. این دو نیرو متحد استراتژیک یکدیگر محسوب می شوند. نه زنان بدون انقلاب می توانند به رهائی دست یابند، نه هیچ انقلابی بدون شرکت زنان می تواند به پیروزی دست یابد؛ چرا که قیود ستم و نابرابری بر دست و پای زنان، حلقه های همان زنجیری ست که همه ستم دیدگان را به بند کشیده است." (زنان سال صفر- صفحه ۵۵)

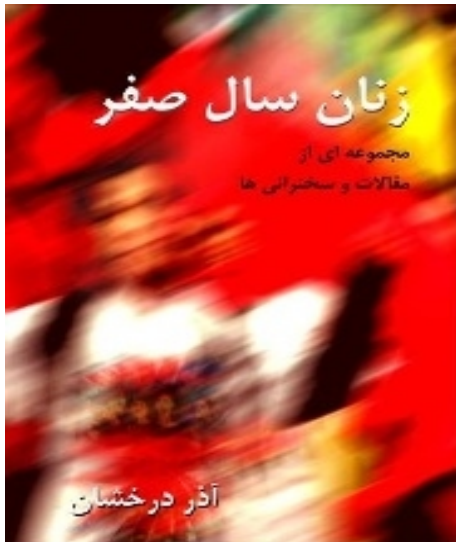
سال ۲۰۰۹ (جریان سبز و انتخابات) توام شد با خیزشهای توده ای در ایران من توانسته بودم ۸ مارس را در پاریس فعال کنم. ما هم در پاریس خیلی فعالیت داشتیم و نقش مهمی را در صحنه سیاسی پاریس بازی کردیم. ما جریانی بودیم که در واقع مخالف بودیم یعنی برای جریان سبز در ایران تبلیغ نمی کردیم. بلکه افشاگری می کردیم و از مبارزات مردم ایران دفاع می کردیم.

این طور نیست که بگوییم هر نیروی سیاسی اگر راه حلش غلط باشد، وقتی وارد صحنه شود، مردم خودشان می فهمند. بلکه در واقع بین مدتی که آن نیرو به صحنه می آید و آلتر ناتیو را ارائه می دهد، تا اینکه محکوم به شکست بودن و قلابی بودن آن آلترناتیو مشخص شود، فاصله ای وجود دارد و این فاصله یعنی به هرز رفتن امیدها و انرژی هزاران هزار انسان.

مدتهاست وقتی به نقد دوستان خارج کشور به فعالیتهای داخل کشور، گوش می دهم؛ با جبهه ای از همین خارج کشوری ها رویه رو هستیم که می گویند: "شما در خارج نشسته اید و دارید در مورد آنها نسخه می نویسید. شما اصلاً نمی دانید آنها چه مشکلاتی دارند که دارید برایشان حرف می زنید. اصلاً به شما چه ربطی دارد؟ آنها دارند کار خودشان را می کنند، شما هم کار خودتان را بکنید. شما خارج کشوری هستید و می توانید حرفهای نان بزنید، آنها هم داخل کشوری".

من فکر می کنم که ما به دوره ای رسیده ایم که بایستی نقطه پایانی به چنین بحثی که ظاهراً محکمه پسند ولی به شدت نادرست و غیر علمی است، بگذاریم.

بیماری من آنطور نبود که اینقدر طول بکشد. امید به زندگی در من خیلی پایین بود. زمانی که به من گفتند بیماریم از نوع بد خیم است. ولی بر خلاف اینها من هنوز دارم زندگی می کنم. به نظرم بخشی از آن به حزبی که در آن بودم و به سازمان زنان ۸ مارس برمیگردد و همینطور به خیلی از دوستانی که نه با حزبد و نه با ۸ مارس ولی برای فعالیت من ارزش قایلند. آنها همه به من امید می دادند و من نمی توانستم نامیدشان کنم. یعنی من هم باید پاسخ می دادم، به اشتیاقشان، به امیدشان و به سید سید محبت هایی که می فرستادند. ■



معرفی کتاب زنان سال صفر

"وفاداری به گذشته، خود تضمینی برای حفظ آینده است!"

فروغ فرخزاد نقل شده در کتاب "در غروبی ابدی"

تورج پرند

کتاب "زنان سال صفر" قبل از هر چیز محصول مبارزات سیاسی - عملی متشکل (در حزب کمونیست ایران م. ل. م و سازمان زنان هشت مارس) و تلاشهای نظری آذر درخشان در جنبش زنان است. این کتاب نشان از شکوفایی سیاسی زنی است که بیدریغ به انقلاب و کمونیسم وفا داشت و به همین خاطر از حمایت بیدریغ مردم - بویژه زنان - برخوردار بود.

شکوفایی سیاسی آذر تقریباً با بیماری اش همزمان شد. او اغلب مقالاتی که در این کتاب به چاپ رسیده را در دوران بیماریش نگاشت. مقالات کتاب در عین حال ثبت لحظات، مقاطع، مراحل و رویدادهایی است که جنبش زنان ایران طی دهه اول قرن بیست و یکم از سر گذراند. خواننده با خواندن این کتاب با تاریخ جنبش زنان در دهه گذشته آشنا می شود و در جریان مسایل کلان سیاسی و وقایع مهمی که این جنبش در عرصه های مختلف با آن روبرو شد، قرار می گیرد. همانگونه که در مقدمه کتاب ذکر شد: «این مجموعه، پنجره ای به تاریخ ده سال اخیر مبارزه جنبش زنان نیز هست، با این امید که برای زنان جوانی که به صحن مبارزه با نظام مردسالار حاکم قدم می گذارند، پیشینه ای از منظر انقلابی ارائه کند.»

آذر در مقدمه این کتاب می گوید: «بر این مجموعه، نام زنان سال صفر را نهادم تا تعهد و وفاداری خود را به زنان شرکت کننده در راه پیمایی هشت مارس ۱۳۵۷ نشان دهم. زنانی که شجاعانه، در مقابل فرمان حجاب اجباری خمینی ایستادگی کردند و طی پنج روز مبارزه قهرمانانه جنبش نوین زنان ایران را پایه گذاری کردند.» در جای جای کتاب این وفاداری و تعهد نسبت به آن مبارزه بی نظیر و مهم بچشم می خورد. در هم آمیختگی این تعهد و وفاداری با روشن بینی علمی راه را بر هر گونه سازش و تسلیم می بندد و منبعی می شود برای نقد و افشای بیرحمانه و دقیق بیراهه هایی که در مقابل جنبش زنان طی دهه گذشته قرار گرفت.

موضوعات مورد بررسی در این کتاب متنوعند. مقالات کتاب در دوازده فصل دسته بندی شده اند. از بینشها و جهت گیریها نسبت به مسئله زن شروع شده با جمع بندی از کارزار و راهپیمایی ۵ روزه زنان در شهرهای اروپا علیه کلیه قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی پایان می یابد. فصلهای دیگر به موضوعاتی چون زنان در اقتصاد، فرهنگ و قوانین، مسئله حجاب، خشونت علیه زنان، نقد آثار هنری، افشای دولت و اصلاح طلبان، زنان و جنگ، زنان و جنبش ۸۸، زندانی سیاسی زن و جدالهای فکری در جنبش زنان اختصاص یافته است.

آذر در پرتو ایده های نو و کنکاشهای فکری تازه، پرتوی جدید بر مبارزات زنان می اندازد. او در جمع بندی از تظاهرات ۵ روزه زنان علیه حجاب اجباری بر نکته انتقادی بسیار مهم و اساسی تاکید می کند. «جنبش زنان می رفت که آغاز یک انقلاب اجتماعی واقعی شود» اما بسیاری از کمونیستها و انقلابیون «در آشفتن این نیروی انفجاری نطفه دنیای جدید را در این جنبش نمی دیدند.»

تحلیل آذر از رابطه قوانین، اقتصاد و فرهنگ با موقعیت زنان ایران از پشتوانه نظری غنی برخوردار بوده و حاوی نکات تئوریک ژرف است. تلاش او در عمق بخشیدن به مباحث تئوریک در مورد دلایل اعمال اشکال گوناگون خشونت علیه زنان ستودنی است. در عین اینکه با فروتنی اذعان دارد که: «می دانم که بسیاری از این مقالات مهر زمان را بر خود دارد و این به معنی محدودیتها و کمبودهاست. بسیاری از مقالات با دید امروز طور دیگری نوشته می شد. ولی کمبودها نیز بخشی از تاریخ اند و روند رشد فکری جنبش زنان و به ویژه جریانی که من بخشی از آنم را به نمایش می گذارند.»

افشای بیراهه ها فصل برجسته کتاب است. بیراهه هایی که توسط زنان اصلاح طلب در مقابل جنبش زنان قرار داده شد. آذر در شرایطی به افشای نظرات آنها پرداخت که بسیاری تحت تاثیر زرق و برق اصلاح طلبی قرار گرفته بودند. امروزه با گذشت سالها، بحثهای او در مورد آینده جریان اصلاح طلبی و نتایج سیاسی عملی نظریاتشان حالت پیشگویانه به خود گرفته است. او بر این حقیقت انگشت نهاد که کمپین یک میلیون امضا در ایران را باید بمثابة پراتیک فمینیسم اسلامی در ایران ارزیابی کرد.

علاوه بر این، متد آذر در نقد و بررسی نظرات دیگران بسیار الهام بخش و راه گشاست. او در نقد نظرات مخالف به اسنادشان تکیه می کند، با دقتی بی نظیر کلیه اسنادشان را می کاود تا مبدا بر پایه نادرستی مدعی نقد شود. او همواره در نقد نظرات مخالف تلاش می کند تا به درکی همه جانبه و عمیق از آنها دست یابد، و با قدرتمند ترین استدلالات مقابل پنجه در افکند. این راز ماندگاری هر نقد علمی است.

لازم به یادآوری است که در ماه مارس ۲۰۱۲ جایزه بنیاد پوران بازرگان در اولین سال تاسیس اش به کتاب "زنان سال صفر" اختصاص یافت. آذر در پیامش به این بنیاد گفت:

«امیدوارم که این کتاب بتواند نقشی در پیشبرد مسایل نظری سیاسی جنبش انقلابی زنان ایفا کند و مورد توجه نسل جدید انقلابی قرار گیرد تا با مطالعه اش با تجارب انقلابی نسل ما آشنا شوند. نسل جدیدی که امیدوارم بر شاتنه های ما تکیه زنند و افقهای دور دست را بهتر از ما ببینند و بهتر از ما ترسیم کنند و بهتر از ما مبارزاتشان را در آن جهت پیش برند و شاهد فتح قله های جدید باشند.» کتاب زنان سال صفر را باید خواند و به دیگران - بویژه زنان نسل جوان - شناساند. ■

وداعی شکوهمند،

مراسمی بیاد ماندنی!



بخش اول - گزارش از مراسم تدفین

پیکر رفیق آذر، به سمت دیوار کموناردها حرکت کرد. در مقابل دیوار کموناردها، جمعیت ۲۵۰ نفره، سرود انترناسیونال را سر داد و با آرمان مشترک میان کموناردها و رفیق آذر تجدید عهد کرد. سپس به سمت سالن مخصوص سوزاندن پیکر وی به راه افتاد و در برابر در ورودی آن تجمع کرد.

حمل تابوت آذر به درون سالن توسط ترکیبی از اعضای خانواده آذر و دیگر رفقا و زنان انقلابی صورت گرفت که با دست زدن های حضار و اجرای زنده سرود انترناسیونال توسط خواننده فرانسوی "ویرجینی پوئن" همراه شد.

لیلا پرنیان با خواندن متن زیبایی با آذر وداع گفت:

ما از دست دادیم
سپیدار مغرورمان را
بید سرفرازمان را
ما از دست دادیم
عقاب بلند پروازمان را
که بر ستیغ کوه
بر گوشه بیرقی سرخ منزل داشت.
پدرود رفیق آذر
پدرود

صبح روز جمعه ۸ ژوئن، مراسم بدرقه ی پیکر رفیق آذر درخشان (مهری علی ملایری) و مراسم وداع با او در پرلاشز انجام شد. از حوالی ساعت ۱۰ صبح، به دعوت کمیته ی برگزار کننده مراسم تدفین و بزرگداشت رفیق آذر درخشان، یاران و دوستداران آذر از احزاب و سازمانها، نهادها و گروههای مختلف، شخصیتهای مستقل سیاسی، رفقای حزبی او و فعالین سازمان زنان هشت مارس به تدریج در برابر در ورودی شرقی پرلاشز - میدان گامبتا - جمع شدند. افراد از چهارگوشه ی جهان، از کشورهای مختلف اروپایی، آمریکا و کانادا خود را به پرلاشز رسانده بودند و ترکیب چند ملیتی شرکت کنندگان (ایرانی، ترک، کرد، عرب، آمریکایی و فرانسوی) نشان از همبستگی انترناسیونالیستی داشت. تقریباً اکثریت شرکت کنندگان به محض رسیدن به محل تجمع، شالی سرخی به گردن بستند.

حضور فعال جوانان با کلاههای مشکی منقش به ستاره های سرخ برجسته بود. آنان غمگین و جدی در تکاپو بودند و با نظمی در خور، امور را پیش می بردند. تهیه ی خیر و فیلم برداری، سرودخوانی، هدایت جمعیت در مسیر و حفظ نظم صف، عمدتاً بر عهده ی این جوانان بود که در همکاری با کمیته ی برگزاری مراسم در پاریس، جلوه ی خاصی به مراسم داده بود. حوالی ساعت ده و نیم صبح، شرکت کنندگان در معیت ماشین حامل

سادگی والایت
 خلایقیت چند جانبه ات
 شور سخاوتمندانه ات
 تهاجم بی پروایت به زشتی و پلشتی
 به ما قوت می دهد
 تا نگذاریم زبان تیز
 زنان ایران هرگز خاموش شود.
 بدرود رفیق آذر
 بدرود
 ای تندر و توفان
 ای شورش و طغیان
 ای صدای زنان ایران
 تو با لبخندی آسوده
 برای همیشه
 به سرزمین رویاهای مان گام نهادی
 در رویاهای مان،
 همواره شجاع، درخشان و شکوهمند رخ می نمایی
 یاد سرکشی های تو
 خاطره نبردهای تو
 یادآوری کاوشگریها و روشنگریها
 و طعم افکار نوین چشیدنهای تو
 خاطره ناشکیبایی های تو در تحمل ستم و استثمار
 در فرداهای پر سرود
 در باغهای سرشار از گل های شکوفنده
 همواره با ماست
 بدرود رفیق آذر
 بدرود
 با خاطره تو افتخارات گذشته را بر می شماریم
 و با تکیه بر میراث سرخ ات افتخارهای جدید می آفرینیم.
 و آذرهای درخشان بپا می داریم.
 بدرود



پس از این بدرود، با اجرای زنده ترانه "تصور کن !جان لنون و صدای کف زدن های ممتد حضار، پیکر رفیق آذر به آتش کوره سپرده شد.



آمیخته با حسرتی عظیم
 ترا به شعله های سرخ می سپاریم
 خاکسترت را نزد کموناردها به امانت می گذاریم
 آئینه ای در مقابل آئینه شان قرار می دهیم
 تا از آرمان مشترک مان ابدیتی ساخته شود.
 بدرود رفیق آذر
 بدرود
 در غریب تو فنده کارزارها
 در میانه آتشفشانها و آذرخشها
 تو آگاهانه راه سرخ انقلاب را برگزیدی
 سنجیده و با افتخار در مسیرش گام نهادی
 تو بذری بودی که امید هزاران جنگل را در دل نهفته
 داشت.
 بگذار به یاد تلخ ترین شبها
 شورانگیزترین روزها
 به یاد ایامی فراموش نشدنی
 باز آهنگ رهایی و انقلاب را بسراییم
 بدرود رفیق آذر
 بدرود
 تو زیبا ترین ترانه های زندگی را سرودی
 زیباترین امیدها را به تصویر کشیدی
 مرزهای تعیین شده را پشت سر نهادی
 دیوارها را کنار زدی، پلی ساختی
 تا همدمی صبور، همراه با زنان باشی
 و به شوق رهایی شان پر و بال دهی
 و به جستجوی آرزوهای خفته برآیی
 بدرود رفیق آذر
 بدرود
 بی شک رفتن ات غم و دردی فراوان بر جای نهاد
 رنجی بزرگ بر ما تحمیل کرد
 اما پشتکار و مقاومت خستگی ناپذیرت
 تلاش پر جوش و خروشت
 دستاوردهای پایداریت

دودش داستانی غمناک برای کوه نوشت

کوه که سوخت

دودش نامه ای اشک آلود برای دهکده نوشت

دهکده که سوخت

دودش تراژدی ای برای شهر نوشت

در شهر هم

زنی بود که زیبایی درخت، باغ، دهکده و شهر را

در دل و چشم و قامتش داشت

و آن گاه که زن خود را برای آزادی سوزاند

دودش داستانی بی پایان برای سرزمین نوشت»

سپس پیام (سازمان هشت مارس ایران - افغانستان) توسط عاطفه

حوالی ساعت سه بعد از ظهر، خانواده ی آذر خاکستر جسدش را به سوی آرامگاه ابدیش حمل کرد، در حالی که صفی طولانی از رفقا و یاران و دوست داران، آنها را همراهی می کرد. بر مزار وی که مزاری مشترک با دیگر ایرانیان تبعیدی چپ است، جمعیت سرود خوان با او تجدید عهد کرد و وداع گفت.

بخش دوم - گزارش از گرامیداشت رفیق آذر درخشان

برنامه ی یادمان از ساعت ۱۹ با پخش کلیپ هایی آغاز شد که دکلمه های با صدای رفیق آذر بر ترائه های ماندگار است.



از ساعتی قبل سالن توسط رفقای جوان با عکسهایی از آذر و نوشته هایی از او همراه با گل و پلاکاردهای مختلف تزیین شده بود. چیدمان پوستر آذر و پوستره های دیگر در میان دسته گلی که بصورت ستاره سرخ از جانب حزب کمونیست ایران (م ل م) و دسته گل بزرگ دیگری که توسط سازمان زنان هشت مارس تهیه شده بود همراه با دسته گل های بی شماری که از طرف احزاب و نهادها و شخصیت های مختلف ارسال شده بود به سالن جلوه ی ویژه ای داده بود.

مراسم با اعلان يك دقيقه سکوت توسط سهیلا قادری مجری برنامه و از دوستان نزدیک آذر، به طور رسمی آغاز شد. او در معرفی برنامه گفت دور هم جمع شده ایم تا امشب زندگی آذر را جشن بگیریم.

سپس پیام حزب کمونیست ایران (م. ل. م) توسط شهاب سیروان

خوانده شد. در این پیام بر خصوصیات و قابلیت های انقلابی و کمونیستی آذرتاکید و گفته شد: آذری که می شناسیم و حزبی که او عضو بود اساسا برآمده ی دورانی هستند که اتحادیه ی کمونیستها از «خاکستر خویش سر برآورده و راه پیشروی را از میان گذرگاه های پرپیچ



و خم می گشود. گسست جسورانه ی اتحادیه از دیدگاه های رایج در مورد ستم بر زن بود که در شکوفائی آذر نقشی به سزا داشت. آذر پیام آور و مبلغ دانا و ماهر این خط شد و به تعمیق آن نیز یاری رساند.»

پس از این پیام سهیلا قادری شعری از " شیرکوبیکس " شاعر

گردد را دکلمه کرد:

« درخت که سوخت

دودش دیوانی از گریه برای باغ نوشت

باغ که سوخت



کشمیری خوانده شد. در این

پیام ضمن اشاره به نقش آذر

در مبارزات مختلف در

صحنه خارج از کشور تاکید

شد که: مهرآذر سریع بر دل

زنان می نشست آنجا که با

زبانی شیوا و ساده شرح می

داد، ستمی که زنان را «زن»

کرده چیست و از کجا میآید،

زمانی که زوایای پنهان این

ستم و اشکال موندیانه و ظریف این ستمگری را برهنه و رد پای این ننگ بشری را در پشت نقابهای معصوم و تا پنهان ترین زوایا و حتی در خود زنان دنبال میکرد تا به طور جامع روش کار نظام مردسالاری و پدرسالاری را نشان دهد و چه ماهرانه و بی مصالحه بر نشانه ها میزد و جبهه نبردمان را استوار و دنیای مان را عوض میکرد. اعتماد شگفت انگیزی به نیروی رهائی بخش زنان داشت و معتقد بود ستم از زنان؛ انبار باروتی ساخته که اگر منفجر شود میتواند همه ی نظامهای طبقاتی را از روی زمین جاروب کند و تو آذر زن خوشبختی بودی که یاران و رفقای فقط در سوگت نمی نشینند. بلکه زندگی تو را نیز با سرفرازی جشن می گیرند. تو چه خوشبخت بودی که توانستی خشم و نفرت دشمنان و عشق و مهر مردمان را برانگیزی؛ شعله های را که برافروخته ای پنجره های است رو به روشنایی و گرمی بخش پیکارهای بزرگ آینده. آذرمان اینگونه است که تو صدای زنان هستی. صدای مردم هستی. و متعلق به هر مبارزهای در هر گوشه ایران و جهان.

پس از خواندن پیام هشت مارس، سهیلا قادری شعری به نام "هنوز" را که شاعر و نویسنده انقلابی عباس سماکاربه یاد آذر سروده بود، دکلمه کرد.



پری خواهر آذر نیز از طرف خانواده پیامی خواند و از حضار به خاطر شرکت در مراسم تشکر کرد و بر ادامه راه وی پافشاری کرد.



فراز همچنین گزیده‌های از پیام "گروه مانیفست انقلابی - در اروپا" را خواند.

مهشید مجاوریان پیام مشترک نجیبه صالح زاده و محمود صالحی فعال سرشناس جنبش کارگری ایران را برای حضار خواند. آنان در پیام خود تأکید کرده بودند که آذر "یکی از مبارزان و مدافعان سرسخت انسانهای محروم و ستمدیده و به ویژه زنان بود که نیمی از جامعه هستند و به طور مضاعف مورد ظلم و ستم و استثمار سرمایه و مردسالاری قرار دارند".

طاهره شمس از سوی زنان افغانستانی پیام پرشور و احساس خود را ارائه کرد. او تأکید کرد:



آذر مبارزه را که هدف زندگی اش قرار داده بود و خشونت خودکامگان را در برابر مردم به چالش می کشید و هیچگاه بر سر باورهایش با احدی معامله نکرد و از اعتقاد به کمونیسم و جامعه بدون طبقه لحظه ای دست برد نداشت.

سیس بیان، پیام جمعیت مستقل زنان کارگر در کردستان را خواند. و آخرین پیام را فریبا امیرخیزی قرائت کرد که پیام عده ای از دختران دانشجو از ایران بود: "آذر عزیز، در کنار حسرت همیشگی دیدارت که برایمان باقی مانده و در کنار اندوه سخت نبودنت، همانگونه که تو بودی و خواستی که دیگران هم باشند، بر می خیزیم و کوله بار مبارزه را محکمتر از همیشه بر دوش میبندیم. چرا که توقف غیر ممکن است و "انسان دشواری وظیفه است." امید که دخترانی که قلبت برایشان می تپید و فکرت و عملت لحظه ای آنها را رها نمیکرد، همه آذرهایی شوند از جنس درخشان".

آخرین برنامه، مراسم ۲۰ دقیقه ای آواز و رقص فلامینگوی مادران بود. مادران اشاره کرد که زادگاه این رقص و آواز در میان کولی های جنوب اسپانیا است و آن را متعلق به همه ی آوارگان و تبعید شدگان دانست. او در میان ترانه هایی که اجرا میکرد به تنها دیدارش با آذر اشاره کرد و اینکه چگونه همان برخورد کوتاه باعث علاقه ی او به آذر شده بود، آذری که به زندگی و زیستن علاقه داشت.

مراسم با تشکر سهیلا قادری از حضار و خواندن سرود انترناسیونال و دست زدن به افتخار آذر پایان یافت.

پس از پایان برنامه با صرف غذایی ساده، شرابی به افتخار آذر نوشیده شد. به شرکت کنندگان در مراسم سی دی ترانه های رهایی، جزوهای که گزیده ای از نظرات آذر را در برداشت و جزوه ای که کلیه پیام های رسیده در آن گرد آوری شده بود، هدیه داده شد.

میز کتاب "زنان سال صفر"، و دی وی دی فیلم " پرواز را به خاطر بسپار"! مورد استقبال زیادی قرار گرفت.

شرکت کنندگان در مراسم تا کنون با اهدای کمکهای مالی خود (حدود ۸۵۰۰ یورو) ۶۰ درصد هزینه های این مراسم را تأمین کرده اند.

کمیته برگزاری مراسم تدفین و بزرگداشت رفیق آذر درخشان پاریس - جمعه ۱۵ ژوئن ۲۰۱۲

زهره ستوده، دوست نزدیک آذر فرازهایی از زندگی آذر را که با او تجربه کرده بود بیان کرد. در انتهای پیام خود از جمعیت خواست که سرود رزمنده ی فولکلور لری "دایه دایه وقت جنگه" که مورد علاقه ی آذر بود را جمعی اجرا کنند. این سرود خوانی جمعی حال و هوایی دیگری به برنامه داد و خستگی را از تنها به در برد.



در قسمت بعد، کلیپ زیبایی از آذر پخش شد که در آن برش هایی از افکار و زندگی مبارزاتی وی به تصویر کشیده شد. تقریباً تمامی سالن توسط شرکت کنندگان پر شده بود و برخی دیگر روی زمین نشسته یا در راهرو ایستاده بودند.

مراسم با شعر خوانی دیوید وورد شاعر انقلابی انگلیسی زبان ادامه یافت. او شعر "سامسون و "زندان اتیکا" را به طرز جالب و زیبایی اجرا کرد. ترجمه ی شعرها همزمان در اختیار حضار قرار گرفت. برنامه ی دیوید با استقبال شدید شرکت کنندگان روبرو شد.



سهیلا قادری با نام بردن از کلیه احزاب و نهادهایی که به مناسبت درگذشت آذر پیام داده بودند، از آنان تشکر کرد.

رفیق "رابرت بورا" از فعالین حزب کمونیست انقلابی آمریکا پیامی را از طرف "مری لو گرینبرگ" هم‌رزم آمریکایی آذر را خواند ترجمه ی این پیام در اختیار حضار قرار گرفت. پیامی که عمق احساسات انترناسیونالیستی را نسبت به آذر بیان میکرد.



پس از او نصرت تیمور زاده پیام ویژه ی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت برنامه بزرگداشت آذر را خواند. او در پیامش تأکید کرد که:

زنان کمونیست روابط اجتماعی که زنان را به بند کشیده را به مصاف می طلبند. این زنان تلاش میکنند به زنان «ستمدیده توضیح دهند که راز این روابط اجتماعی چیست که در آن جایگاه او این قدر فرو دست است و این که این روابط اجتماعی چطوری متصل به یک روابط تولیدی استثمارگرانه می باشد که همان نظام سرمایه داری است. در عین حال نقطه عزیمت رفیق آذر در برخورد به فرودستی زنان از موضع انقلاب بود. بی جهت نیست که شلاق بی رحم انتقادش را بر کمپینیان فرود آورد، آنانی که به عبث در تلاش بودند که دره عمیق میان زنان سال صفر و سرکوب کنندگان آنان را پر کنند. و درست از موضع انقلاب است که عمیقاً بر این باور است که بدون متحد کردن اکثریت جامعه و متحول کردنشان انقلاب اجتماعی را نمی توان سازمان داد. این روحیه وحدت طلبانه شاید یکی از برجسته ترین خصوصیات رفیق آذر بود.

رفیق جعفرامیری با نواختن دف ضرب آهنگی ویژه به جلسه داد.

پس از او فریدا فراز گزیده‌های از پیام دکتر رادا دسوزا-

آذر شانس آن را داشت که زندگی عالی و پُربار و معناداری را از سر بگذراند. از همین رو بدل به الگویی رهایی‌بخش شد. باشد این الگو را در میان همه فراگیر کنیم.

وداع با آذر

گزارشِ روزی که آذر از میان ما رفت

شهاب سیروان



جای خوش‌وقتی است که در این لحظات سخت کنار هم هستیم و می‌توانیم سر بر شانه‌های هم بگذاریم و گریه کنیم و بار این غم و اندوه سنگین را با یکدیگر تقسیم کنیم.

"یاد و خاطره‌ی زندگی او، یاد لبخندها و مهربانی‌هایش، یاد شادی‌هایش را گرمی داریم و آرزوهای بزرگش را هم‌واره زنده نگه داریم".

پس از این سخنرانی کوتاه يك دقیقه سکوت به احترام او صورت گرفت، سرود انترناسیونال خوانده شد و در خاتمه برای او دست زدیم و هر يك از رفقا با بوسه‌ای با او وداع کرد.

بعد از آن، به‌صورت جمعی به پِراشز رفتیم، که در همین روز برنامه‌ی سالگرد کمون بود. با پرچم آذر با جمع دوست‌داران کمون پاریس سرودخوانان راهپیمایی کردیم و به قطعه‌ی کموناردها رسیدیم. در آنجا توسط برگزارکننده گان اعلام شد که امروز يك زن کمونیست ایرانی درگذشت و ما نیز شاخه‌های گل سرخ روی پیکر آذر را به ایشان سپردیم که پای دیوار کموناردها بگذارند.

سپس جمعی بر سر مزار رفیق پوران بازرگان رفتیم و شاخه‌های باقی‌مانده از گل‌های سرخ پیکر آذر را نثار زن انقلابی دیگری کردیم. در پایان راهپیمایی، به اتفاق تمام علاقه‌مندان وارد کافه‌ای شده و به افتخار آذر شرابی نوشیدیم و چند ساعتی کنار هم بودیم. ■

ساعت دو پنجاه و پنج دقیقه صبح شنبه، رفیق آذر آخرین نفس‌ها را کشید.

بدنش را با پرچم قرمزی که علاقه‌مندان در سمینار زنان چپ و کمونیست-هامبورگ به افتخار او امضا کرده بودند، پوشاندیم. روی پرچم نوشته شده بود: "رفیق آذر رد پایت در ساحل زندگی که هیچ، در مرکز زندگی همیشه جاودانه و ماندگار است". چند ساعتی کنارش بودیم. حوالی ظهر حدود سی نفر از رفقا، یاران و آشنایان و اعضای خانواده‌ی آذر چند دقیقه‌ای دور او حلقه زدیم. نخست متن کوتاهی با این مضمون توسط یکی از رفقا خوانده شد: "نیمه شب، ما رفیق بسیار عزیز و گران‌قدری را از کف دادیم. زنی کمونیست، مبارزی انترناسیونالیست که آرزوی آزادی همه‌ی بشریت را در سر داشت و رزمنده‌ی پیگیر راه رهایی زنان بود."

مهری در تمام جبهه‌های مبارزه تا آخر شجاعانه جنگید، از پای نایستاد، ناامید نشد؛ تا لحظه‌ی آخر در مقابل بیماری دلیرانه مقاومت کرد.

او زندگی را عمیقاً دوست داشت، قلبش بزرگ بود، افش گسترده و زندگی‌ش شکوفا و سرشار از طراوت و شادی.

همواره می‌گفت پس از مرگم عزاداری نکنید، زندگی کنید، مبارزه کنید و شاد باشید و به‌دنبال تحقق آرزوهای بزرگ!



گزارش جلسه ی بزرگداشت

رفیق آذر درخشان

توسط یکی از کمیته های محلی شورای دانشجویان و جوانان

چپ ایران

آغاز جلسه با ادای احترام به همه رفقای انقلابی که در میان ما نیستند و سرود انترناسیونال



پیروزی. تغییر برای اش نه رویای فردای جهان که همین لحظه ی کنونی بود و ستیز خونبار برای تحقق آن.

نسل سیاهمان خوانند و سالهاست که می‌کوشند با زیرو رو کردن خاورانها سرخی را از یادمان ببرند. سالهاست می‌کوشند باورمان شود کودکان و نوباوهگان انقلاب خمینی هستیم، ریختمان را عوض کردند. در پوششهای سیاه پوشانندمان تا باورمان شود ما سوگواران همیشه ی تاریخیم. اما اراده ی پولادین نسلی که از طوفانها گذشته و آبدیده شده بود طلسم شوم جانیان را در هم شکست. امیدهای آینده ی انقلاب خمینی! دست بر کلیت رژیم منحوس ولایتاش گشوده اند. ضربه اما کاری بود و ترمیمش سالها زمان برد. هزینه ها داده شد تا درون تاریکی دروغین، روشنای رهبری کننده ای جوانه زند. هر دو نسل هزینه های گزافی برای این پیوند ضروری و رهایی بخش پرداختند و ما با مسئولیتی عظیم روبرویم. مسئولیت به دوش کشیدن پرچم رهایی بشر، رویایی که دیربسیست به فراموشی سپرده شده است. بر دوش گرفتن بار مسئولیت یاران سرخمان که نه! گفتند و در آسمان انقلاب درخشیدند. باید بر سرعت گامهایمان بیفزائیم. دیر کرده ایم. دیرمان کرده اند. باید دوید. باید دست در دستان پولادین نسل انقلاب جبهه های نبرد را دیگر باره به رنگ سرخ طبقه جهانی مان آدین کنیم. باید تجربه ی ارزشمند و آگاهی این نسل را از زیر خاک بیرون کشیم. دستان جوان نسل خود را به "امید" چنان تجربه ای مسلح کنیم. باید به پا خیزیم بر شانیه ی آنان که توانستند. آنان که جسارت گشودن دروازه های تاریخ را داشتند. آنان که تاریخ شان را بی رحمانه به نقد نشستند.

آذر درخشان از جنس همان ستاره هاست. آنان که درخشیدند و راه انقلاب آینده را روشن کردند.

آذر درخشان، نام مستعار "مهری علی ملایری" بود که در خانواده ای کارگری و زحمت کش به دنیا آمد و در محله های جنوب شهر رشد کرد. دغدغه و شور او به رهایی زحمت کشان، به تجربه ی مشخص زندگی وی اتکا داشت و این شور و حرارت را تا آخرین لحظه از عمر پُر بار خویش نشان می داد.

آذر مانند بسیاری از هم نسلان خود، با کوله باری از سنوال و خشم و با چشمانی باز و جویا به خارج از کشور رفت تا با تحصیل علم و دانش بتواند بازگردد و زندگی بی چیزان را تغییر دهد. دوران کوتاه تحصیل او در خارج از کشور به آشنایی با فعالین کنفدراسیون احیا و جنبش های مبارزاتی غرب گذشت. چشمان آذر در این آشنایی و مبارزات، آنچنان باز شد و آگاهی او چنان جهش وار رشد کرد که فعالیت متشکل سیاسی خود را از همان روزها آغاز کرد و تا لحظه ی مرگ، خود را عضوی از یک تشکل می دانست. آذر در روزهای

آذر دوست نداشتم جلسه را اینگونه آغاز کنم ولی باید ابتدا درگذشت رفیقمان را به همه ی شما رفقا تسلیم بگویم. بار مسئولیت سنگینی بر دوشمان قرار گرفته است. بار پرکردن جای خالی رفیقی مثل آذر. برای ما صرفا بزرگداشت رفیقی که الان بین ما نیست ضرورت تشکیل این جلسه نبود. یکی از مهم ترین مسائلی که نسل ما باید به آن تاکید بکند. مایی که با ماتمسرایی ونوحه بارمان آورده اند، سوگواری کردن و افسرده شدن در غم از دست دادن این رفیق و آن دیگری و ناامید شدن! خواستیم با این چنین بزرگداشتی ثابت کنیم که جای خالی را که با از دست دادن هر کدام از رفقایمان حس می شود تنها و تنها با مبارزه و در کنار هم بودن پر خواهیم نمود. مباحث امروز ما به نوعی مقدمه ایست برای ورود به عرصه ی جدی مبارزه. بنابراین بیشتر وقت جلسه را به مباحث و نکاتی می پردازیم که در پروسه مبارزه کمونیستی ضروریست و رفقای چون آذر تمام طول مبارزه شان به آن پرداخته اند.

به پیشگاه نبرد سرخ رفقایمان

دو نسل سرخ

گفتند: نسل جنگ و آوارگی، نسل آشفته گی و خفقان، نسل بی امید و بی ترانه بی سرود، گفتند: نسل بی سوال، نسل صف های طولانی و ریخت و قیافه های اخمو، نسل بی خاطر، بی ریشه، نسل ارتش بیست میلیون خمینی، رای بیست میلیون خاتمی و توهم میلیونی سبز، نسل سانسور تاریخ و سیاست و هنر، گفتند: بچه ی دهه ی شصتی، افسرده، خشمگین و قهر، نسل مسجد و حسینیه و نوحه، نسل آژیر خطر و بمباران. گفتند: غنچه های انقلاب، نسل دهه ی فجر و آدین مدارس و دعا به جان رزمندگان اسلام. این همه را گفتند و با افسون این همه دروغ دیواری برگرد نسل من کشیدند. دیوار بی اعتمادی به خود و به آینده، دیوار قهر، دیوار ناامیدی و یاس. آن قدر گفتند تا باورمان شود نمی توانیم، نمی شود، ممکن نیست، تنها راه رهایی، رای مقلدانه!!! صحنه را استادانه چیدند، تا بی پریشی بپذیریم و سرنهیم، اما ریشه های نسل ما به خون سرخ ترین آله های آتشین انقلاب سیراب بود. از پس این همه دروغ سرانجام ریشه ها استوار شد. قد برافراشت، بر ضد هر چه دروغ شورید و در تاریکی این همه یاس دستان نسلی را جست که رسم معجزه می دانست. نسلی که توانسته بود. نسلی سرخ که تاریخی عظیم نگاشته بود. از گردنه ها گذشته بود و تجربه ی روزگاری بس سخت و سرد را در کوله بار داشت. دستان نسل من هر چند دیر، هر چند دور، به چنین دستانی پیوند خورد. ریشه هایش را یافت و بالیدن آغاز کرد. شانه به شانه ی نسلی که توانستن برایش سوال نبود، شک نبود، شاید نبود! جنگ بود و نبرد. شکست بود و

غافلان همسازند
 تنها طوفان کودکان ناهمگون می‌زاید
 همساز سایه سانانند
 محتاط در مرزهای آفتاب
 درهینت زندهگان مردهگانند
 و ینان دل به دریا افکنانند
 به پای دارنده آتش‌ها
 زندهگانی پیشاپیش مرگ
 دوشادوش مرگ
 همواره زنده از آن سپس که با مرگ
 همواره بدان نام که زیسته بودند
 که تباهی از درگاه بلند خاطرشان شرمسار و سرافکنده می‌گذرد
 کاشفان چشمه،
 کاشفان فروتن شوکران
 جویندهگان شادی در مجری آتشفشان‌ها
 شعبدهبازان لبخند در شب‌کلاه درد
 با جا پای زرفتر از شادی
 در گذرگاه پرندهگان
 در برابر تندر می‌ایستند
 خانه را روشن می‌کنند و می‌میرند

رفیق ر: من این شعر را اواخر سال گذشته نه برای رفیق آذر بلکه برای تمامی کسانی که مبارزه کرده‌اند برای نسل قبلی‌مان که در انقلاب نقش داشته‌اند گفته‌ام و آن را به رفیق آذر تقدیم می‌کنم.

مردمان شهر به یاد دارند
 از همان روز که با هم
 کلاغ‌های مرده را در غرور زمین دفن کردیم
 از تناقض حضور و دغدغه‌ی آفتاب گذشتیم
 تا به شعور و لگرد کوچه‌ها بگوییم
 راز کبوتر چیست
 ما از عبور همه‌ی جوان یک آرزو
 ازخفتگی پشت بام‌های شهرپریدیم
 و به گوش قاصدک‌ها گفتیم
 از تشعشع خیال و وهم خشک زمان کوچ کنند
 ما فسخ حادثه را از شروع سرد مرگ
 در وحشت خواب‌هامان دیدیم
 و سکوت سیال خشم را در امیدهای متروک
 تمنا
 تمنای یک صدا که نبض کوچه بود
 و باوری
 شاید
 شاید
 یگانه سرود آزادی

انقلاب ۵۷ به خیابان‌های تهران بازگشت و همراه با ده‌ها هزار مبارز دیگر به مبارزه پرداخت. پس از سقوط نظام سلطنتی آذر هم مانند بسیاری از کمونیست‌های انقلابی آن دوران، به مبارزه علیه استبداد تازه به قدرت رسیده پرداخت. فعالیت در تشکلات کارخانه‌ها و ارتباط با کارگران و زحمت‌کشان در هیات یکی از اعضای اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران و تلاش برای شکل‌گیری قیام آمل از جمله فعالیت‌های آذر بود. بعد از شروع قتل‌عام‌ها و سال سرخ ۶۰، شکست سرداران و جان‌باختن برادر جوانش در قیام آمل، آذر مجبور به زندهگی مخفی با دو فرزند کوچکش شد. مانند هزاران دیگر، سایه‌ی مرگ بر سر آذر نیز افکنده شده بود. در نهایت مجبور به خروج از کشور در شرایط بسیار دشواری شد. حضور او در خارج از کشور را اکثر رفقا و دوستانش به‌خوبی به‌یاد دارند؛ نه اقامت‌گاهی و نه حتی کارت شناسایی مشخصی. این‌بار مساله‌ی آذر خیلی فرق می‌کرد و بسیار بزرگتر بود. بخش اصلی و بزرگی از یاران و رفقای سازمانش و سازمان‌های دیگر قتل‌عام شده بودند و آذر به‌همراه اندک رفقای انقلابی‌اش وظیفه‌ی دشوارتری را در برابر خود می‌دید. او باید در بازسازی فکری - تشکیلاتی سازمانش و تبدیل آن به حزب کمونیست ایران (م ل م) وارد عمل می‌شد. آذر در تمام این دوران با یک کوله‌پشتی عازم سفر به شهرهای مختلف آلمان، به اسکاندیناوی، ترکیه و پاریس و ... بود. او در این سفرها ضمن انجام فعالیت‌های تشکیلاتی‌اش، موجی از انرژی و زندهگی و امید را در زخم‌خورده‌گان رژیم و جوانان نسل جدید بیامی‌کرد. آذر در تمام دوران فعالیت خود بر ضرورت فعالیت سازمان‌یافته و هدفمند و کلاً سازمان‌دهی تاکید داشت و از جمله کمونیست‌هایی بود که بدون خجالت از گذشته و نسل خود یاد می‌کرد و بی‌رحمانه خطاها و انحرافات آن را بر ملا می‌کرد. برای آذر حفظ و تبلیغ دستاوردهای نسل انقلابی ۵۷ و نقد بی‌رحمانه‌ی خطاهای آن‌ها به‌واقع مبارزه بود و از تحلیل‌های دم‌دستی گریزان بود.

به احترام رفیق آذر، ستاره‌ی سرخ از آسمان انقلاب پیوندمان را با این نسل و آگاهی و تجربه‌اش عمیق‌تر خواهیم کرد.

پخش کلیپ الودز درخشان:

<http://www.youtube.com/watch?v=FKJsk9Ac2sY&feature=relmfu>

ع: من زیاد نمی‌خواهم وقت رفقا را بگیرم تنها شعری از شاملو می‌خوانم و بعد پیام شورا دانشجویان و جوانان را که برای مراسم بزرگداشت رفیق آذر ارسال شده است، برای رفقا قرائت می‌کنم. تنها می‌خواهم این نکته را بگویم که ما کمونیست‌ها مراسم‌هایمان برای عزیزان از دست رفته‌مان نیز متفاوت است. همان‌طور که رفیق‌مان نیز گفت این بزرگداشت جز انرژی گرفتن برای تداوم راه مبارزه و جز عزم جزم کردن برای ادامه دادن آن راه نیست. دیدیم که آذر و نسل آذر بعد از شکست یک انقلاب و در سیامترین روزهای خمیده شدن پشت یک نسل چه‌طور شهر به شهر و روستا به روستا حرکت کردند و جنبش را به وزن و سهم خودشان دوباره احیا کردند. این نسل به لحاظ بیولوژیکی کم کم به اتمام خود نزدیک می‌شود. باوضعیتی که در نقاط مختلف دنیا حاکم است و ما می‌بینیم چه‌طور قیام‌ها و جنبش‌ها و انقلاب‌های میلیونی ابزاری برای ارتجاع و امپریالیزم می‌شوند، ما دیدیم که در مصر و سوریه و لیبی و تونس چه‌طور توانستند جنبش‌هایی که روزگاری جهانی را زیر و رو می‌کرد و منافع امپریالیست‌ها و مرتجعین را به خطر می‌انداختند را به راحتی مال خود بکنند. نسل ماست که باید این بار و این پرچم و این سلاح را به دوش بگیرد و وارد عرصه مبارزه شود.

آذر و خاطره ماندگارش

پیام بهرام قدیمی در جلسه بزرگداشت مراسم یادمان آذر در فرانکفورت

بیدارش بروم. همیشه از دیدنش خوشحال می شدم و انرژی می گرفتم. یک بار وقتی تازه از بیمارستان به خانه برگشته بودم، با یکی از رفقا به دیدارش رفتیم. روی تختش دراز کشیده بود و از پروژه ای برای تحقیق و تهیه مقاله ای حرف می زد. طوری حرف می زد که انگار یک سرماخوردگی کوچک دارد و به زودی روی پا بلند می شود و روز از نو، روزی از نو...

پس از مرگ رفیق پوران بازرگان، تصمیم گرفتیم بنیادی درست کنیم که به یاد پوران بازرگان، هر سال و یا هر دو سال یک بار، به کتابی در باره مسائل حاد اجتماعی، جنبش کارگری، جنبش کمونیستی، و یا جنبش زنان به عنوان کتاب شایسته جایزه ای اهدا کند.

پس از انتشار کتاب زنان سال صفر، به پیشنهاد یکی از رفقای اندیشه و پیکار، کتاب آذر مورد بحث قرار گرفت و ما به این نتیجه رسیدیم، که کتاب زنان سال صفر، مناسب ترین کتاب برای اهدای نخستین جایزه پوران بازرگان است. به مناسبت پنجمین سالگرد درگذشت پوران بازرگان، در کتابفروشی مقاومت) وابسته به انجمن اورو- فلسطین (روز سوم مارس ۲۰۱۲، در پاریس، این جایزه به آذر درخشان اهدا شد. و چه خوب که با کوشش تیم پزشکی خود آذر هم موفق شد در این مراسم شرکت کند. او در آخرین حضور عمومی خود با اراده و شوری وصف ناپذیر که ادامه زندگی پربارش بود از جمله چنین گفت: "از اینکه بنیاد پوران بازرگان تصمیم گرفته از کتاب زنان سال صفر قدردانی کند مایه افتخار من است. من خود را شاخه ای کوچک از جنگل سرسبز جنبش زنان ایران می دانم. من به سهم خود سعی کردم باری به این جنگل بیفزایم. من سعی کردم به وظیفه خود عمل کنم. تلاش کردم که دستاوردهای انقلابی جنبش زنان ایران را در مقابل یکی از خونریزترین و ارتجاعی ترین رژیمهای منطقه برجسته کنم. آن هم در شرایطی که حاکمان جهان و مجیز گویان گوناگون شان تلاش می کنند در همه های ارتجاعی و امپریالیستی و هیاهوهای رفرمیستی این دستاوردها را گم و گور و مخدوش کنند. من سعی کردم سازش ناپذیری زنان انقلابی و کمونیست را با اتکا به کنکاشهای جدید و ایده های نو در این کتاب منعکس و ثبت کنم. این کتاب افشای سازشکاری با نظام طبقاتی مردسالار است. این سازش خواه از جانب زنان اصلاح طلب حکومتی و غیر حکومتی باشد یا هر جریان و نهادی که با توجیهات مختلف می خواهد بر ستم بر زنان چشم فرو بندد. ستمی که یکی از ستونهای مهم جامعه طبقاتی است و رهایی از جامعه طبقاتی بدون رهایی از این ستم ممکن نیست. "وظیفه اهدای جایزه به آذر، به عهده من قرار گرفت. آنجا گفتم که این کتاب" در عین حال فشرده ای از زندگی مبارزاتی آذر است که به ویژه در شرایط کنونی که بادهای مسموم سازش و تسلیم از هر سو می وزد تجربه ای ست که از اهمیتی دوچندان برخوردار است."

و امروز، چند ماه پس از آن مراسم، و در حالی که خود آذر دیگر در میان ما نیست، می گوی: آذر درخشان مناسب ترین فردی بود که نخستین جایزه پوران بازرگان می توانست به او تعلق گیرد.

آری، آذر برای من، نمونه ای بود از شخصیتی که از اعتقاد به انقلاب انرژی می گرفت. او تجسم رزمندگی ستمدیدگان، از جمله زنان برای رهایی بود.

او معدن نیرو و فعالیت بود. یادش گرامی باد!

از همه شما به خاطر توجه تان سپاسگزارم

فرانکفورت - ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲ ■

به یاد دارم در اواخر سال های ۱۹۸۰ به فرانکفورت نقل مکان کرده بودم. رو به روی غذاخوری دانشگاه، ساختمانی بود به نام ایست (مخفف محل ملاقات بین المللی دانشجویان) که در آن نیروهای سیاسی ایرانی جلسه بر گزار می کردند. آن زمان بسیاری از جریانات سیاسی در محوطه ورودی دانشگاه میز کتاب می گذاشتند. ادامه این میز گذاری که دیگر به یک سنت تقریباً پنجاه ساله بدل شده است، هنوز به همت برخی افراد و جریانات در روزهای جمعه در دانشگاه فرانکفورت برپاست. در آن زمان ما، فعالین سابق سازمان پیکار نیز میز خودمان را داشتیم.

شاید اولین بار با رفیق آذر در همین منزا آشنا شده باشم. گاهی در جلسات یکدیگر را می دیدیم. یاد می آید که با رفیق نسرین(مینا حق شناس) هم در همین مکان آشنا شدم. بعد ها در چند تظاهرات در کنار هم شرکت داشتیم.

از این نوع تظاهرات در آلمان زیاد بود، از جمله در سال ۱۹۹۱ راهپیمایی علیه برنامه هزری شرکت توسن و شرکت ملی نفت ایران در شهر دوسلدرف که همکاری رژیم های ایران و آلمان را نشان می داد، یا سفر خاتمی به آلمان در ژوئن ۲۰۰۰ که باعث برگزاری چند آکسیون اعتراضی شد. همچنین به مناسبت کنفرانس برلین در آوریل سال ۲۰۰۰ که حزب سبزها سازمانده اصلی آن بود و نیروهای چپ ایرانی در آن شاهکار زدند. اما گل سر سبد این اعتراضات در خارج از کشور، «کارزار زنان برای لغو قوانین نابرابر و مجازات اسلامی» بود که در آلمان و هلند برگزار شد. چنین کارزار گسترده و کم نظیری مسلماً فقط با همکاری جمعی امکان پذیر است، با این حال آذر نقش تعیین کننده ای در سازمان دهی و موفقیت این آکسیون داشت.

یادم می آید در تابستان سال ۲۰۰۸ وقتی ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی، نیروهای ضد سرمایه داری را به شرکت در «نخستین فستیوال بین المللی خشم سزاوار» به مکزیک دعوت کرد، فصل باران داشت تمام می شد. در جنگل لاکندونا، در آلونکی می خوابیدم هیچ صدایی به گوش نمی رسید، مگر ضرب آهنگ قطرات باران بر حلب شیروانی. صدای باران به یاد می آورد که در منطقه زاپاتیستی هستم، و این باران، باران مازندران نیست. به یاد می آورد که مبارزه میهن نمی شناسد. به یاد می آورد که در این مبارزه هیچ کس تنها نیست. جمع ما، اندیشه و پیکار، تصمیم گرفت طبق روش زاپاتیست ها، از دیگر جریانات چپ ایران برای شرکت در این فستیوال دعوت کند. با برخی از افراد و گروه ها در داخل و خارج تماس گرفته شد و با آنان ایده شرکت در فستیوال را مطرح کردیم.

مبارزات زنان ایران نیز در این فستیوال باید منعکس می شد. با سازمان زنان هشت مارس ایرانی، افغانی تماس گرفتیم که پژواک خواست های رادیکال و بر حق زنان را طی سال ها در خارج کشور منعکس کرده و در برابر انواع گرایش های انحرافی و ارتجاعی مبارزه می کرد. یاد می آید که با آذر تلفنی تماس گرفتیم. او چنان که انتظار می رفت از پیشنهاد ما استقبال کرد. چند روز بعد مطلبی را همراه با عکس هائی که خود او آن را پشت سر هم قرار داده بود، بر ایمان ارسال کرد. در این رابطه چند باری با هم تلفنی حرف زدیم. حاصل کار این بود که ما آنچه را که آذر برای مان ارسال کرده بود به صورت فیلمی در آوردیم و در آن فستیوال ارائه دادیم. (این فیلم هنوز روی سایت ۸ مارس قابل دسترسی ست)

در همان تماس های تلفنی بود که از بیماری او بیشتر با خبر شدم. از آن به بعد، هر بار که راهم به پاریس می افتاد سعی می کردم به

گزارشی از بزرگداشت رفیق آذر درخشان در شهر تورنتو

مراسم بزرگداشت آذر درخشان روز شنبه ۱۶ ژوئن از طرف کمیته برگزارکننده در شهر تورنتو برگزار گردید. در این مراسم که از ساعت ۷ تا ۱۱ شب ادامه داشت بیش از ۱۵۰ نفر شرکت داشتند. سالن بوسیله عکسها و بنرهای سرخ آذین بسته شده بود. قطعاتی از نوشته های آذر به ابعاد بزرگ روی دیوار نصب شده بود که توجه حاضران را بخود جلب میکرد. مجری برنامه مریم برنامه را با شعری از شاعر کرد، لطیف هلمت آغاز کرد.

من ترانه را یاد نمی گرفتم

بینوایان یادم دادند

نمی دانستم عصبانیت را ظالمان یادم دادند

دوست داشتن را نمی دانستم

رودها یادم دادند

من اصلاً شعر را نمی دانستم

عاشقان یادم دادند

دستهای پینه بسته و پا برهنه

زحمتکشان یادم دادند

مردن نیز نبود اگر

به خاطر زحمتکشان میمردم من

سپس مریم در معرفی آذر گفت "دوستان و رفقای شما در مورد او میگویند که او زندگی را عمیقاً دوست داشت، قلبش بزرگ بود و افقش گسترده، زندگیش شکوفا و سرشار از طراوت و شادی. او همواره میگفت پس از مرگم عزاداری نکنید، زندگی کنید، مبارزه کنید، شاد باشید و بدنیال تحقق آرزوهای بزرگ باشید."

پس از پخش سرود انترناسیونال جمعیت شرکت کننده یک دقیقه سکوت به احترام و یاد آذر و تمام جانباختگان ازادی و سوسیالیسم کردند.

سپس **مونا امیری** پیام حزب کمونیست ایران (م-ل-م) را قرائت کرد. در این پیام آمده: «مهر مشترک ما نسبت به آذر، در عین حال، واکنشی است به تجربه مشترکمان در راه ریشه کن کردن جامعه طبقاتی. همه ما که سودای تغییر بنیادین جامعه مان را در سر داریم با مسائل و دلنگرانی های همانندی مواجه بوده ایم و متأثر از پسرهای ما و پیشروهای این راه. راهی که در آن حماسه ها آفریدیم و اشتباهات بزرگ مرتکب شدیم. بازاندیشی در باره این تجربه و معضلات آن دغدغه آذر بود. تضادها را تشخیص می داد، تشریح می کرد و راه رهایی را با درک پیچیدگی هایش نشان می داد...»

پس از پیام حزب کمونیست ایران (م-ل-م) به تماشای فیلم کوتاهی از مراسم تدفین رفیق آذر درخشان که در گورستان پر لاشز پاریس تهیه شده می نشینیم. پس از آن سخنرانی **شهرزاد** مجاب بود در قسمتی از این سخنرانی شهرزاد در مورد آذر میگوید: "مرگ رفیق دردناک است. باور ندارم که آذر در میان ما نیست... چرا مرگ رفیق جانشوز است؟ سنوالی که مشغله فکرم شده. به این میاندیشم که رفتن هر عزیزی غم بار هست. اما غم از دست دادن رفیق سوزناک هست و نیاز به تعمق و استقامت زیادی دارد. از این روست که به تفکر سیاسی رفیق، به راه و روش سیاسی اش و به روند مبارزاتش می اندیشم و خود را با گفتن " آذر راهت را ادامه می دهیم، مبارزه ات را ادامه می دهیم " تسلی می دهیم. معتقدیم ادامه راه انقلابی رفیق، یعنی زنده نگهداشتن یاد و آرمان او....."

بعد از سخنان شهرزاد پیام دختران دانشجو از ایران توسط آذر یکی از دانشجویان دانشگاه تورنتو قرائت شد. پس از تنفس دو پیام دیگر از جمعیت مستقل زنان کارگر کرد توسط ستاره و پیام محمود صالحی توسط شهلا خوانده شدند در ادامه فیلمی از زندگی آذر پخش گردید. فیلمی از فعالیتها؛ مبارزات و سخنرانیها و نظرات این رفیق که اشک شوق و تحسین را در همه حاضرین برانگیخت. سپس فرید خاطره یک شب دیدار خود را از آذر گفت. که معرفی خوبی از رفیق مان بود. فرید گفت آذر علیرغم درد و بیماری تمام شب را در کنار بقیه به صبح رساند و با شور و اشتیاق برنامه های جنبش کارگری را برای آینده دنبال میکرد و سوالات مهم و اساسی در مورد چگونگی پیشروی این جنبش و تاثیر آن بر جنبش زنان را مطرح میکرد.

سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) - تورنتو- کانادا ۱۷ ژوئن ۲۰۱۲

گزارشی از مراسم یادمان

آذر درخشان در فرانکفورت آلمان

مراسم دوستانه و رفیقانه ای در عصر روز شنبه برابر با ۳۰ ژوئن در شهر فرانکفورت با حضور هشتاد تن که عمدتاً از فعالین سیاسی شهر بودند، برگزار شد. کمیته هماهنگی مرکب از رفقا و دوستان نزدیک آذر با تلاشهای شبانه روزی خود این برنامه را تدارک دیدند.

مراسم با خواندن متن کوتاهی که **سوسن در ستایش** از آذر تهیه کرده بود آغاز شد. حضار به افتخار جشن زندگی آذر یک دقیقه دست زدند. سپس موسیقی زنده کوتاهی توسط **هنرمندان افغانستانی** اجرا شد. آنان غزلواره ای به نام "شادی کنید ای دوستان" را که یک شاعر افغانستانی تحت عنوان وصیت نامه خود سروده بود را اجرا کردند.

پس از آن پیام کمیته هماهنگی مراسم خوانده شد. **وجیهه گزیده** ای از پیام سازمان هشت مارس را ارائه کرد. پیام حزب کمونیست ایران (م ل م) نیز توسط **شهاب سیروان** خوانده شد.

دو پیام از ایران خوانده شد. دختر جوانی پیام **عده ای از دختران دانشجو** از ایران را به سمع حضار رساند. **سوسن پیام نجیبه صالح زاده و محمود صالحی** را ارائه داد. در لابلای پیامها **کلپ موسیقی** که توسط **رزا تابان و الوز درخشان** تهیه شده بود پخش شد.

بهرام قدیمی در پیام خود از خاطرات مشترک خود با آذر در جریان مبارزات مختلف سخن راند. وجیهه در پیام خود به عنوان یک زن افغانستانی از تاثیرات سیاسی مینا حق شناس و آذر (درخشان) بر خود گفت و پیامش را با شعری زیبا به پایان رساند.

سپس **پیام فعالین سازمان فداییان (اقلیت) در شهر فرانکفورت و فعالین سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر - هیئت اجرایی)** خوانده شد.

فریبا شعری را که برای آذر سروده بود و آنرا تقدیم به خواهرش پری کرده بود، برای حضار خواند.

منوچهر دوستی نیز دو شعر یکی در وصف "زنان شالیکار" و دیگری به نام "سو پیشینه خدا" خواند. ابراز امیدواری کرد که دستهای همیشه بالا و صدای رسا امثال مینا حق شناس و آذر درخشان، ادامه یابد.

پری خواهر آذر از همه به خاطر حضور در جلسه تشکر کرد. او اشاراتی کوتاه به خاطراتش از دوران جوانی آذر کرد. و اینکه چگونه از آذر زندگی کردن و برخورد به مشکلات را یاد گرفت. آذری که بلند پرواز بود و همواره خواهان انقلاب بود و دنبال سهم خود از این نظام نبود بلکه خواهان برچیده شدن آن بود.

در طول برنامه فیلم **مراسم تشییع و همچنین بخشی از فیلم "پرواز را بخاطر بسپار- فیلمی درباره آذر درخشان"** پخش شد.

در خاتمه برنامه، **بهرام قدیمی** با گیتارش چند ترانه با محتوی و زیبا خواند. برنامه با اجرای زنده سرود انترناسیونال توسط **بهرام قدیمی و همراهی حضار** با وی به پایان رسید.

فرانکفورت ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲

سخنرانی شهزاد مجاب در مراسم یادمان آذر درخشان در تورنتو کانادا



مرگ رفیق دردناک است. باور ندارم که آذر در میان ما نیست و امشب گردهم آمده ایم که یاد او را گرامی بداریم، به شخصیت محکم و نستوه ش بیاندیشیم و شیرینی کلامش، صبوری و مهربانیش را بیاد بیاوریم. اولین باری نیست که رفیق نازنینی را از دست می‌دهم. در چند هفته گذشته به یاد سوسن قهرمان بوده‌ام، یکی از اعضای همتای اتحادیه کمونیستهای ایران که بدست دژخیمان رژیم در سال ۱۳۶۳ اعدام شد. از دست دادن این دو رفیق زن، دو زن کمونیست، برای ما ناگوار و سخت بوده و هست.

چرا مرگ رفیق جانسوز است؟ سؤالی که مشغله فکریم شده. به این می‌اندیشم که رفتن هر عزیزی غم بار هست. اما غم از دست دادن رفیق سوزناک هست و نیاز به تعمق و استقامت زیادی دارد. از این روست که به تفکر سیاسی رفیق، به راه و روش سیاسی اش و به روند مبارزاتش می‌اندیشم و خود را با گفتن " آذر راهت را ادامه می‌دهیم، مبارزه ات را ادامه می‌دهیم" تسلی می‌دهیم. معتقدیم ادامه راه انقلابی رفیق، یعنی زنده نگهداشتن یاد و آرمان او.

از روزی که خبر در گذشت آذر نازنینم را شنیده‌ام برایم بیش از هر زمانی دیگر این سؤال مطرح شده که آذر یا سوسن حاصل چه مبارزه فکری و سیاسی هستند؟ به من چه آموخته‌اند؟ من با این آموخته چه می‌کنم؟ به عبارت دیگر، " راهشان را ادامه می‌دهیم " یعنی چی؟

برای پاسخ به این سئوالها بگذارید از کتاب " زنان سال صفر " که مجموعه ای از مقالات و سخنرانیهای آذر است مثالی بیاورم. در بخش " کلام آخر " ، " راه یا بی‌راهه " آذر می‌گوید: " کشتی "کمپین یک میلیون امضا" سوراخ های بزرگی دارد که باعث غرق شدن و به گل نشستن آن است. این کشتی دریچه ی خود را به روی رژیم جمهوری اسلامی و یکی از مهم ترین موانع آزادی و برابری زنان یعنی مذهب باز گذاشته است. این چه کمپین برابری زنان است که افسار آن به دست حکومتیان داده شده است؟ چطور می‌شود ادعای حق جویی برای زنان کرد ولی با دشمنان قسم خورده آنان سازش و آشتی کرد؟ این کمپین از سوی دیگر مسئله تضاد آمریکا و دولت های غربی با ایران و نقشه های آمریکا برای تغییر رژیم ایران یا بهتر است بگویم تعویض رژیم ایران را مسکوت گذاشته است. توجه کنیم که در شرایط متلاطم و حساس کنونی ایران و جهان هر اشاره و عدم اشاره ای معانی گوناگونی دارد، در واقع بیان تنظیم طول موج های یک جنبش است.

در شرایط کنونی و با توجه به گرایشات گوناگون درون جنبش زنان، برعهده ی همه فعالین زنان است که اضطراب موضوع را دریابند. اضطراب این که جنبش زنان باید سکاتدار کشتی مبارزات عادلانه و برابری طلبانه خود باشد و برای این امر به گرایشات گوناگون درون این جنبش باید مسئولانه برخورد کنند. به اعتقاد من تا زمانی که کمپین حامل سیاست هم دستی با جناح های حکومتی و اسلام گرایی است نباید از آن حمایت کرد. اما این به این معنی نیست که فکر کنیم نباید کاری به کمپین داشته باشیم. پیشرفت مبارزات زنان به مجموعه ی گرایشات درون آن و جدل بین آن ها ربط دارد. جریانات فرصت طلبی هم در این میان هستند که به اصطلاح سنگ سکولاریسم و مبارزه علیه ی مذهب می‌زنند اما وقتی به کمپین رسیدند از خود بی خود شده طومار بدست به دنبال جمع آوری امضا رای کمپین شده اند این ها هم در نهایت با خط حاکم بر کمپین یعنی اتکا به بالا، برای کسب خرده نانی فصل مشترک دارند.

برای این که کشتی بان جنبش زنان، خود زنان باشند، برای این که سکان این کشتی در دست خود زنان برای پیشروی به سوی مسیر رهائی و آزادی زنان باشند، ابتدا باید خواسته ها و مطالبات زنان را

بدون هیچ اما و اگر ی طرح کنیم تا با استفاده از فضای کنونی و شرایط بتوانیم خط مرز میان دوستان و دشمنان زنان را با صراحت روشن کنیم. از یک سو آماج مبارزاتی برای آزادی و برابری زنان باید روشن باشد و از سوی دیگر مرزبندی با نیروهایی که می‌خواهند برای اهداف ارتجاعی خود در جنبش های اجتماعی از جمله جنبش زنان نفوذ کنند. این پروسه ی ارتقا آگاهی زنان و همچنین آماده ساختن آنان برای این است که نگذاریم بار دیگر سرنوشتمان را نیروهای حکومتی و امپریالیست تعیین کنند. همان گونه که جنبش دانشجویی در روز ۱۶ آذر امسال مرزبندی هایش را با دشمنان به صراحت اعلام کرد، تمام جنبش های اجتماعی دیگر نیز باید خط قرمزهای خود را نشان دهند. اگر فضایی برای جنبش دانشجویی هست بدون شک برای جنبش زنان هم هست " (*)

این نگرش آشتی ناپذیرانه از تفکر سیاسی بر می‌خیزد که حاصل دو دهه تلاش های تئوریک حزب کمونیست ایران (م. ل. م) برای بازسازی جنبش کمونیستی و ساختن جنبش انقلابی زنان است. آذر یکی از چهره های برجسته، جسور، پیگیر و هوشیار آن بود.

تقریباً یک سال از آخرین دیدارم با آذر می‌گذرد. برای شرکت در کنفرانسی در مورد خیزش های توده ائی جهان عرب و شمال آفریقا به پاریس رفته بودم. آذر با تمام دردهای جسمانی، با ذهنی فعال و پرتوان، به سخنرانی ها گوش می‌داد. پس از سخنرانیم با صدای گرم و مهربانش اما با زبانی سیاسی و برنده گفت: نکات خوب و مهمی را مطرح کردی ولی سر راه حل انقلابی می‌لنگی. راستش را بخواهی باید سر مسئله مارکسیست - فمینیست بحث کنیم. گوش زدها و انتقادات آذر را جدی می‌گرفتم، مرا به فکر و می‌داشت و می‌دانستم که تنها این روش مبادله فکری و سیاسی است که می‌تواند از سقوط تئوریک پیشگیری کند و حفاظتی باشد در مقابل به بیراهه کشاندن شدن عمل سیاسی. آذر به رنگ، گل، زیبایی، موسیقی، شعر، فیلم و رمان علاقه داشت. رمان های فارسی که در سالهای اخیر خوانده‌ام، اکثر توصیه های آذر بوده نقد زیبا و پر معنای این کتاب ها و فیلمها در فصل ششم کتاب "زنان سال صفر" آمده است. از دیدن گوشواره ائی زیبا، شالی خوشرنگ، کاسه های سرامیک رنگارنگ هر دو به شغف می‌آمدیم. به امید ترمیم جسمش برای مبارزه با سرطان، چند روزی با هم به کوهنوردی رفتیم. از عظمت و زیبایی آب و کوه و دشت حرف می‌زدیم و لذت می‌بردیم. فضای فراخ طبیعت آذر را به دنیای مبارزه برای از هم پاشیدن نظام کهنه پرست و زن ستیز اسلامی برد و گفت: " دلم برای انقلاب تنگ شده. " جنبش زنان ایران، سازمان زنان هشت مارس بویژه، جنبش چپ و باز هم بویژه حزب کمونیست ایران (م. ل. م) یکی از زنان برجسته خود را از دست داده است. تفکر و آرمان آذر از تلاش بی پایان این دو نیروی مهم سیاسی برای گسست از کهنه پرستی و ایده های غلط چپ و جنبش زنان می‌آید. از پیگیری برای بازسازی کمونیسم، رهائی زنان و امید به انقلاب می‌آید. آذر سخت می‌کوشید که این تفکر را همه گیر کند. ادمه راهش یعنی تلاش ما برای پیش برد این ایده ها. دلم تنگ آذر است و می‌دانم که از سخن سهراب سپهری لذت می‌برد. سپهری می‌گوید:

نه تو می‌مانی و نه اندوه / و نه هیچیک از مردم این آبادی
به حباب نگران لب یک رود قسم / و به کوتاهی آن لحظه شادی
که گذشت، / غصه هم می‌گذرد، / آنچنانی که فقط خاطره ای خواهد ماند
..... / لحظه ها عریانند. / به تن لحظه خود، جامه اندوه می‌پوشان هرگز.

آذر حتماً ادامه می‌داد و به ما یادآوری می‌کرد که دل به انقلاب ببندیم. جایش در میان ما خالی است.

* "کتاب زنان سال صفر" صفحه های ۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲ ■

سخنرانی فرید پرتوی

در مراسم یادمان آذر درخشان در تورنتو کانادا

«این متن از نوار صوتی پیاده و ویرایش شده است. - هشت مارس»



با سلام خدمت همه دوستان و رفقا و با تشکر از رفقای کمیته برگزار کننده مراسم یادمان آذر درخشان.

من در سپتامبر ۲۰۱۰ سفر چهار روزه ای به پاریس داشتم. برای شرکت در کنفرانس کارگری ت ژت در حمایت از جنبش کارگری ایران. در آنجا اولین بار حضوری آذر را دیدم. آذر در طول کنفرانس حضور داشت. من هنوز او را نمی شناختم. در بخش بحث آزاد، آذر خیلی انتقادی و چالشگر صحبت می کرد. هم نسبت به سخنرانان هم نسبت به اوضاع جنبش کارگری ایران و آلترناتیو هایی که جلو گذاشته می شد.

من از دست اندرکاران کنفرانس پرسیدم ایشان کی هستند و گفتم دوست دارم باهاشون آشنا شوم. بچه ها گفتند او آذر درخشان است. من مقالات آذر را خوانده بودم و مصاحبه هایش را نیز شنیده بودم. در جریان سفر یدالله خسروشاهی قبل از فوتش به پاریس نیز قرار داشتم که یکروز کامل را با آذر وقت گذرانده بود و تجربه شیرینی را با هم از سر گذرانده بودند. آذر علیرغم بیماری، پاریس (پرا لاشز و دیوار کموناردها) را به یدالله نشان داده بود.

من از آذر خواستم که وقت بگذاریم بیشتر با هم صحبت کنیم. دوستان اتحاد بین المللی در پاریس ترتیب جلسه را دادند. عصر رفتیم دنبال آذر. او با ساک داروهایش آمد. همه دور هم در خانه یکی از دوستان جمع شدیم. از ساعت شش بعداز ظهر تا شش صبح بحث کردیم. طوری بود که ما باور مان نمی شد که او بیمار است با وجود اینکه هر از چندگاهی باید دارو مصرف می کرد.

بحثهایی که شد دقیقا بیان همان نکته آخری بود که آذر در فیلم کوتاهش گفت. اینکه علاوه بر رفقای حزب کمونیست ایران (م ل م) و زنان هشت مارس، رفقای دیگری هستند که قبولش دارند و برای تلاش و مبارزه اش احترام و ارزش قایلند. خیلی از رفقای ما که در اروپا با آذر از نزدیک کار کردند جزو اینها هستند. درست است از نظر اتحاد ایدئولوژیک متفاوتیم و گاه اختلافات فاحش داریم.

ما ۱۲ ساعت بحث کردیم و این یکی از تجارب مفید زندگی من بود. به خیلی دلایل، یکی اینکه آذر خیلی چالشگر و خوش بحث بود. چالشگریش هم طوری نبود که از دستش فرار کنی. طوری باهاش بحث می کرد که مجبورت می کرد فکر کنی. در ضمن اینکه فعالیت هایی را که خوب انجام می دادیم را قبول می کرد و برسمیت می شناخت و می گفت درست است این را هم طرح می کرد که مجموعه فعالیتها به چی خدمت می کند و مثلا ربطش با انقلاب کمونیستی چیست. این مسئله را در رابطه با فعالیتهای سازمان زنان هشت مارس هم قبول داشت. آذر در عین حال بذله گویی خاصی داشت. لحن خاصی داشت و این به ادامه بحث جذابیت می داد. بحثهای خوبی

شد و ما نمی خواستیم بحث تمام شود و آخرش گفت بگذارید بروم بخوابم.

تقریبا تمام نکاتی که آذر در این فیلم کوتاه گفت، در موردش صحبت شد. من دو سه موردش را می گویم که برای آذر مهم بود و روی خودم هم خیلی تاثیر داشت.

یکی رابطه جنبشها و مبارزه کمونیستی بود. چه جنبش زنان و چه جنبش کارگری و چالشهایی که ما به عنوان فعالین کارگری با آن روبرویم، بخصوص رفقای که با احزاب کار نمی کنند یا معتقد به احزاب هستند، بالاخره رابطه حزب و طبقه و رابطه این مبارزات با مبارزه کمونیستی چه می شود. به هیچ وجه پروسه بحث این نبود که فی المثل حزب کمونیست ایران (م ل م) آلترنایتو است. یا این حزب است که پاسخ همه چیز را دارد. این امر برای من بسیار جالب بود. اصلا درجه ای از سکتاریسم یا عرق شدید حزبی که بخواد روی بحث تئوریک اجتماعی به عنوان کمونیسم سایه بیندازد، در بحثهای ندیدیم. بحث جدی، مسئولانه و چالشگری را برای هر کدام از ما که در هر عرصه ای که فعالیت می کنیم طرح کرد. اینکه راضی نشویم به آن فعالیتی که انجام می دهیم و فکر کنیم آن فعالیت به همه چیز دارد پاسخ می دهد.

عرصه دیگر بحث اش مسئله زنان بود و کمبودهای شدید جنبش کمونیستی و جنبش کارگری ایران. نه فقط فعالین جنبش کارگری در خارج از کشور بلکه فعالین کارگری در خود ایران و ضعفهای شدیدی که در رابطه با مسئله زن دارند. ما می دانیم جنبش کارگری ایران در رابطه با مسئله زن کم کار کرده است. درست است سرکوب شدید همیشه مانع شده ولی این امر توجیه کننده نیست. این کار خیلی کم و محدود و تسلط مردسالاری در جنبش کارگری چه در خارج از ایران چه در داخل ایران و همچنین در جنبش کمونیستی و در میان احزاب و سازمانهای کمونیست و در میان کمپین های کارگری، یکی از چالشهای جدی بود که آذر طرح می کرد.

بحث دیگر رابطه زندگی شخصی و مبارزه سیاسی بود، امری که ما خیلی وقتها به آن کمتر توجه می کنیم. مثل اینکه مبارزه سیاسی ما یک چیز دیگر است و برای خودمان مبارزه سیاسی می کنیم و در زندگی شخصی مان می توانیم هر کاری بکنیم. در زندگی شخصی مان می توانیم کاملا مردسالار باشیم؛ یا در زندگی شخصی مان روشهای برخوردمان به همسر و بچه های مان بدرفتارانه و کنترل کننده باشد و هیچ تناقضی در این نمی بینیم. چونکه قرار است انگار در دنیای دیگر، وقتی سرمایه داری از بین رفته و سوسیالیسم برقرار شده به این مناسبات پاسخ دهیم. آذر همه اینها را بعنوان یک مجموعه بحث می کرد و اینکه مبارزه سیاسی و زندگی شخصی در هم تنیده اند و نمی توان از هم جدا کرد. این بحثها به خود من خیلی کمک کرد بخصوص در رابطه با مسئله زنان و در افزوده هایی که جنبش زنان آورد، در افزوده هایی که مارکسیست - فمینیستها آوردند یا در افزوده هایی که کلی فعالینی که در عرصه های زنان کار کردند آوردند و خیلی از ماها اصلا بهش توجه نکردیم، مرورشان نکردیم، نخواندیم شان و کم اهمیت نشانشان دادیم. آذر از آن تپیهایی بود که نمی گذاشت از زیر بار این چیزها در برویم. در آن شرایط مجبورت می کرد بهش فکر کنی، مجبورت می کرد یک جاهایی تدافعی بشوی و جاهایی باز نگری کنی. این تجربه برای من مفید بود و برای رفقای که آن شب تا صبح بحث کردیم یک شب بیادماندنی و هرگز فراموش نشدنی است. من یادش را گرامی می دارم و فکر می کنم همه رفقای که با آذر برخورد نزدیک داشتند احتمالا این تجربه را با او داشتند.

به عنوان کسی که خارج از رفقای سازمانی آذر دارم صحبت می کنم گاهی اوقات فکر می کنی افراد غلو می کنند ولی این را بگویم در مورد آذر غلوی نشد.

■ خیلی ممنون از وقتی که به من داده شد.

گزارش مراسم یاد بود

رفیق آذر درخشان

در شهر برمن - آلمان



ارتجاع و ظلم و استبداد بکوبیم و آن را بلرزانیم...". در طول استراحت کوتاهی که در این قسمت اعلام شد در گوشه و کنار سالن همه جا سخن از ویژه گی ها و پیام های آذر بود. سخن از درسهایی که هر کس با برداشتهای خود از زندگی کوتاه ولی پر بار آذر گرفته بود و از چگونگی ادامه راهش.

در قسمت بعدی برنامه پخش فیلم کوتاه مراسم خاکسپاری رفیق در قبرستان پرلاشز، حاضرین در مراسم را بسیار متأثر کرد و در ادامه خلاصه ای از پیام سازمان زنان ۸ مارس توسط یکی از فعالین این سازمان خوانده شد. پس از آن از حاضرین در جلسه دعوت شد که در صورت تمایل خاطرات خود را در برخورد با آذر بیان کنند. مریم عظیمی از فعالین راه کارگر از اینکه تنها ساعتی پس از فوت آذر از طریق فیس بوک این خبر دردناک را شنیده و متوجه شده که درفاصله زمانی کوتاه خبر در سطح بسیار وسیعی در اینترنت پخش شده، گفت. همچنین خاطره خود از همراهیش با آذر در مارش ۵ روزه کارزار زنان را بیان کرد و گفت که چطور در کلن آذر با وجود بیماریش پیشنهاد دوستانی که برایش شرایط استراحت مناسبتری را مهیا کردند رد کرد و در کنار سایرین با کیسه خواب روی زمین سرد یک ورزشگاه خوابید و لذت کنار سایرین بودن و استفاده حد اکثر از دقایق بحث و گفتگو را ترجیح داد.

فرخنده زندانی سیاسی سابق با وجود بیماری و ضعف جسمانی از راه دور خود را برای شرکت در این مراسم رسانده بود. او نیز از خاطره اولین شرکتش در کنفرانس زندانیان سیاسی گفت که به دعوت و تشویق آذر صورت گرفته بود. فرخنده از دلیل و انگیزه قوی برای مبارزه گفت و از اینکه آذر نمونه ای بود که هیچ ممانعی انگیزه اش را تضعیف نکرد.

جمعی از زنان حاضر در جلسه هم طی متنی، خاطره خود از حضور آذر در سخنرانی ها و فعالیتهای دیگر در برمن را تعریف کردند. از سخنان متفاوت و دلنشین او گفتند و یکی از آنها گفت که طی گفتگو و آشنایی کوتاهی که با آذر داشته به او گفته که در جستجوی کتابی است. آذر در دیدار بعدی کتاب را که برایش تهیه کرده بود به همراه جمله ای زیبا به او هدیه داده بود که این حسن توجه آذر برایش خیلی جالب بوده و هدیه و پیام آذر همیشه برایش ارزنده باقی خواهد ماند.

در بخش هنری برنامه شعری از عباس سماکار که در وداع با آذر سروده، و شعر آفتاب میشود از فروغ فرخزاد با همراهی صدای زیبای دف، دکلمه شد.

کتابچه حاوی قطعاتی از سخنان آذر به میهمانان اهدا شد و پس از آن از میهمانان با شام ساده پذیرایی شد.

سازمان زنان ۸ مارس (ایران- افغانستان)- برمن ژوئن ۲۰۱۲

روز ۲۳ ژوئن مراسمی از طرف خانواده و یاران آذر برای بزرگداشت او در شهر برمن در فضایی صمیمی برگزار شد. سالن که با عکسها و قطعاتی از نوشته های آذر تزیین شده بود پذیرای کسانی بود که از دور و نزدیک جمع شده بودند که یک بار دیگر در کنار هم، یاد آذر را گرامی بدارند.

میز کتاب همراه با کتاب آذر و سی-دی رهایی با صدای آذر و همچنین کتابچه ای که قطعاتی از نوشته های آذر در آن چاپ شده بود، در گوشه ای از سالن مورد استقبال قرار گرفت. عکس آذربا گلهای زیبا و شمع روی میز دیگری مقابل حضار قرار داشت. قبل از شروع برنامه و در فواصل برنامه ها کلیپ های زیبایی با تصاویر مختلفی از آذر به همراه صدای او و سرودهای زیبایی دیگر پخش می شد.

مراسم با یک دقیقه سکوت بیاد آذر و سرود انترناسیونال آغاز شد. در ادامه متنی در رسای آذر توسط مجری برنامه خوانده شد. فیلم کوتاهی که بخشهایی از فعالیتهای آذر و گوشه ای از آخرین صحنه های او را نشان میداد پخش شد که مورد توجه حاضرین قرار گرفت.

بعد از پخش فیلم دو تن از اعضای خانواده آذر از جوانب متفاوت خاطرات خود را از مقاطع مختلف سنی او، در ارتباط با رفتارها، برخورد و تأثیرات وی به روی خانواده و اطرافیانش تعریف کردند. از چگونگی شکل گیری و تکامل ایده ها و فعالیتهای آذر سخن گفتند و اینکه در همه مراحل چه پی گیرانه بدنبال کشف حقیقت برای تغییر شرایط موجود و ساختن آنچه ناممکن به نظر میرسید، بود. از چگونگی متشکل شدنش در "حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)" و چگونگی تشکیل "سازمان زنان ۸ مارس (ایران- افغانستان)" در کنار سایر دوستان و رفقای زن. از حساسیتش بر روی اشکال مختلف ستم و بخصوص ستم جنسیتی سخن گفتند و مبارزه پی گیرش برای رفع هر گونه ستم در خانه و جامعه را تحسین کردند.

پس از آن پیام یار و همراه آذر، لیلا پرنیان که در مراسم وداع با آذر خطاب به او خوانده بود برای جمع خوانده شد. این پیام تکان دهنده و زیبا، ضایعه از دست دادن عقاب بلند پروازمان می گوید و از تجدید پیمان با او برای ادامه راهش.

از بین سایر پیام های ارسالی به یاد آذر، پیام رزا تابان هم خوانده شد در بخشی از این پیام می آید: "من با شناخت آذر، یک نسل را شناختم. یک نسل مبارز و انقلابی که دستشان را از نسل ما می پریدند و خاطره های شان را پاک می کردند که ما راه را گم کنیم. اما آذر ایستاد و شجاعانه آزادی را فریاد کرد؛ آن قدر بلند که به گوش ما رسید! ما شنیدیم و اکنون نوبت ماست که بلند شویم پا بر زمین

گزارشی از مراسم بزرگداشت آذر درخشان در لندن



که در آن زندگی می کرد که در واقع اطاق بسیار کوچکی بود که دور تا دورش پر از کتابها، مقالات و روزنامه هایش بود، به او گفتم چرا زندگی بهتری برای خودت درست نمی کنی؟ با توجه به این که همان زمان هم مریض بود و ناخنهایش چرک کرده بود. آذر گفت: من تا مردم را رها نکنم خودم نمی توانم زندگی آسوده ای داشته باشم. او به این حرف عمل کرده بود. یعنی دقیقا همان زندگی را انتخاب کرده بود. " هادی خرسندی در پایان صحبت هایش شعری را به یاد آذر خواند.

بخش بعدی پیامهایی بود که به این مراسم داده شده بود. رفیق رابرت بور از فعالین حزب کمونیست انقلابی آمریکا بخش کوتاهی از پیام رفیق لورا که از رفقای نزدیک آذر بود را خواند. در بخشی از این پیام آمده بود که:

"به عنوان بخشی از عشق و شیفتگی اش به مردم - و اعتماد به آنها - او هرگز از مقابله و چالش با نظرات دیگر واهمه نداشت و بطور خستگی ناپذیر برای کمونیسم مبارزه می کرد. او از نگاهش به جامعه انقلابی آینده و افق هائی که می تواند برای بشریت بگشاید، دست نمی کشید..."

پیام شورای همبستگی مبارزات مردم ایران در لندن توسط نوشین خوانده شد. در بخشی از این پیام گفته شد:

"امشب در این گرد آمده ایم تا یادی از رفیق از دست رفته آذر درخشان کنیم. ما در این جا به فعالیت ها سیاسی و ایدئولوژی او نمی پردازیم و تنها به این بسنده می کنیم که جدا از هر گونه اختلاف ایدئولوژیک و سیاسی، به تلاشها و زحمات او در زمینه مسائل زنان ارج می گذاریم."

پیام رفقای حزب کمونیست مائوئیست

انقلاب و کمونیسم را در برهه ای که «کمونیسم مرد، انقلاب مرد» کالای رایج بازار سیاست بود؛ حرف نزد. چگونه می توان از آن همه حساسیت به درد و رنج مردم این جهان سخن نگفت. به ویژه از مبارزه ای سخت در عرصه های عملی و نظری علیه رژیم می که یکی از ستون های اصلی اش در بند نگاه داشتن نیمی از جامعه است. چگونه می توان از جسارت و پشتکار تو و یارانت در تشکیل سازمان زنان هشت

مارس نامی نبرد. چگونه می توان تلاش های خستگی ناپذیرت را برای ایجاد اتحادی گسترده و انقلابی در جنبش زنان حول کارزار زنان علیه قوانین زن ستیز و مجازات های اسلامی فراموش کرد. چگونه می توانیم از یاد ببریم تو را در راهپیمایی ۵ روزه ی کارزار زنان که در مقابل سفارت جمهوری اسلامی فریاد می زدی: «این صدای زنان ایران است»، صدایی که لرزه بر پشت سفارتیان می انداخت و به آنان وعده می داد که زنان ایران میخ های تابوت نظام ستم و استثمار و مردسالاری دینی شان خواهند شد. یادمان نمی رود که چگونه ترفندهای «اصلاح طلبان» را افشا کردی، «گفتگوی تمدن های» خاتمی را در سفرش به برلین به زیباله دان تاریخ افکندی و دستگیری پیکر کوچکت به دست پلیس فاشیستی آلمان را به سخره گرفتی. توهمانی بودی که نگذاشتی فریادت را قطع کند؛ چراکه آن را فریاد مردم ایران می دانستی. آن روزها را به یاد می آوریم و اندکی بعدتر را؛ روزهایی که برلین میزبان ترفندی دیگر شد و باز هم تو بودی آذره که همراه یارانت؛ همزمانت؛ جلسه «آشتی ملی» بنیاد هاتریش بل را در برلین که برای زدن پلی میان اپوزیسیون و حکومت تشکیل شده بود، آشفته و رسوا کردی."

بزرگداشت با شعر خوانی دیوید ورد شاعر انقلابی انگلیسی ادامه یافت. دیوید شعر "برده" و " زندان اتیکا" را با تمام احساس خود اجرا کرد که مورد استقبال بسیار زیاد شرکت کننده گان قرار گرفت.

در این قسمت هادی خرسندی از خاطرات خود گفت. هادی در بخشی از صحبت هایش گفت که "در زمانی که در پاریس مهمان آذر بودم با دیدن زندگی ساده او و خانه ای

بزرگداشت رفیق آذر درخشان روز ۲۴ ژوئن با فیلم خاک سپاری وی در پاریس آغاز گشت. سپس مجری جلسه یاسمین میظر از یاران آذر در کارزار زنان، شرکت کننده گان را به یک دقیقه سکوت به یاد و خاطره همیشه زنده او فرا خواند.

اولین پیام گزیده ای بود از پیام حزب کمونیست ایران (م ل م) به مناسبت درگذشت رفیق آذر درخشان که توسط پدرام امیری خوانده شد. در این پیام بطور فشرده به توانائی ها، قابلیت ها و روش کار آذر در بین مردم خصوصا جوانان تاکید و گفته شد: "آذر یک کمونیست بود. آن هم در زمانه ای که مرگ این آرمان بارها اعلام شده است. خود را فعال تمام وقت این راه می دانست و با تمام وجود مبارزه می کرد تا نسل جدیدیاز کمونیست های انقلابی رهروان این راه شوند. پیامش به نسل جوان این بود که تجارب انقلابی نسل گذشته را از آن خود کنید، بر شانه های ما بایستید و افق های دور را روشن تر از ما ببینید و قله های جدیدی را فتح کنید. چشمان خندان از دیدن جوانانی که این پیام را گرفته بودند می درخشید."

سپس کلیپ زیبایی که توسط دختر جوانی به نام رزا تابان که به مناسبت درگذشت آذر تهیه شده بود، نمایش داده شد.

پس از کلیپ گزیده ای از پیام سازمان زنان هشت مارس توسط شهره ایرانی خوانده شد.



در این پیام بر سر نقش آذر در جنبش انقلابی زنان و هم چنین مبارزات گوناگون وی در خارج از کشور تاکید شد. در بخشی از پیام گفته شد: "آذر از ما خواسته است که در مورد او غلو نکنیم. رفیق آذر قول می دهیم چنین نکنیم. ولی نمی توان از تبدیل شدن یک زن شورشی ۱۸ ساله به کمونیستی که با تمام وجود می رزمید تا پرچم سرخ



سوم ماه ژوئن

برنامه ای بر علیه جنایت علیه زنان

در شهر بوگوتا در کلمبیا برگزار شد،

زنان و مردان انقلابی کلمبیا یاد رفیق آذر درخشان

را گرامی داشتند.

(ترکیه- شمال کردستان) توسط سودا ارائه گردید. در بخشی از این پیام آمده بود که:

"همان گونه که رهبران ابراهیم کاپیاکایا اعلام نمود، هر انسانی که می میرد، باید به او احترام گذاشت، اما آنانی که در راه نبرد برای کمونیسم می میرند، جایگاه ویژه ای را در قلب امان اشغال می کنند. این آن تفاوت عظیمی است که مرگ آذر دارد. ما قول می دهیم که نبرد خود را برای رسیدن به آرمان کمونیسم، آن چه که خواست و آرزوی رفیق آذر بود، را ادامه دهیم. رفیقی که برای همیشه به عنوان یک زن پرولتر واقعی و رهبری کمونیست در یادمان خواهد ماند."

در انتهای این بخش یاسمین میظر از جانب hopi (هوپی) پیامی را به جلسه بزرگداشت رفیق آذر درخشان ارائه داد. یاسمین در بخشی از پیامش گفت: "آذر درخشان که ماه پیش در پاریس درگذشت، کمونیستی شجاع، یک انقلابی مبارز بود که بر علیه ستم گری امپریالیستی و هم چنین ضدیت با رژیم جمهوری اسلامی برای بیش از سه دهه مبارزه کرد. بعنوان یک سخنگو، نویسنده و تحلیلگر حقوق زنان او یک حریف بی امان علیه فمینیسم لیبرال بود. در بسیاری از مقالاتش، سخنرانی هایش به همه گوشزد می کرد که چه نوع "آزادی" آمریکا و غرب در عراق و افغانستان برای زنان بوجود آورده اند."

آخرین بخش برنامه دیوید ورد با نواختن ساکسیفون و ترانه های انقلابی به مراسم شور و هیجان بخشید.

در انتهای برنامه یاسمین میظر تاکید کرد که ما در این جلسه زندگی پر بار آذر را جشن گرفتیم، زندگی زنی کمونیست که نقش بالائی در جنبش انقلابی زنان، جنبش کمونیستی، در مبارزه علیه بنیادگرایی و امپریالیسم داشت، جلسه یاد بود با بیش از ۱۲۰ نفر با خواندن سرود انترناسیونال خاتمه یافت.

در انتهای مراسم سی دی ترانه های رهایی با دکلمه آذر همراه با گزیده ای از سخنان وی به شرکت کننده گان هدیه شد.

سازمان زنان هشت مارس

(ایران- افغانستان)- انگلستان

ژوئیه ۲۰۱۲ ■

گزارش بزرگداشت رفیق آذر درخشان در شهر آمستردام - هلند



شنبه ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ در شهر آمستردام - هلند از طرف کمیته برگزارکننده مراسم بزرگداشت رفیق آذر درخشان برگزار گردید. مراسم از ساعت ۲ بعدازظهر تا ۷ شب ادامه داشت. سالن با عکسهایی از رفیق آذر درخشان؛ شمع های قرمز؛ ۵۲ شاخه گل رز قرمز به تعداد سالهای عمر پربار اذر عزیز تزئین شده بود. برنامه با پخش دکلمه ای از آذر درخشان آغاز شد.

آلیسه فرد و ندا روشن از فعالین سازمان زنان هشت مارس ضمن خوش آمدگویی برنامه را با شعری از سهراب سپهری آغاز کردند.

«بزرگ بود

و از اهالی امروز بود

و با تمام افق های باز نسبت داشت

و لحن آب و زمین را چه خوب می فهمید»

ندا شرکت کننده گان را به یک دقیقه کف زدن به احترام و یاد رفیق آذر درخشان عزیز فرا خواند. برنامه با اجرای سرود انترناسیونال توسط رفیق جعفر و آناهیتای عزیز با زدن دف و ویلون و همراهی جمع ادامه پیدا کرد.

قبل از پخش فیلم یک ساعته (پرواز را بخاطر بسپار) آلیسه گفت: فیلم بسیار زیبا و نادری است، از آن فیلم هایی که همیشه گوشه ذهن آدم می ماند. این فیلم برای اولین بار در نشست زنان چپ و کمونیست در شهر هامبورگ به نمایش در آمد. زیبایی این فیلم در این است که زمانی ساخته شده که وقت برای یاران آذر برای در کنار بودن با او خیلی ارزشمند بود و سازندگان این فیلم در آن زمان که همه در کشاکش بیماری آذر بودند و آذر با مرگ و زندگی مبارزه می کرد؛ این کار زیبایی هنری را ساختند، و

اگر ما بخواهیم راجع به این رفیق عزیز ساعتها صحبت کنیم هرگز به زیبایی و شیوایی خود او نخواهیم توانست زندگی خصوصی و مبارزاتی اش را آنگونه که خودش می گوید شرح دهیم. رد پای آذر در ساحل زندگی محکم بر جا ماند و این باعث شد که ما یاد آذر را همیشه بصورت زنده در کنارمان داشته باشیم و کاری است بسیار با ارزش و بیاد ماندنی.

بعد از نمایش فیلم اکثر شرکت کنندگان تحت تاثیر زیادی قرار گرفته بودند. بسیاری بیان می کردند که شناخت کوتاهی از آذر درخشان داشتند. می گفتند آذر را تنها در جلسات سخنرانی یا کوتاه ملاقات کرده بودند ولی با دیدن این فیلم شناخت دیگری از آذر پیدا کردند. این فیلم باعث شد که بدانیم آذر چه انسانی بود و چگونه زندگی و مبارزه می کرد. با دیدن این فیلم تازه می توان به شرایط و اهمیت و ارزش این رفقا پی برد که چگونه در پروسه زندگی به میدان مبارزه می آیند و حماسه می آفرینند و درس شناخت از جهان پیرامون خود و مبارزه و استقامت را بجا می گذارند. افسوس که این افراد دیر شناخته و معرفی می شوند و این فیلم نه تنها برای جنبش کمونیستی و جنبش زنان تاثیر گذار خواهد بود بلکه در پروسه زندگی اجتماعی هم برای کسانی که با این بیماری روبرو هستند درس چگونگی شناخت، مبارزه و استقامت در مقابل این بیماری جانفرسا را می دهد. ساختن این فیلم ها در حیات این رفقا بسیار مهم و با ارزش خواهد بود.

بعد موزیک خواب های طلایی با نواختن ویلون آناهیتا ۱۲ ساله و خواندن سرود کوهستان توسط گروه زنان به اجرا در آمد که قابل توجه جمع واقع شد.

سپس آقای ناصر نجفی از خانه هنر هلند ضمن ابراز تاسف از درگذشت رفیق آذر درخشان عزیز چنین گفت:

بیاد می آورم سرزمینمان را

با گیسوانی سوخته

و دستانی پر پینه

که تا آستانه ی نابینایی گریسته ست

و تب آلوده

به زبان سنگلاخ و تاول سخن می گوید.

انتخاب و خوانش این متن ها، ارمغاتی است به احترام آذر درخشان و خاطره

هایش، به مبارزی خستگی ناپذیر که نبرد در سه عرصه را با هم در آمیخته بود. نبرد با نابرابری و سلطه اقتصادی، نبرد با سلطه ی مرد سالاری و نبرد با بیماری جانکاه و مهلکی که زندگی و جانش را نشانه رفته بود. یادش گرامی باد!

آقای نجفی از میان متن های خود: دو متن زیبایی «خطابه» و «سحر خواهد شد» را برای جمع خواند.

سپس پیام سازمان زنان هشت مارس توسط ملیحه از فعالین این سازمان خوانده شد. او گفت: که اندوه از دست دادن آذر چون کوهی بر قلب هایمان سنگینی می کند. و گفت:

آری! آذر نرم و مهربان، آذری بود مثل «کاج وحشی، نشسته بر ستیغ پرتگاهی ژرف». آذر رفت اما پژواک غرش هایش علیه جمهوری اسلامی طنین انداز است: «این صدای زنان ایران است!»

جسمش در میان ما نیست ولی نگاه ژرف و پر از امید او از برابر چشمانمان محو نخواهد شد و پیوند عمیقی که با ذهنمان و احساساتمان برقرار کرد همواره با ما خواهد ماند.

سپس پیام کمیته میز کتاب آمستردام توسط رفیق جعفر امیری که در تدارک برگزاری این مراسم بسیار فعالانه تلاش کردند ارائه شد. در پختی از این پیام آمده بود: در شرایطی که هر لحظه انسانی زندگی را بدرود می گوید، چرا فقدان برخی ها اهمیت بیشتری پیدا می کند و بیشتر به آن توجه می شود؛ بی تردید هر انسانی حامل تفکرات و اندیشه هایی است که در پراتیک اجتماعی خود بدان مادیت می بخشد، از این نظر است که مسئله ی ارزش و ضد ارزش در عرصه ی جامعه معنی پیدا می کند و انسان ها بر مبنای آن در کنار هم قرار می گیرند یا از هم فاصله می گیرند....

سپس گزیده ای از پیام حزب کمونیست ایران م- ل- م توسط فریدا فراز از فعالین سازمان زنان هشت مارس خوانده شد. این پیام بر توانایی ها، قابلیت های آذر تاکید داشت و در پایان آن آمده بود که: آذر زنده نماتد، تا در میان امواج خروشان یک انقلاب واقعی، شاهد دفن نظام منفور جمهوری اسلامی باشد. زنده نماتد تا بلند شدن موج نوین انقلاب های پرولتری و باگیری جوامع سوسیالیستی نوین را ببیند.

سوسیالیسمی که باید هزار بار بهتر از سوسیالیسم پیشین باشد....

بعد از آن سرود خون ارغوان ها بار دیگر توسط رفیق جعفر امیری و آناهیتا عزیز به اجرا در آمد.

پیام هسته اقلیت بر این نکات تاکید داشت که: آذر درخشان فرزند کار و زحمت و فعال عرصه‌های اجتماعی در تمام دوران زندگی مشقت بارش لحظه‌ای از تلاش و مبارزه برای رهائی کارگران و زحمتکشان باز نایستاد و تمام وقت، نیروی خود را در این راه صرف کرد....

سپس پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران خوانده شد که اشاره به این داشت که رفیق آذر درخشان از چهره های شناخته شده و برجسته جنبش رهائی زنان و از میترکان اصلی کارزار زنان در شهرهای اروپا علیه قوانین نابرابر و مجازاتهای اسلامی بود که علیرغم بیماری شدید پیگیرانه و خستگی ناپذیر تا واپسین

لحظات زندگی به فعالیت های خود ادامه داد. بدون شک فقدان این یار دیرینه خسارتی بزرگ برای جنبش زنان ایران خواهد بود. «هر دو پیام توسط رفیق جعفر امیری خوانده شد.»

احمد پوری مسئول سازمان پناهندگی پرایم - هلند بطور کوتاه در رابطه با چگونگی آشنا شدنش با آذر صحبت کرد و گفت باید قدر چنین انسانهایی را در زمان حیات شان بیشتر دانست. آذر یک انسان کمونیست و بسیار فعال بود و در مورد مسائل بسیار باهوش و تیزبین بود. احمد گفت که او زنی با جرئت بود و در مقابل هر نوع برخورد ناعادلانه و مردسالارانه عکس العمل نشان می داد. احمد گفت من معمولاً به کسی هدیه نمی دهم ولی زمانی که به چین رفته بودم برای آذر یک هدیه از آنجا آوردم و باید به این امر اعتراف کنم که تا به حال بجز آذر به هیچ زنی هدیه ای ندادم. یادش گرامی باد.

سپس پیام صمد شمس را که به مناسبت در گذشت آذر نوشته بود توسط آلیسه خواننده شد: هنگامی که سال زنان صفر بود / از میان صفرها قامتی رشد کرد / نهالی ریشه زد... / آن سال تقویم انسانی یکسان خواهد بود/ و آنرا با درخشش لبخند/ افق های دیگری را رقم خواهند زد.

نمایش فیلم تدفین آذر و اجرای مجدد سرود انترناسیونال پایان بخش برنامه بزرگداشت یاد رفیق آذر درخشان عزیز بود.

کمیته برگزارکننده این مراسم (کمیته میزکتاب آمستردام، سازمان زنان هشت مارس- هلند، سازمان پناهندگی پرایم- خانه هنر- هلند) و جمعی از فعالین سیاسی و چپ از یاران و دوستان آذر درخشان

گزارش از فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان) - هلند ■

بزرگداشت رفیق آذر درخشان در هامبورگ

به دعوت کمیته برگزار کننده بزرگداشت رفیق آذر درخشان روز جمعه ۱۵ ژوئن در دانشگاه هامبورگ باشکوه برگزار شد.

در این مراسم که زنان برگزارکننده ایرانی و افغانستانی آن را جشن زندگی آذر درخشان نامیده بودند، بیش از ۷۰ نفر شرکت داشتند. سالن دانشگاه هامبورگ، با شمعهای سرخ‌رنگ، گل‌های مورد علاقه رفیق آذر تزیین شده و سراسر دیوارها مزین به تصویرهای آذر بود. زیبایی تزیین سالن حال و هوایی بسیار مطبوع و دلپذیر را حاکم کرده بود، که شایسته رفیق از دست رفته مان آذر بود.

برنامه با صدای رفیق آذر آغاز شد و در ادامه پیام های ذیل خوانده شد:

پیام کمیته کمیته برگزار کننده بزرگداشت رفیق آذر درخشان بوسیله رفیق مریم افصحی

پیام شورای زنان افغانستانی بوسیله رفیق نجیبه هوتکی

پیام سازمان زنان کوراژ بوسیله رفیق سوزه باندر

پیام حزب مارکسیزم لنینیسم آلمان MLPD

پیام سازمان زنان هشت مارس بوسیله رفیق زمان مسعودی

رفیق پریوش خواهر رفیق آذر از برگزارکنندگان و شرکت کنندگان بزرگداشت سپاسگزاری کرد.

در بخش هنری بزرگداشت ابتدا خانم هنرمند ناهید صمدیان با دف آوازهای آذربایجانی سرداد و دوستش افسانه این آواها را به زبان فارسی و آلمانی برای حضار حکایت میکرد.

هنرمند دیگر این بزرگداشت، رفیق کتابیون حسینی بود که ترانه سرودهای مورد علاقه رفیق آذر را به همراه تنبور میخواند. بخصوص احساسات کتابیون که رفیق آذر را هرگز ندیده بود و او را تنها از طریق نوشته هایش و اینترنت میشناخت، و دلیل تعلق خاطر خویش را به رفیق آذر با گریه بیان میکرد همه را تحت تاثیر احساسات صادقانه خود قرار داده بود و بسیاری از زنان و مردان حاضر در بزرگداشت گریستند.

در آخرین بخش برنامه فیلم پرواز را به خاطر بسپار را نمایش داده و کسانی که رفیق آذر را نمیشناختند بسیار تحت تاثیر زندگی و مرگ رفیق قرار گرفتند.

مراسم بزرگداشت رفیق آذر با پذیرایی شام با شراب از شرکت کنندگان به پایان رسید.

کمیته برگزار کننده بزرگداشت رفیق آذر درخشان در هامبورگ ■

گزارش برگزاری مراسم یادمان رفیق "آذر درخشان"

در بروکسل

سرطان گرفته و برایش مشکل است و آذر هم با لبخند دلنشینی به او گفت که برایش قابل درک است چون او هم ۸-۹ سال است که سرطان دارد و در فاصله شیمی درمانی‌هایش سفر می‌کند و... و رفیق بلژیکی هاج و واج ماند!

میترا رفیق دیگرمان از خاطره‌ی اولین دیدارش با آذر گفت: "قبل از رفتن به پاریس و هنگامی که فهمیدم آذر را ملاقات خواهیم کرد، با نگاهی به مقالات و نوشته‌هایش تصور می‌کردم، چگونه آدمی می‌تواند باشد؟ آیا اصلاً من می‌توانم در برابر این همه اطلاعات و دانش و... با او هم‌صحبت شوم؟ اما به محض برخورد با او از شادی و خوش‌حالی وی از دیدن من و دیگر رفقا و آن همه ساده‌گی متعجب شدم. به سرعت با هم شروع به بحث کردیم و اصلاً مرزی بین ما وجود نداشت."

رفیق دیگرمان پیمان از دانش‌جویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب که در سال ۲۰۰۷ در مراسم ۱۳ آذر حاضر بود نیز صحبت کوتاهی کرد. وی به جمله‌ی آذر در فیلم اشاره کرد مبنی بر این‌که "۱۰ تا آدم متشکل از ۱۰۰۰ تا آدم منفرد موثرتر هستند" و تاکید کرد که باید این میراث و نگرش را تقویت کنیم و به‌عنوان فردی که فیلم و صدای مبارزه‌ی آذر در برابر سفارت‌های آمریکا و ایران در تظاهرات ۲۰۰۷ بروکسل در حمایت از دانش‌جویان دربند را دیده و خود در آن‌زمان در دانشگاه مبارزه می‌کرده، احساس خود را بیان کرد.

در بخش پایانی هم کلیپ دیگری از مبارزات و تلاش‌های آذر را دیدیم. این کلیپ که با جمله‌ی زیبا از آذر خاتمه می‌یافت که چگونه به سید سید محبت و احترام دوستان، رفقا و یارانش با مبارزه‌ی سرسختانه با بیماریش پاسخ داده است... که امید در دل‌هایمان کاشت.

با تشویق حضار، فریبا جمع کوچک دوستان را دعوت کرد تا با نوشیدن شراب سرخ جشن زندگی سرخ آذر را به پایان بریم و این فضای صمیمانه فرصت خوبی بود برای بحث در مورد فیلم و زندگی آذر و آشنایی بیشترمان و... و بحث درباره‌ی نقشه‌های آتی‌مان، می‌دانستیم که آذر در چنین فضایی در کنارمان است در ادامه‌ی مبارزه و در نقشه‌های جسورانه برای انقلاب!!!

انقلابی ای که آذر عضو آن‌ها، کادر برجسته و از بنیان‌گذاران‌شان بود- تکثیر شده و به همراه نسخه‌ای از گزیده‌ی سخنان آذر به حضار تقدیم خواهد شد. سپس رفیق جوان‌مان هیمان از سوی شورای جوانان و دانش‌جویان چپ - کمیته‌ی بلژیک گزیده‌ی بسیار کوتاهی از پیام‌شورا را قرائت کرد.

در ادامه فیلم "پرواز را به خاطر بسپار!" که فیلمی درباره‌ی زندگی آذر درخشان است را تماشا کردیم که در آن سخنان آذر درباره‌ی خودش و نگاه‌اش به مبارزه و زندگی و سخنان دیگران درباره‌ی او و... نم بر چشممان نشاند و امید در دل‌مان و لبخند بر لب‌مان. فریبا به فرازهایی از زندگی آذر اشاره کرد و از حضار درخواست کرد که هرکس خاطره‌ای از آذر و یا نکته‌ای درباره‌ی این فیلم دارد پیش بیاید و ابراز کند. پیشنهاد جالبی بود و مورد استقبال قرار گرفت:

ابتدا رفیق زنی از فعالین سندیکایی بلژیک و از مبارزین باسابقه‌ی نسل انقلاب از آشنایی خود با آذر و چند دیدارش با او گفت. این رفیق تاکید ویژه داشت بر این‌که هرگز شخصیتی را نه بی‌دلیل بزرگ کرده و نه بی‌دلیل کوچک شمرده و در مورد آذر هم با چنین موضعی صحبت می‌کند. او از هم‌کلامی با آذر در یک نشست کارگری در پاریس گفت که زمینه‌ی دوستی و رفاقت با او را فراهم کرد. از ملاقات او در دوران بیماری گفت و این‌که در پی صحبت با او قطار خود برای بازگشت به بروکسل را از دست داده و تا صبح با او به بحث نشست است و آذر با وجود بیماری در حال برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های آتی بوده و طوری با شور و نشاط و هیجان با رفقا همراه بوده است که گویا او سالم بوده و دیگران بیمار... این رفیق از انرژی‌ای که آذر داشت یاد کرد و این‌که می‌توانست به دیگران هم انرژی بدهد.

شهاب هم از خاطره‌ی اولین ماه‌های حضور در اروپا و آشنایی با آذر گفت و برگزاری تظاهرات بزرگ سال ۲۰۰۷ در بروکسل در حمایت از دانش‌جویان دربند... که به علت بی‌تجربگی از همراهی و تجربه‌ی رفیق آذر برای برگزاری این تظاهرات بسیار استفاده کردند... در انتهای یکی از مذاکرات با رفیقی از حزب چپ سوسیالیست او از ما عذرخواهی کرد که یکی از رفقای-شان نتوانسته در بحث‌ها شرکت کند چون



این برنامه به همت سازمان زنان ۸ مارس (ایران - افغانستان) - بلژیک و شورای دانشجویان و جوانان چپ - کمیته‌ی بلژیک برگزار شد.

حدود ساعت ۱۷ برنامه رسماً آغاز شد. ما تمام دیوارهای سالن کازابلانکای مجموعه فرهنگی پیانو فابریک را با پوسترها، عکس‌ها و نوشته‌های آذر آراسته بودیم. میز کتاب کوچکی نیز تدارک دیده بودیم که کتاب "زنان سال صفر" و کتاب‌های حوزه-ی زنان از انتشارات حزب و سازمان زنان ۸ مارس، سی دی "ترانه‌های رهایی" و فیلم "پرواز را به خاطر بسپار!" آن را پر کرده بود. عکسی از آذر در میان گل و شمع و شال بنفش مورد علاقه‌اش بر میز دیگری قرار داشت.

با خواندن قطعه شعری از شاعر محبوبش شاملو - و با ۳۰ ثانیه دست زدن به یاد زندگی درخشانش برنامه آغاز شد. رفیق فریبا ضمن خوش‌آمدگویی به حضار و اعلام برنامه، به برگزاری مراسم‌های مختلف در هفته‌های گذشته در شهرهای مختلف اروپا، آمریکا و کانادا و... اشاره کرد و این‌که تا چه حدی این برنامه‌ها به همت نیروهای محلی و علاقه‌مندان آذر بوده تاکید ویژه کرد. وی ادامه داد که در بسیاری از برنامه‌ها خلاقیت‌ها و ابتکاراتی از سوی افراد و کمیته‌های محلی انجام شده که نشان-گر اهمیت و احترامی‌ست که این عزیزان به فعالین انقلابی جنبش و کسانی که زندگی و باورش‌شان، حرف و عمل‌شان یکی بوده می‌دهند. او پیام کوتاه رفقای برگزارکننده‌ی برنامه را با نام "چرایی برنامه؟!!" را قرائت کرد.

سپس فیلم کوتاه مراسم خاک‌سپاری آذر در گورستان پرلاشز پاریس را دیدیم که غمان را تازه کرد. در ادامه فریبا به انبوه پیام‌های رسیده از سوی احزاب، سازمان‌ها و افراد... ایرانی و غیرایرانی اشاره کرد که نسخه‌ای از گزیده‌ی آن‌ها برای خواندن بر دیوار نصب شده و اشاره کرد برای جلوگیری از طولانی شدن برنامه دو پیام مهم از طرف حزب کمونیست ایران (م ل م) و سازمان زنان ۸ مارس - دو تشکل



سربداران بود، ضمن اینکه اختلافات را به رسمی می‌شمرد اما وحدت انقلابی زنان برایش مهم بود.....

ماریا رشیدی در بخشی از صحبت‌هایش خاطرات دوران ۵ روزه کارزار زنان را و نقش و جایگاه آنر را علیرغم وضعیت جسمیش بازگو کرد، ماریا گفت هر چند سعادت این را نداشته که بیشتر با او باشد اما در سمینارها در راهپیمایی کارزار از آنر یاد گرفتیم درس شهامت و مقاومت را در مقابل مشکلات جسمی و از پری توکلی و آنر آموختم که زندگی زیباست و باید از لحظه‌های زندگی استفاده کرد، مهمترین چیزی که از آنر آموختم اتحاد بود که در بین ما فعالین جنبش زنان خالیست، با انسانها ایدئولوژیک برخورد نمی‌کرد، یادش را گرامی می‌داریم.

میدیا در بخشی از پیام تشکر سراسری هرگز پیلا و فادیمه را از یاد نبریم رو به حاضرین گفت، آنر درخشان زن فعال و برجسته حقوق بشر، و یکی از بنیان گذاران سازمان ۸ مارس، یکی از مبتکرین خستگی ناپذیر کارزار زنان از میان ما رفت زنی خستگی ناپذیر که مبارزه کرد برای تمام اهداف و آرمانهای برابری طلبانه‌اش، انسانهای بزرگ لازم نیست از نزدیک باهاشون روبرو شویم، همانقدر کافیه که افکار و عقایدشان را بشناسیم انگار سالهاست که از آنان شناخت داریم و آنر جزو آن دسته بود که با افکار و عقایدش ما را به طرف خود جلب کرد راهش را ادامه میدهم و تا آخر مبارزه میکنیم.

مهشید در چند جمله در مورد آنر چنین گفت، آنر مسئول مطالعاتی سازمان زنان ۸ مارس بود و خیلی برایش مهم بود که فعالین عرصه زنان، از لحاظ نظری و آگاهی سیاسی خود را ارتقا دهند همیشه میگفت آروزم اینه زنانی که دور و برم هستند و میشناسم قلم به دست گیرند اگر این گونه باشد ما چند گام به جلو خواهیم رفت، آنر

(با خاطره مادر بزرگم ننه خاور زنی زحمتکش که راه و رسم زندگی مستقل از مردان را به من آموخت، با خاطره مادرم صدیقه که همواره داغ حسرت آخرین دیدار با برادرم را بر دل داشت و هرگز نشانی از مزارش نجست. برادری ۱۷ ساله که همراه ۹ تن دیگر از رفقایم پس از نبردی دلیرانه در ۹ بهمن ۱۳۶۰ در استادیوم شهر امل در ملا عام تیر باران شد. برادری که کوتاه، اما در اوج زیست.)

سپس فهرست برنامه از طرف فریده به شرکت کنندگان اعلام گردید که عبارت بود از: نمایش فیلم **پرواز را به خاطر بسیار**، شرح زندگی و فعالیت‌های رفیق آنر از زبان خودش و رفقای نزدیک وی، بعد از نمایش فیلم، استراحتی کوتاه و سپس نمایش ۸ دقیقه از مراسم وداع با آنر در گورستان پر لاشز پاریس، بعد از نمایش فیلم از طرف ر، عباس سماکارشاعر انقلابی شعری که برای یاد آنر سروده بود را تقدیم کرد.

ر، عباس در وصف آنر گفت رفیق آنر درخشان چهره درخشان در گذشت، اما هرگز تسلیم نشد. من و دخترم هر دو بسیار اندوهگین شدیم برای از دست رفتن آنر.

به یاد آنر درخشان. شعر عباس سماکار
شعر هنوز خوانده شد! (برای خواندن این شعر به صفحه ۴۸ مراجعه نمایید.)

تعدادی از سازمانهای زنان و رفقای حاضر در مراسم پیامهایی را تقدیم کردند از جمله این رفقا استی پیروتی، مهشید، نوال محسن، ماریا رشیدی از طرف انجمن حق زن، قرائت شعری از طرف ثریا فتاحی، گلاویز حسینی، میدیا رستمی از جانب تشکر سراسری هرگز فادیمه و پلا را از یاد نبریم، آواز محمود صالح به نمایندگی از طرف تشکر راسان (کردستان عراق) و لیلا قربایی شبکه زنان و صدیقه محمدی.

هر یک از این رفقا از آنر گفتند از خصوصیات برجسته و ویژه آنر گفتند. خلاصه‌ای از صحبت‌های این دوستان:

استی گفت: در مورد آنر صحبت کردن هم سخته هم آسون، خیلی آسونه چون در زمانی که هنوز در میان ما بود این فیلم تهیه شده و آنرا دیده بود که یک دید همه جانبه را از آنر نشان داد آنر با فقر بزرگ شد ولی آگاهانه بر علیه فقر و سیستم مبارزه کرد، وحدت محور هدفش بود مراسم امروز نشانگر آن است که آنر در میان دیگر فعالین جنبش زنان جایگاه ویژه ای دارد و رفقای حزبییش اینجا حضور ندارند، آنر سکتاریست نبود اما عاشق حزیش و

گزارشی از یاد

رفیق آنر درخشان

در شهر استکهلم

مراسم یاد رفیق آنر روز شنبه ۷ جولای از طرف یک کمیته برگزاری (رفقای آنر در شهر استکهلم)، برگزار شد، برنامه یاد آنر از ساعت ۱۳ تا ۱۶ با شرکت بیش از ۶۰ نفر انجام گرفت. قبل از اعلام برنامه، ترانه‌های رهایی با صدای رفیق آنر همراه با نمایش تصویر این رفیق در سالن شنیده شده و سالن با عکسها و گل‌های سرخ و شمعیهای زیبا تزیین شده بود.

مجری برنامه فریده رضایی با قرائت شعری مراسم را آغاز کرد.

آنگاه که میرفت کاروان، گرما ده تنت باشد
آن سان که باید حاصل تلاش سختت را درو نمایی

چه زود بود، چه بناگاه بود
که ستم بر تو کینه ورزید، که ستم آخرین زهرش را ریخت

و قلب خسته ات برای همیشه خاموش شد.
ای یادگار بیاد ماندنی، ای یادگار جنبش انقلابی زنان کمونیست

آسوده بخواب، آسوده بخواب
چون کاروان، همچنان ره پیمای راهت است.

چون خانه ی ساخته‌ات همچنان پا بر جا خواهد ماند،.....

سپس فریده برنامه را اینچنین ادامه داد: مهمانان گرامی، دوستان و رفقای عزیز ضمن خوش آمد به همگی شما، خوشوقتیم که امروز دور هم جمع شده‌ایم تا یاد رفیقی کمونیست و زنی خستگی ناپذیر را گرامی بداریم رفیق مهری علی ملایری (آنر درخشان) که زندگی را عمیقاً دوست داشت، قلبش بزرگ بود و افقش گسترده، زندگیش شکوفا و سرشار از طراوت و شادی، همواره میگفت پس از مرگم عزاداری نکنید، زندگی کنید، مبارزه کنید شاد باشید و بدنبال تحقق آرزوهای بزرگ.

برنامه با سرود انترناسیونال سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر و سپس اعلام ۱ دقیقه سکوت به یاد همه عزیزانی که در راه آزادی و برابری و رسیدن به سوسیالیسم جانشانرا باخته‌اند. سکوت با خواندن پیشگفتاری که آنر در کتاب، زنان سال صفر، نوشته بود شکسته شد.

... پیام تشکلات و نهادهای زنان

« زنانی دیگر

یادش گرامی و راهش پاینده

آذر درخشان، کمونیست فعال در حوزه زنان در چالشی سخت و طولانی با بیماری سرطان دیروز در پاریس درگذشت. وی از فعالین پرتوان و پیگیر در حوزه زنان بود و در سالهای مبارزه‌اش از طریق برگزاری گردهم‌آیی، سمینار، راهپیمایی، سخنرانی‌های مختلف، نوشتن مقالات و زمانی که عملی نبود از طریق شرکت در پالتاک‌ها، همواره مدافع حقوق زنان بود و هرگز فراموش نمی‌کرد که جریان‌ات انحرافی در جنبش زنان را نقد کرده و به چالش بگیرد.

با درگذشت آذر درخشان زنان یکی از مدافعان پیگیر و خستگی ناپذیر حقوق خود را از دست دادند. این ضایعه را به تمامی زنان و مردانی که او را دوست می‌داشتند و فقدان این زن شجاع و پر انرژی را در زندگی خود حس می‌کنند تسلیت گفته و با آنان همدردی می‌کنیم.

۱۳۹۱/۳/۷

« پیام عده‌ای از دختران دانشجو از ایران

"آذر درخشان"، بر قله جنبش کمونیستی و جنبش زنان برای همیشه همچون آذری می‌درخشد!

فقدان آذر خلایی بزرگ برای رفقا، هم‌زمان، خانواده اش و زنانی ست که آذر، رهایی زن را برای شان معنا کرد.

آذر را از صدایش می‌شناختیم. همیشه پر شور و محکم بود. بحث‌های آذر دنیای زنانگی مان را معنایی دیگر بخشید. حتی در روزهایی که حال مساعدی نداشت و این در صدایش مشهود بود، اما از چالش و بحث دست بر نمی‌داشت و این صلابت، مقاومت و خستگی ناپذیری اش درسی دیگر برایمان بود.

آذر در راه مبارزه علیه ستم بر زن از هیچ تلاش و کوششی فرو گذار نکرد. نوشتن مقالات، سخنرانی در هر جا که مبارزه‌ای در این مورد در جریان بود، شرکت در تظاهرات، برگزاری جلسات بحث و مناظره و کار توده‌ای با زنان. نتیجه تلاشها و مبارزات او تشکیل سازمان زنان ۸ مارس، برپایی کارزار ۵ روزه زنان علیه قوانین تبعیض آمیز و نابرابر جمهوری اسلامی در شهرهای اروپا و انتشار کتاب زنان سال صفر بود که او خود جزئی از همان زنان بود.

سازمان زنان ۸ مارس از زمان تأسیسش توانست زنان بسیاری از هر طیف سیاسی و از هر ملیتی را حول خود جمع کند و نگرش و شناخت درستی از زاویه شناخت از خود و ستمی که بر آنها می‌رود را به آنها بدهد. آذر به عنوان یکی از مسئولین اصلی این سازمان نقش مهم و تاثیرگذاری در این زمینه داشت. رمز موفقیت او تئوریهایی بود که در این رابطه داشت که به شکل ماتریالیستی و واقعی جامعه آینده زنان را برای آنها ترسیم می‌کرد و از آن مهمتر نقش زنان در پدید آوردن این جامعه را به آنها نشان داد و به معنای واقعی نشان داد که جنبش زنان موتور جنبش کمونیستی است و بدون حضور زنان هیچ انقلابی رخ نخواهد داد. آذر درخشان یک زن انقلابی، کمونیست و یک مارکسیست فمینیست به معنای واقعی بود. فعالیت متشکل او در حزب کمونیست ایران (م-ل-م) و



ترا بجای تمام روزگاری که نزیسته‌ام
دوست میدارم

ترا بخاطر دوست داشتن دوست میدارم

سازمان ۸ مارس به خوبی گواه این مدعاست.

او سیاسی بودن "مسئله زن" را همانطور که به خوبی تئوریش را درک کرده بود، در عملش نیز به عنوان یک انقلابی نشان داد. در کنار سالها مبارزه بدون توقفش، روحیه انقلابی اش را از برخورد او به بیماری اش به خوبی می‌توان درک کرد. او خود را متعلق به خودش نمی‌دانست و به همین دلیل تا روزهای آخر زندگی اش و تا وقتی که می‌توانست دست از مبارزه بر نداشت و روحیه سرزنده اش را هیچگاه از دست نداد. روحیه و شیوه زندگی و مبارزه آذر نشان داد که برای کمونیست بودن، باید کمونیسم در تمام سلولهای زندگی و مبارزه مان جریان داشته باشد.

آذر عزیز، در کنار حسرت همیشگی دیدارت که برایمان باقی مانده و در کنار اندوه سخت نبودنت، همانگونه که تو بودی و خواستی که دیگران هم باشند، بر می‌خیزیم و کوله بار مبارزه را محکمتر از همیشه بر دوش میندیم. چرا که توقف غیر ممکن است و "انسان دشواری وظیفه است".

امید که دخترانی که قلبت برایشان می‌تپید و فکرت و عملت لحظه‌ای آنها را رها نمی‌کرد، همه، آذرهایی شوند از جنس درخشان.

دختران دشت، دختران انتظار- دختران عصیان

* پیام فوق در مراسم گرامیداشت آذر درخشان در پاریس خوانده شد.

« اطلاعیه زنان چپ و کمونیست

رفیق آذر درخشان، هم‌رمز خستگی ناپذیر چشم از جهان فرو بست! رفیق آذر یکی از کادرهای برجسته حزب کمونیست ایران (م ل م)، یکی از بنیانگذاران سازمان زنان هشت مارس و همچنین یکی از مبتکران شکل‌گیری کارزار زنان برای لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی و مارش پنج روزه از فرانکفورت تا لاهه بود.

رفیق آذر تا لحظات آخر زندگی پر بار مبارزاتی خود برای رسیدن به دنیایی بدون ستم و استعمار و ستم جنسیتی مبارزه کرد.

آذر در حالی که در مقابل بیماری سخت خود مقاومت میکرد، یکی از فراخوان دهندگان دعوت به نشست زنان چپ و کمونیست بود. رفیق آذر نقش ارزنده‌ای در تدوین فراخوان این نشست را داشت و در روزهای نشست در ماه آوریل امسال در حالیکه در بستر سخت بیماری بود مباحث را دنبال می‌کرد و در پایان به نکات مهمی اشاره کرد. دریغ که او زمانی ما را ترک کرد، که ما بیش از هر برهه‌ای به همراهی او نیاز داریم.



انجمن حق زنان، درگذشت آذر را به تمامی اعضای خانواده، یاران و دوستان، تمامی زنان و مردان مبارز تسلیت می‌گوید. با مبارزه متحد، بیوقفه و تعطیل ناپذیر علیه ستم و تبعیض، یاد آذر درخشان را گرامی داریم.

۲۶ می ۲۰۱۲

« شعله ایرانی

از سوی دست اندکاران نشریه ی آوای زن

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

دوستان گرامی درگذشت آذر درخشان را تسلیت می‌گوییم. جنبش سوسیالیستی و جنبش زنان یکی از با سابقه ترین و مصمم ترین مبارزانش را از دست داد. زندگی آذر درخشان صفحه ی درخشانی در تاریخ مبارزات زنان ایرانی برای رهایی و برابری است. تلاش ها و مبارزات آذر درخشان در راه آرمان هایش هیچگاه فراموش نخواهد شد.

در اندوه از دست دادن آذر درخشان شریک هستیم. چون ۲۰۱۲

« سارا محمد: رئیس سازمان ملی « هرگز پلا و

فدیمه را از یاد نبریم» - GAPF - سوئد

ما مجبور نیستیم که شخصا انسانهای بزرگ را بشناسیم. تلاش و مبارزه آنها برای عدالت، برابری، و برای دستیابی به حقوق زنان، به هر صورت این انسانها را به قلبهایمان پیوند می‌دهد. آذر درخشان یک چنین انسان بزرگی بود. او برای آنچه که باور داشت مبارزه کرد، همانگونه که در عین حال با بیماریش می‌جنگید. بیماری که نتیجه اش از دست رفتن یکی دیگر از الگوهای این دنیای ماست.

درگذشت رفیق آذر کمبود بزرگی برای جنبش زنان و جنبش کمونیستی ایران و جهان می‌باشد. بویژه زنان ستمدیده جهان یکی از مدافعان پیگیر و خستگی ناپذیر حقوق خود را از دست دادند. غم سنگین از دست دادن این رفیق را به نیرویی، برای پیگیری ایده های انقلابی او تبدیل کنیم. یادش گرامی باد!

۲۷ ماه مه ۲۰۱۲

« جمعیت مستقل زنان کارگر در کردستان

روز یکشنبه خبری بس ناگوار را از طریق برنامه گفت و شنود پخش زنده تلویزیون کومه له شنیدیم (رفیق آذر درخشان از میان ما رفت ،،،) برای مدتی کوتاه و خیلی سریع مصاحبه های تلویزیونی، رپورتاژهای کارزار زنان، صدای گرم و رسا و رزمنده رفیق آذر درخشان همراه با یارانش که در راهپیمایی ۵ روزه در میادین و جلو سفارتخانه های جمهوری اسلامی در کشورهای آلمان و هلند فریاد میزدند در گوش مان طنین انداز شد. باورش خیلی سخت بود به چند تن از دوستانمان که با هم پیام همبستگی مان را از کردستان سنگر آزادی برای کارزار زنان فرستاده بودیم تماس گرفتیم بله متأسفانه آنان هم خبر را شنیده بودند ما هرگز آذر را از نزدیک ملاقات نکرده بودیم اما گفتارهایش، پیامهایش، سخنانش، موضع گیریهایش را بارها و بارها از طریق برنامه افق برابری در تلویزیون کومه له شنیده و تعقیب میکردیم. این زن مبارز و کمونیست خستگی ناپذیر در آخرین مصاحبه اش زنان را به کار متشکل فرا میخواند.

رفیق آذر مبارزه اش در مسیر رهایی زنان و برای ساختن جامعه سوسیالیستی فعالیت میکرد نظرات رادیکالش در تقابل با نظرات زنان لیبرال و اصلاح طلب برای ما ارزنده بود، خرافه و مذهب را به چالش می کشید... با رفتن و مرگ رفیق آذر جنبش رهایی زنان و جنبش کمونیستی دچار خسارتی بس گران شده به امید اینکه ما در داخل و هم رزمان آذر با درس گرفتن از تجارب و تازه اندیشی و ادامه راهش یادش را گرامی بداریم، دوستان و رفقای عزیز ما را در کنار خود داشته باشید. به امید رسیدن به آرزوهای رفیق آذر

۱۶ خرداد ۱۳۹۱

* پیام فوق در مراسم گرامیداشت آذر درخشان در پاریس خوانده شد.

« انجمن حق زنان

آذر درخشان در گذشت!

آذر درخشان (مهری علی ملایری) در سحرگاه روز ۲۶ مه بعد از ۱۱ سال مقاومت و مبارزه علیه بیماری سرطان در یکی از بیمارستان های شهر پاریس چشم از جهان دوخت.

آذر درخشان را تمامی فعالین زنان و دوستانان مساوات و مبارزان علیه ستم و تبعیض به خوبی می‌شناسند. او از بنیان گذاران سازمان زنان ۸ مارس (ایران و افغانستان) بود. او از سازمان دهندگان راهپیمایی ۵ روزه کارزار زنان در شهرهای مختلف اروپا علیه قوانین ارتجاعی، نابرابر و مجازات های اسلامی و نیز نویسنده کتاب "زنان سال صفر" بود.

آذر درخشان سالها زندگی خود را وقف مبارزه برای برابری و مساوات، علیه خرافات و تبعیض، علیه ستم و استثمار کرد. از دست دادن آذر درخشان عزیز ضایعه بزرگی برای جنبش رهایی زنان است.

کارزار زنان در شهرهای اروپا علیه قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی و نویسنده کتاب "زنان سال صفر" بود.

سایت شبکه بین المللی همبستگی با مبارزات زنان در ایران سفر بی بازگشت این یار و یاور جنبش زنان را به اعضای خانواده و کلیه همراهان و یارانش صمیمانه تسلیت می گوید.

یاد آذر همواره گرامی باد! یکشنبه ۲۷ مه ۲۰۱۲

« جامعه زنان ایرانی برای دمکراسی - پاریس

آذر درخشان از میان ما رفت. با مرگ آذر جنبش زنان یکی از پیکارگران و رزمندگان پی گیر و ثابت قدم خود را از دست داد. آذر درخشان بهترین سالهای عمر خود را وقف مبارزه برای رهایی و آزادی زنان کرد. او تا آخرین لحظه های زندگی اش با آرزوی جهانی بهتر که در آن نشانی از ستم طبقاتی و جنسیتی نباشد نفس کشید.

آذر از میان ما رفت اما شعله جان شیفته اش مشعلی را که بر فراز قله رزم و پیکار می سوزد، همچنان روشن نگه می دارد.

"جامعه زنان ایرانی برای دمکراسی" ضمن تسلیت به خانواده، یاران و هم رزمان آذر، خود را در اندوه بیکران از دست دادن این آزاده زن شریک می داند.

پاریس ۸ ژوئن ۲۰۱۲

« سازمان زنان هشت مارس

(ایران - افغانستان) - تورنتو

آذر درخشان، ستاره درخشان جنبش زنان ایران

زندگی را بدرود گفت!

آذر درخشان، بنیانگذار و مسئول سیاسی سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) و کادر برجسته حزب کمونیست ایران (م-ل-م) پس از یازده سال مبارزه با بیماری سرطان سحرگاه شنبه ۲۶ می ۲۰۱۲ در بیمارستانی در پاریس درگذشت.

آذر زنی از تبار کلارا زتگین و روزا لوگزامبوگ بود که برای نابودی هرگونه ستم بویژه ستم جنسی به ریشه ها می تاخت. و در پرتو آگاهی عمیق اش از مکانیسم ستم جنسی با تمام نیروهای مرتجع داخلی و خارجی و همچنین با نیروهای رفرمیست و سازشکار درون جنبش زنان به مبارزه و جدل می پرداخت. او خواهان دنیایی فارغ از هرگونه ستم و استثمار بود و ستم بر زن را یکی از ستونهای اصلی جامعه طبقاتی می دانست، به همین دلیل تمام نیروی خود را فریادی کرد در دفاع از ستمدیده ترین و پایین ترین قشر جامعه یعنی زنان زحمتکش و کارگر.

مرگ آذر درخشان ضایعه بس سنگین برای جنبش کمونیستی و جنبش زنان است که بی شک ما فعالین زنان هشت مارس و موج جدید نسل انقلابی با کوله باری از تجارب و دانشی که این مبارز انقلابی برای ما بجای گذاشته آرمانهای سرخ او را پی خواهیم گرفت.

زندگی آذر را ارج نهاده و مرگ او را به خانواده و دوستانش و رفقای حزب کمونیست ایران (م-ل-م) تسلیت می گوئیم.

۲۶ می ۲۰۱۲



آذر الهام بخش بوده است، مبارزه کرده است، تغییر داده است. زمانی که آذر گفت که می دانست گریختن چه معنایی دارد، دقیقاً می فهمید که چه می گوید. او خودش از دست رژیم ایران گریخته و دنیا را به عنوان خانه اش بر گزید. این چیزی است که ما امروز آمده ایم تا آن را به خاطر آورده و ارج نهیم. صداهای بزرگ هرگز نباید ساکت شوند. مبارزه ای که او سرسختانه و تا آخرین لحظه انجام داد مبارزه ای است که ما برای دستیابی به حقوق تمام زنان دنیا آن را ادامه خواهیم داد. مبارزه ای که او علیه اسلام سرکوبگر سیاسی انجام داد با او نخواهد مرد. این چیزی است که به همه شما قول می دهم. آذر، آسوده باش که ما آتش تو را افروخته و سوزان نگاه خواهیم داشت.

« لیا قرایی - شبکه زنان

به یاد آذر درخشان

صمیمیت آذر نخستین چیزی بود که در اولین دیدار به چشم می خورد. رادیکال بود و برایش عمل و نظر در هم آمیخته بودند. برج عاج نشین نبود، کوله اش را بر میداشت و دور جهان می گشت تا رفقایش را پیدا کند تا باهم کاری کنند. می نوشت و می خواند و عمل می کرد. به همین خاطر پرشور و زنده بود. شامه تیزش حرف دشمن را از فاصله دور تشخیص می داد و بر آن می شورید.

مقابله علیه بیماری و حفظ روحیه ای سرشار از عشق به زندگی و فعال ماندن تا آخرین لحظه ها نشانه هایی بودند از سرسختی در مقابل دشمنان زندگی، چه در قالب سلطه و اختناق و چه در شکل مرگ و سرطان. من نه تنها مثل یک فرد در جنبش انقلابی فقدان او را احساس می کنم، بلکه مثل یک دوست و رفیق از دوریش غمگینم و دلم برایش تنگ.

ژوئن ۲۰۱۲

« شبکه بین المللی همبستگی

با مبارزات زنان در ایران

آذر درخشان، کمونیست و کنشگر جنبش رهایی زنان درگذشت!

سحرگاه روز بیست و ششم ماه آذر درخشان (مهری علی ملایری) پس از یازده سال مقاومت در مقابل بیماری سرطان در شهر پاریس درگذشت. آذر از کادرهای برجسته حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست) و از بنیانگذاران سازمان زنان ۸ مارس (ایران-افغانستان)، از مبتکران اصلی راهپیمایی پنج روزه

... پیام های بین المللی

« از طرف «گروه مانیفست
کمونیزم انقلابی» (در اروپا)
پیام به مناسبت درگذشت رفیق آذر



جمهوری اسلامی را خواهد کوبید.»

او جمهوری اسلامی، امپریالیسم آمریکا و کلیه اشکال پنهان و آشکار پدسالاری را خوار می‌شمرد و اطمینان کامل داشت که به وجود آوردن جامعه و جهانی بنیاداً متفاوت مطلقاً ضروری و ممکن است. دشمن را تحقیر می‌کرد و خوار می‌شمرد اما با مردم، به ویژه زنان از جمله آنان که با او مخالف بودند، جوش می‌خورد و گرم می‌گرفت. در همان حال به شدت و با شور و علم علیه افکار نادرست می‌جنگید و تلاش می‌کرد ستم بر زن و رابطه‌ی آن با تغییر جهان را عمیق‌تر بفهمد.

در سال ۲۰۰۷ به نیویورک آمد. در این‌جا در «کتاب‌فروشی انقلاب» سخنرانی کرد و با مطبوعات مصاحبه. مانند امروز، آمریکا در حال تشدید تحریکات جنگی‌اش علیه ایران بود و آذر مصمم بود با تصور غالب که گویی ماجرا فقط دو طرف دارد (یک طرف تنوکراسی اسلامی و دیگری آمریکا) مقابله کند. در مصاحبه‌ی رادیویی‌اش گفت: «در مطبوعات آمریکا صدای مردم ایران تقریباً به طور کامل غایب است... ما نیازی به آن نداریم که آمریکا ما را نجات دهد... ما می‌خواهیم خودمان در مورد آینده‌مان تصمیم بگیریم. ما می‌خواهیم خودمان با دشمنان بومی‌مان بجنگیم.» چنین صدائی، پیش از آن، در آمریکا شنیده نشده بود. صدائی که مردم را هم به چالش می‌کشید و هم الهام می‌بخشید.

من به عنوان یکی از اعضای حزب کمونیست انقلابی آمریکا می‌خواهم اندوه بزرگ رفقای این‌جا را به خاطر از دست دادن این رفیق اعلام کنم؛ کمونیست پرشوری که زندگی خود را وقف مبارزه برای رهایی بشریت کرد، جنگید تا دیگران را نیز جذب این راه کند و تا آخرین لحظات عمرش هر چه می‌توانست برای این هدف انجام داد. برای همین خاطره‌اش را گرامی می‌داریم و به او افتخار می‌کنیم.

رفیقمان آذر آینده درخشانی را که برایش می‌جنگید ندید اما تعهد کامل و نقش رهبری‌اش آن را نزدیک‌تر کرده است.

« مری لو گرین‌برگ:
سخنگوی حزب کمونیست
انقلابی آمریکا در جنبش
زنان

به یاد آذر درخشان

با تاسف و دردی عمیق از مرگ رفیق محبوب‌مان، آذر درخشان، با خبر شدم. او نه تنها بخشی از مردم ایران بلکه جزئی از مردم همه جای دنیا بود و متعلق به هر جا که علیه بی‌عدالتی و دهشت‌های جهان کنونی مبارزه است. او قلبی بزرگ برای مردم داشت. درک عمیقش از ملزومات دست یافتن به جهانی بهتر- جهانی کمونیستی - موجب شد که زندگی‌اش را وقف فعالیت برای این امر کند و برای تولد آن جهان نوین هر کار ممکن را انجام دهد.

آذر به عنوان یک کمونیست با تمام وجود علیه ستم بر زن و رهایی کامل زنان مبارزه می‌کرد و این نبرد را بخشی تعیین کننده از مبارزه برای رهایی تمام بشریت از هر گونه شکل ستم و استثمار می‌دید. سخنان او را در بنیاد پژوهش‌های زنان (واشنگتن) شنیدم و در آن‌جا مبارزه‌ی او را علیه طیفی از گرایش‌های نادرست دیدم؛ علیه نسبی‌گرایی فرهنگی و فمینیسم بورژوائی؛ علیه تنوکراسی اسلامی و آثانی که با آن مماشات می‌کنند و همچنین علیه این درک مخرب که گویا سرمایه داری امپریالیستی غرب می‌تواند نجات بخش زنان باشد.

چندین بار افتخار و خوشوقتی کار مشترک با آذر را داشتم. به ویژه در مارس سال ۲۰۰۶ در راهپیمایی بزرگ علیه قوانین ضد زن در ایران که زنان ایرانی و افغانی و حامیان‌شان در چندین شهر اروپائی راهپیمائی و تظاهرات کردند. هرگز او را فراموش نمی‌کنم که چگونه با اعتماد و خشم در پیشاپیش تظاهرکنندگان خشمگین در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لاهه اعلام کرد: «برای ۲۷ سال در مورد جنایت‌های شما حرف زده ایم. امروز برایتان خبری دارم. نیروی متحد و سازمان‌یافته‌ای متولد شده است! زمانی که قدرت را به چنگ آوردید با حمله به همین مردم قدرتتان را جشن گرفتید اما این نیروی تازه متولد شده میخ‌های تابوت-

با اندوه و غم فراوان در سوگ رفیق آذر نشستیم. او از اعضای برجسته‌ی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست- مائونیست) و در طول زندگی‌اش رزمنده‌ی رهایی بشریت از قید هر گونه ستم بود. اما با خوشحالی و عزمی بزرگ به دیگران که از کشورهای مختلف آمده‌اند می‌پیوندیم تا زندگی او را جشن گرفته و از الگوی وی بیاموزیم.

ما افتخار و بخت آن را داشتیم که طی سال‌های گذشته و در جریان مبارزه‌ی حیاتی کمونیست‌های جهان برای کمک به آغاز مرحله‌ی نوین انقلاب پرولتری، با رفیق آذر آشنا شویم. وی با اشتیاق درگیر مبارزه تئوریک بر سر سنتز نوین تئوری‌های کمونیستی که توسط رفیق او اکیان طرح شده بود. در همان حال که درگیر جنگ با بیماری سرطان بود و این بیماری او را سخت رنجور کرده بود تلاش می‌کرد که در این بحث‌ها نقشی کامل داشته باشد و به مبارزه برای آینده‌ی جنبش کمونیستی انقلابی خدمت کند.

در مبارزه برای چیره شدن بر مشکلات ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی واقعی که جنبش انقلابی در ایران و جهان با آن روبرو بود، رزمنده‌ای خستگی ناپذیر بود. او با استواری از دستاوردهای بزرگ پرولتاریای بین‌المللی در انقلاب کردن دفاع میکرد و مصمم بود که جزئی از فرآیندی باشد که می‌خواهد بر ضعف‌های درجه دوم انقلاب‌های گذشته فائق آید، به کمونیست‌ها و توده‌ها کمک کند که در انقلاب‌های آینده بهتر عمل کنند و جوامع رهایی بخش سوسیالیستی برقرار کنند که بهتر از جوامع سوسیالیستی گذشته باشند.

عزم او در مبارزه برای ریشه کن کردن استثمار و ستم و عطش سیری ناپذیرش در زمینه کشف طرق انقلابی در حل مشکلات و کمک به دیگران در این زمینه، معیارهای بالائی ایجاد می‌کرد. همه‌ی این‌ها همواره الهام‌بخش بوده و ما را به جلو خواهد راند که مبارزات سخت‌تر و بهتری را برای تولد آینده‌ی کمونیستی، چیزی که زندگی رفیق آذر وقف آن بود، به میدان آوریم.

۸ ژوئن ۲۰۱۲

*گزیده ای از پیام فوق در مراسم بزرگداشت آذر درخشان در پاریس خوانده شد.

« از طرف رفقای گرایش مائوئیستی در ترکیه، حامیان و مروجین «سنتر نوین»

به یاد رفیق آذر

قبول کردن و کنار آمدن با درگذشت رفیق آذر بسیار سخت و ناگوار است. زندگی گرانقدرش بی تردید و به طور کامل وقف هدف انقلاب کمونیستی و جنبش آن بود.

صفوف جنبش کمونیستی انقلابی و دیگر نیروهای انقلابی در ترکیه او را به عنوان مبارز پیشاهنگی می شناختند که با اشتیاق آماده بود خود را وقف وظایف دشوار نماید تا جنبش‌مان پیشروی کند. ما او را در صحنه مبارزات بی‌شمار می‌دیدیم. همیشه با روحیه‌ی شور و اشتیاق انقلابی درگیر مبارزه می‌شد و با حداکثر فداکاری به مسائل و وظایف جنبش‌مان می‌پرداخت. در نبردهای خیابانی، در مناظره‌ی تئوریک یا در رهبری توده‌ها برای رویارویی با محدودیت‌های ایدئولوژیک و زنجیرهای اسارتشان، رفیق آذر همیشه به رفقای ما زندگی می‌بخشید و به افراد ما کمک می‌کرد که پیشروی کنند.

رفیق آذر، در صفوف ما احترام زیادی داشت؛ به ویژه به این دلیل که در مورد اشتباهات و ضعف‌های جنبش‌مان، هر آن چه که باشند، چه در زمینه شکست انقلاب ایران یا حتی مهم‌تر از آن در زمینه‌ی تجربه‌ی جهانی‌مان، به طور جدی و پیگیر و با هدف چیره آمدن بر آن‌ها، مطالعه و تحقیق می‌کرد. اخیراً، با وجود آنکه بیماری جسمش را ضعیف کرده بود، در مبارزات حول «سنتر نوین» شرکت می‌کرد. مبارزه‌ای که در زمینه جمع‌بندی صحیح از موج اول انقلاب جهانی پرولتری و گذر به ورای آن درگیر است و در «سنتر نوین» باب آواکیان نظریه‌پردازی شده است.

طبق معمول، در این مبارزه نیز، با ماتریالیسم انقلابی و امیدواری انقلابی شرکت می‌کرد؛ با این جهان آن طور که واقعاً هست روبرو می‌شد و اطمینان داشت که می‌توان آن را تغییر داد. در نتیجه، گام به جلو می‌گذاشت و تا هر آن جا که می‌توانست به این فرآیند- فرآیند کمک به فرا رسیدن مرحله‌ای نوین در انقلاب کمونیستی- یاری می‌رساند. ما افتخار می‌کنیم که در کنار آذر مبارزه کرده‌ایم. خدمات گرانبهایش را همیشه به یاد و آن را عزیز خواهیم داشت.

« حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست (ترکیه و کردستان شمالی) MLKP

با ناثر فراوان از درگذشت رفیق آذر درخشان از کادرهای برجسته حزب کمونیست ایران (م ل م) آگاه شدیم.

زندگی آذر، با مبارزه‌ای خستگی ناپذیر علیه ارتجاع، فاشیسم، کاپیتالیسم و امپریالیسم گذشت. او برای تحقق دنیای بدون طبقه و بدون استثمار هرگز از پا ننشست. رفیق آذر، از رفقای بود که پرچم مبارزه آزادی زنان را علیه تفکر مردسالاری را همیشه در اهتزاز نگاه داشت.

او با آرامش یک انقلابی انترناسیونالیست از میان مان رفت و به جمع نامیران پیوست. وظیفه و مسئولیت هر چه بیشتر بالاتر بردن پرچم مبارزه‌ای که او خستگی ناپذیر تا به امروز حمل کرد بعد از این بر دوش ماست.

در خاورمیانه، در اروپا و در هر کجای این دنیا که ظلم و ستم است، خاطره او را با سرودهای پیروزی مان زنده نگاه خواهیم داشت. هم زمان با وداع با او بسوی بی نهایت، درد از دست دادن این رفیق گرانقدر را با تمامی پرولتاریای جهان، بخصوص حزب کمونیست ایران (م ل م) قسمت می‌کنیم و سوگند می‌خوریم که خاطره او را در تمام طول مبارزه مان برای سوسیالیسم زنده نگه خواهیم داشت.

رفیق آذر درخشان همیشه زنده است!
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

« کارین هاز

با سلام همبستگی، زمان و نصرت عزیز، از صمیم قلب درگذشت رفیق و هم‌زمتمان آذر را تسلیت می‌گویم.

بسیار متأسفم که او نتوانست بر بیماری سرطان غلبه کند و به این زودی از میان ما رفت. یقین دارم که نشست زنان چپ و کمونیست که در هامبورگ برگزار کردید، برای آذر هدیه‌ی وداع برانزده‌ای بود.

رفقا، من حال و احوال شما را به خوبی درک می‌کنم، ار آنجا که من نیز دو هفته پیش یک دوست بسیار صمیمی را که سالها می‌شناختمش و از هم‌زمان من در زمینه تلاش برای کسب امکانات آموزشی عادلانه در جامعه بود را از دست دادم.

او هم دچار بیماری سرطان بود و در سن ۶۱ سالگی درگذشت. دیروز در آرامگاه "راینیک" مراسم خاکسپاری او را بر پا کردیم. خیلی وقت‌ها به رفیق "هورست" فکر می‌کنم. او هم یک سال پیش از پیشمان رفت. یک رفیق و دوستی بی‌نظیر.

در آخر این هفته "نازی‌ها" قصد نا امن کردن شهر هامبورگ را دارند اما ما برای مبارزه آماده‌ایم! من در "کنزه مارکت" حاضر خواهم بود.

به امید دیدار، فکرم پیش شما است و برایتان صبر و مقاومت آرزو می‌کنم.

* پیام فوق به مراسم یادمان رفیق آذر درخشان در شهر هامبورگ ۱۵ ژوئن ۲۰۱۲ ارسال شد.

« یوآخیم گریز باوم

" نماینده حزب مارکسیستی و لنینیستی آلمان در استان‌های ناحیه شمال-غربی"

خانم‌ها و دوستان ایرانی عزیز، رفقای انقلابی ایرانی عزیز، خبر مرگ آذر برایمان بسیار ناراحت‌کننده بود. گرچه مدت‌ها قبل دچار بیماری لاعلاج شده بود، اما مرگش به منزله یک شکاف عمیق در دل دوستانش و آشنایانش می‌ماند. من از طرف کلیه رفقای "ام ال پ د" حزب مارکسیستی و لنینیستی آلمان در هامبورگ و کمیته حزب در استان‌های ناحیه شمال-غربی خدمت تو زمان، به عنوان نماینده دوستان ایرانی، مرگ آذر را تسلیت می‌گویم. به راستی که جنبش - رادیکال و انقلابی زنان و همچنین جنبش بین‌المللی زنان، با مرگ آذر دچار کمبود بزرگی شده است. ما نیز به همراه شما در سوگ مرگ آذر نشستیم. بگذارید که همگی یادبود آذر را در نیرو، شجاعت و اطمینان را در راه اهدافش ادامه دهیم، چه بسا بتوانیم جامعه‌ای آزاد بسازیم.

با سلام‌های صمیمانه و در آغوش گیرنده

رفیق زینب از ام ال کاپ

(حزب کمونیست - مارکسیست - لنینیست ترکیه؛ شاخه بلژیک)

0 insanlık kadınla bitirildi,
yüzden kadın yaşamda öncü
olmalıdır

ترجمه فارسی: انسانیت با زن کمال یافته از این رو زن باید در زندگی رهبری را به دست گیرد...

« پیام از طرف رفیق رادا دسوزا

(فعال فمینیست هندی و فعال جنبش ضد گلوبالیزاسیون از شرکت کنندگان در راهپیمایی کارزار پنج روزه زنان علیه لغو قوانین تبعیض آمیز)

رفقا و دوستان: دلم می خواست در میان شما بودم تا با هم زندگی آذر را جشن بگیریم. فاصله میان لندن و پاریس زیاد نیست ولی «بخت» آن را نداشته‌ام که شهربند بریتانیایی یا اروپایی باشم و به راحتی داخل ترن پریده و خودم را به پاریس برسانم. اما بخت آشنائی با آذر را داشتم. اولین بار او را در راهپیمایی آلمان به لاهه در سال ۲۰۰۶ دیدم. این راهپیمایی توسط «هشت مارس» سازمان یافته بود و من را نیز دعوت کرده بودند. این راهپیمایی یکی از لذت بخش ترین و برجسته ترین رخدادهائی بود که در آن شرکت داشتم. برای من یک همبستگی سه‌گانه بود؛ همبستگی ضربدر سه؛ با زنان، با مردم ایران و با مردمی که علیه امپریالیسم و برای آزادی مبارزه می کنند. آذر در مرکز تمام این سه مبارزه بود.

به یاد دارم که یکی از بی‌تکلفترین آدم‌های راهپیمایی بود اما بسیار استوار و قوی بود. همیشه لبخندی بر لب داشت. در طول روز، راهپیمایی می کرد و عصرها با بقیه در جشن و سرور شرکت می کرد و روز بعد نیز به پا خاسته و تمام روز در حال راه رفتن بود. وقتی به پاریس باز گشتیم من را به شام دعوت کرد. یکی از اصیل ترین غذاهای ایرانی را که در عمرم خورده‌ام برای من و پسرم پخت. روز بعد بود که رفقای دیگر گفتند آذر سرطان دارد. در آن روزها محال بود که فقط با بودن در کنار او، با نظاره‌اش حین کار و بازی بفهمی که سرطان دارد.

بخت آن را داشتم که پس از راهپیمایی در کنفرانس زنان آدی‌واسی هند شرکت کنم و گزارش این راهپیمایی، تئاترهای خیابانی و سرود خوانی‌های آن را به زنان آدی‌واسی بدهم و برایشان در مورد مبارزات زنان ایران و افغان حرف بزنم. پیام همبستگی هشت مارس را نیز بهشان دادم. متأسفانه زمان بیشتری را نتوانستم با او بگذرانم. هر چند که فاصله‌های جغرافیایی بین ما زیاد نبود. گفته می‌شود وقایع دایره وار مسیری را طی کرده و به نقطه اول باز می گردند. این در مورد مبارزات ما، چه در هند، ایران یا اندونزی نیز مصداق دارد.

مجله تایم در سال ۱۹۸۹ نوشت کمونیسم مرده است. امروز می‌گویند مارکسیسم بازگشته است. سرمایه داری پایان تاریخ اعلام شده بود، اکنون به لرزه افتاده است.

گفته می‌شد بعد از جنگ‌های جهانی دیگر امپریالیسمی در کار نیست. اکنون همه از آن صحبت می کنند. چطور می شود که دایره دوباره به نقطه اول باز می گردد؟ چطور می شود مبارزاتی که شکست خورده اعلام شده بودند، احیاء شده و از نو سر بلند می‌کنند؟ البته به این دلیل که هنوز زنان رنج می‌برند، هنوز مردم جهان تحت ستم‌اند. اما همچنین به این دلیل که کسانی چون آذر در دوره‌های تاریک و سخت، استوار می‌ایستند. زمانی که جهان مبارزات آنان را شکست خورده و تمام شده اعلام می کرد. هرگز متزلزل نشدند و یا به دام پدرسالاران و دولت‌های پدرسالار نیفتادند. آرام و صبورانه به کار خود ادامه دادند و زمانی که موج برگشت آنان آن‌جا، در مرکز کل ماجرا قرار داشتند.

اطرافمان را نگاه کنیم! همه جا موج در حال بازگشت است. گویی سال‌های «قیمومیت» (توضیح: قیمومیت امپریالیسم انگلیس بر دولت‌های آسیا) است. همه جا جنگ‌های امپریالیستی جاریست؛ دولت‌ها را از هم می‌گسلند و درست مانند سال‌های «قیمومیت» سیاست تغییر رژیم را دنبال می‌کنند. و زنان مانند همیشه روی خط آتش میان این‌ها، میان اسلام‌گرایان و امپریالیست‌ها قرار گرفته‌اند. آذر این خط آتش را خوب می‌فهمید، از جمله به این دلیل که آن را می‌شناخت و زندگی‌اش کرده بود.

در این جا که برای جشن زندگی‌اش جمع شده‌ایم بهترین طریق گرامیداشت او این است: جایی بایستیم که او ایستاده بود. روی خط آتش! و بگوئیم، نه به بنیادگرایان و نه به امپریالیست‌ها. این بهترین راه یادمان آذر است؛ در همبستگی.

۸ ژوئن ۲۰۱۲

* گزیده‌ای از پیام فوق با حضور پسر رادا دسوزا در مراسم بزرگداشت آذر درخشان در پاریس خوانده شد.

« انجمن زنان "کوراژ" »

زمان عزیز، رفقای ایرانی عزیز،

با دلی پر از غم و در کمال تأسف از فوت آذر با خیر شدم، و اینکه او چه نقش پربراری در جنبش زنان رادیکال داشت و ما چه بسیار هنوز به او نیازمند هستیم!

افکارم به خصوص پیش تو است زمان، از آنجا که تو دوست و هم‌زمی بسیار باوفا را از دست داده‌ای. او را در دلت بسیار و بگذار که این سوگ و اندوه مبدل به نیروی ای در راستای اهداف مان شود. صمیمانه در آغوش می‌گیرم

همچنین از جانب انجمن زنان "کوراژ" نیز پیام تسلیت و همدلی را عرض می‌کنم در این ساعات آکنده از این خلأ ناباورانه و بی درمان. ما در کنار تان هستیم و دوست داریم در صورت امکان در مراسم یادبود و وداع از این رفیق و هم‌زم شرکت کنیم.

* پیام فوق در مراسم یادمان رفیق آذر درخشان در شهر هامبورگ ۱۵ ژوئن ۲۰۱۲ خوانده شد.

« مونیکا گرتنر - انگل »

از طرف انجمن رادیکال زنان

مرده، مرده نیست.

بگونه‌ای اسرارآمیز در ما به زندگانی خود ادامه می‌دهد.

او بهترین قوایش را که اکنون با مرگ از بار رنج‌رهایی یافته، نصیب ما می‌کند.

«ویرژیل شاعر کلاسیک روم»

زمان و نصرت عزیز: ما نیز چون شما از مرگ رفیق آذر درخشان بسیار متأثر شدیم و بدین وسیله کمال تأسف خود را ابراز می‌داریم. یازده سال با بیماری سخت مبارزه کرد. او در فرانسه می‌زیست و کار می‌کرد و به عنوان عضو فعال حزب کمونیست ایران (م ل م) و یکی از موسسان گروه زنان هشت مارس، و از دست اندر کاران شریه هشت مارس و از فعالین جنبش زنان ایران، تمام قوای خود را برای آینده جنبش زنان و رهایی آنان خصوصاً در جوامع مردسالار به کار می‌برد.

مرگش به سان یک شکاف عمیق در عرصه جنبش زنان باقی می‌ماند.

باشد که امیدها، آرزوها و قوتش را دریابیم و در ثمره بخشیدن به آن کوشا باشیم. او در عرصه جنبش زنان زنده خواهد ماند.

صمیمانه شما را در آغوش می‌گیرم

* پیام فوق در مراسم یادمان رفیق آذر درخشان در شهر هامبورگ ۱۵ ژوئن ۲۰۱۲ خوانده شد.

« کمونیست‌های انقلابی شبه جزیره عربی »

رفقای عزیز حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست - مائونیست) و سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) با اندوه فراوان و غم عمیق از خبر مرگ رفیق آذر درخشان باخیر شدیم. از دست دادن رفیق آذر، از چهره‌های برجسته‌ی جنبش کمونیستی و فمینیستی، به معنای از دست دادن برای همه‌ی ما است. بی‌شک جایگزینی چنین رفیقی که سراسر عمر خویش را وقف دفاع از آرمان آزادی و مساوات کرده است، بسیار سخت است، لیکن ما معتقدیم که تلاش‌های او بی‌ثمر نخواهد بود و به هدر نخواهد رفت. روحیه‌ی او که این رفیق با آن زندگی نمود، تلاش‌ها، و فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌هایی که او نمود شعله‌ی او است که جاودانه خواهد ماند، شعله‌ی ایست که هیچ قدرتی نمی‌تواند آنرا خاموش کند و نوری است که بر مسیر راه ما می‌درخشد و آنرا روشنایی می‌بخشد.

ما به رفیق عزیز آذر می‌گوییم: رفیق در آرامش به استراحت ابدی بپرداز، تو ارتشی را پشت سرت باقی گذاشتی، ارتشی از افراد مسلح به روحیه‌ی همچون خودت، که با استفاده از الگوی متعهد انقلابی ات، آماده است تا در مسیر جانباختگان قیام آمل فداکاری و جانبازی نماید. هر چند که ما دلمان برایت تنگ خواهد شد اما مبارزه را همانگونه که تو به ما آموختی به پیش خواهیم برد!

ما به خانواده رفیقمان آذر، به حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست)، به سازمان زنان هشت مارس (ایرانی - افغانی) و مردم ایران و افغانستان و به تمامی رفقایمان از صمیم قلب تسلیت می‌گوییم، از دست دادن چنین رفیق بزرگی دلیلی برای همه‌ی ماست که تلاش‌های مان و سخت‌تر کار کردنمان را برای دستیابی به پیروزی افزایش دهیم، همانا فقط پیروزی آن چیزی است که رفیق آذر از ما انتظار داشت! رفقای شما یکم ژوئن ۲۰۱۲

« دبجانی (فعال سیاسی هندی

تبار از آلمان)

از آن زمان که آذر را شناختم با بیماری سرطان درگیر بود. کمتر زنی را دیده‌ام که با موانع غیر ممکن چون آذر با چنین قدرت

افق گسترده، شوخ طبعی و شجاعت رو در رو شود. در آخرین دیدارمان در پاریس هنگامی که خنده‌های راحتش را سهیم شدم و رویاهایش را نیز، وسوسه شدم که به جاودانگی باور بیاورم....

همیشه جایش خالی خواهد بود. غم تان را شریکم.

« گزیده‌ای از پیام رفیق لورا

از فعالین حزب کمونیست انقلابی

آمریکا

من مدت طولانی آذر را می‌شناسم، هم در دوران روزهای خوب و هم در لحظات سخت. او یک شورشگر بود، اما آن چه که همیشه در خاطر من است توانایی او در برخورد به مشکلات، موشکافی آگاهانه، هم از طریق گوش کردن به دیگران و هم برخورد به آنان در یک بعد وسیع‌تر. این روش برخورد او بود. چه زمانی که در مورد چین انقلابی و یا جنبش‌های دهقانی، تجاوز، فرهنگ و فلسفه بحث می‌شد و چه این که ما در آینده چگونه به این مسائل برخورد و عمل خواهیم کرد.

زمانی که در مورد فیلم بحث انگیز ایرانی "جدائی نادر از سیمین" صحبت می‌کردیم، او در مورد حقایق و این که دروغ‌ها در این فیلم بیان چه می‌باشند، بحث می‌کرد. او بسیار مشتاق کارزار بر علیه مدرسالاری و پورنوگرافی بود که ما در

آمریکا به راه انداخته ایم. او بسیار تلاش می‌کرد که به زبان انگلیسی کارهای تئوریک و سیاسی جدی که رفقای آمریکائی تولید می‌کنند را دنبال کند.

با وجود این که کارهای آذر اغلب بر روی بحث‌ها و فعالیت حول موضوع رهایی زنان بود، اما او یک کمونیست بود. او شخصیتی نبود که توجه خود را به تأثیرات وحشتناک این سیستم بر انسانها و هم چنین زنان و یا هر قلمرو ژئوپولیتیکی جنایات آنها محدود نماید. او روشنفکری سازش‌ناپذیر در ارتباط با ستم‌گران و اربابان حیل‌گر بود. او از جمهوری اسلامی و یا امپریالیست‌ها و جریانهای سوسیال‌دمکرات مرتبط با آنها که قول تبدیل سرمایه‌داری به سبک آنها در اروپا دانما به گوش می‌رسد، متنفر بود.

این رفیق واقعاً "آرزوی بهار فقط برای خود" را هرگز نداشت. او به اشکال

گونگون تلاش می‌کرد که چنین درکی را به بسیاری دیگر منتقل کند. به عنوان بخشی از عشق و شیفتگی اش به مردم - و اعتماد به آنها - او هرگز از مقابله و چالش با نظرات دیگر واهمه نداشت و به طور خستگی‌ناپذیر برای کمونیسم مبارزه میکرد. او از نگاهش به جامعه انقلابی آینده و افق‌هایی که می‌تواند برای بشریت بگشاید، دست نمی‌کشید: جامعه‌ای که در آن روابط بین انسانها، بین زن و مرد، راه روش‌های متفاوت برای تأمین نیازات مادی، رشد و تکامل فکری و فرهنگی در خدمت رهایی بشریت.

برای آذر، مشکلی به نام زبان وجود نداشت. او ارتباط‌گیرنده و مکالمه‌گر بود. برخی اوقات با او با دو یا سه زبان صحبت می‌کردیم. بستگی به آن داشت که اطراف ما از چه کشوری باشند. هر چند از لحاظ فیزیکی ضعیف‌تر میشد، اما مغز او کاملاً هوشیار بود. زمانی که با او در مورد یک تجربه یا چیزی که مطالعه کرده بودم بحث می‌کردم بعد از چند لحظه سکوت یا استراحت، ناگهان او با طرح نکاتی تیز و فکر شده نظرش را بیان می‌نمود، بدون اینکه نکته‌ای از نظرش دور شده باشد. در نبرد جاناته اش با مرگ، او بسیار زنده‌تر از کسانی بود که هرگز نمی‌خواهند کاملاً بیدار شوند و از نقش ناراضی بودن از اوضاع و دانما غر زدن و هم‌زمان به این باورند که واقعاً نمی‌توان دنیا را تغییر داد، دست بکشند.

آذر این گونه نبود! آن نوع زندگی، واقعاً ارزش زیستن دارد.

*بخشی از این پیام در جلسه بزرگداشت رفیق آذر درخشان در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ در لندن خوانده شد.

« پیامی از کلمبیا

رفقا و دوستان گرامی

ما بسیار متأسف شدیم از شنیدن این خبر غم‌انگیز روز یکشنبه ما گروه کمونیست‌های انقلابی در بوگوتا در طول برنامه تجمع زنان یاد آذر را گرامی میداریم.

با درودهای سرخ از کلمبیا

« مائوئیست انقلابی عرب

رفیق و همدرد شما

آذر شهزاد پرولتاریا در قرن بیستم و بیست و یکم

آذر ما شهزاد پرولتاریا است...

جسم آذر را مرگ از ما ربود. دوستان او دوستی وفادار و رفقای کسی را از دست دادند که برای انقلاب تلاش های زیادی نمود. سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان) یکی از مهمترین بنیانگذاران و فعال خستگی ناپذیری آزادی زنان و بشریت، و حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) یکی از قاطع ترین رزمندگان را از دست داد.

ما آذر را به عنوان دوست خویش، رفیق مان، به عنوان یک نظریه پرداز (نئوریسین) و سازمان دهنده، کسی که زندگی خود را وقف مبارزه برای رهایی بشریت نمود، از دست دادیم.

هر چند ما آذر را بطور فیزیکی از دست دادیم اما، او همچنان در میان ما همچون شهزاد موجود است، آذر ما شهزاد پرولتاریا است.

او علیه قدرت هیئت حاکمه، مانند شهزاد شورش کرد، و مانند شهزاد آماده جانفشانی و فداکاری در راه منافع زنان تحت ستم بود. او از مرگ هراسی نداشت و با افتخار با آن روبرو شد. او از طبقات حاکمه در قدرت بیمی نداشت و قاطعانه با آنها روبرو شد. آزادی زنان اولین و مهمترین اولویت او بود. مانند شهزاد، او با استفاده از هوش و ذکاوت خویش، هوشی که نیمی از آسمان را نمایندگی می کرد، ستم جنسی مرتبط با ستم طبقاتی و ملی به چالش کشید.

آذر ما بیش از شهزاد است.

آذر ما شهزاد پرولتاریاست.

آذر از شورش به انقلاب قدم نهاد، آذر یک پرولتاریای انقلابی یک کمونیست مائوئیست است که هدف نهایی اش کمونیسم و آزادی بشریت از هر گونه ستم و استثمار است.

آذر ما، شهزاد پرولتاریا به عنوان یک محقق، غرق در تجزیه و تحلیل تاریخ جنبش و مبارزه طبقاتی گذشته و حال شد. او خط تمایز مشخصی بین تحول و انقلاب از یک طرف، و ارتجاع از سوی دیگر کشید، و گسست از زنجیر بردگی گذشته را به آینده کمونیسم را ارتباط داد.



مردم چگونه به آن دست می یابند) و ضرورت گسست در پیچگاه تاریخی و زمانیکه ایجاب میکرد، را عمیقاً درک نمود و به مرحله اجرا در آورد. و با محتوای کمونیسم انقلابی، او در حزب کمونیست ایران (مارکسیست- لنینیست- مائوئیست) به تکامل چشم انداز و کمونیستی ماتریالیسم دیالکتیک برای آزادی زنان و بشریت و به عنوان یک کلیت، بر مبنای متدولوژی علمی مستحکم، کمک کرد.

ما نیاز داریم با جهد و پیگیری او، خدمات آذر این شهزاد پرولتاریا را به مردم مبارز و طبقات تحتانی فرودست نه تنها در ایران، بلکه در سراسر جهان آموزش دهیم، تا جایی که پژواک و بانگ صدا و آموزشهای فرز و تند و تیز آذر گوش مرگ را به عصیان در آورده و در قعر دره ی گوش ستمدیدگان و استثمارشوندگان صعود نموده و بنشینند.

با دروهای سرخ به همه آذرها این نیمه ی دیگری از آسمان، در هر گوشه جهان از کره زمین، آنانکه پرچم سرخ دفاع و ادای احترام به رهایی زنان و تمام بشریت بر افراشته اند، و درود ویژه به مناسبت در گذشت و بزرگداشت آذر شهزاد پرولتاریا. به یاد آذر، زنی که ساکت نماند!

سوم ژوئن ۲۰۱۲

آذر ما، این شهزاد پرولتاریا، متوجه اهمیت ارتباط بین فرد و گروه، بین کار حزبی و عمل و ارتباط عمومی با توده ها شد، و بخوبی متوجه نقش پیشتاز و نقش توده ها شد؛ او نیاز میرم ارتباط تئوری انقلابی برای رهبری جنبش انقلابی را بخوبی درک کرد و به اعمال خط و مشی توده ای بر اساس این واقعیت که توده ها سازندگان تاریخند در حزب خویش، حزب کمونیست پرولتاریای انقلابی شد.

همراه و در کنار دیگر رفقای خویش، به پژوهش های عمیق و آموزش و مطالعات برای عمل انقلابی روشن و شفاف، از یک طرف و عمل و برداشتهای کمونیستی - فمینیسمی انقلابی- بی سابقه خود را (البته نه به تنهایی و با دیگران) که بر اساس جهت گیری انقلابی و واقعاً از موضعی مستحکم علیه نظام امپریالیستی و سیستم ارتجاعی و علیه هر گونه رویزونیسم قرار داشت، از سوی دیگر پرداخت. خدمات او به سازماندهی جنبش های توده ای در سراسر اروپا و جهان هرگز از خاطره ی ما محو نمی شود.

آذر این شهزاد پرولتاریا، محتوای انقلابی ماتریالیسم دیالکتیک را به عنوان علم کمونیسم و نیاز به تئوری شناخت (اپیستمولوژی)- اینکه انسان ها چگونه دانش کسب می کنند، ماهیت حقیقت چیست و

« یاسمین میظر : از جانب HOPI، پیامی به مراسم یاد بود رفیق آذر درخشان

آذر درخشان که ماه پیش در پاریس در گذشت، یک کمونیست با شهامت، یک انقلابی و یک مبارز علیه امپریالیسم و همینطور علیه رژیم اسلامی ایران در طول بیش از سه دهه بود. به عنوان یک سخنران، نویسنده و مفسر حقوق زنان او مخالف سر سخت و بیرحم فمینیسم لیبرال بود، در بسیاری از مقالات و سخنرانی هایش او به ماهیت جنگ امپریالیستهای آمریکائی و غرب در عراق و افغانستان و اینکه به واقع چه نوع آزادی برای زنان به ارمغان آورده اند، را می پرداخت.

او همواره علیه فمینیسم اسلامی، این تناقض و تضاد عصر ما، می نوشت و سخن می گفت. در تمام فعالیتها و بحثهای او همواره آرام، متفکر و بسیار آگاه بود. او از بحثها و شعارپردازی های سطحی متنفر بود و در مورد کارها و فعالیتهایش به طور کامل تحقیق می کرد.

من از جانب HOPI، مایلم تا پیام تسلیتتان را در سوگ این رفیق انقلابی شجاع، به خانواده اش، به سازمان زنان ۸ مارس (ایران-افغانستان) و به همه رفقایش در جنبش چپ ایران، اعلام نمایم. * این پیام در مراسم یادبود رفیق آذر درخشان در لندن در تاریخ ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ خوانده شد.

« حزب کمونیست مائوئیست (ترکیه - شمال کردستان) - بوروی بین المللی

ما با احترام خاطره رفیقمان آذر را که تمام زندگی را وقف آرمان کمونیسم نمود و بطور خستگی ناپذیری در این راه نبرد کرد را گرامی می داریم.

رفیق آذر صرفاً یک انقلابی که بر علیه امپریالیسم، سرمایه داری و مرتجعین اسلامی مبارزه می کرد نبود، بلکه او به مراتب فراتر از آن گام گذاشت. او اعلام کرد که " بنای دنیای دیگری امکان پذیر است." او برای آرمان کمونیستی و رسیدن به آن چه را که مارکس بدان نام "عصر طلائی" نام گذاشت، نبرد کرد. جهان بدون طبقات و بدون استثمار و دنیای بدون مرز! او در این نبرد هیچ شک و تردیدی نداشت و حتی در سالهای شکست نیز به مبارزات خود ادامه داد.

همان گونه که رهبرمان ابراهیم کاپیاکایا اعلام نمود، هر انسانی که می میرد باید به

او احترام گذاشت، اما آنانی که در راه نبرد برای کمونیسم می میرند، جایگاه ویژه ای را در قلب مان اشغال می کنند. این آن تفاوت عظیمی است که مرگ آذر دارد. ما قول می دهیم که نبرد خود را برای رسیدن به آرمان کمونیسم، آن چه که خواست و آرزوی رفیق آذر بود را ادامه دهیم. رفیقی که برای همیشه به عنوان یک زن پرولتر واقعی و رهبری کمونیست در یادمان خواهد ماند. رفیق آذر همیشه زنده است!

رفیق آذر، پرولتر انترناسیونالیست، هرگز فراموش نخواهیم کرد! ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲

* این پیام در بزرگداشت رفیق آذر درخشان در ۲۴ ژوئن در لندن خوانده شد.

« کاروان در خدمت حقوق پناهندگان و مهاجرین

به یاد آذر، زنی که ساکت نماند! در غم فقدان آذر درخشان (مهری علی ملایری) پناهنده ی پیگیر و استوار کمونیست - فمینیست و انترناسیونالیست

ما (کاروان در خدمت حقوق پناهندگان و مهاجرین) یکی از رفقای فعال خود را از دست دادیم. ما در غم درگذشت او سوگوار هستیم و صمیمانه به رفقای او در حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست مائوئیست)، سازمان زنان هشت مارس (ایرانی - افغانستانی)، یاران و خانواده ی محترم او تسلیت گفته با آنها همدردی می نمائیم.

ما به اتفاق یکدیگر زمانی طولانی علیه بیعدالتی های دولتی و اجتماعی مبارزه کردیم. آذر از جمله کسانی بود که اولین تور تاریخی کاروان را حمایت کرده و آن را در بین ایرانیان منعکس نمود. در اولین کنفرانس بزرگ و انترناسیونالیستی سال ۲۰۰۰ کاروان در ینا "کنگره ی انترناسیونالیستی کاروان متشکل از پناهندگان و مهاجرین" از میان مباحث گوناگون، آذر یکی از سخنرانان در زمینه مسائل زنان بود. او در سخنرانی خود برخورد تبعیض آمیز دولت آلمان علیه خانواده های مختلط آلمانی - خارجی را به نقد کشید. گرچه زنان بورژوا فمینیست در آن کنفرانس علیه مردان خارجی در خانواده های مختلط بودند، بحث آذر مانند موضع کاروان نشان می داد چگونه در این مورد زن آلمانی مورد تبعیض قرار دارد. آذر در خلال سخنرانی خود نسبت به فرهنگی را که با توسل به آن دولت آلمان حقوق اساسی زنان خارجی را نا دیده می گیرد، افساء کرد.

مدتی بعد از این کنفرانس سازمان زنان هشت مارس (ایرانی - افغانستانی) و کاروان در خدمت حقوق پناهندگان و مهاجرین

مشترکاً کارزار بزرگی را برای افساء تبتانی دولت آلمان و جمهوری اسلامی در ستم بر زنان پناهنده از ایران به راه انداختند. دولت آلمان برای تسهیل اخراج زنان پناهنده ی ایرانی دستور داد زنان عکس پاسپورت با حجاب اسلامی بیاورند. مبارزه علیه این ماجرا تاکیدی است بر اهمیت ادامه مبارزه درون شکم هیولا. درعین حال این مبارزه نشان داد چگونه منافع امپریالیست ها و رژیم های بنیادگرای مذهبی از نزدیک به یکدیگر گره خورده است. در واقع این ارتباطی است بین ارباب و رژیم های کارگزار. ما همراه با سازمان زنان هشت مارس (ایرانی - افغانستانی) و چند گروه دیگر اعتصاب نشسته ای در شهر برمن آلمان علیه "کشور امن" به حساب آوردن ایران توسط کشورهای اروپائی داشتیم. ما همچنین مبارزه ی مشترکی در شهرهای ینا و وایمار علیه حضور خاتمی در آلمان به عنوان سمبل صلح، اصلاحات و مدرنیسم انجام دادیم. کاروان همچنین یکی از شرکت کنندگان در "راه پیمائی پنج روزه" در اعتراض علیه قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی علیه زنان بود.

در موارد بسیاری نظیر آنچه در رستوک علیه جی هشت انجام دادیم برای مبارزه علیه امپریالیسم همکاری داشتیم. در تمامی آن مبارزات آذر یکی از آنهاست بود که تاکید می نمود پناهندگان باید در دو جبهه ی متقابلاً مرتبط مبارزه بنمایند: علیه ارتجاع خودی و امپریالیسم. ولی علاوه بر آن زن پناهنده مجبور است همچنین علیه نظام پدرسالار، علیه ستم مرد بر زن نیز مبارزه بنماید. به این دلایل است که ما اینچنین در غم فقدان او سوگوار هستیم.

۳۱ مه ۲۰۱۲

« کارولا کوکن

زمان عزیز، این واقعه را به تو و سایر رفقا صمیمانه تسلیت می گویم.

گرچه من آذر را نمی شناختم، اما از آنده و کلام درونی شما خلأ عمیقی را که در اثر مرگ آذر بوجود آمده است شدیداً احساس میکنم.

خاطرات او به ما نیرو می بخشد که او را در ذهن خود حفظ کنیم و با یادش به مبارزه ادامه دهیم. باید همچنان برای اهدافی مبارزه کنیم که در زمان زندگی او هدف مشترکمان بوده است. باشد که تمامی انسان ها از یوغ ستم و استثمار رها شوند و حرمت انسانی در سراسر دنیا حاکم گردد.

لطفاً تسلیت صمیمانه مرا به تمام کسانی که کمبود آذر را احساس میکنند ارسال کن. در آغوش می گیرمت.

*پیام فوق به مراسم یادمان رفیق آذر درخشان در شهر هامبورگ ۱۵ ژوئن ۲۰۱۲ ارسال شد.

... پیامها از افغانستان

« پیام طاهره شمس به مراسم یادبود رفیق آذر درخشان

ای دریغا چه گلی ریخت به خاک

چه دل انگیز بهاری پژمرد

چه دلی رفت ز دست

چه چراغی افسرد

رفقا، خانواده محترم و دوستان عزیز سخن گفتن از منش و گویش انسانی والا چون رفیق آذر درخشان را نمی توان پایان یافته انگاشت. اندیشه و گفتار وی در رگ و ریشه ما ماندگار است. پس گرامی بداریم یاد آن آزاده انقلابی، سر آمد روزگار را.

رفقا و دوستان عزیز! به یاد دیداری می افتم، دیدار دوست و رفیق از دست رفته ای که خاطره پر مهرش همواره برایم زنده است و هرگز فراموشم نمی شود.

هنگامی که از افغانستان برای آذر سخن میگفتم، با دل و جان پذیرای شنیدن آن بودم. زیرا علاقه ای خاص به مردم افغانستان و به ویژه به زنان افغانستان داشت. رفیق هر چند راه را پر خطر و نا هموار می دید ولی با عزم سترگ خویش گام می نهاد.

رفیق آذر از خستگی، تلخ کامی و شکست نمی هراسید و با وجود آن همه رنج و بیماری هم چنان پای بند به آرمان بزرگ انقلابی خود بود. او می گفت:

"روزی سحر از پشت دیوارهای خفایش نمایان خواهد شد" تلاش، استواری، اصالت، تازگی و پختگی افکار وی همیشه رهنمون رفقا و دوستانش بود.

صدای رفیقمان، فریاد زنان افغانستانی بود که از فقر فریاد می زنند، بانگ اطفال بی سرپرستی است که با بی سرنوشتی خود دست و پنجه نرم می کنند، ناله هزاران انسان های خانه به دوش و در هر سو پراکنده است، فریاد آواره گاتی است در سراسر جهان، صدای برخاسته از اعماق دل زنتی است که هزاران مشکلات را تحمل می کنند.

آری این فریاد، فریاد زن قهرمانی است که با صدای خشم توده های زحمتکش در آمیخته است و گواهی تاریخ نشان می دهد که این عزیز از دست رفته، در رمز و راز زندگی، رنج ستمکشان نهفته و برای رهایی آنها قلبش سخت می تپید.

اوضاع وخیم افغانستان و مردم ستمدیده آن به ویژه زنانی که در طلسم بنیادگرایی و در

چنگال دست امپریالیستهای جهانی قرار دارند، از جمله مسولیت های آذر به شمار می رفت. نمونه های درخشان در نوشته ها و مبارزاتش آفتابی می باشد. از دیگر خصوصیات رفیق همزم ما این بود که وی در برابر جمهوری اسلامی و امپریالیست های جنایتکار با تمام شرایط نامساعد و دشوار سر خم نکرد، وی خود را متعهد به راهش و تزلزل ناپذیر در راه انقلاب و آزادی می دانست.

آذر درخشان، در برابر ناملامیات و تبعیضات واکنشی سرسختانه اما دلچسب و دل پذیر، در مبارزه با غول زنجیر استثمار و اسارت از خود نشان می داد. بی گمان باورهای رفیق آذر در راستای انقلاب و آزادیست. و این باور تا آنجا در جسم و روانش رسوخ کرده بود که حقیقت داشت. ولی لحظه ای وسوسه را در دل راه نداد و شتابان در راه مبارزه پیشگام تر از دیگران حرکت می کرد و تمام افکارش را سرنوختنی جمهوری اسلامی ایران و آزادی زحمتشکان و زنان جهان تشکیل می داد. آذر می گفت "هر انسان انقلابی وظیفه دارد در میدان مبارزه شرکت فعال داشته باشد" "رفیق آذر اگر شتاب در راه مبارزه داشت، اما شتاب به سوی مرگ نداشت، زیرا او زندگی را دوست می داشت. او پیکارگری بود که اهمیت دقیقه ها و ثانیه ها را می دانست و در جمعی مبارزاتی که می نشست، لحن و کلامش را به گوش و جان می سپرد. جملاتش چهره هایی آشنا داشتند، یعنی برای زحمتشکان، کارگران، زنان، کارمندان، معلمان و زنان خانه دار تا زنان کارگر و تحصیل یافته، پسران و دختران جوان، به خصوص ستم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و ستم بر زنان را در لابلای حرفهایش تفسیر و تحلیل سیاسی می کرد و راه انقلابی پیشنهاد و رهنمود می داد.

رفیق درخشان، زن فریاد و اعتراض بود، نسل سکوت و نسل شکست و نسل جوان را به میدان مبارزه فرا می خواند، بدان معنی که آذر جهانی می اندیشید. وی در کنار رفقای حزبی و مبارزین انقلابی در مقابل جنایتکاران و خائنین یعنی ارتجاع و امپریالیسم به پا خاسته بود.

آذر مبارزه را هدف زندگی اش قرار داده بود و خشونت خودکامگان را در برابر مردم به چالش می کشید و هیچگاه بر سر باورهایش با احدی معامله نکرد و از اعتقاد به کمونیسم و جامعه بدون طبقه لحظه ای دست بر نداشت.

این زن انقلابی، زن شجاع و پیگیر در راه مبارزه و آزادی برای رهایی همچون آفتاب می درخشید. گرچه امروز آن آفتاب جهان تاب در میان ما نیست و آن گوهر شب چراغ از میان ما رخت بر بسته، و آن دریچه ذوق، امید، دانش، خرد و مبارزه در دل

خاک آرامیده است، ولی باورهای سختجی اش به مردم و انقلاب و مسلک و آئین اش، یعنی طلوع آفتاب صبح آزادی را به رفقایش به ارمغان گذاشت. افسوس سحری در باغ آزادی دامن تیرگی شب بی پایان را گرفت و رفیق عزیزمان با خانواده، رفقا و عزیزانش وداع ابدی نمود.

با مرگ رفیق آذر درخشان، جنبش کمونیستی ایران، جنبش کمونیستی افغانستان، جنبش زنان ایران و مبارزین انقلابی زنان افغانستان یکی از یاران و کادرهایش را از دست داد.

یاد و خاطره های این عقاب بلند پرواز و این کمونیست انقلابی را گرامی داشته و ما انقلابیون افغانستانی به خصوص زنان پرچم سرخ انقلاب را برداشته و راهش را ادامه می دهیم.

این عقاب بلند پرواز آزادی

ای ستاره درخشان انقلابی

در ردیف ستارگان سرخ

به آوای سرود انقلابی می خوانمت

* - این پیام در مراسم بزرگداشت آذر در پاریس خوانده شد.

« جنبش انقلابی آزادی افغانستان (جاآ) »

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که آذر درخشان (مهری علی ملایری) در سحرگاه روز ۲۶ می ۲۰۱۲ پس از یازده سال مبارزه با بیماری سرطان در بیمارستانی در شهر پاریس درگذشت.

بدون شک از دست دادن آذر درخشان ضایعه بزرگی در نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع و فرهنگ پوسیده حاکم آن تا آخرین توان خویش رزمیده اند و در صحنه ی مبارزه از خود خاطرات رزم و نبرد بی امان خویش را برجای گذاشته اند به عنوان الگوهای همیشه جاویدانی برای همه رهروان را آزادی و برابری در همه زمان ها درخشان می مانند.

جنبش انقلابی آزادی افغانستان(جاآ)، خود را در غم از دست دادن این انسان مبارز و انقلابی و این یکی از درخشان ترین فعالان آزادی و رهایی زنان شریک می داند. ما درگذشت این زن مبارز و انقلابی را به رفقای سازمان زنان هشت مارس(ایران-افغانستان) و دیگر همزمانش، به خانواده، بستگان و دوستان وی از صمیم قلب تسلیت می گویم. بیایید غم از دست دادن این زن مبارز و انقلابی را به نیروی مبارزاتی کوبنده تر برای رسیدن به رهایی و آزادی مبدل سازیم.

یادش گرامی باد

« حزب کمونیست افغانستان – (مائوئیست) »

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت آذر درخشان (مهری علی ملایری) با تأثر و تالم اطلاع یافتیم که رزمنده کمونیست، پیکار جوی راه رهایی زنان، یکی از کادرهای برجسته حزب کمونیست ایران (م.ل.م) و یکی از بنیانگذاران و رهبران برجسته سازمان زنان هشت مارس، آذر درخشان (مهری علی ملایری)، پس از سال های طولانی مبارزه علیه امپریالیسم، ارتجاع و مرد سالاری و مقاومت چندین ساله علیه مرض سرطان، به تاریخ ۲۶ ماه می ۲۰۱۲ (۶ جوزای ۱۳۹۲)، در عالم تبعید و دیار غربت (در شهر پاریس فرانسه) چشم از جهان فرو بست.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در حالیکه به مناسبت درگذشت این زن کمونیست انقلابی و مبارز، با حزب کمونیست ایران (م ل م)، سازمان زنان هشت مارس، اعضای خانواده و دوستان آذر درخشان (مهری علی ملایری) اعلام همدردی و غم شریکی می نماید، جدا امیدوار است که غم و اندوه ناشی از فقدان این رفیق انقلابی، هرچه زودتر به انرژی مبارزاتی مبدل گردد که بتواند ده ها و صد ها رزمنده انقلابی ای چون وی به جنبش انقلابی جهان و جنبش رهایی زنان در جهان اهدا نماید.

۱۴ جوزای ۱۳۹۲ (۳ جون ۲۰۱۲)

« هواداران «حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان» در اروپا »

پیام تسلیتی به مناسبت درگذشت رفیق عزیز آذر درخشان

شنیدن خبر درگذشت رفیق عزیز آذر «درخشان» (مهری علی ملایری) برای ما تکان دهنده و شوکه آور است. رفیق آذر «درخشان» دانشمند متبحر، کمونیست واقعی و رزمنده پیگیر، پرتلاش، سختکوش، با شهامت، متین و غیور بود که عمرش را شجاعانه در مبارزه برای تحقق آرمان های والای کمونیسم، سپری نمود.

مبارزات وسیع، عمیق و همه جانبه رفیق آذر را در کارزارهای مبارزاتی مجرب و آبدیده کرد و به الگو و رهنمای نیروهای مبارز و انقلابی تبدیل نمود. رفیق آذر سخنگو، سخنور و نویسنده توانا بود. ویژگی های خاص و منحصر به فردش او را در عرصه ملی و بین المللی مشهور و

محبوب نیروهای انقلابی و آزادیخواه ایران، افغانستان و سراسر جهان نمود.

رفیق آذر سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) را با اعتقاد راسخ به انترناسیونالیسم پرولتاری با یاری دیگر کادرهای انقلابی بنیاد نهاد و در پیشبرد اهداف آن از دل و جان مبارزه کرد.

شجاعت، قاطعیت، استقامت و پایداری رفیق را در مبارزه علیه حاکمیت جمهوری اسلامی و خرافات و اجحافات مرد سالارانهی حاکم بر جامعه به رزمندهی آبدیده خصوصاً در جنبش زنان تبدیل نمود و باعث استحکام و نیرومندی سازمان هشت مارس شد. سرسختی انقلابی و رزمندگی رفیق عزیز آذر «درخشان» در جریان یازده سالی که با بیماری سخت و طاقت فرسای سرطان دست به گریبان بود، مشخص تر و واضح تر گردید. او در این سال ها با قلم برا و زبان توانایش با جنبش انقلابی زنان علیه دشمنان رنگارنگ کمونیسم انقلابی مقابله نمود و مبارزاتش را بیشتر از پیش با تحمل و مقاومت انقلابی تداوم بخشید.

ما تأسف و تأثر عمیق خود را به مناسبت درگذشت این رفیق گرانقدر از صمیم قلب برای هیأت رهبری و رفقای حزب کمونیست ایران (م ل م)، رفقای سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)، جنبش کمونیستی بین المللی، اعضای خانواده و همه ی یاران و دوستان این رفیق عزیز، ابراز می کنیم و درگذشت او را برای تان صمیمانه تسلیت می گوئیم. امیدواریم که اندوه از دست دادن این رفیق عزیز را برای تحقق اهداف والای این رفیق به مبارزه تبدیل نماییم.

« از طرف «دسته هشت مارچ زنان» - افغانستان »

پیام همدردی به سازمان زنان هشت مارس! دوستان هم‌رزم!

شنیدن خبر ناگهانی وفات آذر درخشان (مهری علی ملایری)، یکی از موسسان سازمان زنان هشت مارس، همه ما را شدیداً غمگین ساخت. از این بابت المناک، همدردی و غم شریکی عمیق مان را به تمامی منسوبین سازمان زنان هشت مارس و همه اعضای خانواده مهری علی ملایری ابراز می نماییم. باشد تا این غم و اندوه را به انرژی مبارزاتی در راه رهایی زنان و انقلاب در جهان، منجمله در افغانستان و ایران، مبدل نماییم. دوستان عزیز! درین فرصت غم انگیز، لازم به تذکر می دانیم که «دسته هشت مارچ زنان افغانستان»، از مدت دو سال به این طرف به یک تشکیلات مبارزاتی فعال زنان

افغانستانی در داخل کشور مبدل گردیده است. ما جدا تقاضا نمودیم تا مطابق به طرح اولیه، پیوند مبارزاتی ارگاتیک میان ما و زنان افغانستانی فعال در «سازمان زنان هشت مارس» برقرار گردد تا بتوانیم با برقراری وحدت میان هم مبارزه مان را از لحاظ سیاسی و سازمانی بیشتر از پیش ارتقاء و گسترش دهیم.

امیدواریم با دست به دست هم دادن هرچه اصولی تر و عاجلتر به این دستاورد مبارزاتی نائل آییم.

یاد و خاطره درخشان مهری علی ملایری (آذر درخشان) را زنده نگه داریم!

۱۴ ثور ۱۳۹۱ (۳ جون ۲۰۱۲)

« جنبش زنان تحت ستم افغانستان - فریاد »

آذر درخشان هنوز با ماست!

با تأسف و تالم اطلاع یافتیم که یکی از برجسته ترین زنان فعال رادیکال و زحمتکش انقلابی رفیق آذر درخشان (مهری علی ملایری) سحرگاه روز ۲۶ می ۲۰۱۲ پس از سالها مبارزه با بیماری نفرت انگیز جهانی سرطان در شهر پاریس فرانسه درگذشت.

براستی که از دست دادن رفیق آذر درخشان اندوهی گران برای جنبش انقلابی زنان و تمامی زنان فعال و رادیکال و زحمتکش محسوب میشود. زیرا آذر درخشان زنی بود که برای رهایی تمامی زنان تحت ستم جهان تا آخرین لحظات زندگی اش تلاش خستگی ناپذیر خویش را انجام داد. او در مسیر مبارزه اش استوار به پیش رفت و هرگز از قدرتی نهراسید.

اما، آذر درخشان هنوز با ماست! او اگر چه از نظر فیزیکی دیگر همراه ما نیست ولی او در قالب فعالیتهای مبارزاتی ای که در جهت مبارزه با ستم بر زن و خلق جهانی نوین انجام داده است مانند نوشته ها، گفته ها و سخنرانی هایش برای همیشه با ما و با خلقهای تحت ستم ایران - افغانستان و دیگر نقاط جهان میباشد.

جنبش زنان تحت ستم افغانستان - فریاد، ضمن ابراز تأسف، صمیمانه به تمام رزمندگان راه آزادی و برابری خصوصاً به سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)، خانواده محترم آذر، رفقا، دوستان، آشنایان و دیگر دوستان و صمیمانه تسلیت گفته. خود را در غم و اندوه فقدان این زن شجاع سهیم می داند. یاد و خاطره اش گرمی باد / با آرزوی آزادی و برابری - ۱ جون ۲۰۱۲

« رفیق افغانی تان سی.ا »

سلام رفقای گرامی!

امروز صبح وقتی که به دفتر کارم آمدم در وب سایت سربداران خبر دردناک و تاسف‌آوری را خواندم که هرگز باورم نمی‌شد به هرحال آنچه من دیدم واقعیت داشت.

البته با تاسف فراوان باید گفت خبر درگذشت خواهر گرامی‌مان "آذر درخشان" را که دیگر با ما نیست شنیدم یعنی این‌که او دیگر با ما نیست شنیدم، نی اگر او دیگر در میان ما نیست اما تمام یادهاش زنده و جاودان است، راه‌اش ادامه دارد و این وعده و میثاق ما به خواهر گرامی ماست.

آری خواهرم زنی فعال، بیدار، مبارز و سر سخت و از چهره‌های برجسته زنان ایران و افغانستان بود. اگر چه خواهرم متولد ایران است اما ما کسانی هستیم که حدود مرز و سر حد را نمی‌شناسیم زیرا که مرز و سر حد ما انسانیت یعنی کمونیزم است در نهایت برای این مبارزه می‌کنیم تا دست زلوه‌های خونخوار امپریالیزم را از جهان کوتاه بسازیم.

آری خواهرمان خوب مبارزه کرد، نه تنها این‌که برای زنان ایران الگوی قهرمانی و شجاعت بود البته برای زنان افغانستان و جهان نیز الگو بود و همیشه یادشان درخاطرها باقی است و راه‌شان ادامه داشته و بیرق‌شان در اهتزاز خواهد بود.

من به نوبه خود بچیث یک رفیق و هم‌رزم افغان شما درگذشت خواهرگرامی‌مان را به تمام اعضای خانواده که ما به آن تعلق داریم و رفقای هم‌رزم با نام و نشان‌شان و گمنامی که در هر گوشه ای از جهان با امپریالیزم خونخوار در مبارزه است تسلیت می‌گویم، آری فقدان رفیق گرامی چون آذر درخشان برای ما دردناک و المناک و ضایعه ای بزرگ است. در اخیر سوگند می‌خوریم که ما راه‌شان را ادامه و بیرق‌شان را برافراشته خواهیم داشت.

یادش گرامی باد

« زنان افغان ۸ مارچ نو روز »

با اندوهی فراوان از درگذشت رفیق آذر درخشان با تاسف و تالم اطلاع یافتیم که بسیار تأثر انگیز است.

صمیمانه تاسف خود را به خانواده محترم آذر، رفقا و دوستان‌شان ابراز نموده و خود را در غم و انده فقدان این زن شجاع سهیم می‌دانیم.

یاد و خاطره اش گرامی باد.

« سازمان کارگران افغانستان »

(مارکسیست-لنینیست-مائوئیست، عمدتا)

مائوئیست

پیام تسلیت برای همه مائوئیست ها و نیروهای دموکرات انقلابی به مناسبت درگذشت رفیق "آذر درخشان"

رفیق آذر درخشان، رفیقی از تبار و پرور "کلاراهل"، "روزاها"، "کولانتای ها" و سایر انقلابی زنان شامخی که رد پای شان بر جاده مارپیچ تکامل جوامع بشری نقش بسته است، و چراغ اندیشه شان، هنوز فرا راه ما روشنایی می بخشد، به جاودانه گان پیوست. از دریافت خبر وفات آن انقلابی زن نستوه، خیلی غمین شدیم، و مراتب تسلیت خویش را به سازمان "دسته زنان هشت مارچ ایرانی-افغانستانی"، از طریق شان به نیروهایی که هنوز درون حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست) به مائوئیسم باورمند اند، و به قاطبه مائوئیست های دنیا و نیروهای دموکرات انقلابی، اعم از ایرانی و غیر ایرانی تقدیم داشته، و در سوگ وی، مصراعی از رودکی سمرقندی راه، اندکی "دست کاری" نموده، از سر ناگزیری می نویسیم: مرگ چنان "نستوه زن" نه کاری است خرد!

رفیق آذر درخشان، بر نهج فمینیسم پرولتری رفت، و دیگران را هم آموخت تا بدانند که جز از پرویزن مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم، نمی توان به درکی روشن از ستمگری هایی که در جوامع مرد سالار و طبقاتی بر زنان اعمال میگردد، دست یافت. نیز این رفیق آذر درخشان بود که به درخشندگی گیتی تام، برای همگان مبرهن میداشت که جز با فمینیسم پرولتری، و جز با اتکا و دسترسی به سلاح مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم نمی توان به جنگ تیرگی و شب پرستان شتافت. از دست رفتن چنان فرزانه زن پیکارگر، ضایعه یی بزرگی است از برای جنبش فمینیسم انقلابی. نیز مائوئیست های انقلابی، نبود انقلابی نستوه چون او یی را به ماتم می نشیند. با اینهمه، ما باورمندیم که جنگل پر بار خلق، سرو هایی آزاده چون او تقدیم خواهد نمود. آنچه مایه رنج است آنست که در شرایطی که ارتجاع مسلط بر جهان کوشش می نماید که با "فرار مغز ها" و با حربه های زور، زر و تزویر، جلو ظهور و رشد شخصیت های انقلابی را بگیرد، و بویژه عرصه را کاملا "مذکر" وانمود نماید، در چنین شبی ظلمانی، از دست دادن انقلابیونی چون رفیق "درخشان" بسی دردناکتر از آنست که بتوان در سطوری محدود بدان پرداخت. در حقیقت، با آنکه چنانکه نوشتیم از جنگل

پر بار خلق، "آذر" هایی درخشانتر ممکن است برجهد، اما تا زمانیکه جای خالی این "آذر" پر شود، پرولتاریای ایران و سراسر جهان، فقدان این انقلابی فرزانه را حس خواهد نمود، و جای خالی وی، بر دیده گان پرولتر زنان گریستن را خواهد سرود. سازمان کارگران افغانستان، یادمان این انقلابی زن مائوئیست را گرامی داشته، و برای رهروان راه خرابین وی، توانش و پایایی بیشتر در کوره های داغ و سنگر های هژبرین مبارزه خواستار بوده، و امیدوار است که رفقای وی، چه در ایران و چه در سایر کشور ها، دوشادوش توده های ستمدیده، بر ضد امپریالیزم و ارتجاع توفیده، تا سپیده دمان کمونیسم، دمی نیاسوده، و تا گسترش جهانی کمونیسم، خواب را بر خویش حرام داشته، و حینیکه جامعه برابر و بی طبقه بر سراسر جهان سایه گسترد، باز یادمان انقلابی "آذر" های درخشان خویش را گرامی و بلکه گرامی تر داشته، و تندیس های ایشان را سپاسمندان برافرازند!

زنده باد فمینیسم پرولتری و پدرام باد یادواره انقلابی رفیق آذر درخشان

پرولتر زنان سراسر جهان، بر ضد مردسالاری متحد شوید!

زنده باد مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم!

جنگ خلق تا کمونیسم!

« جنبش انقلابی جوانان افغانستان »

پیام همدردی به سازمان زنان هشت مارس! بمناسبت درگذشت آذر درخشان، زن رزمنده انقلابی!

دوستان هم‌رزم!

با تاسف و تالم فراوان اطلاع یافتیم که آذر درخشان (مهری علی ملایری) این زن رزمنده انقلابی و یکی از موسسین فعال "سازمان زنان هشت مارچ" سحرگاه ۲۶ می ۲۰۱۲ در یکی از شفاخانه های پاریس در فرانسه درگذشت.

ما تاسف عمیق خود را نسبت به فقدان این کادر انقلابی جنبش رهایی زنان اعلام داشته و همدردی خود را با اعضای خانواده، دوستان، رفقای هم رزمش و تمامی رهروان راه رهایی و آزادی، ابراز میداریم. بیایید غم از دست دادن این زن رزمنده و مبارز را به نیروی مبارزاتی هرچه اصولی تر و شگوفانتر برای رسیدن به رهایی و آزادی بدل نماییم.

جاودان باد، یاد و خاطره آذر درخشان

۳ جون ۲۰۱۲



معرفی کتاب «زنان سال صفر» مجموعه ای از مقالات و سخنرانی های رفیق آذر درخشان

« **هواداران حزب
کمونیست (مائوئیست)
افغانستان واحد کانادا** »

پیام تسلیت

در گذشت آذر درخشان مبارز کمونیست، فعال جنبش زنان و از بنیان گذاران سازمان زنان ۸ مارس (ایران- افغانستان) را با همه افراد خانواده، دوستان، آشنایان و رفقای وی در حزب کمونیست ایران (م- ل- م) و سازمان زنان ۸ مارس (ایران - افغانستان) عمیقاً تسلیت میگویم و با غم و اندوه، خود را در فقدان این رفیق مبارز همدرد می‌دانیم.

یادش گرامی باد

« هسته کارگری مبارز افغانستان »

به سازمان زنان هشت مارس!

از دریافت خبر درگذشت آذر درخشان، یکی از موسسین و کادر های فعال رهبری سازمان شما، بی نهایت متأثر و غمگین شدیم. او کارگر زن انقلابی ای بود نمونه و سرمشق در استواری مبارزاتی و تحمل درد و رنج زندگی. در گذشت این انقلابی زحمتکش را به سازمان شما، رفقا و دوستان دیگرش و همچنان اعضای خانواده اش تسلیت می گوئیم و با تمامی آنها اظهار همدردی و غم شریکی می نماییم. رزمندگان آینده یاد او را گرامی خواهند داشت و خصایل شایسته مبارزاتی او را سرمشق قرار خواهند داد.

۱۵ جوزای ۱۳۹۱

« امیلیا اسپارتک »

رفتن رفیق عزیز آذر درخشان، این زن

مقدمه

آن چه در پیش رو دارید منتخبی است از نوشته‌های من طی سال‌هایی که در جنبش زنان فعالیت کرده ام، از زمانی که به همراه دوستانم برای لزوم تشکل مستقل زنان رزمیدیم و سازمان زنان هشت مارس را بنا نهادیم، در کنار سایر زنان انقلابی صدای مان را علیه حکومت اسلامی حاکم بر ایران بلند کردیم ولی در مقابل جنایات امپریالیست‌ها نیز ساکت ننشستیم، با پیراهن‌های اصلاح طلبانه ای که در برابر زنان و جامعه گشوده شد مبارزه کردیم و برای روشن کردن راه‌هایی با هم به جدل پرداختیم. این مجموعه، پنجره ای به تاریخ ده سال اخیر مبارزه جنبش زنان نیز هست، با این امید که برای زنان جوانی که به صحن مبارزه با نظام مردسالار حاکم قدم می‌گذارند، پیشینه ای از منظر انقلابی ارائه کند.

بر این مجموعه، نام زنان سال صفر را نهادم تا تعهد و وفاداری خود را به زنان شرکت کنندگان راه پیمایی هشت مارس ۱۳۵۷ نشان دهم. زنانی که شجاعانه، در مقابل فرمان حجاب اجباری خمینی ایستادگی کردند و طی پنج روز مبارزه قهرمانانه جنبش تئوین زنان ایران را پایه گذاری کردند.

می‌دانم که بسیاری از این مقالات مهر زمان را بر خود دارد و این به معنی محدودیت‌ها و کمبودهاست. بسیاری از مقالات با دید امروز طور دیگری نوشته می‌شد. ولی کمبودها نیز بخشی از تاریخ اند و روند رشد فکری جنبش زنان و به ویژه جریانی که من بخشی از آنم را به نمایش می‌گذارند.

من همواره به عنوان بخشی از حزب کمونیست ایران (مارکسیست- لنینیست- مائوئیست) و سازمان زنان هشت مارس در مبارزه شرکت کرده ام و آن چه در این مجموعه می‌خوانید نیز بدون یاری تجارب و مشورت جمعی ممکن نبود.

به علاوه برخی از مقالات و به ویژه اطلاعیه‌ها که قبلاً به نام سازمان زنان هشت مارس منتشر شده بود نیز در این مجموعه درج شده است. درج اطلاعیه‌ها و مقالات تبلیغی در این مجموعه، هم نسل جوان را به مواضع ما در هر دوره مشخص آشنا می‌کند و هم می‌تواند نمونه ای باشد برای جوانان برای ارائه کار تبلیغی موثر. و سرانجام این کتاب تقدیم می‌شود به همه کوشندگان راه‌هایی زنان و به ویژه زنان هشت مارس و زنانی که در جریان راه‌پیمایی کارزار زنان پنج شبانه روز با هم بودیم و شادترین لحظات زندگی و مبارزه را کنار هم گذراندیم.

از تمامی دوستانی که در گردآوری مقالات، ویرایش آنها و انتشار این کتاب مرا یاری دادند، سپاس گذاری می‌کنم.

آذر درخشان - پائیز ۱۳۹۰

بها: معادل ۲۰ یورو

zan_dem_iran@hotmail.com

جهت تهیه این کتاب با ایمیل زیر با ما تماس بگیرید.

سخنرانی ها و مصاحبه های آذر درخشان در یوتوب

<http://www.youtube.com/user/Azardakhshan/feed>

(مارکسیست، لنینیست، مائوئیست) تسلیت می‌گویم.

آذر را با فکر درخشانش دیگر در جمع خود نداریم که فرا خوان نور و روشنی بدهد و چراغ آور جمع های ما باشد، تبریک برای جاویدان شدنش، او خود را جاویدان ساخت در جمع زنده نامان پیوست. او مبارزات آگاهانه ای خود را با سرحد و مرز بندی کردن با هر نوع ستم، بی عدالتی بهره کشی و عقب گرایی روشن ساخت، و در هر فصلی از تاریخ زنان نامش را ثبت کرد. راهش پراهره ■

مبارز خلق ایران و بهترین مبارز جنبش زنان را از کنار رفقا کمبود بزرگ

می‌پندارم. خود را در غمتان شریک می‌دانم.

زنده و جاویدان باد نام آذر درخشان

یادش گرامی باد/ با دروهای همبستگی

« وجیهه »

با تاسف فراوان خبر خاموشی آذر را قبول کردم و برای همه دوستان مشترکمان، فامیل آذر عزیز، سازمان زنان هشت مارس، جنبش زنان، و حزب کمونیست ایران

... اشعار سروده شده و برخی قطعات ادبی و آثار هنری که در مراسم های یاد بود آذر ارائه شده اند.

« شعری از عباس سماکار

به یاد آذر درخشان

شعر هنوز

حالا که به تصویرت نگاه می کنم
می بینم
که در مغزت هیچ نبوده است
مگر اوهام خوفناک آزادی
و طلائی که از خونت بر گونه هایت بازمی تابد
ریشه در اندیشه آزادِ زیبای خفته ای دارد
که دیگر نیست
و شاید کشف کنم
که رنگ سرخ پیراهنت
بازتاب ترانه سرودی ست
که دانسته
از لبانت برآمده است
و چیزی که در نگاهت تا آخرین دم
به این جهان خیره بوده است
ناشی از جیغ پرندگانِ ست
که در اعماق جانت پرواز کرده اند
در آخرین نگاهت
اما هنوز می شود دید
بر این باوری
که سرزمینی
خونبارتر از میهن
در اعماق تاریخ این جهان
پیدا نیست

« سیمین رها

پوئان آذر فشی بر صحنه گیتی فرود آمدی
دستانت همواره شکفته از گلهای عشق
و پشمانت در این آوار تیرگی
ستاره ای بود رفشان
پوئان هزاران روزنه در دل این ظلمت
نگاهت، سر به دنبال درین این سیاهی
اما دریغ
و ما تنها روشنی سایه نگاهت را
به تیرگی خاک فواهم سپرد
تا مگر ریشه دواند در او



« سه سروده از فریبا رها

برای آذر درخشان؛ که فقدانش غم سنگین
و جانگاهی بر قلبم نهاده.

(۱)

کتاب نیمه باز بر تختخواب
عینک ذره بینی لابلای چینهای ملافه
مهتاب که دزدکی از لابلای پرده های نارنجی
سرک می کشد
فنجان چای سبز
میز تحریر پر از نوشته های ناتمام
کتابهای فلسفی، مقالات فرهنگی
ربدشامبر حوله ای بر گیره جا رختی
دمپایی های سبز راحتی
عکسهای خانوادگی بر لبه جا کتابی
گردنبند آبی فیروزه ای
گوشواره های آویز
شال سرخ، سربند بنفش
ساعت شماطه دار روی پاتختی
بر آستانه که پا می نهی
بغض در گلویت آوار می شود
چه کسی گلدان کوچک روی میز را آب خواهد
داد؟
در تاریکی که فرو میروی دنیایی ست فاصله
بین تو
و
مهتاب که در فنجان چای سبزت
جا خوش کرده.

(۲)

کدام آواز، کدام ترانه
کدام تصویر، کدام رویا
بر کناره جنگل سبز مرطوب
بار سنگین افکار هندسی ات را
باد به کدام سو می برد
شادی سیال ذهن را
صمغ شرحی، کدامین درخت
به نظاره می نشیند
در ازدحام نابرابر جنگل و مه
هجوم افکار فلسفی ات را
در آشیانه کدام پرنده
به امانت سپرده ای
رویاهایت را با کدام
سمور وحشی، مشترک شده ای
دل مشغولی هایت را بر برگهای
کدام صنوبر وحشی کتاب کرده ای
در ازدحام پر هیاهوی
جنگل سبز
فرصتی اگر بود
به خانه سری بزنی
کناره پنجره
پری کوچک غمگینی
در انتظار توست.

چه طنین شادمانه ای دارد
هیاهوی غریب گنجشکان
بر شال بلند سرخت
که طناب می شود، در امتداد
صنوبرها
چه اهتزاز شادمانه ای دارد
سربند بنفش ات
که پل می شود
قطار دوستی ها را
کدام شانه تاب می آورد
حجم سنگین گیسوانت را
که به دست باد سپرده ای
در گردی انگشتان خیس ات
چه طعم گسی دارد! واژه
تنهایی
من اما بر لبانت
خواندم!
ترانه شاد گنجشکان
را که
بر شال بند سرخت
به رج نشسته بودند
در امتداد صنوبرها



« ش. س »

آذر؛ زندگی، مبارزه و دیگر هیچ
آذر، فرصتی بده
تا خاموشی آخرین امیدها، زمانی نمانده است.
شعله‌ی درخشان، برگرد به ما
کابوسِ مرگ را ویران کن
کابوسِ مرگ را از من بگیر
به میان ما برگرد.
من می ترسم
می ترسم چشمانم را باز کنم و کابوسِ مرگ واقعی
شود

و تو فرصت نکنی

برایم از فردا بگویی، از مبارزه بگویی،

از عشق بگویی و از زندگی بخوانی،

از دل تنگی من بگویی و بهترین جملات را نثارم کنی!

”ببین، طبقه‌ی ما فقط با مبارزه می تواند زندگی کند“

.....

حال که چشمانم باز شده‌اند، حال که می شنوم، می بینم

حال که رفته‌ای، و دیگر نیستی،

نمی دانم تو را، به خوبی به یاد می آورم یا نه؟

نمی دانم بهترین جملات را، می توانم زندگی کنم یا نه؟

نمی دانم پیش از آخرین نگاهت به من چه گفتی!

نمی دانم آخرین چیزی که گفتی و من نفهمیدم چه بود!

می دانم، سال ها بود که توان،

نه در جسم رنجورت که در ازاداهات جاری بود.

سال ها بود که حقیقتِ مرگ را می دانستی و

باورش برای من تقابل با تھی آذر بود.

آرزوی من، شنیدن و دیدن تنی استوار بود

و تو، نفس هایت با ذهن مردمِ کوچه پیوند داشت.

می دانم، سال ها بود که نفس هایت را می شمردی

و در هر شماره؛ لوئیس میشل، پوران و مادرت زندگی میکردند،

زن و انقلاب، در آن زندگی می کردند.

« فریدون گیلانی »

این آخرین کارم را تقدیم می کنم به رفیق از
دست رفته‌ام آذر درخشان که من چون او مبارز
آگاهی را همیشه آموزگار خود دانسته‌ام.

نان

تنی نمی خواهیم که آرام باشد

شی نمی خواهیم که در خانه هایش

ساقی می بچرخاند و صنم زلف بیفشاند

این همه سودای بی مقدار

کوچه هایم را به بند کشیده

و پنجره ام را به روی شبنم بسته است

من به شبی دل بسته ام که تنم را

بی قرار به دمدمه های صبح برساند

و خانه ای می خواهیم که در آن

سفره اش از میهمان خجالت نکشد

خرداد ۱۳۹۱

« صمد شمس

بزرگ بود

و از اهالی امروز بود

و با تمام افق های باز نسبت داشت

و لحن آب و زمین را چه خوب می فهمید - سهراب سپهری

خبر ناگوار درگذشت یکی از صدیقترین یاران جنبش کمونیستی و جنبش زنان، آذر درخشان را شنیدیم.

صدای رسای زنان و بیانگر آرزوی دیرین زنان در مبارزه برای برابری جنسیتی، خاموش شدنی نیست و می دانم یاران و درس آموختگان وی راهش و اهدافش را ادامه خواهند داد.

از دست دادن آموزگارم، کسی که افق های دیگری را برایم می گشود و هر بار که جایی کم می آوردم بردبارانه تحمل می کرد و آرام آرام راه رفتن را نشانم می داد، را به خودم تسلیت می گویم و به جنبش کمونیستی، حزب کمونیست ایران (م- ل- م)، سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)، یاران و همزمانش و به خانواده علی ملایری تسلیت می گویم.

هنگامی که سال زنان صفر بود

از میان صفرها قامتی رشد کرد

نهالی ریشه زد

تا روزی درختی باشد لبالب از مهربانی

یکسانی ارزش های انسانی
پر از آرامش و آزادی و آبادی
چرخ گشت و گشت تا
در میان کوره ره تاریک ظلمانی
آذری درخشان شعله زد
صدای زنان گشت و با گامی بلند
ستاره ها را یک یک خورشید ارمغان کرد
بسوی جهانی دیگر ساختن را
توشه راهش و راه مان کرد
امسال دیگر سال صفر نیست
هر چند تا بانگ کامل رهایی
سال ها باقی است
میدانم و ایمان می آورم
که روزی یاران نوباوه امروز ما
هنگام دیدن شبم
در باغ نیاز انسانی
از آن نهال سخن خواهند داشت
آن سال تقویم انسانی یکسان خواهد بود
و آذرها با درخشش لبخند
افق های دیگری را رقم خواهند زد.

« شمی صلواتی

به یاد رفیق آذر درخشان!

از مرگ با من سخن مگو / نگو که فانوس خونه خاموش است. چون دلم می گیره...

رفیقی به شتاب نوشت:

«در کوچه ما فانوسی دیگر از سوختن باز ایستاد» چه سخت آرام می دهد خبر مرگ عزیزی که می رسد از راه دور!

با نگاهی به گذشته دلم به غم آلوده شد و پاک ترسیدم که به تنهایی، از کوچه های تاریک چگونه گذرم باشد / بر خورد می لرزیم و لکنت زبان گرفتم از این راهی که پیمودمش به دشوار / ز شوق آن روز که فانوس ها بود بسیار و امروز تک به تک خاموشی می گیرند در این شب های تار!

سینه ام در آتش سرخ سوخت

وجودم از ناله ها جانسوز دل مردم آغشته به غم سوخت

آتش شد پریشان و دلش بر من سوخت

جانم در سفر روزگار از نابرابریها سوخت

هوای آرزوی دلم غروب کرد باز

دلم می خواست همچو کوه بلند و قوی،

و تا زنده ام استوار و محکم میزبان زیبایی ها باشم

دلم می خواست همچو کوه آتشفشان شعله ور به هر سو

تا ستمگر و مستبد، جانی را بسوزانم

دلم می خواست همچو دریا در حال طغیان باشم ...

تا زشتی ها را جارو کنم

و باغها را آباد

بیشه ها را پر از گل

و جهانی را در هیجان و شادی غرق کنم

دلم می خواست

.....می.....

« سوما کویانی

از آن‌ها گذشت و ما ماندیم و سر زمین درخون طپیده‌ای ما
 آه ای آسمان بسوی ما نظاره مکن
 که ما بس گل در خاکدان خاک سپرده‌ایم
 که ما بس شقایق در این دامن چیده‌ایم
 آه ای آسمان بسوی ما نظاره مکن
 که ما خاموش و سرد تماشایی ایم دیگر
 نه فریادی می‌شنوی زما، نه آهنگی، نه نغمه‌ای آزادی خواهی
 سرزمین ما سرزمین خفته‌گان است کنون
 که فریادها از برای نان در پستو های دل پنهان می‌شوند
 که چشم‌ها بدیدن تاریکی های جنگل عادی می‌شوند
 که گوش‌ها بجای نغمه رزم به آواز شوم دد و دیو جنگل خو کرده است
 که همه تشنه لب بسوی سراب میدوند
 آه ای آسمان بسوی ما نظاره مکن
 که ما آواز آزادی خواهی نیاکان را فراموش کرده ایم
 که ما در تالاب دست ساخت ارتجاع دست و پا می‌زنیم
 که ما به خون خفته‌گان، آن قراولان آزادی را فراموش کرده ایم
 که دیگر نغمه برخیز برخیز بگوش ما نمیرسد
 که فرهنگیان ما بفرهنگ خود خواهی و خاموشی خو کرده‌اند
 آه ای آسمان بسوی ما دیگر نظاره مکن
 آه ای آسمان بسوی ما دیگر نظاره مکن
 لیک تو ای آسمان،
 برکش آن آوازی که گوش‌های نا شنوا را بردرد پرده ز هم
 برکش آن آوازی که بیدار کند این قوم بخواب رفته را
 برکش آن آوازی که برخیزاند بر پا مردگان متحرک را
 بس است، آه‌های مردمان این مرز بوم بس است
 بیدار شوید آخر بجنید بیدار شوید، بیدار شوید
 بیدار شوید و بر افرازد پرچم آزادی خواهی را
 بیدار شوید و بکشید بر دار دشمن آزادی را
 آن خائنین دست و پا بوسان سرمایه را که دشمن خدار خلق اند
 بکشید بر دار، بکشید بردار، بکشید بر دار
 این مداری‌های بقلمون صفت را
 این افعی‌های هفت پوست را
 این چین پوشان، این دلقکان عمامه پوش را
 که هزاران هزار شهید، هزاران هزار کشته و هزاران هزار بخون غلطیده
 چشم بسوی شما دارند.
 آه‌های مردمان، آه‌های خلاق، بیدار شوید بگیری گلوی ارتجاع را
 بگیری گلوی این ددان وحشی صفت را
 که ندارند هیچ آرزوی جز آنکه بالای جسد طفل معصوم این سرزمین
 بر پا سازند قصر رذالت را و در آن رقص شوم خدای کنند
 تا پا در آسمان خواهشات شوم خویش بگذارند
 بزیر کشید این خدایان کاذب را
 بزیر کشید این دست ساخته‌های امپریالیست را
 تا کی فرزندان مظلوم غریب گرسنه بمیرد
 تاکی علم چنین در گرداب فراموشی مدفون شود
 تاکی غریب بگرید
 تاکی جاهل بر فرزندان حکم براند
 تاکی جهالت بر تو پیروز باشد
 برخیز ید دیگر بس است، بس است، بس است

اشعاری از شاعر کلامی انگلیسی زبان "دیوید وورد" که توسط وی در مراسم گرامیداشت

آذر درخشان در پاریس بطرز زیبایی اجرا شد.

« شعر اول - سامسون

دوست داشتی مثل سامسون بودی
دوباره موهاش بلند می شد
دوباره بزرگ و قوی می شدی
« بد » و « خوب » می ایستادی بین ستون ها
هل می دادی ستون ها را
و بعد
همه چیز با سر و صدا می ریخت پائین
پایان کابوس جهان
جهانی که دختر
بچه ها را می کشند به جرم این که جنس اشتباهی هستند
جهانی که به جای اسباب بازی اسلحه می دن دست بچه ها
و آن ها را وادار می کنند که برای برقی بچنگند
که از چشمهای شان دزدیده شده،
بریده و چسبانده شده روی دگمه ی الماسی بانکدار وال استریتی
آره، مثل اینکه جای شلاق و کشتی های برده از آفریقا
جاشو داده به گزارش شمارش سهام و میکروچیپ
و کارخانه های مشقت خانه پا پیدا کردن و
یاد گرفتن از مرزها رد بشن
اما هر نظم نوین جهانی همان آواز کهنه است
که توش پولدارا حق دارند و فقرا ضد حق
و رئیس هیئت مدیره و سلطان مواد مخدر
و سوداگر اسلحه و سیاستمداران نور مقدس دیده و مذهبی شده
همه یک آواز دسته جمعی می خوانند
همان چماق را می چرخانند و این ور آنور می کنند
تو توی آتش غسل تعمید می شی
آن ها گناهشون پاک می شه
در نفت و پول و خون.
هیچوقت مثل حضرت نوح قبل از سیل را حس کردی
که دعا کنی یک خدائی پیدا بشه و بگه
بسه دیگه!
و این بیشرها را از زمین بروبه
هیچوقت احساس کردی هرکولی
که فرستاده شده گردن هزاران حیوان وحشی را بزنه
اما هر وقت یک سر را قطع می کنی
ترق!
دو تا جاش سبز می شه
هیچوقت حس کردی کلی عشق داری که توی تو حبس شده
اما نمی تونی بیرونش بدی
نمی تونی ولش کنی
باید بغضت را بخوری
و سکوت یخ زده ای را حفظ کنی
و گرنه منفجر می شی
دست به کارهای بی کله ی خشونت بار می زنی
انگار داری توی داستان های کارتونی زندگی می کنی
می دانی که کره خاکی در جنگال مرگه
دنیال قدرتی می گردی که بتونه اونو تکان بده

دنیال سلاحی هستی که بتونه اونو بشکنه
به عشق عظیمی که در دلت داری نگاه کن
بگذار آتشی بشه که تو را روشن می کنه
آره از خشونت گریزی نیست
اما قدرت عشقه و اسلحه...
علم ... خطرناکه و
تغییر به وجود می آره و
درهای ممکن ها را باز می کنه
حتا زمین زیرپای ما
محکم نیست، امن نیست
دانشمندا رو تو هیزم سوزوندن
چون از شورش ما می ترسیدن
می دونی چیه؟ حق داشتن بترسن
چون ما می تونیم از شب، روز بسازیم
می تونیم تاریکی را تبدیل به روشنائی کنیم
و قدرتی را که می تواند به ستاره ها دست پیدا کند
و به درون اتم رخنه کند و در زمان سفر کند
و نگاه کن به قفل روی میله های زندان
که ما را حبس می کند
قدرتی است که از این عصر به عصری دیگر منتقل می شود
از کار دست و از کار مغز
ما فکر می کنیم و انجام می دهیم و تصورش را می کنیم و می سازیمش
و درس های هر اشتباهی را می آموزیم
و همه دستاوردهای ما و هر ان چه می دانیم
بر استخوان های قبلی بنا شده
آره ما سنگ ها ، ستاره ها، بیولوژی و جامعه بشری را مطالعه می کنیم
بنابراین وقتی این گردن کلفت های قدرتمند به تاریخ ما پوزخند می زنند
به پیروزی ها و شکست هایمان در آزمایشگاه خیابان
نه فقط ما زنده ها را که مرده ها را هم غارت می کنند
برای هر جنگی که جنگیدند و خونریختند و برایش مردند
از کوچه پس کوچه های پاریس تا هجوم به قصر زمستانی
از مزارع نیشکر هائیتی تا شالیزارهای ویتنام
از میدان صلح آسمانی تا میدان تحریر
از مالکوم تا مارکس، مانومانو های کنیا تا صدر مانو
این ها استخوان های ماست، سکوی پرش ما به فردا
و خفاشان مدرن سعی می کنند مغز استخوان ما را بمکند
و تمام دانش و افق و شجاعتی که با آن همراه است
اما ما برای جهانی می جنگیم که خرید و فروشی نباشد
جانی که واقعی ترین طلا را فقط در قلب انسان بتوان یافت
باید جنگجویانی باشیم با سرهانی که پیر عقل اند
و قلب هائی که آتش جوانی از آن زبانه می کشد
ای خواهران و برادرانم
از دروغگوها روی برگردانید!

« شعر دوم - زندان اتیکا

... پیام احزاب و نهادهای سیاسی

« از طرف اندیشه و پیکار: تراب حق شناس

آذر درخشان تا آخرین دم روی صحنه بود.

چه نام مستعار شایسته‌ای داشت. مبالغه آمیز نبود. هم آذر بود از آن نوع (به گفته حافظ) "که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست" و هم در محیط تیره و سرا پا ستم و تبعیض کنونی، درخشان بود. زبان او گویای مبارزه وسیع ترین قشر ستمدیده ایران و جهان یعنی زنان بود. اهل فکر بود، تک ساحتی نبود، در قالب ویژه و محدودی نمی خواست اسیر باشد. مسأله زنان را جدا از مردان و کل جامعه و تاریخ طبقاتی آن تلقی نمی کرد. به ریشه ها دست می برد، رادیکال بود.

در يك سال گذشته که بارها شانس عیادت از او را داشتیم، هر بار، با روحیه ای شکیبیا، امیدوار و رزمنده روبرو می شدم و از او می آموختم. بیماری را که به آخرین مراحل رسیده بود به مسخره می گرفت. به خاطر درمان زخمی که در روده پدید آمده بود شیمی درمانی را متوقف کرده بودند و سرطان جلو می رفت. با تبسم می گفت: "حالا ببین تا کجاها تشریف می بره!" در عین درد، چهره اش به هیچ رو ترحم آمیز نبود. نادر بود چنین روحیه ای. همان که ما دلبستگان به کمونیسم سخت بدان نیاز داریم. در برخوردها، هم زبان انتقاد داشت و هم زبان تفاهم و تشویق. مطالعات و اطلاعاتش پیرامون جنبش زنان در ایران و جهان گسترده بود و می توانم بگویم ژرف. این جنبش را صرفا در فعالیت سیاسی و مبارزه با مرد سالاری و احکام دینی نمی دید، بلکه آثار ادبی و هنری زنان (شعر، رمان، فیلم و نقاشی) را نیز بُعدی از این جنبش می دانست و حتی می توانست آن ها را به نقد و سنجش بگذارد. در طرح آرا و نظراتش جسور و صادق بود. از هیچ وسیله ای برای دانستن، ارتباط برقرار کردن غافل نبود. وقتی در صحبت با نکته ای جالب رو به رو می شد گل از گلش می شکفت و گویی درد جانکاه را فراموش می کرد. جمعی و تشکیلاتی کار می کرد.

سوم مارس امسال به کتاب "زنان سال صفر" (گزیده مقالات و سخنرانی ها و مصاحبه های او) جایزه پوران بازرگان اهدا گردید و از نویسنده و مبارزه پیگیرش تقدیر شد. او که با همتی ستودنی و با همکاری دوستانه اکیپ پزشکی از بیمارستان به مراسم آمده بود در آخرین حضور عمومی خویش چنین گفت:

www.youtube.com/watch?v=xQ9THup9KAI

این ضایعه را با اندوه فراوان به رفقای در حزب کمونیست ایران (م.م.)، در سازمان زنان ۸ مارس - ایرانی افغانی، به خانواده، نزدیکان و دوستانش، به جنبش زنان ایران، به رهروان خستگی ناپذیر راه کمونیسم تسلیت می گویم. دیروز ۲۶ مه ۲۰۱۲ در سالگرد کمون پاریس، در پراگ، جایش را خالی کردیم. مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان، مبارزه رهایی بخش زنان آتش ها به پا خواهد کرد، آنرا خواهد آفرید همه درخشان.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق /

در سینه های مردم عارف مزار ماست

به من می گن جانی و انداختم تو زندان

قفل کردن و کلیدشو دور انداختن

ترجیح می دهم آزاد باشم تا اینکه فقط زنده باشم

می دونم مردم من، منو فراموش نخواهند کرد

(آواز جمعی)

ده هزار میله تو زندان اتیکا

یک میلیون آجر تو زندان اتیکا

ده هزار میله تو زندان اتیکا

روزی همه شون خراب می شن

نارنجک هاشونو دارن، تفنگاشونو دارن

سربازاشونو دارن، قانونشونو دارن

نگهباناشون، گروگان اند اما اونارو نمی خوان

فکر می کنند می تونن یک میلیون تایی دیگر و بخرن

(آواز دسته جمعی تکرار می شوند)

من نگهبان این نگهبان بودم که اینجا منو نگهبانی می کرد

زندگی ام را جهنمی کرد

مردانی که براشون کار می کرد دستورات را می دادند

و هر دوی ما را تو این سلول دفن کردند

وقتی مریدم فکر کردند که پیروز شدند

فکر کردند با تفنگ هاشون می تونند ما را شکست بدن

عشق مردم ما، ما را قوی خواهد کرد

(آواز دسته جمعی)

ده ها هزار میله تو زندان اتیکا

یک میلیون آجر تو زندان اتیکا

ده هزار میله تو زندان اتیکا

روزی به زودی پائین می ریزند

روزی به زودی پائین می ریزند

روزی به زودی پائین می ریزند

« پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران »

به مراسم بزرگداشت آذر در پاریس

به حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست)

رفقای عزیز!

میتوان در فقدان رفیق آذر درخشان سوگواری نمود، به ماتم نشست و در خویشتن خویش فرو رفت. میتوان هم اما اندوهگین گشت ولی در خویش فرو نرفت و آن آمل، آن افق و آن راه سترگی را مادیت بخشید که رفیق آذر تا آخرین لحظات زندگی پر بارش بر آنها پای فشرد. بدون تردید همه ما دومین را انتخاب میکنیم.

تردیدی نیست که فقدان او ضایعه ای بس عظیم است، برای همه آنانی که از خلال نوشته هایش او را شناختند، برای همه آنانی که هم پای او رزمیدند، برای همه آنانی که همدوش او نوشتند، خواندند، جنگیدند و صمیمیتش را از آن خویش ساختند.

تردیدی نیست که جنبش کمونیستی و جنبش رهایی زنان یکی از رزمندگان پرشور خود را از دست داد، آنهم درهنگامه ای که نیاز به جنگنده گانی از جنس او بیش از همیشه احساس میشود و این را به جد میگیریم. بسیاری از ما فریاد پرطنین و خشم آلود او را در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در انتهای مارش ۵ روزه کارزار زنان فراموش نمیکنیم، آزمون که خطاب به جانیان اسلامی فریاد میزد: در مقابل شما زن ستیزان جمهوری اسلامی صد ها زن ایستاده اند. در مقابل شما نسلی از زنان ایستاده اند که روز زن سال ۵۷ به خیابان آمدند تا به حکم حجاب اجباری خمینی شما اعتراض کنند. آنان به شما گفتند که نخواهیم گذاشت که آرامش ببینید.

آنان به شما گفتند که حاشا اگر با نظام ارتجایی شما لحظه ای آشتی کنند. شما آنان را سرکوب کردید. اما امروز نسل های دیگر نیز به صفوف ما پیوسته اند، نسل جدیدی که مانند موجی از پشت آمده و موج ما را به جلو رانده است. با این حال باید به شما گفت عمرتان بر باد است و رفیق آذر یکی از آن زنان سال ۵۷ - سال صفر- بود و یکی از آنانی که شانه هایش را بر گامهای نسل بعد خویش قرار داد که بر فراز شانه او، این رزم را به پیش رانند.

نقطه عزیمت رفیق آذر در برخورد به فرودستی زنان از موضع کمونیسم بود، بی

جهت نبود که نوشت: ... زنان کمونیست روابط اجتماعی که زنان را به بند کشیده را به مصاف میطلبند. این زنان تلاش میکنند به زنان ستمدیده توضیح دهند که راز این روابط اجتماعی چیست که در آن جایگاه او این قدر فرو دست است و این که این روبات اجتماعی چطور متصل به یک روابط تولیدی استثمارگرانه میباشد که همان نظام سرمایه داری است.

در عین حال نقطه عزیمت رفیق آذر در برخورد به فرودستی زنان از موضع انقلاب بود. بی جهت نیست که شلاق بی رحم انتقادش را بر کمپینیان فرود آورد، آنانی که به عبث در تلاش بودند که دره عمیق میان زنان سال صفر و سرکوب کنندگان آنان را پر کنند و درست از موضع انقلاب است. که عمیقاً بر این باور است که بدون متحد کردن اکثریت جامعه و متحول کردنشان انقلاب اجتماعی را نمیتوان سازمان داد. این روحیه وحدت طلبانه شاید یکی از برجسته ترین خصوصیات رفیق آذر بود.

همه اعضای حزب کمونیست ایران با شما، با خانواده و بستگان رفیق آذر عمیقاً همدردیم. او در ما زنده خواهد ماند.

۸-۶-۲۰۱۲

« فعالین سازمان فدائیان اقلیت در شهر فرانکفورت »

یاد رفیق آذر درخشان را گرامی میداریم!

نیازی به معرفی آذر درخشان نداریم، چرا که او در زمان حیاتش با نوشته ها، سخنان و حضور فعال در مبارزات سیاسی خطوط چهره ی خود را در آئینه ی تاریخ معاصر مبارزات علیه زن ستیزی و ساختارهای زن ستیزانه به روشنی بازتاب داده است.

تلاش خستگی ناپذیر او برای رفع تبعیض تاریخی علیه زنان از منظر یک زن سوسیالیست حاکی از پیوند عمیق این مبارزات و انکار مکرر این ادعاست که سوسیالیست ها به مسائل زنان بی توجهند و مبارزه برای رهایی زن را به آینده ای مردد واگذار می کنند.

آذر درخشان در یکی از نوشته هایش فمینیست های موقعیتی را به نقد می کشد و چنین می نویسد: این نگرش تمکین را می توان خیلی راست و پوست کنده در یک رهنمود مردسالارانه و زن ستیزانه معروف دید: "وقتی دارند بهت تجاوز می کنند و کاری نمی توانی بکنی سخن کن لذت

ببری!"

آری! یاد آذر درخشان را با بیان اندیشه هایش پاس می داریم. چرا که قصدمان نه سوگواری، بلکه کشیدن خط ممتد حیات زیر عنوان اندیشه و پیکاری ست که حقارت فراموشی را از مرگ دریغ می دارد.

قصدمان نه انکار تنوع و اختلاف نظر هاست، بلکه تاکید بر انتظار مشترک بامدادی است که طلوع خورشیدش امید گرم و دلنشین هوای ناجوانمردانه سرد امروز است. یاد آذر درخشان و تمام مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم را که امروز دیگر در میان ما نیستند، گرامی می داریم .

* این پیام در بزرگداشت رفیق آذر درخشان در فرانکفورت ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲ خوانده شد.

« سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - هیئت اجرایی، واحد فرانکفورت »

خانواده محترم، دوستان، یاران و رفقای عزیز

خاطره رفیق کمونیست، انترناسیونالیست، فعال خستگی ناپذیر جنبش زنان، آذر درخشان همواره با ماست. تلاشهای سخت کوشانه، سخنان و کارهای ماندگار او در جنبش چپ ما و در جنبش زنان کشورمان هرگز فراموش نخواهد شد.

در این جمع صمیمی از یاران، فقدان رفیق آذر درخشان را بیش از همیشه احساس می کنیم. یاد و خاطره او همواره با ما بوده و خواهد بود.
۳۰-ژوئن ۲۰۱۲

پیام فوق در مراسم یادمان آذر درخشان در شهر فرانکفورت خوانده شد.

« پیام هسته اقلیت »

گرامی باد یاد و خاطره آذر درخشان

سحر گاه روز شنبه ۶ خرداد برابر با ۲۶ ماه مه ۲۰۱۲، قلب پر تلاش آذر درخشان، کمونیست و فعال جنبش رهایی زن، پس از ۱۱ سال مبارزه با بیماری سرطان از حرکت باز ایستاد.

آذر درخشان فرزند کار و زحمت و فعال عرصه های اجتماعی در تمام دوران زندگی مشقت بارش لحظه ای از تلاش و مبارزه برای رهایی کارگران و زحمتکشان باز ناپستاد و تمام وقت، نیروی خود را در این راه صرف کرد. ستم جنسی به مثابه یک

ستم مضاعف او را بر آن داشت که مبارزه با نا برابری‌های اجتماعی را با مبارزه علیه نابرابری جنسی پیوند زند. آذر اما به سبب روح جستجوگر و طغیانگرش به عنوان یک زن، عرصه نابرابری جنسی را نیازمند توجه و تمرکز نیروی بیشتر می‌دانست. او در این عرصه دارای دید باز و روشنی بود همواره تاکید می‌کرد: یک فعال زن کمونیست باید تلاش کند صف مستقل خود را از گرایش‌های راست و بورژوا در جنبش متمایز کرده و نیروی خود را برای متشکل کردن زنان کارگر و زحمتکش و طبقات فرودست در جامعه صرف کند. او در این راه همواره بر سازماندهی و تشکل‌یابی زنان چپ و سوسیالیست تاکید نمود و بحق زحمات زیادی کشید.

به جرات می‌توان گفت آذر درخشان به کل جنبش سوسیالیستی زنان تعلق داشت.

ما تاسف عمیق خود را نسبت به فقدان این کادر زحمتکش جنبش رهائی زن و فعال کمونیست اعلام داشته و همدردی خود را با اعضای خانواده، دوستان، رفقای هم‌رزمش و تمامی کوشندگان راه آزادی و سوسیالیسم ابراز می‌داریم.

یازدهم خرداد ماه - ۳۱ ماه می ۲۰۱۲

* این پیام در بزرگداشت رفیق آذر درخشان در آمستردام - هلند ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ خوانده شد.

« پیام شورای همبستگی با

مبارزات مردم ایران در لندن

امشب گرد آمده ایم تا یادی از رفیق از دست رفته آذر درخشان کنیم. ما در این جا به فعالیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک او نمی‌پردازیم و تنها به این بسنده می‌کنیم که جدا از هر گونه اختلاف ایدئولوژیک و سیاسی، به تلاشها و زحمات او در زمینه مسائل زنان ارج می‌گذاریم.

شاید در این لحظه بیش از هر زمان دیگر احساس کنیم که از دست رفتن هر یک از ما چه بار سنگین و احساسی و عاطفی ای بر جای خواهد گذاشت، زیرا که در نهایت ما همه از یک خانواده ایم.

باشد که این گردهم آبی گامی باشد در ادامه همفکری و همکاری در جهت نیل به آرمانها و اهداف مشترکمان در برپایی دنیایی بری از بهره‌کشی و ستم.

* این پیام در مراسم یادبود آذر درخشان در ۲۴ ژوئن در لندن خوانده شد.

« روابط عمومی اتحاد فدائیان کمونیست

یاد آذر درخشان گرامی باد

با نهایت تاسف اطلاع یافتیم که رفیق آذر درخشان سحرگاه ۲۶ مای، ششم خرداد ماه ۱۳۹۱ در بیمارستانی در شهر پاریس در گذشته است.

رفیق آذر درخشان یکی از کادرهای حزب کمونیست ایران (م-ل-م) و از بنیان‌گذاران سازمان زنان ۸ مارس (ایران-افغانستان) و از فعالین عرصه‌های مختلف جنبش کارگران و زنان بود که تا آخرین لحظات حیات خود به آرمان‌های انسانی سوسیالیسم وفادار ماند و برای تحقق آن‌ها از پای ننشست. ما فقدان آذر درخشان را به خانواده و هم‌زمان‌اش در حزب کمونیست ایران و فعالین زنان در سازمان زنان ۸ مارس و دیگر فعالین جنبش‌های اجتماعی انقلابی تسلیت می‌گوئیم و یاد و خاطره او را در تداوم مبارزات‌اش گرامی می‌داریم.

« پیوند - در جهت وحدت

کمونیست‌های ایران

در بزرگداشت رفیق هم‌زمان آذر درخشان

جنبش کمونیستی ایران یک فمینیستِ خستگی‌ناپذیر و جنبش فمینیستی ایران یک کمونیستِ آشتی‌ناپذیر را از دست داد. خاموشی آذر درخشان کمبودی است غیر قابل انکار برای هر دوی این جنبش‌ها.

در آن زمان که بسیاری از کمونیست‌ها فمینیسم را تفکری بورژوائی محسوب می‌داشتند و بسیاری از فمینیست‌ها کمونیسم را ایدئولوژی‌ای متعلق به گذشته و شکست‌خورده می‌انگاشتند، آذر نوشت، گفت و استدلال کرد که: "مسئله این است که ستم بر زن با پیدایش مالکیت خصوصی به وجود آمد و رهائی زنان نیز در گرو محو مالکیت خصوصی است. بنابر این اگر این تحولات(*) با چشم انداز سوسیالیسم پیوند نخورند می‌تواند اشکال دیگری از ستم بر زنان ظاهر شود یا حتی شکل‌های قبلی ستم بر زنان دوباره جان بگیرند. فقط با این چشم‌انداز است که جامعه را می‌شود به عمیق‌ترین و رادیکال‌ترین شکل دمکراتیزه کرد و برابری حقوقی میان زن و مرد را بطور واقعی تأمین کرد. از طرف دیگر اگر این تحولات دمکراتیک انقلابی انجام نشود و در موقعیت زنان یک تغییر

ریشه‌ای انجام نگیرد راه پیشروی برای تحولات عمیق تر و محو ستم بر زن باز نمی‌شود."

اعتقاد رفیق آذر به لزوم تشکل برای پیشبرد مبارزات در عضویتش در حزب کمونیست ایران (م.ل.م) و در شرکتش در بنیانگذاری سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) تجلی یافت.

رفیق آذر با زندگی درخشانش درسی بزرگ به همه کوشندگان راه آزادی و برابری داد. مبارزات او علیه حکومت ارتجاعی و خونخوار جمهوری اسلامی و مماشات کنندگان با این رژیم، برای جدایی دین از دولت، برضد هر گونه دخالت امپریالیستی، دفاعش از حقوق زنان و رهائی آنان و تلاشش در راه ساختن دنیایی خالی از ستم و استتثمار، آن‌هم در جریان بیماری هولناکی که یازده سال به طول انجامید از او انسانی استثنائی ساخت.

درگذشت این زن بزرگ را به فرزندان، خواهران، برادر، رفقا و یارانش صمیمانه تسلیت می‌گوئیم. یادش را گرامی می‌داریم و راهش را ادامه خواهیم داد.

03/06/2012

* اشاره به تحولات دموکراتیک در ابتدای صحبتش در کنفرانس پژوهش‌های زنان در سال (۱۳۷۱) ۱۹۹۹

« اطلاعیه کمیته مرکزی حزب

کمونیست ایران

در مورد درگذشت رفیق آذر درخشان

با نهایت تأسف اطلاع یافتیم که رفیق مبارز آذر درخشان (مهری علی ملابری) از بنیان‌گذاران سازمان زنان ۸ مارس و از کادرهای حزب کمونیست ایران (م.ل.م) در سحر گاه روز ۲۶ ماه مه و بعد از سالها دست و پنجه نرم کردن با بیماری سرطان در بیمارستانی در شهر پاریس دیده از جهان فرو بست.

رفیق آذر درخشان از چهره‌های شناخته شده و برجسته جنبش رهائی زنان و از مبتکران اصلی کارزار زنان در شهرهای اروپا علیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی بود که علیرغم بیماری شدید پیگیرانه و خستگی‌ناپذیر تا واپسین لحظات زندگی به فعالیت‌های خود ادامه داد.

بدون شک فقدان این یار دیرینه خسارتی بزرگ برای جنبش زنان ایران خواهد بود. ضایعه‌ای که جبران آن به درس‌گیری از وفاداری و سخت کوشی چهره‌هایی چون آذر درخشان نیاز خواهد داشت.

ما درگذشت این مبارز دیرین را به اعضای خانواده و بستگان وی، به رفقای حزب کمونیست ایران (م.ل.م)، به رفقای سازمان زنان هشت مارس و به همه زنان و مردان ستمدیده و آزاده‌ای که قلبشان برای رهائی زنان می‌تپد صمیمانه تسلیت می‌گوییم.

۲۶ مه ۲۰۱۲ - ۶ خرداد ۱۳۹۱

« حزب رنجبران ایران

به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائونیست) رفقای گرامی

با کمال تاسف باخیرشدیم که رفیق آذر درخشان از کادرهای برجسته ی حزب شما، فعال خستگی ناپذیر کمونیست که زندگی پرافتخار خود را صرف وحدت کمونیستها و دفاع قاطعانه از حقوق پایمال شده ی زنان نموده و از احترام خاصی در جنبش کمونیستی ایران برخوردار بود، پس از سالها مبارزه سرسختانه با مرضی که در وظایف این رفیق گرامی مانع ایجاد می کرد، ولی آذر بدون تعلل و تا آن جا که در توانش بود لحظه ای وظایفش را تعطیل نکرد، چشم از جهان فروبست.

فقدان این کادر ارزنده را به شما، تمامی اعضای حزب شما و کلیه زنان و مردان کمونیست و آزادی خواهی که از نزدیک با وی آشنا بودند و به خصوص به خانواده ی وی تسلیت گفته و امیدواریم کمبود این رفیق در جنبش کمونیستی و جنبش زنان را با آموختن از صفات برجسته ی کمونیستی وی پُرکنیم. یادش گرامی باد.

"مرگ انسان حتمی است، ولی همه مرگها دارای ارزش مساوی نیستند... مرگ به خاطر منافع خلق سنگین تر از کوه تایی است، ولی خدمت به فاشیستها و مرگ به خاطر منافع استثمارگران و ستم گران سبک تر از پر قو است." (مائو)

۲۶ مه ۲۰۱۲

« تشکلات خارج از کشور

ستاره ای دیگر از آسمان جنبش

کمونیستی از میان ما رفت!

آذر درخشان از بنیان گذاران سازمان زنان هشت مارس و از کادرهای قدیمی حزب کمونیست ایران (مارکسیست،

لنینیست، مائونیست) در سحرگاه روز شنبه ۲۶ مه ۲۰۱۲ پس از ۱۱ سال مقاومت در برابر بیماری سرطان در بیمارستانی در پاریس در گذشت. او نقش کلیدی در ایجاد سازمان زنان هشت مارس داشته و به عنوان مسئول سیاسی این سازمان نقش مهمی در مبارزات زنان انقلابی ایفا کرده است. آذر درخشان مبارزی خستگی ناپذیر بود که می توان از مبارزات او شرکت در فعالیتهای زیرین نام برد:

مبارزه با توهم دوم خرداد، شرکت در مبارزات ضد کنفرانس برلین، مبارزه علیه حمله آمریکا به عراق، مبارزه علیه جنایات جمهوری اسلامی، سازماندهی کارزار لغو علیه کلیه قوانین ضد زن جمهوری اسلامی و شرکت فعال برای افشای رهبران جریان سبز و پیش گذاشتن خواسته های انقلابی زنان در راه آینده ای متفاوت تلاش کرده است. کتاب "زنان سال صفر" اثری ماندگار و تبلوری از نظرات تئوریک و انقلابی او است که برای نسل جدید کمونیستها بجا گذاشته است.

جنبش کمونیستی و جنبش زنان یکی از یاران متعهد و وفادار خود را از دست داد. بدون شک فقدان این رفیق گرانمایه برای جنبش کمونیستی و جنبش زنان و اعضای خانواده، یاران و دوستانش ضایعه بزرگی بشمار می آید.

بکوشیم فقدان وجودش را با همبستگی میان خود به نیروی برای تداوم مبارزه طبقاتی و تأکید بر وحدت کمونیستی گروه های چپ انقلابی تبدیل کنیم. یاد سرخش گرامی باد.

- حزب کمونیست ایران - کانادا

- شورا پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران

- جمعی از فعالین جنبش زنان در تورنتو

- سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)- تورنتو

« هواداران حزب کمونیست

ایران (م-ل-م) واحد تورنتو

یاد آذر درخشان سمبل نسلی از کمونیستهای انقلابی گرامی باد!

رفیق آذر درخشان؛ کمونیست و مبارز انقلابی و از پیشگامان رادیکال جنبش رهایی زنان، از کادرهای برجسته حزب کمونیست ایران (م-ل-م)، از بنیانگذاران

و مسئول سیاسی سازمان زنان هشت مارس ایران - افغانستان) بعد از یازده سال مبارزه طولانی با بیماری سرطان در بامداد روز ۲۶ می در پاریس چشم از جهان فرو بست.

رفیق آذر درخشان نمونه بارزی از یک بلشویک بود، بلشویکی که شجاعانه پرچم کموناردها را در دست گرفت و افکار و آرمان انقلابیون چین سرخ را مشعل زندگی خود قرار داد. او استوارانه و با تعهد به عهدی که با توده ها و انقلاب و حزب بسته بود سرو مانند با نگاهی به آفتاب سرخ آرمان کمونیسم زندگی را بدرود گفت و میراث پر باری از تجارب تئوریکش را در کتاب "زنان سال صفر" برای نسل جدید کمونیستها بجا گذاشت.

با ادامه راهش، یادش را گرامی می داریم.

۲۶ می ۲۰۱۲

« جمعی از کمونیست های ایران (آذرخش)

یاد آذر درخشان گرامی باد

با تأسف بسیار اطلاع یافتیم رفیق آذر درخشان (مهری علی ملایری) مبارز پیگیر و دلیر جنبش آزادی زنان، جنبش دموکراتیک، جنبش کارگری و عضو حزب کمونیست ایران (م.ل.م) سحرگاه ۶ خرداد، ۲۶ مه در یکی از بیمارستان های پاریس درگذشت.

زندگی کوتاه آذر درخشان سرشار از مبارزه و تلاش برای تغییر وضع اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی زحمتکشانش بود. او که در طول ۱۰ سال گذشته با بیماری جانکاه سرطان درگیر بود، هرگز روحیه زنده، مبارز و پرتلاش خود را از دست نداد. او با تحقیر درد و رنج، قلم و صدای رسای خود را در راه پیشبرد اهداف انسانی اش به کار برد. آذر درخشان لحظه ای از افشاگری رژیم خونخوار جمهوری اسلامی و روابط اجتماعی حاکم بر جامعه ایران دست بر نداشت. تلاش او تنها در افشای ستم و استثمار توده های رنجبر خلاصه نمی شد؛ او می‌کوشید راه رهایی و افق روشن آینده را نیز با قلم و قدم خود به معاصران و آیندگان نشان دهد.

ما از دست رفتن این رزمنده درخشان را به رفقا و نزدیکانش تسلیت می‌گوییم.

یاد او گرامی است

۱۰ خرداد ۱۳۹۱، ۳۰ مه ۲۰۱۲

« اتحاد چپ ایرانیان در خارج از کشور

رفیق "آذر درخشان" چشم از جهان فرو بست!

رفیق آذر درخشان "مهری علی ملایری" از فعالین کمونیست و فعال جنبش زنان در روز ۲۶ ماه مه پس از نبردی طولانی با بیماری سرطان در پاریس چشم از جهان فرو بست.

آذر درخشان از کادرهای حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست) و از بنیان‌گذاران و فعالین سازمان زنان ۸ مارس (ایران-افغانستان) و نویسنده کتاب «زنان سال صفر» بود.

فعالین اتحاد چپ ایرانیان در خارج از کشور در گذشت این رفیق مبارز را به همه مبارزان و فعالان جنبش کمونیستی و زنان و نیز رفقای حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست) تسلیت می‌گوید.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریده عالم دوام ما

« اتحاد بین المللی در حمایت

از کارگران در ایران

به مناسبت درگذشت آذر درخشان

با کمال تأسف و تأثر مطلع شدیم که آذر درخشان، از بنیان‌گذاران سازمان زنان هشت مارس و از کادرهای قدیمی حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست)، در سحرگاه روز شنبه ۲۶ مه ۲۰۱۲ پس از ۱۱ سال مقاومت در برابر بیماری سرطان در بیمارستانی در شهر پاریس فرانسه در گذشت.

اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران، خود را در اندوه از دست دادن آذر عزیز با خانواده، همه یاران و هم‌زمان او سهیم می‌داند. جای خالی فعالین راسخ، مبارز و پیگیری همچون آذر درخشان در جنبش زنان و کلیه جنبش‌های برابری‌طلبانه و سوسیالیستی به راحتی پرشدنی نیست. ما، درگذشت آذر را به خانواده، بستگان و دوستان او و همچنین رفقای سازمان زنان هشت مارس و حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست) از صمیم قلب تسلیت می‌گوییم.

یادش گرامی باد - 27 می ۲۰۱۲

« پیام شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران

به مناسبت درگذشت رفیق آذر درخشان

و یقین بدار که ستاره‌گان راه درخشان امروزت، آذران شعله‌ور آسمان رهایی می‌شوند...

جنبش کمونیستی و جنبش رهایی زنان یکی از پیگیرترین و سرسختترین یاران خود را از دست داد؛ رفیق آذر درخشان (مهری علی ملایری) از کادرهای قدیمی "حزب کمونیست ایران" (مارکسیست-لنینیست-مائونیست) و از بنیان‌گذاران و رهبران سازمان زنان ۸ مارس (ایران-افغانستان) در پی ۱۱ سال نبرد سهمگین با بیماری سرطان جاودانه شد!

اگرچه مرگ جسم نحیف و رنجور او را از ما ربود، اما حاشا که بر استواری و اراده‌ی پولادین انسان مبارز و خستگی‌ناپذیری چون او و بر آرمان و امیدش پایان و نهایتی باشد. رفیق آذر جاودانه است در آرمان رهایی بشریت، در رویای دستیافتنی جهان‌عاری از ستم و تبعیض و بهره‌کشی، جهانی درخور تبار انسان با ستاره‌ی سرخی بر فرازش. او تداوم می‌یابد در راهش، هدفش، کلام و عقیده‌اش. رفیق آذر زنده است؛ در رود خروشان مبارزه، در فریادهای خاموشی‌ناپذیر تباه‌شده‌گان، در شورش‌های مکرر فرودستان و گرسنه‌گان، در قیام کارگران و زحمت‌کشان، در یک می، در هشت مارس، در همه‌ی روزها و ساعت‌ها و لحظه‌های مبارزه و تدارک قیام، آری او زنده است در انقلاب، در کمونیسم، در رهایی...

رفیق آذر از تبار نسلی بود «به چرا مرگ خود آگاهان»، نسل توفان‌ها، خروش‌ها و خیزش‌های سهمگین، نسل انقلاب، نسل باروت و سرود و حماسه، نسلی که تاریخ در پیش‌گاه عزم‌شان خمیده بود و آسمان پرستاره نقشه‌ی همه‌ی راه‌های نرفته، نسل رفتن و رفتن و در میانه بازنیاستادن، نسل آغازگران شورش‌های بی‌انتهای پرنده‌گان نوپرواز، ایمان‌های سترگ و «ببرهای عاشق»، نسل خندیدن بر افسون شب و دل‌باختن به سرخی آتش. نسلی که تبارش نه در محدوده‌ی مرزهای جغرافیا بلکه به وسعت تمامی زمین بود، به وسعت انسان، انسان پیچیده در درد و رنج و البته فریاد! فرزندان اکتبرهای نوین، برآشوبنده‌گان علیه خائنین و رویزونیست‌ها و دلالان امیدها و آرمان‌های مردم، نسل‌گادهای

سرخ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری، رزمندگان گِ ویتنام، سینرا مانسترا و فلسطین، نسلی که حرف‌اش را زیست و عزم‌اش را سرود و مرگ‌اش را زنده‌گی کرد. نسل فردا، نسل انقلاب، نسل کمونیسم.

اما آذر سمبل زن انقلابی کمونیست نیز بود. نمادی از زنان عصیان‌گری که برحق بودن شورش علیه ارتجاع را از درونیتزین لایه‌های روابط و مناسبات پیرامون خود آغاز کردند. آنان بر تمام حصارها و هنجارهای پدرسالاری و مردسالاری در خانواده و تشکیلات و کار و زنده‌گی و مبارزه شوریدند و «نه» گفتند. بر ضرورت انهدام روابط کهن و پیریزی بنای نوینی از نقش و جایگاه زن انقلابی کمونیست پای فشردند. از ۸ مارس گفتند و تشکیلات مستقل زنان، از کارزارها و همایشها و نشست‌هایی که دست به کار نفی کهنه و زایش نوین بودند. بی‌اغراق باید گفت جنبش کمونیستی در ایران و حتا در ابعاد جهانی در آغاز راه گسست از درک‌های سنتی و ارتجاعی و غلط، از نسبت مساله‌ی زن و کمونیسم و جایگاه جنبش رهایی زنان در انقلاب، سخت و انداز زنان پیش‌گام و سرسختی چون آذر بوده است. هم چنان که ابتکار عمل و پیش‌گامی نقش همه‌جانبه‌ی تئوریک و پراتیک وی در مرزبندی با گرایش‌ها و خطوط راست و ارتجاعی در جنبش زنان ایران و افشای انواع جریان‌های لیبرال رفرمیستی، پراگماتیستی و پرو-مپریالیستی در جنبش زنان غیر قابل کتمان است.

شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران ضمن گرامی‌داشت یاد و خاطره‌ی این زن مبارز و انقلابی، معتقد است که غم نبود چنین انقلابیونی را جز با بردوش‌گرفتن سلاح و پرچم آنان، جز با پیمان‌بستن با آرمان و هدف سرخ‌شان، جز با درس‌گرفتن و از راه و روش و مرام و منش‌شان، جز با جمع‌بندی و گسست از اشتباه‌ها و کاستی‌های ایشان و جز با تدارک جمعی برای آغازی دوباره و رزمی دگرباره در مسیر انقلاب، کمونیسم و رهایی را نمیتوان و نباید تحمل کرد. پرچم سرخی که به دست‌وجان رفیق آذر درخشان و میلیون‌ها انقلابی کمونیست در سراسر جهان برافراشته نگاه داشته شده است، امروز دستان ما، عزم و ایمان نسل ما و نبوغ و پشت‌کاری نوین را می‌طلبد.

پوینده و پُر زهر و باد راه سرخ رفیق آذر درخشان! / زنده باد انقلاب! / زنده باد کمونیسم! - خرداد ۱۳۹۱

ما امروز در کنار شما عزیزان ضمن احساس همدردی با خانواده و بازماندگان او در غم فقدانشان با رفقای هم رزم‌اش اعلام همبستگی می‌کنیم و تلاش خواهیم کرد در پیشبرد وظایف خود و ضرورت‌های مبارزاتی، هم چنان کوشا باشیم. یعنی اتحاد عمل نیروهای انقلابی و گرایش و گفتمان سوسیالیستی و کمونیستی، زیرا که در شرایط کنونی اتحاد مبارزاتی ما عامل پیروزی ما است.

باشد تا در این فرایند مبارزاتی در خارج کشور با حمایت و پشتیبانی از مبارزات مردم ایران علیه رژیم سرمایه‌داری وابسته ی جمهوری اسلامی زمینه‌ی سرنگونی انقلابی آن را با هر جناح و دسته‌اش فراهم آوریم.

باری، رفیق آذر هنوز فرصت داشت تا در صف مبارزه‌ی ضد امپریالیستی هم چنان پر شور و تاثیر گذار و خستگی ناپذیر و آگاهانه کوشش و فعالیت کند، افسوس که بیماری و مرگ امان‌اش نداد و او را از ما ربود؛ گر چه راه او تداوم خواهد داشت و آرمان‌هایش تحقق خواهد پذیرفت؛ اما بودن چنین رفقائی بخصوص در این شرایط و حضور و نقش آنان در تسریع و پیشرفت مبارزه‌ی ضد ظلم و ستم و استعمار می‌تواند بسیار با ارزش و مهم باشد.

یاد رفیق آذر زنده و گرامی باد!

۲۴ یونی ۲۰۱۲

* این پیام در بزرگداشت رفیق آذر درخشان در آمستردام - هلند ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ خوانده شد.

« جمعی از مائوئیست‌های ایران »

آذر درخشان (مهری علی ملایری) مبارز کمونیست، فعال جنبش زنان بر علیه استبداد و امپریالیسم و از بنیان گذاران سازمان زنان ۸ مارس (ایران- افغانستان) در روز شنبه ۶ خرداد پس از سال‌ها مبارزه در راه آزادی، استقلال، سوسیالیسم و کمونیسم و در جدالی طولانی با بیماری سرطان، در تبعید و در غربت، در شهر پاریس در گذشت.

ما با غم و اندوه، خود را در فقدان این رفیق مبارز با همه افراد خانواده، دوستان، آشنایان و رفقای وی در حزب کمونیست ایران (م. ل. م) همرد می‌دانیم و امیدواریم که در آینده ده‌ها زن پیشرو، انقلابی و کمونیست جای چنین کادرهای مبارزی را پر کنند. یادش گرامی باد

آذر درخشان در تاریخ سی و پنج ساله مبارزات مردم ایران چهره ای شناخته شده است، مبارزات او برای برابری خواهی در عرصه جنسیتی، سیاسی و اقتصادی از ویژگی های برجسته ای برخوردار است، فعالیتها و تلاشهای پیگیر و بی وقفه اش بر علیه مظالم سیاسی و اجتماعی در دوران جمهوری اسلامی ایران، حضورش در جنبش مستقل و مترقی زنان ایران، وزنه سنگینی بود که بدون تردید برای همزمان و همراهانش از یک سو و کل جنبش مترقی ایران از سوی دیگر، ضایعه ای بزرگ به همراه خواهد داشت.

جمعیت کردهای مقیم فرانسه با اندوه فراوان درگذشت این آزاده مبارز و مدافع برابری در ایران را به خانواده اش، به همراهمان و همفکرانش؛ بویژه به اعضای حزب کمونیست ایران (م ل) و سازمان هشت مارس و همه آزادیخواهان ایران تسلیت می‌گوید. پاریس، ۲۷ ماه مه ۲۰۱۲

« کمیته میزکتاب آمستردام - هلند »

پیام کمیته‌ی میزکتاب آمستردام به مراسم یادمان رفیق آذر درخشان در آمستردام یاد رفیق آذر درخشان فعال جنبش ضد سرمایه داری و جنبش زنان و کمونیست انقلابی گرامی باد!

در شرایطی که هر لحظه انسانی زندگی را بدرد می‌گوید، چرا فقدان برخی‌ها اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و بیشتر به آن توجه می‌شود؛ بی‌تردید هر انسانی حامل تفکرات و اندیشه‌هایی است که در پراتیک اجتماعی خود بدان مادیت می‌بخشد، از این نظر است که مسئله‌ی ارزش و ضد ارزش در عرصه‌ی جامعه معنی پیدا می‌کند و انسان‌ها بر مبنای آن در کنار هم قرار می‌گیرند یا از هم فاصله می‌گیرند.

رفیق مهری علی ملایری حامل اندیشه‌های ارزشمندی بود که با پراتیک اجتماعی خود آذر بر خرمن مناسبات ضد ارزشی جهان سرمایه‌داری و زن ستیز و نابرابر زده بود، تا راه درخشان مبارزه و پیکار برای نابودی آن را بیش از پیش هموار گرداند.

حضور ما دیروز در پاریس در مراسم خاکسپاری او امروز در آمستردام و فردا در کشورهای و شهرهای دیگر جهان شاهدهی زنده بر زندگی و مرگ رفیقی است که در طول حیات کوتاه خود قامت انسان اندیشمند و انقلابی و کمونیست را تا توانست بلند نگه داشت.

« گفتگوهای زندان »

آذر درخشان از میان ما رفت!

از کاروان چه مانده است

جز آتشی به منزل

باور کنم مرگ شقایق‌ها را

نه! هرگز!

من مرگ هیچ رفیقی را باور نمی‌کنم

آذر درخشان (مهری علی ملایری) زنی فعال، مبارز، کمونیست، سرسخت و شکست ناپذیر، یکی از چهره‌های برجسته حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست) و از بنیانگذاران زنان هشت مارس (ایران- افغانستان) و راهپیمایی ۵ روزه زنان در اروپا، که تا آخرین لحظه، قلمش، کلامش در خدمت رهایی زنان و زحمت کشان بود، از میان ما رفت. او از معدود زنان کمونیستی بود که قلبش برای جامعه ای نو می‌تپید و سلاح اندیشه‌های نو را برای رهایی زنان و زحمتکشان خلاقانه به کار می‌بست. بدون شک فقدان آذر عزیز، برای جنبش رهایی زنان و جنبش کمونیستی و همه رفقا و یاران ضایعه ای دردناک و تاسف بار است.

ما به سهم خود، در گذشت آذر درخشان را به خانواده و رفقای هم‌رزمش تسلیت می‌گوئیم. فقدان رفیقی ارجمند، با تجربه و کوشا از جنبش کمونیستی ایران، اندوهی بزرگ برای همه فعالین جنبش زنان و مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم است.

تو را به جای تمام کسانی که شناخته ام دوست می‌دارم

تو را به جای تمام روزگاران که نزیسته ام دوست می‌دارم

تو را به خاطر دوست داشتن دوست می‌دارم - (پل الوار)

۲۷ مای ۲۰۱۲

به یاد رفیق آذر درخشان - فیلم سخنرانی رفیق آذر درخشان در دومین گردهمایی سراسری در باره کشتار زندانیان سیاسی در ایران

www.dialogt.org/index.php?id=2

« جمعیت کردهای مقیم فرانسه »

بمناسبت درگذشت آذر درخشان

با نهایت تأثر اطلاع یافتیم که مبارز مشهور آذر درخشان بر اثر بیماری طولانی مدت سرطان بدرد زندگی گفت -

« کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) »

آذر درخشان، فعال جنبش زنان درگذشت!

آذر درخشان (مهری علی ملایری)، فعال جنبش زنان و از بینانگذاران سازمان زنان هشت مارس و کادر حزب کمونیست ایران (م ل م)، سرگناه روز شنبه ۲۶ مه (۶ خرداد)، پس از ۱۱ سال مقاومت در مقابل بیماری سرطان در بیمارستانی در شهر پاریس جان باخت.

آذر درخشان، مبارزی پیگیر و خستگی ناپذیر بود که تا آخرین لحظات زندگی اش به آرمان های عدالتخواهانه و برابری طلبانه اش وفادار ماند و یک لحظه از مبارزه در این راه باز نماند.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)، ضمن گرامیداشت یاد و خاطر این زن مبارز عرصه طبقاتی و حقوق زنان، ضایعه مرگ وی را به خانواده، دوستان و همه ی همزمان وی تسلیت می گوید.

۲۶ مه ۲۰۱۲ برابر با ۶ خرداد

« هیئت تحریریه نشریه روشنگر »

آذر درخشان زنی کمونیست بود و از مبارزان خستگی ناپذیر، رفیقی، که تمامی عمر خود را در راه مبارزه بر سر اهداف انسانیش گذاشت و حتی در آخرین لحظه های زندگیش، با تمام رنجی که در اثر بیماری بر او وارد می شد از مبارزه خود بر علیه تمامی نابرابری ها دست بر نداشت. او یکی از زنان مطرح در راه مبارزه بر سر ستمی بود که بر تمامی زنان به وسیله ارتجاع مذهبی و سرمایه داری آوار گردد.

یادش گرامی و راهش پویا

« جمعی از فعالین کارگری »

با درود به همه رفقا و دوستان عزیز

در آستانه آخرین وداع با آذر (رفیق مهری علی ملایری) در سوگ و اشک و احساسات صمیمانه شما شریکیم. باشد تا آخرین وداع، سلامی دوباره باشد با اهداف و آرمان آذر درخشان که رهایی نوع بشر از زندان جامعه طبقاتی، مردسالاری و هر شکل از ستم و استثمار بود. در سوگ او سرود انقلاب و کمونیسم می خوانیم.

۱۶ خرداد ۹۱

« مجله هفته »

یادش گرامی، خاطره اش جاوید

مجله هفته درگذشت رفیق عزیز آذر که از یاران و دوستان و همزمان قدیم و حال ما بود را به تمامی چپ ها و کمونیست های ایرانی و زنان مبارز و حزب کمونیست مارکسیست لنینیست ایران تسلیت عرض می کند.

رفیق آذر نمونه برجسته مبارزه و شفافیت بود. رفیقی که یازده سال در برابر سرطان ش از سی سال در برابر ارتجاع اسلامی ایستاد، هرگز فراموش نمی کنیم.

« سایت گزارشگران »

آذری دیگر از میان ما رفت!

مطلع شدیم که آذر درخشان (مهری علی ملایری) پس از سالها مبارزه با بیماری سرطان در بیمارستانی در شهر پاریس درگذشت. جنبش زنان در تبعید یکی از سازماندهندگان و فعالین بی خواب خود را از دست داد. مبارزی خستگی ناپذیر سرانجام آرام گرفت و ما را در غم رفتن خود باز گذاشت. هنوز خاطره راهپیمایی ۵ روزه کارزار زنان در شهرهای اروپا علیه قوانین نابرابر جمهوری اسلامی در یادها باقیست و نبود آذر در تداوم این مبارزه زنان در تبعید قطعاً محسوس خواهد بود. یاد و خاطره او جاودان باد. سایت گزارشگران خود را در غم از دست دادن این فعال جنبش زنان شریک می داند و برای خانواده و دوستانش صبر و بردباری آرزومند است. راهش مداوم!

« اتاق پالتاکی گفتمان سیاسی »

– اجتماعی

پرواز را به خاطر بسپار پرنده مردنی است!

آذر درخشان از کادرهای برجسته حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست) و از بینانگذاران سازمان زنان ۸ مارس (ایران- افغانستان)، از میتکران اصلی راهپیمایی ۵ روزه کارزار زنان در شهرهای اروپا علیه قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی و نویسنده کتاب "زنان سال صفر" بود. فراتر از آن زنی انقلابی و کمونیست بود که فقدانش در آسمان جنبش کمونیستی و جنبش زنان نهیبمان می زند که گرد هم آییم و پروازش را نظاره کنیم و از او بگوئیم که خلاف جریان باد پرواز می کرد، در اوج می زیست و به هیچ بودگان می اندیشید.

« مرکز پژوهشی سینمای آزاد »

– بصیر نصیبی

ستاره درخشان آذر غروب کرد!

یک خبر درناک، آذر درخشان خاموش شد! خبر خاموشی آذر درخشان، خبری درناک بود، آذر عمر کوتاهش را در راه مبارزه با استبداد و ارتجاع و عقب ماندگی سپری کرد. برای جنبش زنان مترقی و چپ گرا شخصیتی موثر و راهگشا بود تا آخرین روزهای زندگی دست از مبارزه نکشید. آذر از آن گروه شخصیت های سیاسی آگاه بود که با صادرات فرهنگی جمهوری چهل و جنایت مرز بندی قاطع و آشتی ناپذیر داشت. این اتفاق باور نکردنی را به همه یاران و همراهانش و جنبش های مترقی زنان تسلیت می گوئیم. نام او و یاد او همیشگی باد.

« انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران در پاریس »

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق / ثبت است بر جریده عالم دوام ما

آذر درخشان زنی از زنان نسل انقلاب بود که برای آزادی، برابری و عدالت اجتماعی پا به میدان مبارزه نهاد.

او از مبارزین راه رهایی زنان و ستم دیدگان و یار و یاور آزادی خواهان بود.

پس از سی سال تلاش و مبارزه بر علیه تمامیت حکومت جمهوری اسلامی و سالها مبارزه با مرگ نحس، قلب پر شور آذر در سحر گاه ۲۶ ماه مه برابر با ۶ خرداد از تپش ایستاد. و آذر کنار پوران بازرگان و پدر فضیلت کلام و... آرام گرفت.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران در پاریس ضمن بزرگداشت یاد او، به همه یاران و دوستان و آشنایان او تسلیت می گوید و همدردی خود را با آنان ابراز می دارد. به امید تحقق آرمان هایش

یاد و نامش همیشه زنده

« کانون فرهنگی ایرانیان هلند »

در گذشت دوست مبارز، آزیخواه و برابری طلب ما، آذر درخشان را به همه شما دوستان و همراهانش تسلیت می گوئیم. بدینوسیله همدردی صمیمانه و دوستانه خود را با شما عزیزان اعلام می داریم.

سام ویشکا - یاد آذر درخشان همیشه زنده باد پیروز باشید

... پیام‌های افراد

« پاسداشتِ جمعی

به یاد آذر درخشان و زندگی در اوجش

آذر درخشان، زن انقلابی و کمونیست در روز ۲۶ ماه مه ۲۰۱۲ در بیمارستانی در پاریس برای همیشه از بین ما رفت. مبارزی که تمام ابعاد زندگی‌اش را در خدمت به رهایی طبقه‌ی خود و رهایی زنان به‌عنوان ستمکش‌ترین قشر بشر صرف کرد و در این راه ۱۱ سال با بیماری مهلک سرطان دست و پنجه نرم کرد و سرانجام جبر طبیعت بر او غلبه کرد. آذر درخشان، نام مستعار "مهری علی ملایی" بود که در خانواده‌ای کارگری و زحمتکش به‌دنیا آمد و در محله‌های جنوب شهر رشد کرد. دغدغه و شور او به رهایی زحمتکشان، به تجربه‌ی مشخص زندگی وی اتکا داشت و این شور و حرارت را تا آخرین لحظه از عمر پُربار خویش نشان می‌داد.

آذر مانند بسیاری از هم‌نسلان خود، با کوله‌باری از سنوالات و خشم و با چشمانی باز و جویا به خارج از کشور رفت تا با تحصیل علم و دانش بتواند بازگردد و زندگی بی‌چیزان را تغییر دهد. دوران کوتاه تحصیل او در خارج از کشور به آشنایی با فعالین کنفدراسیون احیا و جنبش‌های مبارزاتی غرب گذشت. چشمان آذر در این آشنایی و مبارزات، آنچنان باز شد و آگاهی او چنان جهش‌وار رشد کرد که فعالیت متشکل سیاسی خود را از همان روزها آغاز کرد و تا لحظه‌ی مرگ، خود را عضوی از یک تشکل می‌دانست. آذر در روزهای انقلاب ۵۷ به خیابان‌های تهران بازگشت و همراه با ده‌ها هزار مبارز دیگر به مبارزه پرداخت. پس از سقوط نظام سلطنتی آذر هم مانند بسیاری از کمونیست‌های انقلابی آن دوران، به مبارزه علیه استبداد تازه به قدرت رسیده پرداخت. فعالیت در تشکلات کارخانه‌ها و ارتباط با کارگران و زحمتکشان در هیأت یکی از اعضای اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران و تلاش برای شکل‌گیری قیام آمل از جمله فعالیت‌های آذر بود. بعد از شروع قتل‌عام ها و سال سرخ ۶۰، شکست سرداران و

برای ماست. مبارزه‌ی انترناسیونالیستی او نیز یادگار دیگری است. آذر در اوج و با انباشتی از طرح‌ها و ایده‌های نو برای مبارزه، آموختن و زندگی رفت. تمام کسانی

که فقط یکبار آذر را دیده بودند می‌دانند که او همیشه انقلابی و محکم بود ولی همیشه حرف تازه‌ای داشت و مسیری تازه را نشان می‌داد. این خصلت نو بودن و ابتکار و سنت‌شکنی خصلتی بود که آذر را در زندگی و مبارزه به اوج رسانده بود. اندوه از دست دادن آذر سنگین است. ولی امیدی که در جنبش کمونیستی و زنان ایجاد کرد و میراثی که برای نسل ما به جا گذاشت، این ایده را دامن می‌زند که آذرا نه دست به دست هم دهیم و متحدانه آرمان-هائش را پاس بداریم.

ما در تلاشیم تا یک یادگاری تهیه کنیم. برای امضای این یادگار و تبلیغ ایده‌ی پاس داشت به‌صورت جمعی، لطفاً اسامی خود را به ایمیل زیر ارسال کنید:

shahabbe@gmail.com

امضا کنندگان:

آزاد پاکباز، فریبا امیرخیزی، اولدوز درخشان، سارا کوشش، پژمان رحیمی، پگاه روشن، جاوید جویان، امید راد، ارژنگ نورایی، فریدا فراز، سوسن گل‌محمدی، هیمین پرند، گلشن کاظمی، نازلی دهقان، نارین احمدی، کامیار توانمند، نغمه پویش، ساواش خیابانی، اکرم بیرانوند، مریم فریاد، سحر قاسمی، آلی فرد، ندا روشن، تانیا مودتی، فعالین سازمان زنان ۸ مارس (پاریس)، الیز توانا، بیژن رستگار، امیر (راديو پیام کانادا)، الاله، رها کیا، رزا تابان، ناهید بازفتی، ایرج شعبانی، محسن رضوانی، بیژن جلالی، غلامرضا طاهری، احمد بخردطیع، پویا عزیز، یاسمین میظر، علی رضایی، امین حصوری، مهسا روزان، شهره تهرانی، سایت اتحاد کارگری، آیدا، بنفشه، ناتالی فان ایدن، بادر ژاکوبین، خسرو گلستانی، دیکو پلانزاس، رضا کریمی، مرجان افتخاری، محمد اشرفی، فرهاد اشتری، سیروس ماهان، علی رسولی، شیدان وثیق، شیرین حسینی، پارسا نیکجو، مینا زرین، فریده رضایی، نیکی مسروپ، ناهید، سهیلا گله‌داری، بهزاد سهرابی، م.شیری، وحید ولی زاده، عزیز عارفی، بهزاد، پیروز زورچنگ، محمود بدریان، سوسن شهبازی، سوسن کولیوند، عدالتجو، فلورا، مهین شکرالله‌پور، فرشته بهاری، علی بروکسل، اختر کمانگر، مهرداد مهرپورمحمدی، اشرف غیاثی، زمان مسعودی، سیامک هلند، گلرویز حسینی، فراست صالحی، سوسن شهبازی، پریسا نصرآبادی، پیام شاکری، تیکا کلاکی،

جان باختن برادر جوانش در قیام آمل، آذر مجبور به زندگی مخفی با دو فرزند کوچکش شد. مانند هزاران دیگر، سایه مرگ بر سر آذر نیز افکنده شده بود. در نهایت مجبور به خروج از کشور در شرایط بسیار دشواری شد. حضور او در خارج از کشور را اکثر رفقا و دوستانش به خوبی به یاد دارند؛ نه اقامتگاهی و نه حتی کارت شناسایی مشخصی. این‌بار مساله‌ی آذر خیلی فرق می‌کرد و بسیار بزرگتر بود. بخش اصلی و بزرگی از یاران و رفقای سازمانش و سازمان‌های دیگر قتل و عام شده بودند و آذر به‌همراه اندک رفقای انقلابی‌اش وظیفه‌ی دشوارتری را در برابر خود می‌دید. او باید در بازسازی فکری - تشکیلاتی سازمانش و تبدیل آن به حزب کمونیست ایران (م ل م) وارد عمل می‌شد. آذر در تمام این دوران با یک کوله‌پشتی عازم سفر به شهرهای مختلف آلمان، به اسکاندیناوی، ترکیه و پاریس و ... بود. او در این سفرها ضمن انجام فعالیت‌های تشکیلاتی‌اش، موجی از انرژی و زندگی و امید را در زخم‌خورده-گان رژیوم و جوانان نسل جدید بپا می‌کرد. آذر در تمام دوران فعالیت خود بر ضرورت فعالیت سازمان‌یافته و هدفمند و کلاً سازمان‌دهی تاکید داشت و از جمله کمونیست‌هایی بود که بدون خجالت از گذشته و نسل خود یاد می‌کرد و بی‌رحمانه خطاها و انحرافات آن را برملا می‌کرد. برای آذر حفظ و تبلیغ دستاوردهای نسل انقلابی ۵۷ و نقد بی‌رحمانه‌ی خطاهای آن‌ها به‌واقع مبارزه بود و از تحلیل‌های دمدستی گریزان بود. نگاه او به مساله‌ی زنان و اختصاص دادن بخش پُرباری از زندگی خود به مبارزه در این جهت، یکی از عرصه‌های نقد او به گذشته و حال جنبش کمونیستی بود که در خلق فضای دیگری در رابطه با مساله‌ی زنان در جنبش چپ نقش به‌سزایی ایفا کرد. آذر این مبارزه را با نبرد بزرگ با دشمن اصلی یعنی رژیم اسلامی و نظام سرمایه‌داری لازم و ملزوم می‌دانست و هرگسستی از این انحرافات را حرکتی در جهت عقب‌راندن ارتجاع تلقی می‌کرد.

یادگارهای آذر برای نسل ما و جوانان فردا، نوشته‌هایی‌ست که هیچ‌گاه فرصتی نیافت تا تمامی انباشت تجربی و فکری خود را با ما درمیان بگذارد. "کتاب زنان سال صفر" از جمله یادگارهای با ارزش آذر

جعفر، مجید (شورای سوسیالیست‌های مسلمان)، ثریا فتاحی، رضا آزموده، پویا یآوری، رضا ریحانی، مهری زند، علی اشرف شیرزادی، پری برمن، آذر ماجدی، مریم افشاری، ماریا رشیدی، گیسو شاکری، ناصر نجفی، مانو روسا، شهین حیدری، اسماعیل قهرمانی، مهری زند، طاهره شمس، عباس سماکار، صمد شمس، شهاب سیروان، گلرخ قبادی، صدیقه محمدی.

به یاد آذر درخشان

(۱۳۹۱ - ۱۳۳۸)

آذر درخشان (مهری علی‌ملایری) پس از نبردی جانانه با بیماری، از میان ما رفت. بستگان، رفقا، دوستان و دوستارانش به سوگ او نشسته‌اند. انسانی والا منش بود، دوستی صمیمی، کمونیستی انقلابی و فمینیستی پیگیر در پیکار با نظام جمهوری اسلامی. جای آذر در میان ما خالیست و یادش زنده و ماندگار.

هومن آنرکلا، ابراهیم آوخ، ژاله احمدی، عسل اخوان، فواد اردلان، یوسف اردلان، کورش امجدی، محبوبه امیری، مهرداد باباعلی، لوتیز باغرامیان، هژیر پلاسچی، حیدر تبریزی، هایده ترابی، فریبا ثابت، گلرخ جهانگیری، حسن حسام، تراب حقشناس، ایرج حیدری، نسیم خاکسار، هوشنگ دیناروند، ناصر رحیمخانی، بیژن رستگار، هوشنگ سپهر، بیژن سعیدپور، محمدرضا شالگونی، فرهاد شعبانی، ام. شیرینی، برهان عظیمی، مسعود علوی بحرینی، بهروز فراهانی، پرویز قلیچخانی، یاسمین ماتر، مهناز متین، باقر مرتضوی، سهیلا مسافر، میلاد مسافر، آذر مساوات، نیکی مسروپ، بنفشه مسعودی، باقر مؤمنی، ناصر مهاجر، اردشیر مهرداد، حمید نوذری.

اسامی زیر پس از پخش اطلاعیه به دست ما رسید:

پژمان رحیمی، ساناز اسکندری، ناهید زارع، سرور علیمحمدی، روبرت سپانین، اختر فاضلی، مارشال جمال، امین ندالزاده، مینو پیرانی، مارال قاسمی، بهروز شادی‌قدم، وزیر فتحی، یاسمین آزادی، سیروس فکری، امیر جواهری لنگرودی، فرخ قهرمانی، مهرداد مهرپور محمدی، مهرداد جوادیان، رحیم استخری، عسکر شیرین بلاعی.

۷ ژوئن ۲۰۱۲

« یاران آذر در شهر برمن - آلمان

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است در جریده ی عالم دوام ما

ستم دیدگان جهان یآوری خستگی ناپذیر را از دست دادند.

آذر درخشان از میان ما رفت. او آذری بود که در قلب هیچ بودگان تابان درخشید.

این شعله خاموش نخواهد شد تا هیچ بودگان هرچیز گردند.

آذر در کنار چندین دهه مبارزه اش علیه ستم و فرودستی ۱۱ سال اخیر زندگی اش را با اهریمن سرطان می جنگید. ولی این جنگ تا سحرگاه ۲۶ می ۲۰۱۲ هرگز سدی برای مبارزه ی اصلی اش نبود. او با آگاهی و دانشی که از جامعه داشت، در جامعه ای که حاکمان بر محکومین مسلط هستند، علیه آنها مبارزه می کرد و رهنمود می داد چون قلبش برای محکومین می طپید. تنها کمتر از چند هفته قبل از خاموشی اش در حالیکه اهریمن سرطان در اوج چنگ اندازی به او بود، در بستر بیماری از طریق ارتباط مستقیم از راه دور در نشست زنان چپ در هامبورگ شرکت کرد. او آنجا با صلابت مخصوص خودش به فرودستان جهان این چنین پیغام داد: تا دیوان و ددان برپایند برجای نمی توان نشست. او پرچمدار این خیزش بود. ما این پرچم را بی وقفه حمل خواهیم کرد، چون ثبت است بر جریده ی عالم دوام ما.

« جمعی از یاران تو در لندن

آذر عزیز تو با ما خواهی بود...

برای تو می‌نویسیم که رفتنت را باور نداریم. غمی در قلبمان و در اعماق وجودمان رخنه کرده فریاد می‌کنند و گلویمان را می‌فشارد و سنگینی‌اش را احساس می‌کنیم، اما یاد و خاطره و تلاش‌ها و آرمان‌هایت همیشه با ما خواهد ماند.

تو نیز مرگ را سرود زندگی کردی و به ابعاد مبارزه افزودی. تو چگونه زیستن را معنی کردی.

علیرغم مبارزه زیباییت قلب تو از طپش ایستاد، اما آرزوهای زیبایی که آن قلب برایش می‌تپید ادامه خواهند یافت. آرزوی نابودی ظالمان عصر و فنای حاکمین منفور.

آرزوی ساختن دنیایی نو، که همیشه برای آن آماده مبارزه بودی و در تلاش بودی تا آنرا زلال و شفاف، و به صراحت کلامت تصویر کنی. دنیای نویی که در آن به هیچ زنی و هیچ کسی ستم نشود و هیچ فردی نتواند کار دیگران را بزور و یا فریبکارانه غصب کند.

رفیق آذر تو با ما خواهی بود. میراث برجای مانده از تو، تلاش و استقامت، در لحظه لحظه های مسیر مبارزاتیمان به ما جان خواهد بخشید و راهگشایمان خواهد بود. تو با ما خواهی بود. آتش نگاهت و نیرویت از درون ما و از درون دختران و زنان جوانی زیانه خواهد کشید که پرچم "سوزاندن ریشه ستم" را برافراشته‌اند.

ما وجود ترا احساس خواهیم کرد چرا که تو جزئی از وجود معترض ما در سرتاسر جهان برای نابودی دنیای کهنه و بنای جهانی نوین خواهی بود.

همیشه در قلب ما زنده هستی

می ۲۰۱۲

« دوستان آذر در واشنگتن

چگونه می‌توان بر فراز تفاوت‌های عقیدتی و گروهی جای خود را در دل همگان باز کرد؟ آذر با زندگی و مهربانش و تلاش خستگی ناپذیرش در راه مبارزه با رژیم ج. اسلامی و در مرکز آن دفاع از حقوق زنان نمونه یگانه‌ای را به من نشان می‌دهد.

عشق به زندگی، پرهیز از ناامیدی و امید بخشیدن در دنیا سیاه کنونی ما، زندگی آذر بود. به همین خاطر فقدان آذر، فقدان کوچکی نبود و نیست. دنیای ما به آذرهای بیشتری نیاز دارد که در برابر این همه تیرگی، تبعیض مظهر مقاومت و مهربانی باشد. از دست دادنش رو به همه کسانی که به رهایی فکر می‌کنند تسلیت می‌گویم.

« یاران آذر از شهر دوسلدورف (آلمان)

ما زنان در سه دهه اخیر همراه با زنی مبارز و فعال جنبش زنان و بشریت همچون آذر همراه شدیم و عطر کلامش و سخنش در وجودمان باقی ماند. او رفت اما اندوه فقدانش برای ما و همه کسانی است که جهان را این چنین که هست بر نمی‌تابند.

رفیق آذر درخشان، انسانی بود که جهانگردگونه را دوست می‌داشت و برای آفرینش چنین دنیایی تلاش پیگیرانه و عمیقی را داشت.

او تاریخچه ستم بر زن و ریشه فرودستی زنان را در این جهان و بویژه در مذهب را برای ما تشریح نمود و ذهن تاریک ما زنان را با سخنان گویا و روانش و با تکیه به علم و منطق، روشن نمود.

نقشی که او به سهم خود در جذب ما به جنبش زنان و سازمان زنان هشت مارس داشت، راهی است که می‌پیمائیم تا در نبودش فریاد آزادی را به جهانیان برسانیم.

ما بعنوان بخشی از زنان سازمان هشت مارس در دسلدورف، فقدان رفیق آذر درخشان را در جنبش زنان به تمامی یاران و دوستان و هم‌زمانش تسلیت می‌گوئیم و عزم خود را جزم و با قدرت بیشتر بسوی رهائی زنان راهش را ادامه خواهیم داد.

« نجیبه صالح‌زاده - محمود

صالحی

به مناسبت درگذشت آذر درخشان

آذر درخشان زن مبارزی بود که تمام عمر خود را وقف آرمان‌های انسانی و ارزشمند خود کرد و سالیان طولانی در نبرد بی‌امان با بیماری سخت، به امید پیروزی و رهایی همه ستمدیدگان، تاب آورد.

با درگذشت آذر درخشان، یکی دیگر از یاران و حامیان حقوق زحمتکشان و ستمدیدگان در جهان از میان ما رفت. اکنون مبارزات بسیاری در سراسر جهان علیه سرمایه در جریان است و جای آذر درخشان در دل این مبارزات خالی خواهد بود.

او یکی از مبارزان و مدافعان سرسخت انسان‌های محروم و ستم‌دیده، و به ویژه زنان بود که نیمی از جامعه هستند و به طور مضاعف مورد ظلم و ستم و استثمار سرمایه و مردسالاری قرار دارند.

ما به سهم خود، درگذشت این زن مبارز را، به تمام کوشندگان و مبارزان راه رهایی انسان و مدافعان عدالت و آزادی، تسلیت می‌گوییم. یادش گرامی و راه اش پر رهرو باد!

دوشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۹۱

* پیام فوق در مراسم گرامیداشت آذر درخشان در پاریس خوانده شد.

« رزا تابان

و ما ماهیان کوچکی بودیم که راه دریا را نشان‌مان دادی. آسمان هرچند ابری، اما چه باک؟ تو کنارمان بودی؛ خواهی بود!

ما دخترکان این مرز پر خون، با تو هم پیمان شدیم؛ برای تمام دست‌های خسته، برای تمام کودکان گریان، برای تمام دختران بی‌آرزو و زنان پر درد.

کوچه‌های حادثه سروده‌های تو را می‌خوانند و جنگل‌ها در نبرد بی‌امان تو می‌پیچند و ما ننشسته‌ایم که مرگ ستاره را تماشا کنیم که سرود هیچ ستاره‌ای مرگ نیست.

آذر رفت و این برای من و مایی که اولین قدم‌ها را در راه او برمی‌داریم، غم بزرگی ست. غم از دست دادن نه فقط یک شخص عزیز که هزاران تجربه، هزاران چراغ راه! من با شناخت آذر، یک نسل را شناختم.

یک نسل مبارز و انقلابی که دست‌شان را از نسل ما می‌پریدند و خاطره‌ی‌شان را پاک می‌کردند که ما راه را گم کنیم. اما آذر ایستاد و شجاعانه آزادی را فریاد کرد؛ آنقدر بلند که به گوش ما رسید! ما شنیدیم و اکنون نوبت ماست که بلند شویم پا برزمین ارتجاع و ظلم و استبداد بکوبیم و آن را بلرزانیم. حال نوبت ماست که همگام و همصدای آن‌ها شویم و تا پیروزی و آزادی از پای ننشینیم. به امید آن روز این راه را ادامه خواهیم داد.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

« نسترن

کلامی برای بزرگداشت آذر

من ستایش می‌کنم صبر و استقامت آذر را. مبارزه اش علیه بیماریش انعکاسی از مبارزه قدرتمندانه اش علیه سیستمی بود که مانند سرطان بیرحم است.

من الهام می‌گیرم از خشم آذر. به خصوص که این خشم در لحظات کنونی برای ما دانشجویان انقلابی در مونترآل (کانادا) الهام بخش است. اعتصاب ما بیش از چهار ماه است که جریان‌ات راست و راست افراطی را به جنون کشانده است. ولی ما مقاومت می‌کنیم. ما در بهترین لحظات زندگی مان بسر می‌بریم. تا روزنه ای به سوی دنیای بهتر باز شود، دنیایی که

هنوز نمی‌شناسیمش، اما به سویش می‌رویم، و به زیباست کشف دنیای بهتر.

من آذر را علی‌رغم بیماری و درد مزمن، یک روشنفکر، یک انقلابی و یک چالشگر سیاسی غیر قابل تسلیم یافتم. بله، غیر قابل تسلیم! او از نظراتش با تمام وجود دفاع می‌کرد و زمانی که لازم بود مخالفین سیاسی خود را سرجایشان می‌نشانده. زنی بود با روحیه ای قوی. زنی بود که ایده عدالت اجتماعی و ساختن دنیایی بهتر را با خود حمل می‌کرد. او از ایده هایش با قدرت دفاع می‌کرد و بدینگونه برای خود دشمن تراشی می‌کرد. آری ما وقتی خلاف جریان آب شنا می‌کنیم و جوامع سرمایه داری را در کلیت شان افشا می‌کنیم، برای خود دشمن تراشی می‌کنیم. ولی در این مسیر دوستانی هم پیدا می‌کنیم، رفقای استثنایی. آذر برای من یک رفیق استثنایی بود.

آشنایی ام با وی در تابستان ۲۰۱۱، زندگی مرا رقم زد. امروز بیش از پیش مصمم به مبارزه برای رهایی زنان و مردان هستم. من هرگز سر تسلیم در برابر خشونت‌های روانی و فیزیکی نیروهای در قدرت فرود نخواهم آورد. هر ضربه ای که به من وارد می‌آید، قدرتمندتر برمی‌خیزم. ممنون رفیق آذر.

مرگ بر سرمایه داری - مرگ بر قدرت های ستمگر - زنده باد جامعه خودگردان مردان و زنان آزاد!

سوم ژوئن ۲۰۱۲

« اولدوز درخشان

آذر یولداشیمیزین کزل کاوگاسی اوغورونا... بو ساواش ایشیک سیز کالماییپ کالمایاجاخ... بوساواش خالقین ساواشیدیر... یینی بیر دونیا کازاناغیز... کارا بالیقار، کزل اولوپ... اولدوزلار، آذره دونه جاج... خالقین شانلی ساواشینین دوامی وار... یولداشلاریمیزین قانلی خاطره سیله یینی دونیانی ایشیکلاندیراجایق...

ترجمه فارسی:

تقدیم به پیشگاه سرخ نبرد رفیق آذر، این نبرد هرگز بی روشنی نخواهد ماند. این نبرد، نبرد خلق است.

جهانی نو را خواهیم ساخت. ماهی‌های سیاه سرخ می‌شوند و ستاره‌ها، آذر خواهند شد. نبرد مقدس خلق‌ها ادامه دارد و با خاطره‌ی سرخ رفقایمان جهان نو را روشن خواهیم نمود.

« زهره ستوده - پاریس

برای آذر

چشم تازه گرم خواب شده بود که با صدای تلفن بیدار شدم. رفیقی با صدایی بغض آلود و گرفته، که گویی از ته چاه میآید، گفت: رفت، آذر رفت.

یازده سال با مرگ دست و پنجه نرم کردن، چه نبرد جانگاہی؟ چقدر صبور بود؟ و چقدر قوی؟

به یاد میآورم، آن روزها را، سال ۱۹۹۸ که برای اعتراض به دعوت خاتمی به فرانسه، در هیاهوی میدان تروکادروی پاریس، به دنبال بچه های چپ می گشتم، از دور پرچم های قرمز، پلاکاردهائی با نوشته های فارسی و قیافه های ایرانیانی که برایم نا آشنا بودند را دیدم. از کشورهای دیگر آمده بودند. فقط مینا اسدی را شناختم که سال ۱۹۹۷ در برنامه بنیاد پژوهش ها در پاریس، دیده بودم. پوران بازرگان را که دیدم بطرفش رفتم. دو زن جوان در وسط جمعیت، پرشور شعار می دادند. آذر بود و لیلیا.

بعد از تظاهرات در یک کافه جمع شدیم و شب بعد در خانه من. فرصتی نبود که با همه صحبت کنم. آذر نگاه مهربانی داشت، ساده و بی تکلف بود. همین خصوصیات برایم جالب بود. دیدار بعدی سال ۲۰۰۰ بود که با پوران بازرگان و همکاری کمیته ضد سنگسار و سازمان زنان هشت مارس، روز جهانی زن را برگزار کردیم. در آن چند روز که با هم بودیم، بحث ها در باره موقعیت زنان داغ بود. این فرصتی بود که با آذر بیشتر آشنا شوم و به هوش، نکوت و قدرت تجزیه و تحلیل و بیان ساده و صمیمی اش پی ببرم. نظرات آذر در رابطه با زنان خیلی رادیکال و صمیمانه بود. نگاهی تیز و دقیق روی مسایل زنان داشت. مبارزه برای احقاق حقوق زنان را از مبارزه طبقاتی جدا نمی دانست. او یک زن کمونیست بود. ولی این تنها ویژه گی آذر نبود که مرا مجذوب خودش کرد. یکی بودن در حرف و عملش بود. آذر آنچه را می گفت، زندگی می کرد. آنچه را که در دفاع از آرمان ها و علیه عقب ماندگی های فکری می نوشت و در تظاهرات با صدای بلند فریاد می زد، نشانه هایش در زندگی روزمره و در تمام روابطش دیده می شد. عطش فراوانش برای آموختن در عرصه سیاست، تاریخ، هنر و ادبیات، ذهنی باز و خلاق به او بخشیده بود. از طرف دیگر آنچه را که آموخته و می دانست، با بیانی شیرین و ساده، به دیگران منتقل میکرد. آذر، توانائی های فکری و عملی دوستان و اطرافیانش را به درستی

تشخیص می داد و سخاوتمندانه از تجربیات و آموخته های خود در ارتقاء این توانائی ها استفاده می کرد. با تشدید بیماری آذر، دیدارهایمان بیشتر، مرتب تر و دلبستگی ها بیشتر شد. دوستی و پیوندی عمیق تر بین ما شکل گرفت. علی رغم بعضی اختلاف نظرها، بسیار از او آموختم. درس مقاومت و مبارزه، اصرار بر رهایی زنان، صمیمیت در دوستی و درس عشق به زندگی.

آذر عاشق بود، عاشق زندگی، از دیدن یک گل و از بوی خوش آن، از یک انجیر کوچک باغچه کوچک من، از عبور روی پل عشاق در پاریس و پیک نیکی کوچک در کنار جوانها، مثل یک کودک به وجد می آمد.

آذر عاشق بود، عاشق رهایی ستمدیدگان و محرومان. عشقش به مبارزه از او یک زن فعال خستگی ناپذیر در جنبش زنان و جنبش کمونیستی ساخته بود. آذر در بستر بیماری تا آخرین لحظه دست از مبارزه برنداشت و مرگ را به چالش می کشید و عقب میراند. روزی که قرار بود در مراسم اهدای جایزه بنیاد پوران بازرگان به کتاب "زنان سال صفر"، شرکت کند، به شوخی به او گفتم: آذر، گلبولهای سفید را هر روز با دستهایت می شماری تا در تعدادش اشتباه نشود که مبادا نتوانی در جلسه شرکت کنی؟ در جوابم لبخندی زد و گفت زندگی یعنی مبارزه.

آذر در راه مبارزه با بی عدالتی های اجتماعی و علیه سرمایه داری، در راه مبارزه برای رهایی زنان و علیه خشونت بر آنان، مرزی نمی شناخت.

آذر در وداع با مینا حق شناس گفت: از دست دادن یک رفیق، یک دوست، سنگینی یک کوه را دارد. آذر، خوب می دانست که بار این غم چقدر سنگین است و برای همین حتی در آخرین روزهای زندگیش نگران همه ما بود.

آذر نازنینم، نگران نباش که حتی مرگ تو، دوستی آفرین بود. دوستان فراوانی پیدا کرده ایم و در کنار یکدیگر و با یاد تو هستیم. و ترانه ی لری را که همیشه با هم زمزمه می کردیم، برای تو و به یاد تو، دسته جمعی می خوانیم: رفیقو نوم خیلین، هزار هزارن، سی تقاص خین مه سرور می آرن، سرور میارن.

- ۸ ژوئن ۲۰۱۲

* - پیام فوق در مراسم گرامیداشت رفیق آذر درخشان در پاریس خوانده شد.

« عباس شاد

(۲۵ می ۲۰۱۲)

شب جدال با مرگ

آری او هنوز ایستاده است! سرسخت و شکست ناپذیر، با افقی سترگ از آرمان و «کوله باری از سرود و روشنی بر دوش»، آرمان رهایی بشریت، آرمان جهان عاری از ستم و تبعیض و بهره کشی، جهانی درخور نام انسان با ستاره سرخی بر فرازش، هنوز بوی باروت می دهد، بوی جنگ خلق، بوی زنان انقلابی در بند؛ بوی دختران ال فروخته، بوی زنان ارتش رهایی بخش خلق در جای جای این جهان ستم و سرمایه، گاردهای سرخ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری، هنوز از رهایی میگویند با آخرین نفسهایش، از رهایی زنان از نیمی از آسمان، از ۸ مارس، از کارگران و زحمتکشان، از تباه شدگان و اسیران، دستهایش با هیچ زنجیری سازش ندارند و «ببرهای عاشق» را در گوش دارد، آری «پرنده ی نو پرواز بر آسمان بلند سرانجام پر باز می کند»، بمان رفیق آذر! بمان و جهان را به خشم و رزم خود برآشوب. ...

« یاسمین میظر

خبری دردناک - جنبش کمونیستی ایران یکی از بهترین فعالین خود را از دست داد.

شجاعتش در برخورد با بیماری تنها جنبه ای از شجاعت بی نظیرش در مقابله با امپریالیسم و سرمایه بود.

هیچکس جای خالی او را پر نخواهد کرد.

یاد و خاطره رفیق آذر گرامی باد.

« ملیحه

با کمال تأسف و تأثر درگذشت آذر عزیز را به کلیه دوستان و رفقای ۸ مارس تسلیت می گویم. همچنین پری جان و اعضای خانواده. آذر با زندگی پر بار و تجارب گرانبهائی که از خود برای ما بجا گذاشت، بهترین و ارزشمندترین راهنماست برای آینده ما.

یادش گرامی و راهش پاینده باد

« عاطفه

« زهرا شوکتی

پرواز را به خاطر بسپار پرنده مردنی است!

زنگ تلفن به صدا درآمد. مامان بود از ایران. خبر خمیده شدن زمان رو از مرگ پرنده ای که فقط یک بار دیده بود؛ بهم داد! در اخبار راجع بهش خنده بود! صدایش می لرزید. بهم گفت که سعی کرده پیام تسلیت بفرسته به همه کسانی که اون رو با آنر آشنا کرده بودند! به همه کسانی که همراه و هم رهرو آنر بوده و ره در گرو رهایی بشریت داشته و دارند. سعی کرده بود پیام تسلیت بفرسته به همه اون قلم هایی که در دستان آنر می بالیدند تا پیام آزادی و آزادی را برپیکره تاریخ بنویسند! به اون آسمانی که زیباترین افقش را؛ رهایی آنر نقاشی کرد! مامان سعی کرده بود پیام بفرسته و بگه که پرواز آنر؛ اوج شعله کشیدنش؛ گرمای وجودش و درخشندگی درخاطره ها هست و در خاطره ها باقی خواهد ماند! مامان متأثر بود و بغض داشت! اون هم زنی است رنج دیده؛ زحمتکش و ساده که تونست درد و رنجش را با آنر قصه کند و پایان خوشش را در افقی که آنر رهنمونش کرد جستجو کند. مامان بعد از خونن خبر خاموشی آنر ساعت ها در خیابون های پر از درد و غم مردم قدم زده بود و دلش خواسته بود که فریاد بزنه، ای مردم یکی از یاران وفادارتون رفت؛ بیایید با هم یادش رو گرامی بداریم!

آنرجان خیلی غمگینم از رفتنت و این رفتن رو باور می کنم، ولی مرگ باورها و اندیشه های نابت رو که از سرچشمه زلال دانش رهایی بشریت از هر گونه ستم و استثمار می نوشید باور نمی کنم.

زنده باد راه تو! می ۲۰۱۲

« مینا زرین

آنر درخشان یکی از زنانی که با شور و صداقتی زنانه در همه افق های زنانه و همبستگی زنانه و کمونیستی حرفی برای گفتن داشت، سالها در کنار هم برای کارزار زنان بر علیه نابرابری زنان مبارزه کردیم، اختلافاتمان هیچگاه باعث نشد، هدف را کنار زده بلکه با متانت و با شعور بالایی که داشت و سازنده گی انسانی عجیبی که داشت من و ما را بهم نزدیک کرد اما هیچگاه با دشمن جنبش انقلابی زنان سازش نکرد و ما برای همیشه رفقای خوبی باقی ماندیم و خواهیم ماند.

یادش با هزاران خاطره گرامی باد

تا همیشه بر این کارزار و بر مسئله ی زنان به یادگار گذارد.

وقتی با همسر خود به مشکلاتی حل ناشدنی برمیخورد دو فرزند پسرش را به اومی سپارد و خود "قدم در راه بی بازگشت" می نهد تا همه ی وجودش را وقف اهدافی کند که بزرگتر از چار دیواری خانوادگی و عرصه ی خصوصی است. و اما پسرانش حالا بزرگ شده اند. مردانی بزرگسال هستند که همواره با مادر در ارتباط بوده اند مادر را دوست دارند و گاه به گاه پیش او می آیند. پسر بزرگترش با او شوخی می کند سر به سرش می گذارد که اگر کمی شیرمال روی نان خشک تان بمالید و به مردم تحویل بدهید شاید کالایتان را بهتر خریدار باشند، شاید بهتر باشد قدری سوسپال دمکرات بشوید همان شکردهای آن ها را به کار بزنید. همه این ها را آنر با لبخندی نرم و شیرین بر گوشه دهان برای من تعریف می کند.

پس از بیماری اش که ده سال است با آن دست و پنجه نرم میکند ساکن می شود و از زندگی کوچ نشینی و دوره گردی و ماموریت های دائمی دست بر می دارد و همه کسانی که دوستش دارند متعهد می شوند تا آرامش خاطر اندکی را برایش فراهم کنند. اراده ی آهنین او، عشق شدید او به کمونیسم و کینه اش نسبت به سرمایه داری و ستم هایی که بر زنان می رود هسته ی اصلی شخصیت اش را شکل می دهند. این هاست که او را چنین سرسخت کرده است چنان سرسخت که مرگ را نیز از آستانه ی خانه اش می تاراند.

من از توانایی جسم و جان به تحلیل رفته اش در شگفت می شدم و این شگفتی را بارها ناخودآگاه در مقابل خودش به زبان آوردم. برای بیان نظراتش برای بیان نگرانی هایش برای بیان آرزوهای لحظه ای را از دست نمی داد. یکبار که نشسته بودیم و او در حال گفتگو با من و جمعی از دوستان دیگر بود به ناگهان سکوت کرد. من سرم را با کنجکاو به سوی او برگرداندم دیدم در حالی که چشم هایش را از پشت شیشه های عینکش به جایی در دورها دوخته بود آهسته گفت چه می شد اگر تمام مردم دنیا کمونیست بودند و چه دنیایی می شد چه دنیای زیبایی می داشتیم. من با لبخندی سرشار از ستایش و خیرگی تنها تماشاایش می کردم و هیچ بر زبان نمی آوردم. آرزویش مرا نیز به دور دست ها برده بود. نگران این بود که مبادا جنبش زنان در کشور اسیر استراتژی های کوتاه مدت و تاکتیک های نابجای فعالین بورژوا

آری این همه مخاطرات حرفه ی ماست رفیق!

همیشه وقتی سفر می روم اضطراب دارم و پس از بازگشت هم معمولاً باید چند روزی را در "کما" بگذرانم تا به اصطلاح خودم را از نو باز ببابم. این بار اما بهترم. بی گزافه گویی می دانم که این روحیه ی بهتر نتیجه و تاثیر دیدار آنر است. بهترم چونکه این بار جایی رفته بودم که گویی نور تازه ای به جهان من تابیدن گرفت. با او بر حسب اتفاق آشنا شدم آنر را می گویم از این زن کمونیست سخن می گویم. او را زنی زیبا و باشکوه یافتم. سرطان پیشرفته ای که ذره ذره جسمش را زیر دندان می خاید وجودش را به تحلیل می برد. آری زنی که بیماری هولناک دیوانه سر، پاره هایی از تنش را به غارت برده است و هر آن ممکن است که به زندگی اش خاتمه دهد ... به بیان خودش دیگر گلبول سفیدی برایش نمانده است. سرش را همیشه با دستمال های خوش رنگ و قشنگی می بندد تا موهای ریخته اش که بر اثر شیمی درمانی های بینهایت هولناک و سخت و طاقت فرسا از دست رفته است به چشم دیگران نیاید تا به بیان خودش حالت "گر" بودگی سرش را ببوشاند.

من شش روز آنجا بودم پاریس را می گویم، پیش آنر را می گویم. هر روز صبح که در اتاق کوچکی که رفیق دیگری در اختیارم گذارده بود از خواب برمی خاستم به حمام رفته و سپس لباس پوشیده و عازم محله کناری می شدم که آپارتمان شیک آنر در آن قرار داشت. پس از ورودم به تنها اتاق آپارتمانش یا به همراه دوستی دیگر و یا با خود آنر صبحانه می خوردم و گاهی ساعت ها و ساعت ها با آنر و دوستان بسیاری که مرتباً به دیدارش می آمدند به بحث و گفتگو می پرداختم.

به آنر لقب اشرافیت کارگری داده بودند به دلیل زیبایی و آرامش نسبی محل سکونتش که در برابر مسکن های معمولاً بسیار ساده و فقیرانه ی رفقای دیگری که دیدم بسیار شکوهمند و مرتب و آراسته می نمود.

سال های سال بدون خانه سر کرده بود همیشه عازم جایی بوده است همیشه ماموریتی را می پذیرفته است و سبکبار راهی مقصدی دور یا نزدیک می شده است. ترکیه یا آلمان یا سوئد فرقی نمی کرده است برای کارزار زنان که چند سال پیش با موفقیت در اروپا برگزار شد او هر چه در توان داشت انجام داد و اثر انگشت خود را

« محسن رضوانی (وفا کرمانشانی) »

جهان نوین سیمائی زنانه، سیمائی از آذر دارد. و گرنه نه نوین است و نه رها از ستم و استثمار.

به رفیق مونا که خبر نابهنگام مرگ آذر را داد نوشتم، گریه مکن رفیقم، آذر چون کوه دماوند استوار ایستاده است و نشان‌های رسیدن به قله را در راه سخت و طولانی کوه آشنای بیدار ما، کاشته است.

گریه مکن، نیرو بگیر، همراه شو، نشان‌ها را جستجو کن. راه صعود به قله را با زیبایی‌های عاشقانه شاهکار ساز زمانه ما آذر، بیار. او معنی آزادی و برابری را تمام دانست، تلاشش تقسیم کردن آنچه را که داشت با ما بود.

با عشق به آذر و بار سنگین غم او، در جستجوی نشان‌ها افتادم. به آنچه داشتم از خودش و رفقایش. از حزبش و از سازمان هشت مارس رجوع کردم.

"پرنده نو پرواز" را ورق زدم، برای تسلی خود، ساعت‌ها بار دیگر با جانب‌خنگان قیام آمل در عالم خیال حال کردم، عجین شده بودم. مرده شدم، زنده شدم، خاک شدم، باز به پرواز شدم. یافتم که پرنده نو پا دیگر خود پرواز شده است و آذر را تا ابدیت همراه دارد، نشان‌هایی از او را، نشان‌هایی از آشنایانمان از سراسر دنیا، از ایران از ملایر- خسرو روزبه، از کرمانشان و فاء سوسن.

یافتم نشان‌های مشترکمان را، رفقای دیده و نادیده‌ای را که در آن زمانه، در برابر رژیم ارتجاعی سرمایه پرچم سرخ طبقه انقلابی کارگری را برافراشتند و با خون خود راه ادامه دهندگان را گلگون کردند و در عمل و میدان نبرد سخت مبارزه طبقاتی، پیوند گذشته جنبش انقلابی کارگری ایران را با آینده استحکام بخشیدند.

زنی پیشمرگه، سربازی انقلابی، آزاده و برابری طلب نامش سوسن، اهل کرمانشان، همانجائی که منم زاینده شدم و در طبیعت زیبا و کوه‌های سر به فلک کشیده‌اش پرورش یافتم، زادگاه مهوش جاسمی (وفا) که در سال ۱۳۵۵ جانش را با شهادت طبقه انقلابی کارگر در راه کمونیسم و سوسیالیسم فدا کرد، سر زمینی که شاعرش قیام علیه ستم قیام کرد و سرود جاویدانش را بجای گذاشت. چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است تا به پرچم مزدکیان برابر طلب زمانه تبدیل شود.

برجستگی سوسن و رابطه‌اش با آذر در این

همه مخاطرات حرفه‌ی ماست رفیق. او با لبخندی گرم جمله را از پس من تکرار کرد. نزد او نگاه من به بیماری و مرگ تغییر یافت. می‌توان بیمار بود اما در خانه‌ی خود را به روی دوست‌داران و رفقای راه‌های دور و نزدیک باز گذارد. می‌توان بیمار بود و امور شخصی و دوستانه و میهمانان را خود با قدرتی غیر قابل تصور مدیریت کرد و امور را سازمان داد. می‌توان این چنین سخت بیمار بود و هنوز مسائل سیاسی روز را با علاقه و شور وصف ناپذیر دنبال کرد. می‌توان در آستانه‌ی مرگ بود و دیگران را هنوز امید بخشید و راه را نشان داد.

می‌توان سخت بیمار بود و مرگ را از در خانه راند. می‌توان رنگ زندگی را نشان داد. می‌توان مرگ و بیماری را هم معنایی دیگر بخشید.

شنیدم که قوی زیبا فریبنده زاد و فریبا بمیرد! یاد آذر گرامی باد!

۲۹ مه ۲۰۱۲

« شادی امین »

جنبش زنان یکی از یاران خود را از دست داد و من امروز به خاطر از دست دادن چالشگر و فعالی دیگر و همراهی مصمم، غمگینم.

آذر درخشان فعال دلسوز جنبش زنان سحرگاه امروز پس از سالها نبرد با بیماری سرطان، مرگ را در آغوش کشید.

آذر درخشان را نمی‌دانم اولین بار چند سال پیش و در کدام سمینار یا کنفرانس زنان دیدم، ولی بیش از ۱۵ سال است که آذر و نظراتش را می‌شناسم و از هر فرصتی برای چالش و جدل صمیمانه با یکدیگر سود جستیم. علی‌رغم اختلاف نظراتم با آذر عزیز، همیشه او را کنشگری صادق و استوار می‌دانستم و برایم قابل احترام بود. آخرین بار که برای سخنرانی به مناسبت ۸ مارس در پاریس بودم، جایش در جلسه خالی بود. از دوستان سراغش را گرفتم و گفتند، آذر زیاد رو براه نیست و در پاسخ اینکه آیا می‌شود به دیدارش بروم گفتند: ترجیحا نه. و به این ترتیب دانستم که آذر را هم دیگر در کنار خود نخواهیم داشت.

باز هم از کوشندگان اهل عمل و فکر و قلم یکی از میان ما رفت. جایش خالی ست. امید که آرزو هایش و تلاش هایش به بار نشیند.

یادش گرامی

لیبرال بشود و فمینیست‌های کمونیست نتوانند نقشی بسزا در این جنبش بزرگ ایفا کنند... من بتدریج با نگرانی‌های او آشنا شدم و نگرانی‌های او را از آن خود کردم. نبردهایی که او دوست داشت در آن‌ها مشارکت جوید نبردهایی که در راهند و او چشم انتظار فرارسیدن شان روزشماری می‌کند. روزشماری می‌کند تا از راه برسند و توفان عصیان دوباره برخیزد و او نیز دوباره با سر در میانه‌ی توفان بود تا دوباره زندگی از سر گیرد. پیش او احساس خوبی داشتم پیش او چشم اندازهای بزرگ را مقابل چشمانم ترسیم شده می‌دیدم. پیش او یک بار دیگر روزهای خوش از دست رفته‌ی کودکی و نوجوانی را پیش چشم می‌آوردم. پیش او باز میل به رهایی را همچون همان روزگار شیرین کوتاه آزمایش‌های اجتماعی و فرهنگی مزه می‌کردم.

دوست داشتم آذر هر چه بیشتر برایم حرف بزند، از زندگی و آرزوهایش بیشتر بگوید. دوستی بمن گفت که به وقت شیمی درمانی‌های هولناکش زبانش حتی کبود شده و به سیاهی می‌گراید ناخن‌های دست‌ها و پاهایش نیز گاه سیاه می‌شوند. همه چیز در تیرگی و سیاهی داروهای کشنده سمی گم می‌شود و زبانش نیز دیگر در دهان نمی‌چرخد. روز آخری که می‌خواستم بیایم شب پیشش به او گفتم می‌خواهم عکسی از او به یادگار بردارم موافقت کرد اما هرگز فرصت نشد و صبح آن شب او به نزد پزشک معالجتش رفت و وقتی بازگشت من تنها توانستم پشت تلفن دو سه جمله‌ی بی‌اهمیت و ناقص به او بگویم زیرا در مقابل حالت او زبانه بند آمده بود. نمی‌توانستم واژه‌های بیایم که بتواند احساس و حالت همدردی و ستایش مرا بیان کند. به او گفتم فعلا پس از این دوره از درمان باید استراحت کند من بعدا با او تماس خواهم گرفت و حالش را خواهم پرسید با صدایی که به زحمت شنیده می‌شد گفت آزر... در این حالت این زن باز برایم زیباتر می‌نمود در آن حالت جسمانی باز تلفن مرا پاسخ گفته بود.

من شوریده از حوشناسی کلمه‌ای برای ابراز احساسم اما نیافتم. یادم هست که تقریبا هر روز به آزمایشات و معاینات مختلف می‌رفتم و هنگامی که به خانه برمی‌گشت اگر آنجا بودم می‌پرسیدم خسته شدی؟ با لبخندی شیرین می‌گفت خیلی، و من با شگفتی به او می‌گفتم چنان لبخند می‌زنی که باور خستگی را برای من دشوار می‌کنی و او می‌گفت خب چکار کنم همین است دیگر. من یک بار به زرمه برایش گفتم آری این

است که سی سال پیش، هنگامی که اکثراً هنوز در خم و خم فرمول‌های دکماتیک مارکسیسم نیم پخته حزب توده ایران و ترجمه‌های منتخبات صافی شده، گیر کرده بودیم. هنگامی که در تقسیم کار رفقای مرد فرمانده به او وظیفه پشت جبهه را محول می‌کنند، انتقاد می‌کند، مقام زن را تا حد مساوی در جبهه جنگ می‌داند و به تبعیض و کم بها دادن به رفقای رزمنده زن، معترض است. سوسن آذر آن زمان است. در "پرنده نو پرواز" قصه سوسن ناتمام مانده است باید جستجو کنیم. شاید آذر کرده، در آن زمان رفقای دیگر به نقد سوسن که از انقلاب اکتبر هم در مورد نقش زن بلندتر بود، چگونه پاسخ گفتند و آیا سوسن در آخرین دم های زندگی گواهی رفقای مردش را بر درستی انتقادش شنید.

آنچه روشن است، آذرحرف های سوسن را فتح کرد و بار دیگر به میان ما برای تجدید تربیت ما آورد. آذر نشانی برجسته از سوسن امیری بجای گذاشته است. از قله بلند دماوند تاریخ ستمدیدگی به زن را در دوران رژیم ارتجاعی مذهبی سرمایه‌داری که یکی از ویژگی‌هایش زن‌ستیزی است بازنگری می‌کند. او در عین وفاداری به طبقه انقلابی کارگر و تأکید روی رسالت تاریخی، نقش جنبش زنان را در رهانی بشریت از یوغ امپریالیسم و سرمایه، به مقامی استراتژیک می‌رساند که نه تنها زن ستمدیده طبقاتی را می‌شناسد بلکه به وجود زن ستمدیده قبل از طبقات هم آگاهی می‌یابد و تأکید دارد زن دیگر در جنبش انقلابی کارگری جاری نه تنها نیمی از جهان است بلکه نیم بیشتری است و بدون مبارزه‌ای همه جانبه برای آزادی و برابری زنان، هیچ جنبش توده‌ای انقلابی دوام نخواهد آورد و هیچ انقلاب عمیق ماندگار و دائمی به ثمر نخواهد رسید. ۲۱ مه ۲۰۱۲

« فریده رضایی

مهربان آذر بدرود، آیا مرگت را باور کنم، ای مبارز، ای رفیق رزمنده خستگی‌ناپذیر که ۱۱ سال در برابر بیماری سخت مقاومت کردی. این صدای زنان ایران است جمله‌ای تاریخی که در کارزار زنان در مقابل سفارت ج.ا فریاد می‌زدی. آذر رزمنده‌ای سازش‌ناپذیر با آرمان والای کمونیستی که از او درس‌ها آموختم، این ضایعه بزرگ را به خانواده، بستگان، رفقای سازمان زنان ۸ مارس تسلیت می‌گویم.

با ادامه راهش یاد همیشه زنده اش را گرامی می‌داریم.

آذر آتشی ست که خاموشی نمی‌گیرد.

« ندا روشن

سلام دوستان

وقتی خبر درگذشت رفیق آذر را شنیدم حال بسیار بدی بهم دست داد بی وقفه اشکاتم بر گونه‌هایم جاری می‌شد و نمی‌دونم چرا همیشه باید منتظر خبر بد باشم.

با قلبی شکسته و غمگین به خانواده عزیز آذر تسلیت میگم (پری جان نمی‌دونم چطور می‌تونم به تو تسلیت بگم چون جدایی آذر برای تو خیلی سخت است و امیدوارم که این غم بزرگ را با بردباری تحمل کنی عزیزم) و ما به رفیقمان آذر عزیز افتخار می‌کنیم. رفیق آذر تمام زندگی اش را فقط وقف مبارزه کرد و با مریضی‌اش سخت در حال مبارزه بود ولی متأسفانه این مریضی او را رها نکرد. من از طرف خودم به همه دوستان و رفقای ۸ مارس تسلیت می‌گویم!

لیلا جان می‌دونم که برای تو خیلی سخت است که بخواهی با رفیق و همراه خود وداع بگویی. امیدوارم که این درد بزرگ را بتونی تحمل کنی. تو همیشه پر توان و پر تحمل بودی و هستی. امید که این بار هم بتونی پر توان و پر تحمل باشی عزیزم! من در کنارتون نیستم ولی قلبم و روحم با شماست. با یک دنیا غم در قلبم و تسلیت به همه رفقا. با سپاس

« بنفشه

با کمال تأسف و تأثر به نوبه خود این ضایعه را به همه دوستان و رفقای هشت مارس تسلیت می‌گویم.

زندگی پر باری داشت و تجارب گرانبهایی از خود به جا گذاشت. امید که بتوانیم از این گنجینه‌ها مراقبت کنیم و کمال استفاده را ببریم.

یادش گرامی و راهش متداوم.

« مهسا روزان

دوستان و همراهان عزیزم، سخنم با همه یاران و رفیقان عزیز آذر است که نهایت تلاششان را در جهت بهبودی و حفظ او انجام دادند و به او عشق می‌ورزیدند، آن عشقی که شایسته اش بود، با همه مردم و بویژه زنانی که آذر با تمام وجود برای تغییر دنیایشان و نشان دادن یک دنیای بهتر مبارزه میکرد، که رهایی و آزادی و برابری جزء بی قید و شرط آن است، سخنم

با همه کسانی است که از دور و نزدیک همراه و هم‌رزم او بودند، به همه شما با تمام وجودم تسلیت می‌گویم. خواستم بگویم قلب من هم چون شما مالا مال از درد است و وجودم پر از اضطراب. خواستم بگویم قلبم از این ضایعه عظیم بینهایت غمگین و گرفته است...

آذر یار و یاور جنبش زنان بوده و هست و برای همه ما نمونه یک زن مبارز آگاه و انقلابی بوده و خواهد بود. زنی که در راه آرمانهایش از کلیه افکار کهنه و سنتها و باورها گسست کرد و در افت و خیزهای مسیر مبارزاتش به هیچ مصالحه و سازشی با ارتجاع تن در نداد، ناامید نشد و هرگز صحنه مبارزه را ترک نگفت. زنی که بیماری جانفرسایش هم نتوانست او را از تلاش و مبارزه باز دارد یا حتی از مقدار آن بکاهد. او با بیماریش هم به ما درس داد.

جسم او هر چند دیگر در میان ما نیست ولی نگاه ژرف و پر از امید او هیچ‌گاه از برابر چشمانمان محو نخواهد شد و پیوند عمیقی که با احساساتمان برقرار کرد همواره بر قلبهایمان جاودانه خواهد ماند. تئوری و پراتیک مبارزاتی انقلابی آذر ادامه مسیر مبارزاتی ما را محکم تر از همیشه در راه رسیدن به جامعه‌ای عاری از هر گونه ستم و استثمار همانگونه که او میخواست، رهنمون خواهد بود.

جسم او اکنون پس از تحمل رنج توانفرسای بیماریش آرمیده است و این ما هستیم که باید رنج بی او پیمودن را تحمل کرده و بار سنگین مسولیت را سنگین تر از همیشه بر شانه بگیریم و تلاش کنیم و تلاش. و همچون آذر همه تلاشمان را!

دوستان، مرگ در انتظار همه ماست ولی مهم این است که چگونه زندگی کنیم و مرگ و زندگی مان چه تاثیری بر زندگی دیگران بگذارد. این مهم است که چگونه ارزش بیافرینیم و چه ارزشی در زندگی دیگران داشته باشیم. آذر از این بابت زن بسیار خوشبختی بود. او با مرگش هم، چگونه زیستن را به ما آموخت...

راهش پر رهرو، یاد و نامش جاودان باد

می ۲۰۱۲

« فیروزه راد

دوستان، رفقا: از دست دادن همراهان، بسیار سنگین و تأسف بار است. متأسفانه رفیقمان آذر هم از میان ما رفت.

یادش گرامی و آرماتش، آزادی و نبود هرگونه تبعیض، پایدار و پررهرو باشد.

« ساحل دریا

روز یکشنبه وقتی خبر از دست دادن آذر عزیز را شنیدم بسیار ناراحت شدم.

از بیماریش اطلاع داشتم اما هیچوقت فکر نمی کردم که اینهمه زود از میان ما برود. وقتی به این فکر می کنم که دیگر او را نخواهم دید خیلی غصه ام می گیرد.

هنوز نتوانستم رفتنش را باور کنم گرچه بواقع همیشه در میان ما خواهد بود...

هنوز به غم از دست دادن مینا حق شناس عادت نکرده بودم که غم آذر نیز به آن اضافه شد

عکسش را که نگاه می کنم گویی با آن صدای دلنشینی با من حرف می زند و این شعر احمد شاملو به ذهنم خطور می کند...

چه بی تابانه می خواهمت

ای دوریت آزمون تلخ زنده به گوری!

چه بی تابانه تو را طلب می کنم!

بر پشت سمندی

گویی، نو زین

که قرارش نیست

و فاصله

تجربه نی بیهوده ست

بوی پیرهن

این جا، و اکنون...

کوه ها در فاصله

سردند

دست، در کوچه و بستر

حضور مانوس دست تو را می جوید

و به راه اندیشیدن

یاس را، رج می زند

بی نجوای انگشتانت

فقط...

و جهان از هر سلامی خالی است.

یادت گرامی، خاطرهات جاودان و راهت

پر رهرو باد آذر عزیز

به خانواده گرامی آذر، تمامی دوستان، رفقا، سازمان زنان هشت مارس و حزب کمونیست ایران (م ل م) فقدان آذر عزیز را تسلیت می گویم.

« آذر شبانی

خبر اندوه بار رفتن آذرا یک ساعت پیش شنیدم.

درخشان ترین وجه زندگی آذر حضور موثر او در مبارزه در عرصه های گوناگون برای رسیدن به دنیایی بدون ستم و استثمار بود و مبارزه در برابر ستم جنسیتی و پیوند آن با دیگر عرصه های مبارزه جلوه ویژه ای در کارنامه مبارزاتی او داشت.

آنچه که او را چنین بی باکانه و دلیر به میدان جنگ با بیماری اش می فرستاد پهناوری افق مبارزاتی او بود. چراکه درد خودش را در برابر نگرانی هایش برای دردهای بزرگتر کوچک می دید. جنگ آذر درخشان با بیماری اش آنیمی بود برای دیدن او در گستره ای بزرگتر و باید آن را در زنجیره به هم پیوسته مبارزات او در زمینه های دیگر دید.

یاد آذر عزیز همواره درخشان باد!

۲۷م ۲۰۱۲

« جعفر امیری

خبر در گذشت رفیق آذر درخشان برای هر فعال جنبش کمونیستی و کارگری و جنبش رهائی زنان خبری غم انگیز و تاسف بار است. من هم به سهم خود به بازماندگان، رفقا و هم زمان رفیق آذر تسلیت می گویم و خودم را در غم آنان شریک می دانم.

بی تردید نبود رفیق آذر ضایعه ی بزرگی است، اما بی شک راه او ادامه خواهد داشت و حتمن رفقاییش برای تحقق آرمان هایش از تلاش باز نخواهند ایستاد.

اتفاقاً فکر کنم دو سال پیش همین حدودها بود، که او را در پاریس در مراسم یادمان به خون خفته گان کشتار دهه ی شصت دیدم از بیماری اش پرسیدم، با لبخند همیشگی و روحیه ای شاد گفت: بهترم، خوبم. برایش آروزی سلامتی کردم، هرگز فکر نمی کردم دو سال بعد خبر درگذشت اش را بشنوم.

یادش گرامی باد

« پری قدمی

با سلام خدمت لیلا پرنیان و دیگر رفقای سازمان هشت مارس: امروز در فضای فیس بوک خبری رو دیدم که راستش شوکه کننده بود، رفتم توی سایت هشت مارس چک کردم و متوجه شدم که بله متأسفانه از

این به بعد آذر درخشان بین یاران و رفقای مبارز نخواهد بود. نمی دانم چرا اما به راستی دلم گرفت، دلم شکست و بغض گرفت و اشک امانم نداد... نمی دانم چرا با وجودی که من این شخصیت بزرگ رو موفق نشدم از نزدیک دیدار کنم اما احساس نزدیکی بهش می کردم، نوشته هایش را دنبال می کردم... حالا امروز به این فکر می کنم چقدر همیشه زود، دیر میشود.

شاید ایمیل یا نامه نوشتن من فایده ای ندارد اما می خواهم بگویم که به عنوان یک دختر که به جوینار مبارز و رهایی زن ایمان و اعتقاد دارد، نبود شخصیتی چون آذر را مصیبتی بزرگی می داند؛ اما در عین حال برای یاران و رفقای بازمانده صبر، پایداری و سلامتی را آرزو می کنم برای تمامی دوستان زحمت کش در سازمان زنان هشت مارس - با مهر و دوستی

« سیامک مؤیدزاده

رفقای گرامی

با اندوهی فراوان از خبر درگذشت رفیق عزیز آذر با خبر شدم، خود را در اندوه بزرگ شما شریک می دانم. اندیشه ها، تلاش ها و مبارزات این زن آزاده فراموش نشدنی است. لطفاً مراتب اندوه و تسلیت مرا خدمت بستگان محترمش ابلاغ نمایید.

یاد عزیزش را گرامی بداریم!

« مرجان افتخاری

بدون شک خاموشی آذر درخشان برای جنبش زنان سنگین است.

آذر یکی از چهره های خستگی ناپذیر و مبارزه بر علیه نابرابریها، استثمار و ستم بر زنان بود. او برای رسیدن به افق و اهداف انسانی اش کارنامه ای درخشان از زنی مبارز حتی در سخت ترین شرایط را داشت. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

« پیروز

خبر کوتاه بود و بسیار دردناک. چه غم انگیز است از دست دادن رفیقی چنین سخت کوش. جنبش چپ و جنبش زنان ایران یکی از توانمندترین یاران خود را از دست داد. مطمئناً جبران جای خالی او بسادگی میسر نخواهد بود. ضمن همدردی با یاران او (حزب م ل م و سازمان زنان هشت مارس) به تمامی دوستان اراد تسلیت می گویم. راهش پر رهرو باد

« فریدا فراز »

آذر درخشان ستاره ای که همچنان خواهد درخشید، چون هزاران ستاره دیگر

خبر در گذشت و از دست دادن رفیق آذر درخشان برای بسیاری از فعالین جنبش زنان و جنبش کمونیستی و انسانی که آذر، صدا و همدرد آنها بود و همچنین خانواده عزیزش بس سنگین و ناگوار است. قلبم از این واقعه مملو از درد و باورش برابم سخت تر. جنبش انقلابی زنان و جنبش کمونیستی و سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان) یکی از ارزش ترین کادرهای خودش را از دست داد.

آذر درخشان یکی از فعالین جنبش زنان و جنبش کمونیستی بود که در طول زندگیش همواره در حال مبارزه با نظام های سرمایه داری و ارتجاعی بود و با هر بی عدالتی و نابرابری مبارزه می کرد. آذر با بیماریش ۱۱ سال مبارزه کرد، آذر با مرگ هم مبارزه کرد تا زنده بماند، زنده بماند تا بتواند برای رسیدن به آرزوها و آرمانهایش که رهایی بشریت از یوغ ستم و استعمار بود ادامه دهد. آذر آرزوی جهانی دیگر را در سر داشت، جهانی عاری از هر گونه ستم و استعمار، جهانی عاری از هر گونه ناعدالتی و نابرابری و تبعیض جنسیتی در تمامی عرصه ها.

آذر از میان رفت ولی باز هم در قلبهای بی شماری زنده خواهد ماند و در تاریخ مبارزات ایده ها و فعالیت هایش ثبت شد.

از صمیم قلبم که مملو از درد است به تمام رفقا، یاران، همزمان، خانواده عزیزش، به جنبش انقلابی زنان و جنبش کمونیستی تسلیت می گویم.

باشد تا راهش را تا توان داریم ادامه دهیم. آذرها با مبارزات ما زنده خواهند ماند. یادش گرامی و راه و مبارزه اش پاینده باد! تا شقایق هست زندگی باید کرد.

۲۷ می ۲۰۱۲

« نوید دانش »

در گذشت آذر درخشان را به همه زنان مبارز و انقلابی و کمونیست تسلیت می گویم. راهش پرتوان باد و آرمانش استوار باد.

« شهین حیدری »

آذر عزیزم چگونه باورکنم؟ دیگر ترا نخواهم دید؟ صدای گرمت را که آرام و با اعتقادی سرشار از امید به زندگی بود نخواهم شنید.

آخر تو سرشار از مهربانی، عاطفه، امید به پیروزی بودی، کلمات برای وصف خوبی های تو کافی نیستند. دلم گرفته به دنبال جملاتی برای بیانی گویا از قدردانی برای دوستی مان می گردم زبان از بیان آن عاجز است.

نمی خواهم مرگت را باور کنم. فراموش نخواهم کرد.

« ایمان شیرعلی »

دوستان گرامی!

با نهایت تأسف و اندوه به اطلاع میرسانم، سحرگاه روز ۲۶ مه (۶ خرداد)، قلب انسان بزرگی پس از ۱۱ سال نبرد با بیماری سرطان، در بیمارستانی در شهر پاریس از حرکت باز ایستاد.

زنده یاد آذر درخشان (مهری علی ملایری) براستی از درخشان ترین مبارزان راه آزادی و برابری و از شخصیت های شاخص جنبش واقعی زنان در ایران بود.

درگذشت این انسان فرهیخته را به همه بستگان، دوستان و همزمان آذر و نیز به اعضای حزب... کمونیست ایران (م ل م) و سازمان زنان ۸ مارس (ایران- افغانستان) تسلیت عرض می کنم.

یاد آذر عزیز همیشه زنده است، باشد که راهش پررهور باشد!

« سعید سالک »

باورم نشد وقتی که شنیدم رفیق آذر درخشان دیده از جهان فرو بسته است بی شک بزمین کشیده شدن زودرس و نابهنگام آذر، این ستاره درخشان آسمان غمزه همه ی یاران و بخصوص خانواده عزیزش را در انوهی بزرگ و غمی سنگین فرو خواهد برد.

فقدان آذر را به یاران او و به خانواده اش و به همه ی مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم تسلیت می گویم. برای راه او و آرمانش پیروزی آرزو می کنم.

باشد که نام او در زبانها بماند

لندن مه ۲۰۱۲

« کلاویژ حسینی »

آخرین باری که آذر عزیز را ملاقات کردم در بیمارستانی در پاریس بود که به اتفاق چندی از دوستان به دیدارش رفتیم. کارتی برای او نوشتیم که متنی کردی داشت و خیلی مشتاق بود که معنی جمله کردی را برایش تعریف کنیم (تو نه و نه ستیره گه شهی که هیندیک جار دیار نییه، به لام همیشه هسیت) تو آن ستاره درخشانی که همیشه قابل دیدن نیست ولی جاودانه ای متن و زبان متن را خیلی دوست داشت.

توانایی نیاز است تا وصف فقدان آذر عزیز را بشود توصیف کرد. آذر از جمله انسانهایی است که تا انسانیت و مبارزه برای آزادی و برابری انسانها در جریان است، آذر و آرمانهایش و انسان دوستی و صداقت و پاکیزگی جاودانه خواهد ماند و مردنی نیست. به کی باید تسلیت گفت به خانواده و بچه هایش و به دوستان و آشنایان آذر و یا به رهروان جنبشهای آزادیخواهی و به جنبش زنان؟ یا به خودم؟ آذر به همه تعلق داشت و هر آنچه از شخصیت توده ایش سخن گفت باز کافی نیست.

من نه تنها دوست و انسان والایی را از دست دادم، بلکه معلم و الهام بخش امید و آرزوها و دوستیها را از دست دادم. آذر به من آموخت که به خود باور داشته باشم و با گوش دادن به دگراندیشان، عمق اختلافات و دگر نگرشها را درک کنم. به ما و من چون ملتی دیگر اعتماد داشت و به نقطه قوت هایمان افتخار می کرد و ضعف هایمان را نشان میداد و ره غلبه کردن به آنها را.

آذر آرمانها و باورش را زندگی کرد و زندگیش در خدمت آرمانها و باورهایش.

شخصیت توده ای و بغایت با توریته آذر را در صف وسیع تظاهرات و راهپیمایا می توانست مشاهده کرد، و انسانها در کنار او احساس غرور و اعتماد می کردند، تلاش می کرد که همه به خود اعتماد داشته باشند تا بشود به رهروان کاروان آزادی اعتماد کرد. از اعماق وجودم به تمام کسانی که آذر و باورهای آذر را دوست داشتند، تسلیت می گویم و خیلی متأسفم که آذرها فراوان نیستند.

« **شهناز غلامی****باور نمی کنم مرگ آفتاب را!**

از سر به دیوار کوفتن های بی حاصل
چه سود؟!

تو دیگر نیستی؟!

باور نمیکنم آنر، باور نمیکنم رفته باشی
من را، ایناز را، زهره را، فلور را، لیلا را
و همه زنانی را که در این برهه حساس از
زمان به تو، به روشنگریهای تو، به رهبری
تو محتاجند تنها و بی یار و بی رفیق گذاشته
باشی و رفته باشی؟!

۱۱سال با سختترین بیماری دنیا یعنی
سرطان نفرین شده جنگیدی، چنانکه با
فاشیسم دینی، با امپریالیسم جهانی مبارزه
کردی. چون نمی خواستی تنهای مان
بگذاری، چون می خواستی رویاهایت،
آرزوهای بزرگ و انسانی ات را برای همه
مردم دنیا به بار بنشانی.

باور نمی کنم رفتنت را و یقین دارم که تن
رنجور و قلب سرشار از امیدهای روشن و
آفتابی ات در خاک نه دفن، بلکه کاشته می
شود و تو زنی از نسل زنان رادیکال
وانقلابی سال صفر، بارور می شوی در
نسل فردا و فرداها. ای رفته تا ابدیت، تا
افق های دوردست، تو کی به انتهای می
رسی؟! کی تو تمام می شوی؟!

تو جاودانه شده ای در نوشته هایت، در
صدایت، در خاطراتت، در شیوه مدرن و
دموکراتیک مبارزاتی که برگزیده ای.

رفتنت را هیچ وقت قبول نمی کنم و
نخواهم کرد تا چه برسد به مرگت!!!

طاقت دوری چشمتو نداریم، طاقت دوری
دستاتو نداریم، طاقت دوری حرفا تو نداریم.
ای بی وفا نگار ما، که ما را در این
خراب آبادغربت تنها گذاشتی و رفتی؟! ای
زیبا ترین روح انسانی که مراد ما بودی به
کجا چنین شتابان؟! به کجا چنین شتابان؟!
مباد آن روزیکه بی تو، قایق امیدمان برای
انقلاب نوین دموکراتیک مردم ایران [که تو
یکی از رهبران سیاسی آن هستی] را به گِل
بنشانند.

گیرم که تن رنجور و زخم دار تو بسان
دانه ای در خاک کاشته شده باشد و با
رفتن تو و دیگر شقایق های باغ
سرزمینمان، ساقه تن مان را زخم دار
تیرها کرده با ریشه چه خواهند کرد؟!

آنان که می زنند، آنان که می بزند، آنان
که می کشند با رویش ناگزیر جوانه ها چه
خواهند کرد؟! آنان که پرواز را علامت
منوع می زنند با جوجه های نشسته در

آشیانه چه خواهند کرد؟!

آنر درخشان (مهری علی ملابری) جزء پی
گیرترین و انقلابی ترین کمونیست های
رادیکال است که با ایمان انقلابی اش هنوز
خواهان جهانی دیگر، جهانی عاری از هر
گونه ستم و استعمار هست. او در همه جا
با صراحت و جسارت اعلام می کرد که
قوای ارتجاع و امپریالیسم ننگهبانان نظام
پوسیده ستم و استعمار، ایده های ارتجاعی
و عقب مانده در باره زن به اتوریته موجود
صحه گذارده اند. آنر بر این باور بود که
زن هم در بازارکار از طریق فروش نیروی
کار و هم درخانه از طریق کارخانگی یا
بیگاری عربان استعمار میشود و برای همین
نیز می خواهد افق جنبش رهایی زنان را تا
امحاء کامل ستم بر زن و برچیدن سلسه
مراتب جنسیتی رهبری کند.

او از جمله نادر زنانی است که با گذر از
استراتژی های مردد و خشونت بار، با
جهش های از خود گذشتگی و بلند همتی
توانست قدرت خشمش را به مثابه نیرویی
برای انقلاب رها کند. او موانع پیشروی
زنان را در چهار حوزه مختلف تقسیم می
کرد: **اقتدار قدرت حاکم، اقتدار مذهب، اقتدار
سنت، اقتدار مرد برزن.**

و برکنشگران جنبش زنان توصیه می کرد
تا دیدگاهها را فراگیر کنند و بدانند که چه
افق واهداف و روشی را در پیشروی خود
باید قرار دهند. تا به پیشروی های بزرگ و
موثر دست یابند او ازکنشگران جنبش می
خواست تا علیه هر شکل از ستم دیدگی به
عصیان و مقاومت انقلابی به شورشگری
بپردازند، قوانین، آداب و رسوم ارتجاعی
را به زیر سوال ببرند، نقش درجه دوم و
تبعی زن نسبت به مرد را به زیر سوال
ببرند، در عرصه هنر و ادبیات مبارزه و در
سیاست دخالت کنند.

او در رابطه با سرکوب سیستماتیک زنان
در رژیم تئوکراتیک در یادداشت هایش
چنین می نویسد: «مسائل زنان در جامعه ما
آنقدر حاد است و موقعیت رژیم جمهوری
اسلامی از بدو تولدش آنقدر به زن ستیزی
اش وابسته بوده است که بی تفاوتی و
انفعال هر جنبش اجتماعی - اعم از
کارگری، دانشجویی، روشنفکری - بر سر
مساله زنان مطلقا غیر قابل قبول است.
جمهوری اسلامی شمشیر عقب مانده و
خفقان آورش را در کوره سرکوب زنان
صیقل داد و با آن گلوی بقیه را برید قوانین
و افکار زن ستیز جمهوری اسلامی جزء
شاخصهای غیر قابل انکار این حکومت
است.» [از کتاب کمونیست و مساله زنان
جهت گیری های نوین- صفحه ۱۳۰]

آنر همواره تاکید میکرد وظیفه هر انسان

آزادخواهی است به دفاع از این مبارزه
عادلانه برخیزد. او می خواست تا زنان
خانه دار مطیع و مادران متعهد به زنان
رزمجو و شورشگر در پهنای عمومی تبدیل
شوند تا کلیت نظام مالکیت خصوصی و
قدرت های سیاسی حاکم را سرنگون سازند.
او با تئوری و پراتیک مبارزاتی بر آن بود
جنبش زنان ایران را با همبستگی جهانی
سایر زنان، تمامی زنجیرهایی را که بر
دست و پای زنان بسته شده بگسلد.

آنر شعله ای افروخته در فرا راه مبارزه
برای آزادی و برابری توده هاست، او
جاودانه شد به دلیل عصیان و مقاومت
رهایی بخشش.

امیدوارم همه ما ادامه دهنده راهی باشیم
که آنر از پیشگامان آن محسوب می شود،
مرگ آنر درخشان ضایعه ای جبران ناپذیر
برای جنبش کمونیستی و جنبش رهایی بخش
زنان محسوب می شود. این ضایعه جبران
ناپذیر را به همه مبارزین کمونیست،
کنشگران جنبش زنان، خانواده محترمش و
رفقاء همزرم در تشکل زنان ۸ مارس که
من نیز عضو کوچکی از آن هستم تسلیت
می گویم.

امیدوارم با تلاش و مبارزه ای که همراه
آنر بودیم رویاهای آفتابی او را که همیشه
از آن حرف می زد و حتی برای لحظه ای
از آن غافل نمی شد، متحقق سازیم.
مارهروان راه سرخ برادرش (تورج علی
ملابری) که در نبردی قهرمانه با همزمانش
دستگیر و تیرباران شدند و همه جانباخته
گانی که به جرم روشنگری و عشق به آزادی
و برابری مصلوب شدند و می شوند تا
انسانها آزاد و رها بدون قید و بند بردگی
زندگی کنند.) باشیم.

این سروده را به رفیق آنر درخشان تقدیم
می کنم: **تولد**

تو که رفتی

بالهایم را سوزاندند

خاکستر بالهایم را

به توخواهم سپرد

تا در باد رهایشان سازی.

چرا بهراسیم از مرگ؟!

چرا بترسیم از زندان؟!

چرا دروخت باشیم از شکنجه؟!

بوی خاکستر ترا

عقاب ها نفس خواهند کشید

و تو در تنفس آنها تولد دوباره خواهی
یافت.

« احمد پوری

آذر جزء معدود انسان‌هایی بود که به معنی واقعی کلمه با آرمان‌هایش زیست و مثل خیلی‌ها با آرمان‌هایش تجارت نکرد.

زنی پیشرو در میدان عمل و اندیشه، کسی که در عین وفاداری به سازمان اش می‌توانست فراتر از چهارچوب منافع سازمانی اش فکر و عمل کند.

فقدان او ضایعه ای جبران ناپذیر برای جنبش مترقی، عدالتخواه و سوسیالیستی زنان است. در نهایت تاسف ما دوزخیان زمین در مرحله ای از تاریخ بسر می‌بریم که این گونه انسانها در دوران حیاتشان آنچنان که شایسته آنها ست نه شناخته می‌شوند و نه حمایت سیاسی و اجتماعی لازم را از جامعه دریافت می‌کنند.

به امید روزی که زندگی و تجارب آنرا شمع روشنی بخش شبهای تاریک مبارزات زنان و مردان جامعه برای رسیدن به آزادی، دموکراسی واقعی و سوسیالیسم باشد و نام آذر ها آذری پرخرمن جهل و جنایت و استثمار باشد.

« سینا احمدی

آذر، صدای زنان ایران

صدای و پیام آذر را از زبان زنان و مردان مبارز خواهیم شنید. غم نبودن او را به ایران هم رزم او رفقای حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائونیست)، سازمان زنان هشت مارس (ایرانی - افغانستانی)، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، خانواده اش و مردمی که به نوعی او را می‌شناختند تسلیت می‌گویم.

همراه با تشکیل سازمان زنان هشت مارس و حضور علنی آذر درخشان در میدان مبارزه طبقاتی، روشن بود زنی آزموده چون جنگجوی تمام وقتی در حال مبارزه علیه ستم جنسی است. سرباز تمام وقت انقلاب بودن برای یک زن، به ویژه اگر ازدواج کرده باشد، تنها زمانی میسر است که بتواند به شکلی موثر با نهاد خانواده تعیین تکلیف کند، توانسته باشد اتوریته مردی را به نوعی شکسته باشد. قدرت آذر بهنگام گلاویز شدن با سیستم مردسالار و مدافعان آن بخشاً ناشی از سبکیالی او بود.

یازده سال جنگ و گریز علیه بیماری افسار گسیخته ی سرطان، تحمل زخم های متوالی چاقوی جراحی و بمباران شیمیایی و پروتوی در عین حال مبارزه ی ماهرانه علیه

مرتجعین مردسالار بومی و جهانی، خود حکایت ها از تشکل و رفاقتی ریشه دار برای رهائی از بختک مردسالاری می‌کند. ادامه ی چنان مبارزاتی در این زمانه که هرچیز اسیر و زبون روابط کالانی است بدون داشتن رفاقتی متحد باورکردنی نیست.

تاکید آذر بر کمونیست بودن در زمانه ی جنایات بنیادگرایان بومی و امپریالیست ها و تلاشش برای شرکت در جمعبدی از تجارب پرولتاریا و سهم دادن برای تصحیح و ارتقاء نگرش پرولتاریا در زمینه ستم جنسی شورانگیز و الهام بخش است.

آذر در کنار زنان مبارز سرشار از امید و انرژی می‌شد و خود عاشقانه برای اتحاد جنبش زنان به حول خطی پرولتری فعالیت می‌کرد.

آذر در زندگی و مرگش خرافه ی مذهب را به چالش گرفت و صدای اعتراض زنان ایران علیه مرتجعین جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست اش شد. چه پرشکوه بود حمل پرچم سرخ لبریز از دلنوشته های دوستان اش با غرش سرود انترناسیونال در روز وفات اش همراه با بسیاری از دوستداران کمون به مناسبت گرامیداشت مبارزین کمون پاریس در قبرستان پرل لاشز.

عزیز دل!

می‌بینمات آذر

در زنان پرولتر که گیسوان آتشینت را می‌بافند

طنابی باشد مرگ مردسالاری را، و در دختران شورش‌گر

که با نامت سنگرهای عصیان به پا می‌کنند

و در مردانی که با نگاهت جنبه ی زنانه خود را می‌بینند

« ناهید بهمنی

بدرود ای انسان خوب، آذر عزیز!

با کمال تاسف خبر مرگ مبارز خستگی ناپذیر، تلاشگر حقوق زنان و انسان شریف و صمیمی آذر درخشان را امروز از طریق رسانه ها شنیدم. خبر شوک آور بود و مرا در سوگ عمیقی فرو برد. آذر را از اواخر دهه ۹۰ میلادی از طریق فعالیت های مشترک " جمعیت مبارزه برای آزادی زنان ایران" و "سازمان ۸ مارس" شناختم.

شخصیت آذر و خصوصیات انسانی اش در پیشبرد کار مشترکمان همواره خاطرات و گذشته های شیرینی را برای من به جا

گذاشته است. آذر انسانی سخت کوش، تلاشگری بی امان در راه آزادی و رهایی زن و دارای خصوصیات انسانی والایی بود. علی رغم به جان خریدن درد بیماری بی رحمش همیشه انبوهی از شکیبایی و چهره ای مملو از امید بود. از آن جمله انسانهایی بود که شاملو "شعبده بازان لبخند در شبکلاه درد" توصیف شان می‌کند.

فقدان وجود آذر درخشان را به خانواده و فرزندان و نیز به فعالین سازمان ۸ مارس تسلیت می‌گویم. یاد آذر عزیز و سنت هایش در به ثمر رسانیدن آرمانهای انساندوستانه پایدار.

۶ ماه مه ۲۰۱۲

« مهری زند

جنبش فمینیستی ایران، کمونیستی پیگیر و جنبش کمونیستی، فمینیستی خستگی ناپذیر را از دست داد. آذر با شادی انسان‌ها شاد و از رنج آنان رنج می‌برد و شکوفائی انسان‌ها را می‌جست. عشق به عدالت اجتماعی و برابری و آزادی در عین شده بود.

آذر، به جدائی دین از دولت و برچیدن بساط جمهوری اسلامی، بعنوان اولین گام تحقق حقوق زنان باور داشت.

« مهستی شاهرخی

آذر دیگر نمی‌خندد

صبح یکشنبه خبر را در سایت گزارشگران دیدم، و عکسی از روزهای بهروزی آذر. پس آذر دیگر نفس نمی‌کشد، پس دیگر آذر نمی‌خندد، پس دیگر آذر نمی‌خنداند، پس دیگر آذر نیست، پس رفته است برای همیشه. آذر را نمی‌شد باور کرد که رفتنی است. آذر را، از روزی که شناختم سرطان داشت و گه گاه با عقربی لمیده در بدن، عقربی که مدام نیش اش می‌زد و جابجا می‌شد، با این همه بود و می‌ایستاد و می‌خندید و می‌خنداند و حالا دیگر نیست. امروز صبح دیدم، رزا احساس و نظر و برخورد و نگاهش را در مورد آذر نوشته که خوب کاری کرده است و جدا از مسایل حزبی باید به آذر نگرست، از انسانی که بود و حالا دیگر نفس هم نمی‌کشد، رزا روشن از آذر درخشان، زنی که وجود عقربی در تن، خنده را از لبانش گرفت و از نزدیک می‌شناختمش نوشته است.

نکته مهم آذر، نرمی رفتار و سلیس بودن زبانش بود که خیلی ساده و راحت ارتباط برقرار می‌کرد و شاید این خصلت آذر از آنجا برمی‌خاست که با زنان و خانواده های روستایی یا کارگر و فقیر در تماس بود و

« لیلا دانش

دنیای ساده ولی شنبه پبله آنها را می شناخت و یا شاید این روانی و سادگی را از کوهپایه های لرستان و از راه ترکیه تا آلمان و سرانجام به پاریس کشانده بود و با خود حفظ کرده بود.

آذر در زمینه موضعگیری خود در برابر رژیم روشن و درخشان بود، او نتوانسته بود مرگ برادر جوانش را ببخشد و مانند برخی از مهره های پر هیاهوی جنبش به ظاهر زنان، به یکی از مزدور دولتهای بیگانه در جهت سرکوب مبارزات زنان و ستم دیدگان و زحمتکشانش تبدیل شود.

روشنی آذر در همین جا بود که خیلی درخشان و با طنزی غریب، مسایل را می شکافت و راز نگفته را با کمترین کلمات و نکته سنجی بسیار برملا می کرد. مقالاتش در سایت هشت مارس گویای طنز غریب آذر در افشای حربه ها و حقه های رژیم جنایتکار هزارچهره است. جای طنز و نکته بینی اش خالی می ماند. دیگر کیست که بیاید و از «هووهای مهاجرانی» و یا «خود را کشتاندن زرها» بنویسد؟ جایش آذر درخشان خالی می ماند.

شناخت من از آذر محدود است، اما می دانم که اگر آذر می توانست مستقل باشد و مستقل عمل کند، یعنی این سر سپردگی رایج حزبی را نداشت، برای همه ما، منظورم از ما، امثال من یا رزا است، زنانی نجسبیده به پستان مادر-حزب، زنانی نجسبیده به پستان منافع مادی و یا شخصی، زنانی در آرزوی رهایی ستمدیدگان و زنان از هر گونه قید و ستم و استثمار، حضور آذر می توانست غنیمتی روشنگرانه و مفید باشد. در هر حال فقدان آذر، برای همگی ما، چه آنان که با او ارتباط حزبی داشتند و چه آنان که آذر را، آنگونه که بود می شناختند و رنج او را ارج می نهادند، ضایعه ایست عظیم.

نکته دردناک این است که آذر از لحاظ روحی فعال و محکم و استوار بود اما جسمش توان نداشت تا از زهر آن عقرب مرگ آفرین خلاصی یابد. آن سرطان وحشتناک در درون پیکر آذر، مانند آن رژیم مرگبار بود. هر دو با هم زهر به کام آذر ریختند و خنده را از لبانش گرفتند. فیلم اولین راهپیمایی کارزار را نگاه می کردم و مصاحبه آذر را، چگونه می شود حدس زد که در آن لحظه، عقربی دارد از درون به او نیش میزد و با این همه او به راه پیمایی آمده است و با این همه هنوز ایستاده است! فقدان آذر را به همگی تسلیت می گویم.

یادش گرامی و راهش پایدار.

به یاد آذر درخشان

در دوران کوتاه آشنایی ام با آذر او را زن ثابت قدمی یافتم که موفق شده هر آنچه از حکومت سرکوب و تبعید و فرهنگ پدر/مرد سالار بر او رفته را به بن مایه شخصیتی استوار و مبارز تبدیل کند. او در سال های بیماری با اتکا به همین تنها سرمایه زندگی اش توانست شوق زندگی را در پیکر بیماراش فروزان نگهدارد. آذر از آن دسته زنان کمونیستی بود که مبارزه برای رهایی زن نه تنها در اهداف استراتژیک که در ساده ترین عادات روزمره هم از دایره دید و درکش پنهان نمی ماند. یادش برای همیشه زنده خواهد ماند.

می ۲۰۱۲

« نظام جلالی

آذر درخشان یادش گرامی باد

آذر درخشان (مهری علی ملایری)، فعال پیگیر و رادیکال جنبش زنان و بینانگذاران سازمان زنان هشت مارس و کادر حزب کمونیست ایران (م ل م)، سرگناه روز شنبه ۲۶ مه (۶ خرداد)، پس از ۱۱ سال مبارزه با بیماری سرطان در بیمارستانی در شهر پاریس از میانمان رفت.

آذر درخشان کمونیستی مبارز و خستگی ناپذیر بود که تمام زندگی خود را تا آخرین لحظه مرگ صرف مبارزه کرد. با اینکه رفیق آذر در ۱۱ سال گذشته درگیر بیماری بود اما هر جا که مبارزه ای جدی برای حقوق زنان و مبارزه با سرمایه داری جهانی و جمهوری اسلامی در جریان بود رفیق آذر نیز آنجا بود. آخرین باری که رفیق آذر را دیدم در تظاهرات و برنامه ای در مورد دفاع از حقوق زنان در بلژیک بود که بهزاد کاظمی هم یادش بخیر که او نیز هنوز زنده و فعال در آنجا شرکت داشت.

آری رفیق آذر نیز به خیل تبعیدیان کمونیستی پیوست که پیش از این در خارج از کشورجان سپردند ولی تسلیم جمهوری اسلامی نگشتند.

یادش گرامی و در خاطره هایمان زنده باد.

« مادر یکی از رفقای آذر

پیامی از سوی مادر یکی از رفقای آذر

افسانه‌ی هستی‌اش اگر پایان یافت خوشنمایی و عزتش به پایان نرسید.

اولین بار که دیدمش چه لحظه‌ی شیرینی بود. پاکی و صداقت در نگاهش و نفوذ کلام در بیانش همه به هم آمیخت. تصمیم گرفتم در جوار اطفاش جایگاهی داشته باشیم تا از مصاحبتش بیشتر لذت ببرم. بعد از دو روز آشنائی این همه گرمی کلام از کجا، مایه گرفته؟

آری او از سرزمین گرم خوزستان سخن‌ها گفت و معلوم گشت اهل دزفول است. با صدای دلنشین‌اش آهنگی را خواند که سراپای وجودم را به آتش کشید. چرا که مرا به سال‌های بسیار دور برد با کوله باری از خاطره همراه گشت. حدود ۴۸ ساعتی از آغاز آشنائی‌مان گذشت دانستم که دردی جانکاه او را سخت آزار می‌دهد. او برایم گفت: مقاومت خواهم کرد، با این پدیده می‌جنگم تا تسلیمش نشوم. چه درست می‌گفت. همچنان که می‌دیدمش شاداب‌تر از زمان قبل بود. حرف‌ها همه حاکی از امید و امیدواری بود. با مطالعه و نوشتن مقاله سرگرم بود. به او انس گرفته بودم. به یاد دارم شبی از شب‌های زندگی‌ام را در خانه او خوابیدم. در همان اطاقی که جایگاه او بود. در تخت خوابی که او با افکاری متفاوت به صبح می‌رساند. نامش آذر بود. چه گویا بود اسمش. از زنان که می‌گفت و از ظلم و ستمی که بر این قشر در جامعه ما رفته یک پارچه آتش می‌شد گویی که الان در جمع میلیونی ایستاده از سینه فریاد برمی‌آورد که «اف بر شما حکومتیان». چه ظلم مضاعفی را روا داشتید. این نازنین صبور می‌توانست در وطن باشد و بخش عظیمی از هموطنانش را که نیازمند او بودند راه گشا باشد و فریاد برآورد این زندگی برای ما زنان صبور و پر تحمل پایگاهی نخواهد داشت. افسوس و آه او در میان ما نیست.

چه به جا گفته زنده یاد منوچهر آتشی از خطه‌ی جنوب:

هزار تیر یکی کارگر نشد از مرگ شکسته باد کمانش بدین نشانه زدن.

روانت شاد آذر عزیزمان

« فرشته بهاری

آذر نمرود

مرگ را برای او باور نخواهم کرد.

در میان ماست و همیشه خواهد بود. آذر جاودانه شد.

رهنمودها، تئوریاها و مبارزات خستگی ناپذیر کمونیستی اش در جنبش کمونیستی، جنبش زنان ایران و مبارزات پرولتری چراغ را همان خواهد بود.

باید بیاموزیم کمونیستی انقلابی چون آذر؛ به راحتی بدون زحمت و هزینه درخشان نشد. او با آگاهی، تلاش و زحمت پیگیرانه، شجاعت، سازش ناپذیری در برابر دشمن، گذشتن از منافع شخصی و پایداری بر اصول و آرمانهای انقلابی و کمونیستی اش بود که "آذری" شد چنین "درخشان".

راهش گرامی و پر رهرو

2012 may29

«فیروزه از تورنتو»

بیاد رفیق آذر درخشان

دیدید رفیقان. شاهد بالهای درخشان گشوده اش که برفراز تاریخ و گاه روشن خلأ رهبری جنبشی بس توانا و کلیدی در اوج فرود تاریخ مبارزات زنان به پروازی بلند در آمد. با اندک رفیقانی، یار رهبری فکری و عملی جنبش زنان شد. خستگی ناپذیر همه سدهای محکم و ایستاده در مقابل حرکت عظیم تاریخی جنبش زنان را صبورانه با دوستان ناروشن، و قهر آمیز با دشمنان مرتجع رهائی زنان یکی پس از دیگری شکست و کارزاری چنان فراموش نشدنی براه انداختند که دیگر امروز این آذر برافروخته را هیچ تاریکی خاموش نخواهد کرد.

به پشتوانه دانش تاریخی و آگاهی مارکسیستی سازمان زنان هشت مارس را به عنوان اولین سازمان دمکراتیک و انقلابی دوران اخیر تئوری مبارزه رهائی بخش زنان را در وسعتی جهانی، پرچم این جنبش شد و با آن هزاران هزار فانوس آذری برافروخت که دیگر سر خاموشی ندارد. اما چنان که همیشه چنین بوده، وقت رفتن فرا رسید.

بال های گشوده درخشان بعد از سال ها جدال با بیماری مرگبار سرطان در میان آذری خود از برافروختگانش بود نشست. اما کیست که نداند فتنوس وار از خاکستر خویش همواره به پرواز خواهد آمد. آنچه که هرگز فراموش نمی شود پرواز است. یادش

همیشه تازه خواهد ماند و راهش پر ره رو. از همه دلتنگی های دوری از آذر درخشان یار و رفیق همه زنان رنج دیده و خصوصاً کارگران و زحمتکشان که دیگر حاضر به تن دادن به ستم جنسیتی و نابرابری های ناشی از جامعه طبقاتی نیستند، پرچمی یگانه بدست می گیریم تا راهش را تا پیروزی نهائی ادامه دهیم.

۵ جون ۲۰۱۲

« ناهید

با قلبی مالامال از اندوه و درد، از دست دادن آذر درخشان عزیز (مهری علی ملایری) را به تمامی رفقا و خانواده عزیز و گرامیش و همه زنان همزرم این عزیز بزرگوار را که همواره قلبش برای رهایی زنان جامعه می تپید را تسلیت می گویم... و همانطور رفیق آذر درخشان در گفتگویی با یکی از یارانش می گوید: "هدف دراز مدتم کمونیسم است ولی هدف کوتاه مدتم در مبارزه با سرطان زنده ماندن تا روزی است که سقوط جمهوری اسلامی را ببینم..."

ما نیز ارج می نهیم بر اندیشه های این عزیز و با ادامه دادن راه و اهدافش یاد عزیزش را گرامی می داریم.

« سوسن بهار

یاد آذر همیشه زنده می ماند!

آذر درخشان، دیگر در میان ما نیست، اما یاد او و فعالیت هایش، درخشش صمیمانه ی ذات انسانی او، جدیت و پیگیری او در امر رهایی انسان، در یادها، سالها و سالها زنده خواهد ماند. آذر را از نزدیک نمی شناختم، با او چون بسیاری دیگر در تماس نزدیک نبودم، اما برای او و صمیمیت و صداقتش در امری که پیش روی خود قرار داده بود ارزش و احترام خاصی قابل بوده و خواهم بود. آذر انسان زیبایی بود که فارغ از اختلاف نظر و عقیده می توانستی با او همکلام و هم قدم شوی، مسایل را فراتر از کلیشه ها می دید و به آنها می پرداخت، عاشق زندگی بود و برای زنده ماندن می جنگید، زنده بودن و تلاشش غیر قابل انکار است.

وقتی که در تظاهرات برای مسایل مصر در پاریس او را ملاقات کردم و به او گفتم: چه خوب که من موفق شدم شما را بالاخره ببینم، صمیمانه گفت: تو مرا دیده ای سوسن جان، من عوض شده ام، فقط ماه ها بعد او

را به خاطر آوردم، دختری جوان بلند قد و صمیمی در میز کتاب. آه کشیدم. با شنیدن خبر از دست رفتنش هم آه کشیدم اما، به یادش لبخند میزنم برای تلاش بی وقفه اش، برای صدای زیبایش هر زمان که جان لنون را بشنوم و هر وقت که زمزمه کنم:

But I'm not the only one

غم دیگر در میان ما نبودنش را به همه ی دوستان و همکارانش صمیمانه تسلیت می گویم.

۳۱ مه ۲۰۱۲

« حسین بهادری

بی شک خبر در گذشت رفیق آذر برای تمام انسانهای آزادیخواه، زنان و جنبش کمونیستی سخت است. یاد او همیشه در خاطره ها زنده خواهد بود.

یادش گرامی

« ساسان دانش

در سوگ آذر درخشان.

اخگری از جنبش زنان خاموش و آتشی در اندرون مبارزان شعله ور شد.

به درازای تاریخ، انسان برای رهایی خویش تلاش کرده است، نظام های حکومتی نیز برای چپاول جهان، ستم بر زنان را صد چندان رواداشته اند، اما به موازات این ستمگری، زنان آزاده از اعتراض گری فرونگاسته اند و حقوق خویش را فریاد کشیده اند و تا برابری انسان ها این نبرد تداوم خواهد داشت و همواری این مسیر پر سنگلاخ با کوشش روزمره ی زنان و مردان آزادیخواه میسر گشته است و درخشانی این راه، مبارزات آذر درخشان نیز هست. فعالان کارزار زنان، امروزه روز سوگواری و مقاومت آذر و آذرخش های تاریخ را فراموش نخواهند کرد.

یادش گرامی باد و راهش درخشان تر

« لادن داور

رفقای عزیز سازمان ۸ مارس

با سلام: درگذشت رفیق آذر درخشان را

به شما و همه انسانهای آزادیخواه و زنان مبارز و همچنین به خانواده ایشان تسلیت می گویم.

یادش گرامی باد

سازمان رهایی زن - کلن

« ۱. انیس

آذر - آزاده زنی از تبار انسان!

در آخرین لحظات شب بود که به نحوی کاملاً تصادفی، از درگذشت رفیق آذر درخشان، با خواندن یادداشت مختصری به همین مناسبت که توسط "صبا راهی" به آدرس رفقای (بابا) گسیل شده بود، اطلاع یافتیم. این خبر ناگوار، هرچند که خیلی ناگهانی و غیر متزقیه هم نبود، برای من بسیار تکان دهنده و بغایت دردناک بود.

چند سال قبل در جریان یک سمینار بمناسبت یادبود از قربانیان ترور جمهوری اسلامی موسوم به کشتار جمعی زندانیان سیاسی سال ۶۷ بود، که برای اولین بار از بیماری جانکاه آذر و آنهم از زبان خودش شنیدم. او که با نگرانی و حیرت از بیماری

ناگهانی زنده یاد مینا حق شناس (رفیق نسرین) برایم تعریف می‌کرد، در کمال آرامش و خونسردی خاطرنشان ساخت، که خود او هم سال‌هاست با همین بیماری می‌باید دست و پنجه نرم و جدال نماید!

از طریق رفیق نسرین بود که با رفیق آذر هم آشنا شده و این آشنایی با همین سمبل‌های مبارزه و مقاومت، طی سالیانی دراز، بر بنیان استواری از یک هم‌رزمی رفیقانه انقلابی بارور گردیده است. در اکسیون‌ها یا مناسبت‌های سیاسی متعددی همچون سمینارها، گردهمایی‌ها و تظاهرات بود که همواره با آذر تلاقی نموده و به حرف‌ها و سخنرانی‌های او با علاقمندی و اشتیاق وافر گوش فرا میدادم. باری هم در یک تظاهرات اعتراضی در واکنش به سفر سردمدار وقت دولت جمهوری اسلامی به برلین، چه بسا شاهد خشونت عریان ابزارهای سرکوب امپریالیستی و در نتیجه، بازداشت آذر توسط پلیس آلمان بودم.

آذر از چهره‌های محبوب، متباز و درخشان جنبش زنان آزادیخواه و انقلابی بود. اگر آذر بعنوان یک زن رزمنده انقلابی، عمیق‌ترین درد و رنج و انسانی‌ترین خواسته‌ها حق‌طلبانه نیمه بیشتر جامعه را با آگاهی و درایت نمایندگی، و پرچم پراهنزاز آزادی و برابری میان زن و مرد در تمامی شئون زندگی را برافراشته نگه میداشت؛ بمثابة یک زن کمونیست بنیادی ترین ایده آل‌های بشریت مترقی را با داعیه برحق برپایی جامعه و جهان انسانی فارغ از هرگونه ستم، اجحاف، استثمار، تبعیض، نابرابری و ... در خویشتن خود پرورانیده، و با گزینش سلاح رزم انقلابی طبقاتی، در راستای نیل بدان، مجدانه با

استقامت و پیگیری مبارزه می‌کرد.

فقط با چنین دورنمایی بوده است که برآی‌آذر، "تمرکز" بر داعیه متعالی آزادی زن بعنوان شاخصی اساسی از پراتیک اجتماعی‌اش، مفهوم گردیده و عینیت می‌یافت؛ و این رویهمرفته عمده‌ترین وجه تمایز آذر را با آن سنخ از جماعت زنان رزمنده می‌ساخت، که آرمان آزادی زن و تحقق عملی آن را، در تنگنای حل تضاد جنسی محصور ساخته و می‌سازند.

آذر به این ایده داهیهانه عمیقاً باور داشت که اگر انسان محصول اوضاع و مناسبات محیط اجتماعی می‌باشد، لازم است که پیش از همه، محیط را انسانی کرد. در پرتو همین آموزه ژرف و پر بار مادی تاریخی و تمکین عملی به رهنمودهای آن بود که آذر همواره درخشیده و حقا که درخشان شد!

برخلاف عبارت پردازی‌های خودخواهانه و بی محتوای قافیه بافان بی‌عمل از هر نحله‌ای، آذر نمونه بارزی از رسالت‌مندی، تعهد و ایثارگری انقلابی بوده و بر چنین زمینه‌ای، وحدت دانستن و عمل کردن را همچنین در خویشتن خود متحد می‌ساخت، و چه‌بسا که کمتر می‌گفت، ولی بیشتر عمل می‌کرد. او بسیار ساده، بی‌الایش، صمیمی و مزید بر آن، از منش‌های نکوهیده اندویدوالیسم خرده بورژوازی میرا بود.

آذر مبارزی بود از نسل درد و رنج، نسل عصیان و انقلاب؛ او ثقلت "درد و رنج" را در هر دو بعد و مفهوم فردی و اجتماعی، سالیان متمادی در خویشتن خویش حمل، و در هریک از همین دو عرصه، مظهر درخشان مبارزه، مقاومت و پایداری بود. دریغا که یورش بی وقفه و ممتد یک بیماری جانکاه، تومار زندگانی پرپار او را در غایت قساوت و بی مروتی درهم پیچیده و سرانجام، مرگ زودرس و ناپهنگام نیز بیش از این مجال نداد، تا او شاهد زنده تحقق بسا از آرزوهای به ثمر نرسیده انسانی خود باشد!

باری، آذر به جاودانگی پیوست!

بقول رفیق مانوتسه دون "همه می‌میرند، ولی همه مرگ‌ها یکسان نیستند..."; مرگ آدم‌هایی از سلاله - نسرین‌ها و آذر‌ها - بگونه زندگانی پربارشان، بی‌تردید برای بسیاری‌ها منبع الهام، مقاومت، پیگیری و پایداری بوده و خواهد بود.

هنوز هم همان کلمات شمرده و بغض‌آلود آذر درخشان در گوشم طنین انداز هستند که در مکالمه تلفونی به مناسبت درگذشت هم‌رزم انقلابی‌مان مینا حق‌شناس - رفیق نسرین - به زبان آورد. او در حالی‌که با

یک تلخی جانکاه خبر درگذشت نسرین را مخابره می‌کرد، با صفای دل و روان یک یار انقلابی متعهد و وفاکیش، براین ضرورت تأکید می‌نهاد، که آخرین مراسم وداع او را بایستی طوری باشکوه برگزار کرد، که سزاوار مرگ و زندگی با شکوه انقلابی او باشد.

آذر همواره و تا آخرین رمق به تعهدات خودش وفا داشت، و اینک بر یاران با وفای اوست، که با یادبود، با پایداری و پیگیری راه و آرمان او، وفا بعهده نمایند!

با اغتنام فرصت عمیق‌ترین مراتب همدردی و غم شریکی خودم را با خانواده رفیق آذر درخشان، با رفقای حزبی و سازمانی آذر و باقی دوستان و علاقمندان رفیق فقید ابراز، و بدینوسیله برای همه تسلیت می‌گویم.

آذر هم بگونه نسرین، "رفیقی که از آغوش زمانه رفت، تا در بستر زمان جاودانه بماند!" نام، یاد، راه و رزم‌شان جاودان باد!

اول جون ۲۰۱۲

« کتابون

رفتی و رفتن تو آتش نهاد بر دل

از کاروان چه ماند جز آتشی به منزل

آذر جان با سایت زنان هشت مارس، با کتاب زنان سال صفر، با کارزار زنان و صدای نوید دهنده و خوش‌آهنگت در ترانه‌های رهایی و در آخر، پیامت در بستر بیماری برای نشست زنان کمونیست و چپ ایران در آپریل ۲۰۱۲ ترا شناختم.

تو به زبانی شیوا و ساده همه رنج و ستم مضاعفی را که بر ما زنان رفته و همچنین افق و راه برون رفت از این مسائل را به رشته تحریر در آوردی و چه زیبا و پرتوان تا آخرین لحظه زندگی ات به مبارزه ادامه دادی.

آذرجان تو رفتی و دل ما غمین شد. تو رفتی و با رفتنت کوله باری سنگین بر دوش تک تک ما نهادی. به یقین می‌توان گفت گرچه تو رفتی ولی با اندیشه‌های ناب انسانی ات و ره توشه‌هایی که در این راه برای ما گذاشتی آنرا در راه مبارزه برای رهایی انسان و همچنین جنبش زنان پروراندی تا در نبود تو راهت را به سرانجام رسانند.

تو با عمر کوتاهت به ما آموختی که در زندگی هر چند کوتاه می‌توان ستاره شد و

« شهزاد مجاب و امیر » آناهیتا رحمانی

حسن پور

رفقا، یاران، دوستان،

آذر عزیزم، رفیق، معلم و راهنمای مهربان و دوست داشتنی ام را از دست دادم، از دست دادیم. آذر درخشان (مهری علی ملایری) ستاره درخشانی که در دل سیاه شب پرتو افکنی می‌کرد و شعله های فروزان شور زندگی، عشق و امید را در اعماق ظلمانی و درد آلود دوران شکست شعله ور می‌ساخت از بین ما رفت.

اولین بار من آذر را در سال ۲۰۰۵ در پاریس ملاقات کردم. چهره خندان و مهربانش نشانی از درد نداشت اگرچه از انگشتانش به دلیل شیمی درمانی چرک و خون می‌آمد و درد فراوان داشت. بلافاصله گفت چه خوب شد آمدی می‌توانی برای تایپ نوشته هایم به من کمک کنی. کمتر از چند دقیقه متوجه شدم که با زنی بسیار ویژه روبرو هستم. سراسر اتاق کوچکش مملو از کتاب و جزوه بود و یادداشت‌هایش روی رختخوابش و روی زمین در اطرافش پراکنده بود. نگاهش تا اعماق وجودت نفوذ می‌کرد. او نه تنها بدقت حرفت را گوش می‌داد بلکه حتی کلمات گفته نشده را نیز از درون ات می‌خواند.

زنی از تبار کلارا زتکین و روزا لوگزامبورگ.

زنی از تبار زنان سال صفر، زنان کمونیست انقلاب ۵۷.

آذر، زنی آرمان‌گرا که برای ساختن جهانی دیگر، جهانی فارغ از هرگونه ستم و استثمار و تبعیض می‌جنگید. او از درون انقلاب برخاسته بود و همواره متأثر از دستاوردهای درخشان انقلابات سوسیالیستی بود. او که دیده بود چگونه با پیروزی سوسیالیسم در ابعاد میلیونی مسئله اعتیاد و فحشا و گرسنگی رخ بر می‌بندد و پیشروی‌های عظیم برای حل ستم جنسی صورت می‌گیرد. برای حل نهایی مسئله زن به کمونیسم می‌اندیشید. او که از درون زحمت‌کشان و از دل انقلاب ۵۷ برخاسته بود هم طعم تلخ فقر و تبعیض را چشیده بود و هم قدرت معجزه آسای توده های بپاخسته را بر علیه سلطنت دیده بود. دیده بود که چگونه قدرت پولادی دستگاه سلطنت که متکی بر قدرت‌های جهانی بود با طوفان خشمگین توده‌ها فرو ریخت و از هم پاشیده شد. او ایمان عجیبی به توده‌ها داشت و فشرده تمام این دانش و تجارب را دست‌مایه جهش‌های بزرگ برای ادامه مبارزه‌اش کرد.

آذر هرگز حاضر نشد در مقابل نظام حاکم

غم از دست دادن آذر را باید به نیروی مبارزه تبدیل کنیم. مانند آذر زندگی را در مبارزه برای رهایی جستجو کنیم. مانند آذر لحظه‌ای آرام نگیریم. مانند آذر از یادگیری و انتقاد و نو سازی زنده شویم. روزی را به یاد می‌آوریم، حدود ده سال پیش، که آذر از راه دور تلفن کرد و بعد از سلام و احوالپرسی گفت: «یک کار فوری دارم، می‌دانم سرتان شلوغ است، وقتتان را زیاد نمی‌گیرم». در صدایش شعف و کنجکاوای شنیده می‌شد و ادامه داد: «از تورتو نامه‌ای به نشریه هشت مارس رسیده، و انتقاد کرده. خیلی خوشحالم از توجهی که به نشریه شده و مشتاقم که با نویسنده نامه صحبت کنم. شما این شخص را می‌شناسید؟» آذر می‌خواست تلفنی با نویسنده نامه به بحث بپردازد و از انتقادی که کرده بیشتر یاد بگیرد. سکوت و خنده‌ی ما باعث شد که حدس بزند که نویسنده از اسم مستعار استفاده کرده و بزودی فهمید که نامه را امیر نوشته بود.

رفتار و کردار آذر نمونه‌ی پراتیک انقلابی بود. در نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایش گسستی را در برخورد کمونیستی به نظام پاتریارکی می‌بینیم، و همه جا او را در ناآرامی، غلیان و شورش می‌یابیم. می‌توان همه جا احساس کرد که آذر می‌گوید: «شورش روا است!».

چه در بودنش و چه در نبودنش، از زندگی آذر الهام بگیریم.

« خسرو شهریاری »

به یاد آذر درخشان که همیشه با ماست.

آذر عزیز!

قرار گذاشته بودیم که شکسپیر بخوانیم و با تو و گیسو سفری دراز داشته باشیم و صعود کنیم به کوه‌های هیمالیا.

به کوه‌های هیمالیا صعود نکردیم اما، صعود تو به قله‌ی عشق و پایداری، انگیزه‌ی هر رهروی است در صعود به قله‌ها. تصویر تو همیشه با ماست: خندان، پرتوان، امیدوار و صبور

5 ژوئن ۲۰۱۲

درخشید همچون آذر درخشان.

تو با صبوری و قوی بودن در مقابل درد جانکاه بیماریت به ما آموختی که می‌شود همچون مبارزه علیه ستم جنسیتی، به مبارزه علیه بیماری و هر آنچه که لذت زندگی انسانی را از ما می‌گیرد به پا خاست.

تو با روحیه وصف ناشدنی‌ات در دوران بیماری به ما آموختی که می‌شود با گریختن از درد هر چند برای لحظه‌ای کوتاه، از زندگی لذت برد چرا که:

زندگی زیباست

ای زیبا پسند

زند ه اندیشان به زیبایی رسند

آنگذر زیباست این بی بازگشت

کز برایش می توان از جان گذشت...

همیشه به یاد تو هستیم آذر جان

« پروانه قاسمی - جابر کلیبی »

یاد رفیق آذر درخشان گرامی باد!

بدون تردید با فقدان رفیق آذر، جنبش کمونیستی و انقلابی ایران یکی از رزمندگان پایدار خود را از دست داده است. این واقعیت برای رفقای حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست-مائونیست ایران نیز ضایعه‌ای بزرگ بشمار می‌رود.

با این همه جای خالی رفقای از دست رفته را نیروهای جوان و پرشور دیگری پر خواهند کرد و این دیالکتیک تاریخ مبارزه طبقاتی است.

یاد و خاطره آذر درخشان را در تشدید مبارزه علیه نظام سرمایه داری زنده کنیم!

۲۷ ماه مه ۲۰۱۲

« جمیله »

خبر بسیار سنگین و ناگووار بود.

با دل پر درد رفتن آذر بسیار عزیز از میان مان را به شما و تمام فعالان جنبش زنان و چپ تسلیم می‌گویم.

یادش همیشه زنده باد!

و موج سهمگین سازش‌کاری و اصلاح‌طلبی که بسیاری از زنان چپ دیروز را با خود برده بود، سر تسلیم فرود آورد.

آذر تمام نیروی خود را در کلام و قلم آتشین اش فشرده کرد تا با فضا و روحیه بعد از شکست انقلاب و اشاعه یاس و ناامیدی در میان فعالین مقابله کند. روحیه‌ای که به گرایش‌های رفرمیستی و پایین آوردن افق خواسته‌های آن‌ها دامن می‌زد.

آذر با گرایشاتی که انقلابی بودن و انقلاب کردن را به هیجانانگیزانه منتسب می‌کردند و خواهان روش‌های "معقول" و دنبال کردن استراتژی "هر آنچه ممکن است، مطلوب است!" بودند شدیداً مبارزه می‌کرد. و تاکید می‌کرد این استراتژی به تقلیل افق جنبش زنان می‌انجامد که در بهترین حالت اصلاحاتی در چارچوب قانون اساسی اسلامی نهایت اهداف آن است. قلم آذر همچون چاقوی جراحی با تیزی و برندگی به اعماق و ریشه‌های ستم به‌ویژه ستم جنسی نقب می‌زد و کالبد شکافی می‌کرد و خطر رفرمیستی درون جنبش زنان را افشاء کرده، و افق‌های سرخ کمونیسم و رهایی کامل زنان را به تصویر می‌کشید.

او همواره می‌گفت در ابتدا همیشه حقیقت توسط اقلیتی درک می‌شود و زمان می‌برد تا درون توده‌های وسیع نفوذ کند. و زیستن در اقلیت و متفاوت از دیگران بودن جسارت و شجاعت و پای فشاری و ایستادگی می‌خواهد که خیلی‌ها فشار آن را تاب نمی‌آورند و در نیمه راه از لکوموتیو انقلاب پیاده می‌شوند.

آذر روحیه‌ای بسیار آزاده و سرکش داشت هیچ محدودیتی را تحت هر عنوانی تاب نمی‌آورد. جزم اندیشی و سکتاریسم تشکیلاتی را بر نمی‌تافت. فارغ از ملاحظات سیاسی، تشکیلاتی، سنتی و فرهنگی بی‌مهابا و جسورانه بر هر ستم و بی‌عدالتی می‌تاخت. جسارت و برایی زبان و منطق قوی‌اش در حمایت از حقوق زنان و تعمیق دانش فمینیسم مارکسیستی با متدولوژی ماتریالیسم دیالکتیک و بیان ساده و روشن مسائل پیچیده از او یک رهبر پرنفوذ و محبوب در جنبش رادیکال زنان ساخته است. آذر که در برابر دشمنان مردم بسیار سرسخت و قاطع بود در چالش با دیدگاه‌های مختلف درون جنبش بسیار متواضعانه و وحدت طلبانه عمل می‌کرد. برای متقاعد کردن مخاطب‌اش هرگز از روش‌های ارعابی و مرعوب‌کننده استفاده نمی‌کرد و همواره تاکید می‌کرد که روش‌های غلط و افراطی از برندگی انیت‌مان می‌کاهد. زبان سرزنش‌آمیز نداشت

بلکه مشوق و یاری دهنده بود.

همواره حس اعتماد بنفس و باور بخود داشتن را در زنان بر می‌انگیخت و مشوق آن‌ها برای پیشروی‌های بیشتر بود. آذر عاشق انسان‌ها بود. فوج عظیم انسان‌هایی از اقشار و طبقات گوناگون با گرایش‌های گوناگون دور او حلقه زده بودند. و او این توانایی را داشت که نفاط قوت و برجسته انسان‌ها را تشخیص داده و با اتکاء با این نفاط با آن‌ها پیوند اتحاد ببندد.

او عمیقاً به مخاطبین‌اش احترام می‌گذاشت و همیشه آماده آموختن بود. انتقادات را بدقت گوش می‌داد و در صورت درست بودن، می‌پذیرفت. می‌شد ساعت‌ها از پشت تلفن نوشته‌ها را بشکافد و ترا در عمق بخشیدن به مطالبات کمک کند.

آذر بخوبی دریافته بود که برای پیشروی‌ها بزرگ بسوی کمونیسم باید گسست‌های بزرگ از جانب رهروان آن صورت گیرد او با عملی کردن این نظر و با گسستن از روابط سنتی خانه و خانواده توانست به عنوان یک انقلابی حرفه‌ای در اوج‌ها پرواز کند. او چنین گسست‌هایی را برای تمام زنان می‌خواست و معتقد بود مادامی که توده وسیع زنان زحمتکش بر علیه شرایط اسارت‌بار خود شورش و عصیان نکنند رهایی کامل متحقق نخواهد شد.

آذر که آگاهی سیاسی خود را در اتحادیه کمونیست‌ها ایران کسب کرده بود و متأثر از جهش‌های بلند حزب کمونیست ایران (م-ل-م) در تعمیق درک ستم بر زن و مبارزه علیه مردسالاری در جامعه و سازمان‌های چپ بود خود توانست نقش تعیین‌کننده برای هر چه رادیکال‌تر شدن و پیشروی‌های بیشتر این حزب در این زمینه داشته باشد.

آذر چون ستاره سرخی در جنبش زنان ایران و جنبش کمونیستی ایران درخشید. مرگ آذر ضایعه بزرگی هم برای جنبش زنان و هم جنبش کمونیستی است که پر کردن آن کار ساده‌ای نیست. زندگی و آرمان‌های آذر در سازمان زنان هشت مارس و در حزب کمونیست ایران (م-ل-م) همواره جاریست. آموزه‌های او همواره چراغ راه ما در رزم‌ها و نبردهای بزرگی خواهد بود که در پیش رو داریم.

این شعر را به رفیق عزیزم آذر درخشان تقدیم می‌کنم:

در اوج‌ها، در قله‌ها رقصیدی

تو شاداب و خندان، تو زیبا و عاشق، پای‌کوبان رقصیدی

تو در دل سیاه شب با هر هجوم کرکسان، در موج خون رقصیدی

چه سرخ رقصیدی

تو با وجود سرکش‌ات، آزاده و شورش‌کنان، بی‌انتها با طوفان رقصیدی

تو پرتوان؛ پر اشتیاق، با شر و شور، در اوج درد رقصیدی

چه سرخ رقصیدی

تو با قلم، تو با نگاه؛ تو با کلام آتش‌ات؛ تا پای جان رقصیدی

تو چون عقاب، با بال باز، تیز پرواز، در اوج‌ها، در قله‌ها رقصیدی

تو در ورای لحظه‌ها، به وسعت روی زمین، در بام قرون بی‌انتها رقصیدی

چه سرخ رقصیدی

اول جون ۲۰۱۲

« مهین شکرالله پور

بدون شک آذر درخشان یکی از چهره‌های برجسته و شاخص جنبش زنان ایران بود که با توجه به بیماری شدیدش پیگیرانه و خستگی‌ناپذیر تا واپسین لحظات زندگی به فعالیت‌های خود ادامه داد.

وی از فعالین پرتوان حوزه زنان و یکی از مدافعان خستگی‌ناپذیر زنان بود که هرگز فراموش نمی‌کرد جریان‌ات انحرافی در جنبش زنان را نقد و به چالش بگیرد.

آذر درخشان انسانی تلاشگر و سخت‌کوش در راه آزادی و رهایی زنان، دارای خصوصیات والای انسانی و یکی از چهره‌های سخت‌کوش جنبش زنان ایران بود. جنبش‌رهایی زنان با فقدان و از دست دادن این زن توانا خسارتی جبران‌ناپذیر را متحمل می‌شود. درگذشت این زن مبارز را همه پوینده‌گان راه رهایی و برابری صمیمانه تسلیت می‌گویم.

« هادی جفرودی

یاد و خاطره آذر درخشان گرامی باد

آذر از تبار کمونیست‌های مقاوم و صبور، اندیشه‌گر و پیگیر تا آخرین لحظات زندگی به آرمان‌های سوسیالیسم و کمونیسم وفادار ماند و زندگی سرشار از تلاش و مبارزه را بی‌وقفه ادامه داد.

من طی بیش از دو دهه آشنائی با مبارزات مستمر او در جنبش کمونیستی ایران و جنبش مترقی و آزادی‌خواه زنان کشور ما، به عزم و اراده و توانائی‌های او ارج

« مونا امیری

"بر مزار من گریه مکنید!

سازماندهی کنید!"

آخر شب بود تلفن راه دور زنگ خورد گوشه‌ی را که برداشتم صدای هق هق گریه رفیقی در بیمارستانی در پاریس که بر بالین آن بود را شنیدم، دانستم که آن را از دست دادیم گریه امانم نداد، به بلندای تمام مبارزات زنان ایران و جهان برای آزادی و برابری، دنیا بر سرم آوار شد. تمام شب را با خاطرات او بحث‌ها، صحبت‌های صمیمی، شوخی‌هایش و تصویرش به صبح رساندم.

رفیقی از واشنگتن تلفن زد و با تأثر فراوان و همدردی زیاد، خاطره‌اش را از نشست بنیاد پژوهش‌های زنان در واشنگتن گفت: که جو نامید کننده و یأس‌آلود ناشی از سخنران‌های قبل از خود را، چطور آن با سخنان پرشور و انقلابی توانسته بود بشکند و چگونه همچون یک کمونیست انقلابی و یک سخنور خبره با انرژی فراوان جو سالن را تغییر داده و امید ایجاد کند، و این از ویژگی‌های برجسته آن بود. در روزهای اخیر با دوستان زیادی بیاد رفیق آن صحبت کردم که هر کس از منظری به آن می‌نگریست ولی آنچه که بین این صحبت‌ها و خاطره‌ها مشترک بود:

پایداری او بر اصول و آرمان‌های انقلابی، سازش ناپذیریش در برابر دشمن، خستگی ناپذیریش در مبارزه، عشقش به زندگی، کلام پرنفوذش و نگاه نافذش و البته محبوبیت، صمیمیت و صداقتش در میان مردم بود.

باشد که زندگی این رفیق رزمنده کمونیست الهامبخش زندگی ما باشد.

راه سرخس پایدار و یادش ماندگار

۵ جون ۲۰۱۲

« فرخ یونی

خبر درگذشت رفیق آن درخشان(مهری علی ملابری)

ساعت سه و سی دقیقه بامداد است در غم بسیار بزرگی فرو رفته ام. نیم ساعت پیش در سایت حزب خبر فوت رفیق عزیز را خواندم. زنی شجاع و مبارز از نسل سرخ، از مبارزان خستگی ناپذیر و مقاوم و رفیق عزیزی را از دست دادیم!

صفر به قلم آن درخشان هدیه‌ای بود که از او گرفتم. خوشحالم که یادگاری از او دارم، اما نام او جاودانه شد. او ستاره‌ای شد در کیهان مبارزاتی انسان به خصوص زنان تا راه را برای دیگر انسانهای آزاده روشن و هموار بسازد باشد که پرچم سرخ او جهانی و افزون گردد و با نام او مبارزه را به هدف آزادی و برابری برای تمام زنان دنیا ادامه دهیم. برای خانواده و یاران و دوستانش صبر و بردباری آرزو مند.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

سوئد - ۳ ژوئن ۲۰۱۲

« آرمان کوشا

وقتی خبر فوق، درگذشت رفیق آن درخشان، را خواندم حقیقتاً قلم به شدت گرفت. نه او را دیده بودم (احتمالاً) و نه از نزدیک با او آشنا بودم. اما چند بار به صحبت‌ها و بحث‌هایش در پالتاک گوش داده بودم. کتبخ خاصی به او در من ایجاد شده بود. احساس غریبی به من می‌گفت وجودش آنکه از صداقت و خلوص نیت است. (چیزی که در این دوره کمتر دیده می‌شود).

یادش همیشه گرامی

و راه او پر ره رو باد

« گیسو شاکری

برای رفیق آن درخشان

آن عزیز نامی جاودانه داری در تاریخ مبارزات زنان بر علیه ستم و نابرابری و ارتجاع مذهبی.

تا این رود خروشان مبارزه ادامه دارد تو در آن جاری هستی. صدای رسایت در هر جمعی که برای آزادی و برابری زنان مبارزه میکنند طنین انداز است و همچنان یک دوست، رفیق، هم رزم و هم زبان برای هر زن مبارزی هستی.

یادت، خاطرات و چهره‌ی صداقت با آن لبخند شیرین همیشه با من است.

« حمید حق شناس

فقدان رفیق کمونیست آن درخشان (مهری علی ملابری) را به خانواده، بازماندگان و رفقای حزب کمونیست ایران تسلیت می‌گویم.

می‌گذارم. طبعاً هم‌زمان آنر و همه آنفعلین کمونیست که با این عزیز از دست رفته فعالیت و همکاری داشتند این ضایعه جبران ناپذیر را در خاطره‌ها خواهند داشت.

من به هم‌زمان آنر و اعضاء حزب کمونیست (مارکسیست-لنینست-مائونیست) و رفقای دیگر تسلیت می‌گویم.

« میترا حق شناس

(خواهر مینا حق شناس)

من آن را اولین بار در هامبورگ زمانی که به دیدن خواهرم مینا حق شناس رفته بودم ملاقات کردم. آن زمان چهره زیبایی آنر و موهای بلند و پر پشتش توجه مرا به خودش جلب کرد. آنر را برای دومین بار در برلین در یک حرکت اعتراضی به حضور خاتمی ملاقات کردم. آنر یک زن مبارز، خستگی ناپذیر و پر انرژی بود. این ویژگی را در همین دو ملاقات در چشمانش می‌توانستم ببینم. بیماری خواهرم مینا فرصتی را پیش آورد که بتواند از خاطراتش با آنر و از شجاعت و فعالیت‌های شبانه روزی آنر برای حقوق زنان برایم بیشتر بگوید. شوق این را داشتم که با مینا ملاقاتی دوباره با آنر داشته باشم اما افسوس که هر دو آن‌ها درگیر بیماری سرطان و معالجات طاقت فرسای این بیماری بودند با این وجود وقتی تلفنی با هم صحبت می‌کردند فقط از هم می‌پرسیدند "خوبی" و بد از آن به بحث‌های سیاسی و تفسیر و تحلیل خبرهای سیاسی می‌پرداختند. گویی که بحث بیماری آن‌ها جای در بحث‌های آن‌ها نداشت. ملاقات سوم من با آنر در خاک سپاری مینا بود. به هیچ عنوان نمی‌توانستم باور کنم که در آن زمستان سرد و طاقت‌فرسا آنر با تن رنجورش در حالی که با بیماری سرطان و شیمی‌درمانی جنگ و جدال میکرد برای خاک سپاری مینا که هم رزم انقلاب‌پیش و دوست صمیمی او بود حضور پیدا کند. حضور آنر در مراسم خاک سپاری مرهمی بر دل داغ دیده ما بود. انگار که مینا را در کنار خودمان داشتیم. آنر قوی بود قدرت آن را داشت که بغضش را در خود فرو برد و با صدایی رسا پیامش را به مینا برساند. آن هم در شرایطی که برای هیچ کس ساده نبود. آخرین دیدار من زمانی بود که عزم کرده بودم که در ماه‌های آخر زندگی‌اش ملاقاتش کنم، اما متأسفانه زمانی او را ملاقات کردم که ساعت‌های آخر زندگی‌اش را سپری می‌کرد. آخرین فروغ چشمانش را شاهد بودم. زمانی که فهمید به ملاقاتش آمدم با یک نگاه و یک لبخند چشمانش را برای همیشه به این دنیا بست. کتاب زنان سال

وجودم پراز خشم و نفرت است. غم از دست دادن رفیق آذر و نفرت از سرمایه و ستمش!

رفیق آذر، مثل همیشه و برابر با همان عهد و پیمانی که بسته ایم که راه را ادامه دهیم! ادامه خواهیم داد! همیشه شهامت ها و سخت کوشی های تو را به یاد خواهیم داشت و خواهیم آموخت!

بار آخر در مراسم خاکسپاری رفیق مینا حق شناس تو را دیدم و از تو سؤال کردم که خیلی آرام هستی و خیلی راحت و خونسرد گفت من هم سرطان دارم و رفتنی هستم. امروز در روز غم خاکسپاری رفیق حق شناس غمی سنگین وجودم را گرفت و اشکم را پنهان و فقط کارهای که کردی جلوی چشمانم رژه رفتند. به خود گفتم مگر مینا حق شناس مرد که یک روز آذر بمیرد. به خود گفتم همیشه با ما خواهند بود. و امروز همان روزی است که می دانستم که یکروز هم آذر به سفر خواهد رفت.

یاد تمام رفقا و تمام مبارزان برای رهایی انسان گرامی باد! چقدر سخت است که یک رفیق را از دست دادن و چقدر سخت است که جای آن را پر کردن. چاره ای نیست! همه می دانستیم آذر ما را ترک خواهد کرد، گرچه باورش سخت است.

« الهه امانی

با آذر درخشان از نزدیک آشنا نبودم اما با مسیر فکری وی و نگاهش به مسائل اجتماعی بسیار آشنا و اگر چه دیدگاه های کنونی من در زمینه تحقق برابری جنسیتی، عدالت اجتماعی و نقش جنبشهای نوین اجتماعی با دیدگاه های آذر زاویه داشت، اما احترام عمیقی برای وی قائل بودم و کار هایش را دنبال میکردم.

در این دوران که جنبش های اجتماعی و مبارزه در برابر چالش های عدیده و توهم های رنگارنگ و کنترل صاحبان قدرت میباشد، انسان هایی که همچنان به اصالت مبارزه برای جامعه ای که از طراوت عدالت، حقوق انسانی و برابری برخوردار باشد، با تکیه بر ایمان گام برمیدارند، نگاهشان برای تغییر به قدرت مردمی میباشد و از شفافیت و عشق برخوردارند، بسیار با ارزش میباشد. آذر در راهش صادق و پویا بود و دلش نه تنها برای زنان و مردان ستم دیده سرزمین خود میتپد بلکه جهان وطن بود. رفتن نا به هنگام وی دلم را به دارد آورد و به غم نشاند.

یادش زنده و پایدار بماند.

« نیهه خوشکلام

آذر عزیز

عهد بسته بودیم که شکوفه کردن گلها را در بهار کردستان، در آیندهی نه چندان دور با هم به نظاره بنشینیم. پیمان بستیم که طلوع شکوفه گل خورشید را بدون دلهره از افراشته شدن چوبه های دار از فراز کوه های سر به فلک کشیده ديار غم با هم پیشوازی کنیم و قرار بود که زمزمه آزادی این سرزمین ماتم را با هم نجوا کنیم، همانگونه که با هم گذر شب های بلندقامت این ديار را تجربه کردیم، شب های دختران ديار من که به مانند سروهای سوخته در حاشیه زندگانی در ژرفا و عمق سیاه شب چهره هایشان را می پوشانند و آرزوهایشان را از تار و پود غمهایشان می بافند و با نگاهی سرگردان و بیرمق گویه میکنند فاصله کوتاه میان اوج امیدها و آرزوهایشان و ژرفا و عمق ناامیدی هایشان را قرار بود که امید بدهیم و پرواز کبوتر را نقاشی کنیم و با لبخندی از نور و روشنایی پایان عمق تاریکی ها و پایان پیشروی مرگ در سکوت را در کابوس های شبانه دختران ديارمان نوید بدهیم.

عزیزم جای خالی تو را هیچ کس نمی تواند پر کند و در خانه قلبم تصویر ترا هم در کنار عزیزان دیگر از دست رفته برای همیشه قرار دادم. نمی دانم چرا با دیدن این شعر بیاد تو افتادم.

در جنگل

تاریکی که فرا رسید

شیر با خود گفت

فردا پلنگ را از هم خواهیم درید

پلنگ هم با خود گفت...

فردا روباه را شکار خواهیم کرد

روباه نیز گفت...

کبوتر آخرین سهم فردای من است

و کبوتر با خود اندیشید

چگونه می توان همه ی زندگان این جنگل را با هم

همدل و هم آواز کرد

راستی چگونه می توان ...؟

آذر عزیز کبوتر شعر زندگی و باورهایت پرواز می کند و با پیام و اندیشه ی هم آواز کردن، جهان را در بر می گیرد و تو در اعماق باورهای انسانی برای همیشه زنده خواهی ماند. - شعر از شیرکو بیکهس می باشد.

« نادر ثانی

آذر درخشان را از دست دادیم.

سحرگاه روز شنبه ۶ خرداد ۱۳۹۱ (۲۶ مه ۲۰۱۲) آذر درخشان از کادرهای "حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست-مائوئیست)" و همچنین از بنیان گذاران "سازمان زنان ۸ مارس"، پس از سالها مقاومت در برابر بیماری سرطان در بیمارستانی در شهر پاریس درگذشت.

بی شک درگذشتن هر مبارز به سود سرمایه جهانی و دشمنان توده های ستمدیده جهان است و از این رو از دست دادن آذر درخشان نیز چون محروم شدن از هر مبارز دیگر ضربه ای به مبارزه بوده و دردآور و اسفناک می باشد. از دست دادن او را به تمامی مبارزان و به ویژه به افراد خانواده، رفقا، همزمان، یاران و دوستان او تسلیت گفته و خواهان آن هستم که بتوانند این بار اندوه را تحمل نمایند.

استکھلم، چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۹۱

« م - تهران

رفیق عزیز: با سلام و احترام

و با اعتذار از این که به دلیل اقامت در ایران نتوانستم نسبت به درگذشت رفیق کمونیست و مبارز آذر درخشان عزیز حتما یک پیام ساده برای شما و سایر رفقا منتشر کنم. این دشواری امنیتی اما مانع از آن نمی شود که بدین طریق مراتب همدردی خود را به سبب فقدان رفیق به حضور شما از این طریق اعلام نکنم یاد رفیق در دل همه ی ما زنده خواهد ماند. بی شک جای او همیشه خالی خواهد بود.

اما راهش پر رهرو با احترام در برابر یاد و خاطره رفیق آذر برمی خیزم. حالا دیگر هدایت و ساعدی ما در پرتلاشز تنها نخواهند بود ساعدی مهمان دارد و چه مهمان عزیز

« بانو هفت لنگ

با احترام: دوستان گرامی: خیر در گذشت رفیق عزیز آذر درخشان را شنیدم. این خبر نه تنها من بلکه تمامی نیروهای آگاه و مسئول جنبش کارگری را افسرده کرد. بدینوسیله از میان رفتن این رفیق گرامی را به خانواده او، رفقا و اطرافیان تسلیت عرض کرده.

استقامت را برای همگی آرزو مندم.

۲۰۱۲-۰۶-۰۶

« عزیزه شاهمرادی

آذر ازمیان ما رفت!

خبر کوتاه بود و درد عمیق. دردی که چرخش قلم را ناگزیر کرد برای اندکی تسلی. با آذر در استکهلم سوئد آشنا شدم. در کنفرانس سال ۲۰۰۱ بنیاد پژوهش‌های زنان ایران.

همان جایی که کنش‌گران و علاقه‌مندان به جنبش زنان ایران از چهار گوشه‌ی کره خاکی گرد آمده بودند. تا یافته‌های نظری و پژوهش‌های انجام یافته‌شان را با هم به گفتگو بنشینند. پر شور و خسته‌گی ناپذیر. بخشی از آن جمعیت ۷۰۰-۸۰۰ نفری کسانی بودند که دل در گرو ایجاد جهانی داشتند که ممکن بود.

آذر از پاریس آمده بود و من سخنرانی از ایران بودم. هر دوی ما با کمی اختلاف نظر در یک مکان ایستاده بودیم. آذر و من علیرغم مکان جغرافیایی در بسیاری از مباحث مربوط به مسایل زنان با هم نزدیک بودیم. به واقع رشته‌ی دوستی‌مان از پیش ترها تنیده شده بود و پیشینه‌ی تاریخی داشت. تاریخی به درازای مبارزه علیه ستم و استثمار. درست بود اندیشه مرز جغرافیایی نمی‌شناخت و در آن مقطع که بخش غالب اپوزیسیون در تب و تاب فضای سیاسی پس از دوم خرداد فرو رفته بود و گرایش راست ترکتازی می‌کرد آن دوستی پر بها بود.

در اولین سفر به خارج از کشور که برای شرکت در سمیناری در رابطه با حقوق کودکان به سوئد رفتم با سلطه‌ی گرایش راست در اپوزیسیون روبرو گشتم. در سفر دوم بود که با بخش بزرگتری از اپوزیسیون به ویژه با کنش‌گران جنبش زنان آشنا شدم. باورم نمی‌شد که بخش وسیعی از جامعه‌ی روشنفکری ایران تا آن درجه دچار آلتایمر سیاسی شده باشد و از انقلاب؟! ۵۷ نیاموخته و هم چنان دین زده در پی تئوری استحاله نظام اسلامی باشد. اگرچه این بار اما با به عاریه گرفتن واژه‌های مدرن؟! آن هم در خارج از مرزهای ایران که سرکوب و سانسور نمی‌توانست توجیه‌گر تئوری‌های واداده‌گی باشد.

پس از سمینار به ایران بازگشتم شادمان از دیدار و یافتن یارانی همراه. آشنایی‌مان (من و آذر) دیرترها پس از مهاجرتم بستر همکاری در ظرفی مشترک شد. "کارزار زنان". من که روزهای خون و مبارزه‌ی جنبش دانشجویی دهه‌ی هفتاد را از نزدیک تجربه کرده بودم به اهمیت و ضرورت

سازمان‌یابی گرایشی که در پی تغییرات بنیادین جامعه باشد و برای آزادی و سوسیالیسم بجنگد بیش از پیش آگاه بودم.

ایمان داشتم که چنین گرایش سازمان یافته‌ای تأثیری بسیار رزف بر جنبش زنان در داخل دست کم در حوزه‌ی نظر خواهد داشت که زیر تیغ سانسور و سرکوب امکان بیان و سازمان‌دهی خود را ندارد. از این رو بود که با همه رهروان این راه که امکان تماس بود این ضرورت را در میان گذاشتم.

ساعت‌ها با هم در این مورد تلفنی گفتگو کردیم از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال. قرار بود یک گردهمایی در کانادا برگزار شود. نشد. در سمینار زندانیان سیاسی به سال ۲۰۰۵ در کلن آلمان در جریان شکل‌گیری "کارزار زنان" قرار گرفتم. علیرغم نقد به نحوه‌ی شکل‌گیری - که مکتوب کردم- به دلیل اهمیت ضرورت سازمان‌یابی با "کارزار" همراه شدم. جدل و کشاکش فکری/سیاسی

در درون کارزار شکل گرفت و پیش رفت و قرار بر آن شد که بن مایه‌ی حرکت کارزار زنان نه باشد هم به ج.ا و هم به دخالت قدرت‌های غربی در امور داخلی ایران که شد. "کارزار زنان" با نقد قدرت از جایگاه روشنفکر پرچم استقلال از قدرت و سلطه را به دوش گرفت و در ۸ مارس ۲۰۰۶ یکی از گسترده‌ترین فعالیت‌هایش یعنی راهپیمایی را سازمان داد که با تاسف من به دلیل مشکل ویزا نتوانستم در آن شرکت کنم. اما آذر که یکی از سازمان دهنده‌گان آن حرکت بود حضوری فعال در آن داشت. پر شور و بی‌محابا. راهپیمایی که می‌رفت تا از همان ابتدا به دلیل تنگ نظری‌ها علیرغم تلاش‌های گسترده‌ی دست‌اندرکاران تحقق نیابد. با تاسف بسیار راهپیمایی اما پایان حیات "کارزار" بود. که یاس و پراکنده‌گی بر جای گذاشت.

از آذر اطلاع چندانی نداشتم تا این که در دومین گردهمایی زندانیان سیاسی در آگوست ۲۰۰۷ او را در پنل زنان دیدم. صمیمی بود و آرام و شکیبا. این بود که به عنوان گرداننده‌ی پنل توانستم براحتی مشکل پیش آمده از سوی یکی از شرکت کنندگان پنل را با او در میان بگذارم. با من همراهی بود و همراه ضرورت طرح مطالبات زنان زحمتکش و کم در آمد دغدغه‌ی خاطر هر دوی‌مان بود.

چرا که ما به فراگیر شدن جنبش اجتماعی زنان باور داشتیم در نتیجه به تحقق مطالبات ۹۹ در صدی‌ها. قلم او نیز براین ضرورت بارها تاکید کرده بود و خود نیز پای در این

راه داشت.

آذر علیرغم بیماری‌ش هرگز صحنه را ترک نکرد. شاداب بود و سرزنده. آن هیولایی که جان‌ش را می‌فروشد از درون به چشم نمی‌آمد. ۱۱ سال با بیماری‌ش مبارزه کرد و مرگ را پس راند با عشق به زندگی. تا آن جا که می‌دانم باورهایش را زندگی کرد. چرا که ما فمنیست‌ها عرصه‌ی خصوصی را از عرصه‌ی اجتماعی جدا نمی‌دانیم.

کارنامه‌ی آذر را فقط می‌توان با گام‌های پیموده‌ش برای هموار سازی ایجاد دنیایی بهتر محک زد. که درخشان است. او در این عرصه به راستی خوش درخشید و کم نیاورد.

یادش گرامی - جون ۲۰۱۲ برکلی

« پویان انصاری

سلامی دوباره، به آذر درخشان که دیگر، در بین ما نیست.

عاقبت بند سفر سراخ اش آمد و او هم رفت، او رفت خسته از بیماری، سرشار از شادابی، او رفت به آن دیاری، که جای من و تو هم هست، او رفت با تمام آرزوهایش، آرزوهای شیرین‌هایی که انسان‌های در بند، آرزوهایی که سال‌های طولانی برای آن مبارزه کرد، او رفت ولی، فریاد او علیه نظام چپاولگر سرمایه‌های مردمی، فراموش نمی‌شود، او رفت ولی، غُرش و خشم اش علیه رژیم زن سیز جمهوری اسلامی در چهره دوست داشتنی اش، برای من و تو یادگاریست، او رفت ولی، غُنچه شادی در صورت فروتن اش، برای من و تو، فراموش نشدنی‌ست، او رفت اما، سرود زیبای رهایی زن، از زبان شیرین اش، در هیاهوی شمشیر استبداد، در خاطره‌ها می‌ماند، او رفت ولی، مبارزه اش همچنان ادامه دارد.

دوشنبه ۲۸ مه ۲۰۱۲ - استکهلم

« صباراهی

مرگ تلخ‌ترین واقعیت است. مرگ انسان‌های مبارز در راه نابودی ستم و نابرابری طبقاتی تلخ‌تر است.

با نظرات آذر در کارزار زنان آشنا شدم، از همان ابتدا با پلانتفرمی که تهیه کرده بودند. اختلاف نظر داشتم، متأسفانه بیش از یک ماه نشد که از کارزار جدا شدم، اما در مان یکماه خبر تلخ بیماری او را شنیدم و بسیار متأسف!

« اشرف

آذر رفیق، دخترم، عزیزم

زنی مبارز، توانا، دوست داشتنی به

عظمت کوه و به افتادگی سرو.

آذر رفیق و دوست خوبی برای من بود با وجودی که بیش از یک نسل فاصله سنی داشتیم درد مشترکمان را درک کرده بود و کودکی اش مثل کودکی من توام با فقر و کار سخت بود.

آذر میدانست ستم به کودکان کار یعنی چه، با تمام وجودش کار توانفرسا را تجربه کرده بود. یکی از دلایلی که نیاز به مبارزه مثل آتشی در درونش را میسوزاند و یک لحظه آرامش نداشت، تاریخچه اش بود که او را هک کرده بود. آذر معلمی بود برای من که با زبانی شیرین و گویا به سادگی زبان یک کارگر کارخانه مسائل پیچیده سیاسی را بیان میکرد و طوری که حتی کسانی که فقر را تجربه نکرده بودند هم تحت تاثیر او قرار میگرفتند و بفکر فرو میرفتند.

آذر ستاره درخشان بود که با روشنائی افکارش تمام نابرابری های اجتماعی و سیاسی را که قدرتمندان سعی در پنهان نگه داشتند دارند را عریان میکرد. او از ستم زنان میگفت که در چهار چوب خانواده مجبور به تحمل خفت و تحقیر و آزار جسمی بودند. که چاره ای برای رهایی جز خودسوزی نداشتند. از بچه هائی میگفت که بجای اینکه به مدرسه بروند مجبور به دستفروشی در خیابانها هستند و هنوز گرسنگی میکشند و به دنبال غذا در زباله ها روزشان را میگذرانند.

از دختران جوانی میگفت که برای تامین معیشت خود مجبور به تن فروشی میشوند و در این دنیای کثیف جمهوری اسلامی حتی گاهی هم آن پول هم نمیتوانند بگیرند.

وقتی از دهقان ایرانی که میگفت همه مرغهایمان را فروختیم چون نان آنقدر گران شده که خرده نانی برای مرغها نمیمانند بچه هایمان را هم نمیتوانیم با نان سیر کنیم. برای همان سبب زمینی هائی است که احمدی نژاد بخاطر جمع آوری رای در دهات پخش کرده بود کلی خوشحال شان کرده بود. برایش گفتم، خیلی ناراحت شد. گفت: آدمها باید خیلی بی وجدان باشند که با بی تفاوتی به این چیزها فقط به زندگی خود تنها فکر کنند.

آذر از میلیونها جوانان پرشور میگفت که

عناصر جمهوری اسلامی به خاطر منافع اقتصادی و سیاسی خود آنها را معتاد کرده بود. از پسر جوانی که از خانه خاله اش دزدی میکرد تا پول مواد مخدری که شیشه میگویند، را در بیاورد.

آذر برایم از زنانی میگفت که نه فقط در جامعه ایران بلکه در همین اروپای به اصطلاح، آزاد در خیابان، اداره، زندان، کارخانه و در خانه به آنها تجاوز میشود و هیچ حقوقی برای دفاع از خود ندارند و خیلی شان به مرور زمان این بی حقوقی را میپذیرفتند. چرا که در این جامعه سرمایه داری بعنوان جنس دوم دیده میشوند.

آذر از درد اجتماعی دنیا میگفت دردی که همه ما اسیرش هستیم و بخاطر از بین بردنش میجنگیم. جای پای آذر همه جای میماند بخاطر شیوه رفتار و شخصیتش و دانشی که داشت دنیا اطرافش را ناخودآگاه تحت تاثیر میگذاشت و کسانی که فقط یکبار با او برخورد داشتند، احساس میکردند که یک دوست نزدیک شان را دیدند. با اینکه ۱۱ سال با بیماری سرطان می جنگید، هیچوقت عشقش به زندگی کم نشد و در تخت بیمارستان خودش را مثل یک زندانی میدید اما اخبار را دنبال میکرد و دلش میخواست مقاله بنویسد و سخنرانی کند و دنیا را تغییر دهد. هرکس به ملاقاتش می آمد به او توصیه میکرد که درباره چه مسائل روزی توجه کنند و مطلب تهیه کنند.

در یکی از مصاحبه های تلویزیونی از او بسیار تعریف و تمجید شد و او در جواب گفت: درست است که من آذر درخشان فعال جنبش زنان و کمونیست هستم اما من بدون تشکل در سازمان هرگز نمیتوانستم آذر درخشان باشم نقش تشکل و سازماندهی در پیشبرد کارها بسیار تعیین کنند است. من فعال سازمان زنان هشت مارس هستم و عضو حزب کمونیست ایران مارکسیست-لنینیست-مانونیست هستم.

آذر با تمام وجودش زندگی را دوست داشت و عشق از وجودش فوران میزد. این چنین انسانهایی هستند که بخاطر عشقتان به زندگی خوب قادر به تغییر دنیا هستند. او برای بی حقوقترین انسانهای این جامعه که زنان بخش بزرگی از آن هستند، مبارزه میکرد و زندگی می کرد. تمام عمر آذر مبارزه برای دنیائی بود که در آن هیچ ستم و نابرابری وجود نداشته باشد.

آذر؛ آذر من؛ آتش من؛ ستاره درخشان من؛ یادت گرمی و راهت جاودان باد.

هشتم ژوئن ۲۰۱۲

« زمان مسعودی، نصرت

تیمورزاده

آذر درخشان، رفیقمان، همرزمان، همدلمان از میان ما رفت!

لحظه ای که در پگاه صبح، بیست و ششم ماه می زنگ تلفن برخاست، یقین مان بود که خیر رفتن آذر است. چرا که می دانستیم آخرین مقاومت هایش را می کند.

این رفتن برای تو آذر - شاید رهایی از درد جانگاهی بود که بخصوص در روزهای آخر رهايت نمی کرد. اما برای ما در بند شدن به ماتم عمیقی که راه گریز نمی گذاشت. آخر تو برای ما فقط این نبودی که نوشته هایت رامی خواندیم، با تو در جلسات شرکت می کردیم، در کارزار زنان در کنارت بودیم و... بیش از همه گرفتار مهر و صمیمیت تو بودیم.

وقتی در تناوب شدت و ضعف بیماری چند روزی مجال می یافتی که نفسی بکشی و راه طولانی پاریس-هامبورگ را طی می کردی تا چند روزی با هم باشیم و مهربانی و ملامطت را با ما تقسیم کنی، نمی توانستیم تصور کنیم که چه زود قطار پاریس-هامبورگ زوزه خواهد کشید، بدون این که ما چشم به راه تو باشیم. و این صد البته اندوه پایداری خواهد بود.

دریغ و درد که قافله سالاری رخت بر بست که نیاز به او بیش از هر برهه ای احساس میشود. ایکاش، ایکاش، در اردوی پیکار رهایی نیمی از جامعه تنها به اندازه انگشتان دست آذر داشتیم. امید این که آرزویی دست نیافتنی نباشد. این را بارها بخودش هم گفته بودیم و او که جوابش همواره لبخندی مهرآمیز بود و شرمی که چهره اش را گلگون می ساخت. تردید نداریم که آن لبخند و این شرم تصویر همیشه ماندگار آذر در ذهن ما خواهد بود.

هامبورگ، ۲۴ مه ۲۰۱۲

« آلیسه

با تأسف فراوان فقدان آذر عزیز زن کمونیستی که تمام عمر خود را صرف مبارزه علیه ستم و رهایی زن کرد تسلیت می گویم. جایش در این برهه از زمان که وجودش الهام بخش مبارزه زنان است خالی است. برای من آذر همیشه زنده ست و کلام و رفتار و منش خاصش الهام بخش من است. فقدان این بزرگ زن تاریخ به پریش

« جمیله ندایی

نبودنت را باور نمی‌کنم.

فقط دوباره از من دور شدی که نتوانم ببینمت. دوباره و چندباره تبعید نمی‌دانم فیلمی را که دیده‌ام، تئاتر پریشب، جلسه زنان، کجسادی‌ها، بدفهمی‌ها، همه چراهایم را به که بگویم. به خودم می‌گویم توهم با من فخر کرده‌ای. همه آن‌هایی که دوستشان دارم هستند، اما با من در تبعید قهرند.

آذر عزیزم تو ... یاد من باش

« اعظم کم گویان

درگذشت رفیق آذر درخشان از فعالین سوسیالیست جنبش حق زنان و مبارزه برای آزادی و برابری را صمیمانه به رفقا و خانواده ایشان تسلیت می‌گویم و برایشان در تحمل این غم بزرگ صبر و شکیبایی آرزو می‌کنم. با احترام در گذشت

آذر درخشان را به اعضای خانواده اش، رفقا و دوستان نزدیکش از صمیم قلب تسلیت می‌گویم.

مرگ انسانهای مبارز تلخ تر است!

اما چه شیرین است مرگ سرمایه داری جهانی با تمام ابراز ظلم و ستم استثمارش و تمام زالوهای قدرش که روز و شب شیره جان کودک و زن و مرد را در جای جای جهان می‌کنند!...

« نادر

به یاد رفیق آذر درخشان

متأسفانه سحرگاه روز ۲۶ ماه می رفیق آذر درخشان (مهری علی ملایری) پس از ۱۱ سال مبارزه در مقابل بیماری سرطان در بیمارستانی در شهر پاریس درگذشت. جنبش زنان و طبقه کارگر با مرگ آذر یاری برجسته و رهبری درخشان را از دست داد.

اولین بار در تظاهرات برلین بر علیه آمدن خاتمی مرتجع به آلمان با آذر آشنا شدم و ساعتها در ماشینی که قرار بود ما را به زندان منتقل کند به صحبت نشستیم. آخرین باری که او را ملاقات کردم در مراسم تدفین مینا بود. از او سوال کردم که حالت چطور است؟ با تبسمی در چهره و شکیبایی جواب داد بد نیست. من از او به عنوان یک زن کمونیست در رابطه با مسایل زنان خیلی چیزها یاد گرفتم. در مبارزه بر علیه ستم و استثمار طبقاتی و ستم جنسیتی تیز و

واقعیت همیشه با بیرحمی بر وجود ما ضرب‌هش را می‌زند.

آرزو داشتیم در حال حاضر در کنار شما باشیم. درد را با یاد او و صحبت‌هایش و نظراتش، تسکین بدهیم.

باشد تا راهش رهرو راه ما زنان باشد و از او برای تمامی مبارزاتی که داشته بیاموزیم. باسپاس

« ماریا رشیدی - سوئد

آذر درخشان زن مبارز، آزادیخواه و فمینیست امروز بعد از ۱۰ سال مبارزه با بیماری سرطان از میان ما رفت. من از طرف خودم و انجمن حق زنان این ضایعه را به تمامی کوشندگان راه آزادی و زنان تسلیت عرض می‌کنم و یاد عزیز آذر درخشان را گرامی می‌داریم.

یادش گرامی باد.

« بیژن جلالی

رفقا، یاران، و به تمامی مبارزین راه انقلاب و سوسیالیسم

با کمال تأسف من فرصت و افتخار آشنایی با رفیق آذر را نداشتم ولی سحرگاه روز ۲۶ می (۶ خرداد)، قلب رفیق مبارز و کمونیست ما پس از ۱۱ سال نبرد با بیماری سرطان، در بیمارستانی در شهر پاریس از حرکت باز ایستاد و رفیق آذر از میان ما رفت، از گفتگوهای مختلف با رفقای که افتخار دوستی و آشنایی با رفیق آذر داشتند

و از نوشته های رفیق آذر بخوبی می‌توان پی برد جنبش کمونیستی ایران و جهان رفیق مبارز و والایی را از دست داد.

به یاد مانده آذر درخشان (مهری علی ملایری) از برزنده‌ترین مبارزان راه آزادی، اسقلال و عدالت اجتماعی و از مبارزین شاخص جنبش واقعی زنان در ایران و جهان بود از دست دادن رفیق آذر درخشان لطمه سنگینی به تمامی مبارزین راه انقلاب و سوسیالیسم می‌باشد. درگذشت رفیق آذر را به همه بستگان، یاران و رفقا و نیز به اعضا و رهبری حزب کمونیست ایران (م- ل- م) و سازمان زنان ۸ مارس (ایران- افغانستان) و طبقه کارگر ایران تسلیت عرض می‌کنیم.

راهش، یادش و پیامش را فراموش نمی‌کنیم!

عزیز، مهربان خواهر و تمامی زنان مبارز، خانواده محترمش و به لیلای عزیز که این روزها جای همراه، همیار و همفکرش، بسیار خالی است تسلیت می‌گویم. باشد تا راهش پرتوان. با آرزوی صبر و توانایی برای ادامه راهش.

« شیلان همیشه بهار

خبر بسیار سنگین و ناگوار بود و باورش دردناک. با دل پر درد رفتن آذر بسیار عزیزمان را به شما و تمام فعالین جنبش زنان و چپ تسلیت می‌گویم.

یادش همیشه زنده باد!

« استی پیروتی

غم از دست دادن زنی کمونیست و فعال جنبش زنان را فقط با ادامه راهش می‌توان تحمل کرد، پرواضح است که یاد آذر عزیز همیشه در دل‌هایمان زنده خواهد بود.

« ناهید

واقعه‌ای بس سنگین و ناگوار بود علیرغم اینکه می‌دانستم که یک روز به زودی این خبر را می‌شنوم اما باورش باز برایم سنگین و دور از واقعیت بود. آذر؛ آذری که همیشه با روحیه مقاوم و تاثیرگذار خود ما را به پیش سوق می‌داد. آذری که آذرخشی بود در جنبش زنان کمونیست و انقلابی اکنون تنه‌هایمان گذاشت. با قلبی مملو از درد رفتن آذر درخشان عزیز را به خانواده عزیزش و یاران و همراهان او تسلیت می‌گویم. به جنبش زنان از دست دادن این عزیز را صمیمانه تسلیت می‌گویم.

یاد عزیزش را گرامی می‌داریم!

« سوسن

با دورود به دوستان و رفقا

قبل از هرچیز همدردی خود را از فقدان رفیق مبارز و کمونیست آذر عزیز، به همه رفقا ابراز می‌نمایم و کلام در گفتن احساسات ناتوان شده و شب گذشته تا صبح از درد سرو گردن به خود می‌پیچیدم و سرگردان و مبهوت از درد بی خبر از همه جا که یکدفعه صفحه فیسبوک را که باز کردم تمام اندام بی حس شد و مات و مبهوت ماندم نه می‌خواهم باور کنم و نه می‌خواهم ببذیرم. اما

رادیکال بود. خاطراتش همیشه در کنار مبارزاتمان بر علیه امپریالیسم و ارتجاع خواهد ماند. امیدوارم در آینده آذرهای بی شماری جنبش کمونیستی در پروسه مبارزه انقلابی در ایران پرورش دهد. از صمیم قلب به جنبش انقلابی زنان، جنبش کمونیستی و تمامی رفقا، خانواده عزیزش تسلیت می گویم. مبارزات ما برای به ثمر رساندن انقلاب راه آذر ها را ادامه خواهد داد.

یادش گرامی باد. ۲۶ ماه می

« ستاره از ایران

چندی پیش با خبر شدیم که ستاره ای دیگر خاموش شده است. اما ستاره ما با دیگر ستارگان تفاوت داشت.

او بزرگترین، پیگیرترین و یکی از مهمترین رهبران در جنبش کمونیستی بود و آرمان رهایی زنان را فریاد میکرد. درخشش آرمان و تئوریهای او همواره جهان ما را روش می سازد. یاد و خاطره، آرمان و تئوریهای او همواره جهان ما را روشن می سازد. یاد و خاطره، آرمان و تعالیم این ستاره از دست رفتنی نیست و ما عهد بسته ایم روشنایی این ستاره را تا تحقق کامل اهدافش پا برجا نگاه داریم.

همانگونه که آذر تا پای جان برای اهدافش جنگید و برای رهای از جهان از قید ستم و استثمار مبارزه کرد.

هر جا که مبارزه باشد آذر برای من زنده است و یادش شعله ای برای تداوم مبارزه خواهد بود.

« کامران امیری

خبر رفتن آذر نه تنها برای ما بلکه برای کل جنبش انقلابی و کمونیستی ایران و حتی فراتر از آن خبرجانگدازی است.

آذر رفیق دوران سخت ضربات و عقب نشینی های ایدئولوژیک دهه ۶۰ بود. آذر، رفیق دوران مقابله با کارزار بین المللی ضد کمونیستی دهه ۷۰ بود. آذر، رفیق دوران مبارزه بر علیه موج سازش طبقاتی و رفرمیسم "دوم خرداد" بود. آذر رفیق دوران مبارزه بر علیه موج سبز بود.

آذر انقلابی کمونیستی بود که تمامی این دوران چشم از آرمان رهایی کل بشریت برنداشت. آذر کل زندگیش را خلاف جریان شنا کرد. خلاف جریان مناسبات و سنتهای

حاکم و ایده هایی که از این مناسبات و سنتها برخاسته و تحکیم شان می کرد.

آذر، روشنفکر کمونیستی بود که سخت مطالعه و فکر می کرد. آذر، زن عمل آگاهانه بود. تعهد، درک و کسب این خصوصیات در پروسه مبارزه، آذر را به شخصیت برجسته جنبش رهائی زنان و انقلاب کمونیستی تبدیل نمود.

آذر، در پروسه مبارزاتش، اندوه از دست دادن بسیاری از رفقایش را از سرگذرانده بود!

رفقای سرداران، رهبران و کادرهای شورای چهارم اتحادیه کمونیستهای ایران، رهبران کمونیست اعتصاب زندانیان سیاسی و بسیاری از انقلابیون و کمونیستهای کل جنبش ... و در این میان هنگام خبر ترور رفیق برجسته کمونیست کامران منصوردر سال ۱۹۹۲ من و آذر در يك محل بودیم. آذر تمامی تلاش خود را نمود تا خبر از دست دادن کامران کمترین ضربه روحی را به من زند. بعد از اعلام خبر همدیگر را آغوش گرفته و بعد از اشکهای غم از دست دادن رفیق کامران درباره زندگی و مبارزه او بحث کردیم.

افسوس که اینبار جبر تاریخ مجبورمان ساخته درباره زندگی و مبارزه آذر سخن بگوئیم. آن روز آذر به من گفت تا کنون داشتیم با ناخن چاه می کنیم، حال که رفیق کامران را از دست داده ایم، مجبوریم با ناخنی که روی آن ضربه چکش سختی خورده به چاه کندن ادامه دهیم.

آذر به قولش وفادار ماند و به الگو و سمبلی برایمان تبدیل شد. با این قول که اندوه از دست دادن رفیق آذر را به خشم و آگاهی بیشتر برای پیمودن راهی که سالها با هم پیمودیم بدل کنیم.

۵ ژوئن ۲۰۱۲

« صدیقه محمدی

دارم میام دیدنت آذر جان، اما این بار... در بستر آرام غنوده ای، دیگر درد نمی کشی. اما دیگر جوابم را نمی دهی.

رفیق بسیار گرامیم، سنگ صبور همه، امید دهنده، مشوق، رهبر. نمی خواهم باور کنم که کوچ کرده ای. شب و روزت، مشغله ات، همه زندگیت، فقط و فقط مبارزه بود. آیا تو هیچوقت استراحت داشتی؟

کولهبارت بسی سنگین بود. پروانه وجودت تحمل آتش عشق عمیق درونت را نیاورد. عشق به رهایی زحمتکشان، عشق به انسان، عشق به برابری و رستگاری از

ستم و استثمار. کارهای ناتمامت را برای ما گذاشتی و پرکشیدی عزیز دلم. دل پر امیدت بیش از این درد و بیماری را تاب نیاورد. اما تو بیش از هرکسی مقاومت کردی، تو نمونه پایداری و سرمشق استواری و امیدواری برای همه ما رفقای تو بوده ای هستی.

ای رفیق واقعی، ای دلسوز و ای عزیز همه ما، نمیدانی بی تو ما چه حالی داریم، اگر می دانستی، و می توانستی مطمئنم ما را اینگونه به غم نمی نشاندی. نمیدانی تو با دلهای ما چه کرده ای.

اما یک چیز را می دانم. پرچم سرخی که در دست داشتی بر زمین نخواهد افتاد. جوانان ما عزم کرده اند ادامه دهنده راهت باشند.

هیچ کداممان نمی توانیم جای تو را پر کنیم، اما نگران نباش. همه مسئولیتی را که بر دوش خود احساس می کردی، ما میان خود تقسیم می کنیم. با تو پیمان می بندیم که نمی گذاریم کارهایت نیمه تمام بمانند. راهت را ادامه می دهیم و تو همواره پیشاپیشمان، در یادهایمان، در دل هایمان هر لحظه بامایی.

۶ ژوئیه ۲۰۱۲

« گلاویز رستمی

پیام همدردی: آه چه دردناک است از دست دادن این زن مبارز و کمونیست!

آه چه دردناک است از دست دادن این زن مبارز و کمونیست!

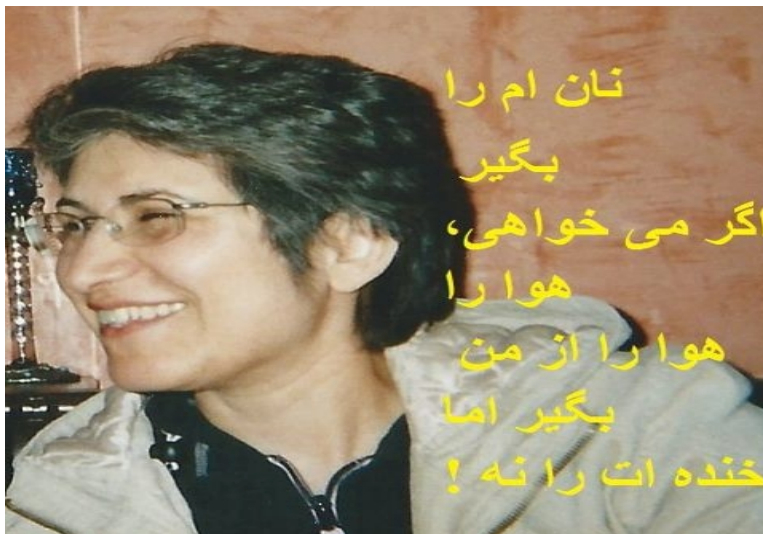
در کمال تأسف با خبر شدم که رفیق آذر درخشان دیده از جهان فرو بست و برای همیشه دار فانی را وداع گفت. این ضایعه بزرگ را به خانواده عزیز ایشان و همه رفقا و همزمانش تسلیت عرض می نمایم و خود را در غم و اندوه بیکران مرگ نابهنگام آذر عزیز شریک میدانم. هنوز زود بود!

بدون شک مرگ نابهنگام رفیق آذر، این زن کمونیست و خستگی ناپذیر برای جنبش زنان سوسیالیست و برابری طلب و همزمانش بسیار تکان دهنده و دلخراش بود. فقدان این زن همیشه در صحنه مبارزه برای آزادی و رهایی نهایی همه استثمارشوندگان از قید زنجیر و بردگی، نطمه بزرگی است بر پیکر جنبش زنان چپ و سوسیالیست. امیدوارم که راه سرخش با عزمی ساختار از پیش تا پیروزی و تحقق اروانهای والا و انسانی اش ادامه یابد. آذر

عزیز یکی از چهره های شناخته شده و محبوب در میان توده های کارگر و ستمدیده و جنبش کمونیستی بود. آذر درخشان، زنی مبارز و خستگی ناپذیر، همچو ستاره ای همیشه درخشان بود بر آسمان جنبش پر از فراز و نشیب کمونیستی، بخصوص جنبش زنان کارگر و ستمدیده. رفیق آذر از تبار خون و فریاد بی صدای زنان ستمکش و برابری طلب بود.

رفیق آذر گرچه در جسم خود فانی، اما در عمل و کردار خویش جاویدان گشت! با ادامه راه سرخش گرمی بداریم یاد و خاطره هایش....

یادش گرمی و راه سرخش پررهور باد!



« مینا حدی

به یاد زن آزاده و کمونیست، آذر درخشان خبر تلخ درگذشت آذر را در ایتالیا شنیدم. او زنی آزاده بود که در مقابل حکومت فاشیست اسلامی و جناح های رنگارنگ و متعدد و مدافعین خجول و آشکار این حکومت ایستاد و همواره از آزادی و حقوق انسانی و از حقوق و حرمت زنان دفاع کرد.

آذر درخشان را در کنفرانسهایی بین المللی ملاقات کرده بودم و با وجود اینکه ما اختلاف نظراتی باهم داشتیم ولی در یک نقطه مشترک بودیم حکومت اسلامی دون شان بشر است و باید برود.

از چنین انسانهایی که در تمام عمر برای دفاع از حقوق انسانی و بر علیه یک حکومت فاشیست و دیکتاتور مبارزه کرده و کوتاه نیامند باید با تمام قوا دفاع کرد. ادای احترام به آذر درخشان و حضور در مراسمی که از سوی سازمان زنان هشت مارس برای وداع با آذر درخشان سازمان یافته باید این مراسم را به یک گردهمایی بزرگ همه آزادیخواهان و مدافعین حقوق زنان تبدیل کند. یک گردهمایی علیه حکومت اسلامی و در گرامیداشت یاد زنی آزاده که تا آخرین لحظات زندگی علیه این حکومت ایستاد و مبارزه کرد.

من بنوبه خودم از همه فعالین مدافع حقوق انسانی و مدافعین حقوق زنان دعوت میکنم که در این مراسم حضور بهم رسانند. ما باید نشان دهیم که به فعالیتهای ارزنده زن کمونیست و انقلابی در دفاع از حرمت زنان و در مقابله با یک حکومت جنایتکار و



فاشیست اسلامی احترام می‌گذاریم و با آرمانهای این کمونیست انقلابی تجدید عهد می‌کنیم که تا سرنگون کردن این حکومت ضد زن و ضد انسان از پای ننشینیم.

گرامی باد یاد آذر درخشان

مرگ بر حکومت اسلامی

کلن ۱ ژوئن ۲۰۱۲

« مینا اسدی - استکهلم »

دلم برایت تنگ می‌شود

خبر مرگ در راهت را خودت به من دادی... چند روز پیش در آخرین گفتگوی مان. با صدایی که به زحمت شنیده می‌شد. گفتمی که دیگر از کسی کاری بر نمی‌آید... و من بر سر زنده ماندنت با تو چانه زدم: تو که این همه سال توانستی باز هم می‌توانی... نه این بار شوخی بردار نیست... همه جایم را سوراخ کرده اند و همه ی تنم لوله کشی ست... این آخرین باریست که با هم حرف می‌زنیم... باید بروم با همه ی عشقی... که به ماندن دارم. از اولین روزی که ترا دیدم نه به حزب و سازمانت نگاه کردم و نه به نوع مبارزه ات... خود خودت را دیدم و به تو اعتماد کردم. نوشتن درباره ی ترا که چه کسی بودی و چه کردی به دیگران وا می‌گذارم و به سود و زیانشان... و خود خواهانه به خودم فکر می‌کنم که دیگر ترا ندارم... می‌خواستم زنده باشی... باشی و نفس به کشی... با آن همه زخم که بر جان و

تنت داشتی. عزیزی بودی که بودند برایم بهایی گران داشت... پیش از تو کسی را ندیده بودم که این چنین با خاموشی جدال کند. و برای هر لحظه ی زیستن، به مرگ، چنگ و دندان نشان دهد. فکر می‌کردم که اگر تو باز هم بایستی و تن ندهی راهی برای رهایی تو از این درد جانکاه پیدا می‌شود...

دریغا که مرگ، آن راه بود.

آذر جان دلم برایت تنگ می‌شود.

« ثریا شهابی »

درگذشت زودرس رفیق آذر درخشان را به خانواده، هم‌زمان، دوستانش از صمیم قلب تسلیت می‌گویم. یادش گرامی باد

ژوئن ۲۰۱۲

« گیل آوایی »

دوستان گرامی؛ درود بر شما

در این سال‌ها، وانفاسی نفسگیری بر همه یاران و همراهان و هم فریادهامان در مبارزه برای آزادی و برابری انسان، آوار شده و می‌شود هنوز.

اما اندوهبارتر پرکشیدن یاری از میان ما بوده است چه گاهان بر دار شدن یاران سردارمان و چه از این دست که آذرمان از میان ما رفت. و ما با همه کمر شکن بودن داغ‌هایی که بر دل داشته و داریم با سخت سرانگی هم‌ارمان بر درستی راه و خواست و آرمان‌هایمان پا کوبیدیم و همین فریادها و مبارزه پیگیرانه مرگ را حقیرتر از آن

کرده است که باور کنیم یارمان را از ما گرفته است. تا زمانی که حتی یک صدا از ما در کارزار مبارزه برای آزادی و برابری هست، همه یاران سریدار و همراهان و هم فریادهایمان زنده‌اند و مرگشان را باور نیست مگر آنکه از تب و هن دق کرده باشند کسانی که بباورانند و بباورند که نیستند اینان. آذر در هر فریاد و مبارزه و حق خواهی ما حضور دارد و با ما نفس می‌کشد. پاس داشت آذرهایمان را

با ادامه راه و آرمان‌هایشان عینیت دهیم. با مهر و احترام

نهم خرداد ۱۳۹۱/۲۹م ۲۰۱۲

« هادی خرسندی - لندن »

آذر درخشان، آرمانی زن کوشا

آذر مبارزه! بانوی بزرگ پویائی. قلمزنی آگاه و گوینده ای آزادیخواه، که در کوچکترین آپارتمان شهر پاریس می‌زیست بزرگترین آرزوها را برای مردم دنیا داشت. پژوهنده و جستجوگر، می‌پرسید و می‌خواند و می‌گفت و می‌نوشت.

آذر، همیشه با ماست. نوشته هایش پیش شم است و کلامش در گوش و یادش در ان ما. برای هم‌زمانش آرزوی پیروزی و رستگاری داریم. ■



زن و کمونیسم

گزیده ای از افکار آذر درخشان

جامعه‌ی کمونیستی جامعه‌ای است که دیگر روابط تولیدی استثمارگرانه در آن وجود ندارد، روابط اجتماعی استثمارگرانه در آن نیست، تمایزات طبقاتی که مبتنی بر این روابط تولید استثمارگرانه و روابط اجتماعی استثمارگرانه است، وجود ندارد و ایده و افکاری که از این روابط اجتماعی حمایت می‌کند، وجود ندارد.



زنان کمونیست روابط اجتماعی که زنان را به بند کشیده را به مصاف می‌طلبند. این زنان تلاش می‌کنند به زنان ستمدیده توضیح دهند که راز این روابط اجتماعی چیست که در آن جایگاه او اینقدر فرودست است و این‌که این روابط اجتماعی چطوری متصل به یک روابط تولیدی استثمارگرانه می‌باشد که همان نظام سرمایه‌داری است. آنان توضیح می‌دهند که چطوری تمایزات طبقاتی در جامعه، متصل به این دو تا فاکتور، به ایده و افکاری منتج می‌شود که حافظ جایگاه فرودست زن است. در واقعیت امر زنان کمونیست رازگشایی می‌کنند و به این طریق آگاهی توده وسیع زنان را بالا می‌برند که وقتی وارد صحنه‌ی مبارزه می‌شوند برای رهایی و برابری واقعی بجنگند نه برای یک افقی که حالا یک ذره کمتر و یا کمی بیشتر در همین نظام استثمارگرانه به زندگی ادامه دهند.



جنبش کمونیستی بین‌المللی از بدو پیدایش خود انقلابی‌ترین جریان فکری و عملی تاریخ بشر در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی، از جمله مساله‌ی زنان، بوده است. تاریخ جنبش کمونیستی در این مورد به طور غالب موجب سرافرازی است اما در برخی جوانب مهم باعث تاسف است که باید به بازنگری آن بنشینیم زیرا ما نیز از تاریخ خود درس می‌گیریم و پیشرفت می‌کنیم.



زنان کمونیست باید بتوانند با اتکا به نقاط مثبت جنبش کمونیستی در قرن گذشته و با درس‌گیری از اشتباهات و تر و تازه کردن تئوری‌ها در مورد رهایی زنان، آگاهی کمونیستی را در بین زنان ببرند.



کمونیست‌ها تنها نیروی اجتماعی هستند که نه تنها از ابراز عقاید خود نمی‌ترسند بلکه سلاح نقد را متعلق به علم خود می‌دانند. مارکسیسم از درون نقد علمی مناسبات طبقاتی سرمایه‌داری زاده شد. مارکسیسم علم است و برای همین دارای سرزندگی و پویایی است و نمی‌تواند ایستایی را تحمل کند. پاپیای پیشرفت جامعه‌ی بشری به مثابه یک علم رشد کرده است. جنبش کمونیستی از بدو پیدایش خود از درون پروسه‌ی نقد هرآنچه موجود است پیشروی کرده است.

به طور ویژه جنبش کمونیستی ایران بر سر مساله زنان وضعیت وخیم است پاشنه آشیل جنبش کمونیستی ایران مساله زنان است و اگر خود را در این زمینه بازسازی نکند می‌رود تا یک دور دیگر در حاشیه تحولات قرار گیرد. آن هم در شرایطی که نیروهای مختلف اجتماعی سیاسی در جامعه ایران نشان دادند که ناتوان از کوچکترین تحول در جامعه هستند و بدون یک نیروی قدرتمند کمونیستی جامعه ایران روی پیشرفت و تحول و عدالت اجتماعی را نخواهد دید.



جنبش کمونیستی و چپ ایران هم جدا از بحرانی که در سطح جهانی در جنبش کمونیستی عمل می‌کرد، نبود. وجود انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی به طور کل و در زمینه‌ی زنان به‌طور خاص باعث شد که نتواند نقش درستی را برای رهایی زنان در جامعه ایفا کند. به خاطر وجود همین انحرافات است که می‌بینیم در دوران تظاهرات زنان علیه‌ی حجاب اجباری پس از قدرت‌گیری رژیم جمهوری اسلامی سازمان‌های کمونیستی از آن مبارزه دفاع نکردند و آن را به یک کارزار مبارزاتی علیه رژیم مبدل نمودند. خوب حالا به هر حال یک سری اشکالات، ضعف‌ها، نارسایی‌ها، دید غلط هم این‌ها در جنبش کمونیستی باعث شد که بسیاری از زنان از این جنبش کنار بروند و جنبش کمونیستی ضعیف بشود. دیگر جنبش کمونیستی آن نیست که در آغاز قرن بیستم گفت که من به صحنه آمده‌ام برای رهایی بشریت. خوب این جنبش کمونیستی و زنان کمونیست برای این‌که بتوانند دوباره نقش اصلی و واقعی خودشان را در صحنه بگیرند خیلی مهم است که دیدگاه‌شان را سر رهایی زنان و مساله زن باز تعریف کنند.

این هم برمی‌گردد به این که جنبش کمونیستی چقدر نبض جنبش زنان در دستش هست. چطور مکانیزم مناسبات اجتماعی تولید آن جامعه خاص را می‌شناسد. چطوری تشخیص می‌دهد که این فوران‌های آتش در سطح نشان از آن است که در زیر یک فعل و انفعالات دیگر دارد به آن شکل می‌دهد. کار ما تشخیص آن فعل و انفعالات است نه این‌که بیاییم بگوییم آهان بیرون شلوغ است و مردم در جوش و خروش اند. دیدن اینکه مردم در جوش و خروش اند هنر نیست و کار سختی هم نیست. تحلیل این‌که چرا در جوش و خروش‌اند اهمیت دارد. بسیاری از توده‌هایی که می‌آیند توی خیابان و اعتراض می‌کنند دقیقاً نمی‌توانند بگویند چرا؟! این کار ماست، یعنی بردن آگاهی سوسیالیستی و سمت و سو دادن به مبارزه و تغییر جهت مبارزه.



مرد کارگر به زن کارگر ستم می‌کند. اول باید این را به رسمیت شناخت. مرد طبقه‌ی کارگر باید یاد بگیرد و آگاه شود و بگوید این نظام به من این امتیاز را داده در ستم کردن برای این‌که خودش را حفظ کند و من این امتیاز را نمی‌خواهم و علیه‌اش می‌جنگم. کار جنبش کمونیستی و احزاب کمونیستی هم همین است. نه این‌که چشم ببندند در برابر ستم مرد کارگر به زن کارگر. یا تنوری‌های بدتر این که اصلاً مردهای کارگر به زن کارگر که ستم نمی‌کنند. فقط دولت است که ستم می‌کند. مساله این است که جنبش کمونیستی چطوری تلاش می‌کند هم در تنوری و هم در پراتیک این شکاف استراتژیک را از بین ببرد، شکاف استراتژیکی که همه جا دیده می‌شود. در کارخانه، در خانواده، در خانه، مرد کارگر به زن کارگر ستم می‌کند. خانه جایی است که سلول جامعه‌ی طبقاتی و روابط قدرت و ستم بر زن شکل می‌گیرد.



در راهپیمایی پنج روزه‌ی زنان، هم زنان فمینیست بودند و هم احزاب چپ و کمونیست که کنار هم گام بر می‌داشتند. گرچه هنوز یخ‌های میان این دو جنبش کاملاً شکسته نشد اما می‌توان این حرکت را برای پیوند بین جنبش زنان ایران و جنبش کمونیستی به فال نیک گرفت و همه‌ی این‌ها محصول تلاش‌های بی‌وقفه زنان چپ و کمونیست و انقلابی دست‌اندرکار این راهپیمایی بود. شاید آغازی باشد برای این که نیروهای چپ و کمونیست به اهمیت جنبش زنان در زیر و رو کردن مناسبات کهن به درک عمیق‌تری برسند، استانداردهای درون حزبی خود را در رابطه با مساله زنان بالا ببرند؛ تا نیروهای چپ و کمونیست شاخص و قطب اصلی ترقی خواهی و آزادی زنان در جامعه ایران شوند.



فرصت‌های بزرگی در مقابل ماست که امکان پرورش یک نسل جدید از عناصر انقلابی کمونیست را در درون جدال‌های سیاسی امروز فراهم کرده است. در عین حال خطر این هم هست که جنبش کمونیستی ایران به جای تولد و خیزشی دوباره، شکستی دوباره را در پیچ و خم‌های سیاسی تجربه کند. به همین جهت، بحث و تبادل نظر در مورد قطب‌نمای ورود ما به این دوره‌ی دشوار و پیچیده، مهم‌تر از هر بحث دیگری است. قطب‌نمایی که به شکوفایی فرصت‌های انقلابی یاری رساند و قطب‌نمایی که به پرهیز از خطرها، ریسک‌ها و خیانت‌ها خدمت کند و سرانجام یک قطب‌نمای سیاسی شفاف که هر گام و حرکت و کنش ما بر پایه‌ی آن تعیین شده و مورد سنجش قرار گیرد.



پیکار شورانگیز هزاران زن و مرد جوان که با اشتیاق دست یافتن به جامعه‌ای نو، عاری از هرگونه سرکوب و چپاول مذهبی و غیرمذهبی جان خود را مایه گذاشته‌اند بار دیگر مسئولیت تاریخی ما را هشدار می‌دهد: این جان‌های شایسته‌ی آزادی و برابری که طی هفته‌های گذشته بر زمین فرو افتادند، مرواریدهای گران‌بهای جامعه‌ی ما هستند که نباید بگذاریم پشتوانه‌ی تداوم نظام پوسیده اسلامی شوند. ما مردم در همین روزها است که هیبت جمهوری اسلامی را شکستیم، پس می‌توانیم و باید دار و دسته‌ی حاکمان اسلامی را که با انقلاب ۵۷ از فراموش‌خانه‌ی تاریخ بیرون جهیدند دوباره به جای خود بازگردانیم. آینده‌ی نبرد ما بستگی به این دارد که آیا دولت مردان نظام جمهوری اسلامی موفق می‌شوند این بار هم شکاف‌های خود را با فداکاری و مبارزات ما پر کنند و یا این‌که این بار ما قادر خواهیم شد نظام جمهوری اسلامی را در شکاف‌های جامعه دفن کنیم.

زن و حجاب

حجاب در حقیقت پرچم سیاسی، نظامی است که اسمش جمهوری اسلامی است.

سران جمهوری اسلامی با اعلام حجاب اجباری هویت حکومت خود را که بر پایه‌ی زن‌ستیزی و سرکوب زنان است، اعلام کردند. آن‌ها با حجاب اجباری مناسباتی نابرابر بین زن و مرد را به‌عنوان پایه‌ای که این حکومت بر آن قرار خواهد گرفت، اعلام کردند. در حقیقت آنان اعلام کردند که حکومت اسلامی بر پایه‌ی سرکوب، تبعیض و نابرابری زنان است. خمینی با این کار اعلام کرد که حافظ نظم کهن است و اولین کار برای حفاظت از نظم کهن، برگرداندن کسانی بود که در پروسه‌ی سرنگونی به صحنه آمده بودند. زنانی که در وسعت میلیونی به صحنه‌ی سیاسی آمده بودند، از نظر آنان غولی بود که از بطری بیرون آمده بود و می‌بایست دوباره به بطری بازگردانده می‌شد.

از سوی دیگر سرکوب زنان، فقط مربوط به انسجام بخشیدن روابط قدرت و حفظ نظام اسلامی در داخل کشور نیست. نظام جمهوری اسلامی از بدو پیدایش خود ادعای تشکیل امت اسلامی و صدور انقلاب اسلامی را داشته است. اعمال اقتدار جمهوری اسلامی بر جنبش‌های بنیادگرا در خاورمیانه فقط رابطه‌ی سیاسی - مالی - نظامی نیست بلکه همچنین رابطه‌ی ایدئولوژیک است. برای این جنبش‌ها، ایران الگوی حکومت اسلامی است. حکومتی که پرچم آن حجاب زن است. به همین دلیل سرکوب زنان علاوه بر مصرف داخلی، نقش مهمی در حفظ رابطه‌ی دولت جمهوری اسلامی با جنبش‌های بنیادگرای اسلامی در منطقه دارد. جلب حمایت و پشتیبانی جریانات بنیادگرای اسلامی در منطقه، وسیله‌ای برای چانه‌زنی ایران بر سر میز مذاکره و امتیازگیری از دول غربی است که خاورمیانه مرکز تاخت و تازشان است. بنابراین بدن زن از همان ابتدا مرکز کشمکش برای استقرار و تحکیم قدرت روحانیون بر ایران و شکل‌گیری حکومت اسلامی بود و همچنین وسیله‌ای برای تنظیم روابط قدرت این حکومت با جریانات بنیادگرای اسلامی در منطقه و کل نظام سرمایه‌داری امپریالیستی حاکم بر جهان.



حجاب اجباری، روابط قدرت میان مرد و زن را تضمین می‌کند. حجاب اجباری، جو تسلیم را در میان نیمی از مردم دامن می‌زند.

حجاب برای نشان دادن سلطه‌ی مالکیت خصوصی است، برای تثبیت سلطه‌ی طبقات استثمارگر بر طبقات استثمار شونده، حجاب سمبل سلطه‌ی مرد بر زن است. اگر این سلطه در گذشته توسط محبوس کردن زنان در اندرونی میسر بود امروز حجاب، نقش اندرونی متحرک را بازی می‌کند.



حجاب با زنان همان کاری را می‌کند که نماز و دعا با کلیه‌ی ستم‌دیدگان می‌کند یعنی تمرینی روزمره است برای عادت کردن به عبودیت و اطاعت. زن با حجاب اجباری خود را عادت می‌دهد که از مردانی که صاحب وی هستند اطاعت کند، تابع جامعه‌ی مردسالار مستبد شود. زن با تمرین اطاعت از مرد خانه در واقع به تمرین اطاعت از حکومت و تن دادن به اشکال گوناگون بردگی می‌پردازد.



مسئله‌ی زمانی که قدرت دولتی و قوانین آن در دست مردم زحمت‌کش باشد این قدرت، نقش تعیین‌کننده‌ی در از بین بردن پایه‌های سیاسی - اقتصادی ستم بر زن خواهد داشت. دولت انقلابی پس از به قدرت رسیدن، قانونی مبنی بر منع حجاب تصویب نخواهد کرد اما قانونی مبنی بر آزادی پوشش تصویب خواهد کرد و تجاوز هر فرد به آزادی‌های مقرر در قوانین اساسی کشور را ممنوع اعلام خواهد کرد. اما مهم‌تر از تصویب هر قانونی، پرولتاریا با دامن زدن به مبارزه‌ی ایدئولوژیک علیه‌ی خرافه و مذهب و باورهای سنتی و بالا بردن آگاهی مردم با این پوشش مبارزه خواهد کرد. یعنی از طریق مشی توده‌ای (که دو جنبه دارد: یکم سازش نکردن با عقب ماندگی‌های توده‌ها، دوم آگاهی دادن به آنان و با اتکا به خواست و آگاهی و ابتکار عمل خودشان) زنجیرهای خرافه و سنت را از ذهن شان پاره می‌کند. این مبارزه‌ای است که پرولتاریا در راه ساختمان سوسیالیسم و رسیدن به کمونیسم باید انجام دهد. گسست از مناسبات مالکیت کهن، نیازمند قطعی‌ترین گسست از افکار کهن است.



خلاصه این که روش اساسی برای از بین بردن عقب‌ماندگی‌هایی مثل حجاب، بسیج و آگاه کردن توده‌های زن است. فقط از طریق زنان است که حجاب به عنوان یک پدیده به موزه‌ی تاریخ خواهد رفت و این امر با این درک منطبق است که رهایی زنان به دست خود زنان ممکن است.

زن و مذهب

در شرایطی که آشکار شدن موی زن، ایدنولوژی حاکم را به زیر سوال می‌کشد؛ آزادی عشق، اخلاقیات حاکم را متزلزل می‌کند؛ صحبت از حق طلاق زنان شریعت را تضعیف می‌کند؛ دفاع از حق برابر زنان با مردان نظام سیاسی را به لرزه در می‌آورد؛ جنبش زنان نمی‌تواند به رویارویی آشکار با قدرت سیاسی حاکم و به‌طور خاص پایه‌های ایدنولوژیک آن یعنی مذهب اسلام کشانده نشود. کتمان این حقیقت عوام‌فریبی محض است.



با توجه به این‌که اسلام يك دين مردسالار و زن‌سینتر است، مانند سایر ادیان، روشن است که میان آن و فمینیسم هیچ قرابتی موجود نیست. به همین دلیل، «فمینیسم اسلامی» را باید در گیومه گذاشت. به‌علاوه، پدیده‌ی «فمینیسم اسلامی» که امروز به ویژه در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا شاهدش هستیم، در ایران مترادف با «فمینیسم دولتی» است. یعنی به‌گرایش اطلاق می‌شود که توجه‌کننده وضع موجود است و به‌طور عمده زنان حکومتی را در بر می‌گیرد. آن‌ها تلاش می‌کنند اسلام را «فمینیزه» کنند، یعنی با ذره‌بین در قرآن دنبال آیه‌هایی می‌گردند که به زعم آنان اشاراتی به حق و حقوق زنان داشته باشد؛ که البته تلاش عبثی است. «فمینیست‌های اسلامی» بر «نقش الهی و قرآنی زن» تاکید می‌گذارند که چیزی جز «مادر خوب، همسر مطیع و وفادار، و تابع و فرودست در مناسبات خانوادگی و اجتماعی» نیست.



این‌که چنین پدیده‌ای در ایران ظهور یافته و پر و بال گرفته، نشان‌گر حدت‌یابی مساله زن است. رژیم جمهوری اسلامی در مواجهه با جنبش رو به رشد زنان، مجبور شده به ترفند «فمینیسم اسلامی» چنگ اندازند. نقش اجتماعی و سیاسی «فمینیسم اسلامی» تلاش برای کنترل و مهار و منحرف کردن حرکت مبارزاتی زنان است.



یک فعال صادق جنبش زنان در نهایت باید بتواند به آن توده‌ی زنانی که از ناچاری مذهبی هستند بیاموزد که نقش دین و اسلام در ارتباط با سرکوب و فرودستی زنان چیست و برای رهایی کامل چرا باید از این تفکرات گسست کنند. اما زمانی که برخی زنان فعال که خود را سکولار نیز می‌دانند با چسباندن خود به مذهب عملاً به تحکیم آن یاری می‌رسانند؛ زیر پای خود را خالی می‌کنند. مساله مخالفت با اسلام، صرفاً از زاویه تبلیغ روشن‌گری علمی نیست (هر چند که این کار برای پیشرفت جامعه‌ی ما امری ضروری است) بلکه مساله آن است که احقاق هر حقی در رابطه با زنان، به‌طور عینی در مقابل اسلام و حکومت مذهبی قرار دارد. از این امر گریزی نیست. یعنی کلیه‌ی قوانین نابرابر و تبعیض‌ها در کشور ما ریشه در اسلام و قوانین ویژه آن برای زنان دارد.

زن و سیاست

اختلاف میان سیاست‌های فمینیستی گوناگون بر سر تعیین "فمینیستی‌ترین"، مثل اختلاف میان پزشکان بر سر روش‌های مختلف درمان است. با وجود اختلافاتی که پزشکان با یکدیگر دارند اما همگی با جادو و جنبل به‌عنوان راه درمان یک بیماری ضدیت دارند و علیه آن اعلام جرم می‌کنند. جنبش فمینیستی باید علیه طرح دوم خرداد اعلام جرم می‌کرد و باید علیه طرح رفراندوم هم اعلام جرم کند. مساله این است.



میان اهداف و روش‌های مبارزه‌ی ما باید سازگاری باشد؛ "بگو با کی متحد می‌شوی تا بگویم هدف چیست؟" درست است، نیروهای چپ و انقلابی در جامعه‌ی ما ضعیف‌اند. برخی، این ضعف را می‌توانند بهانه کنند که چاره‌ای جز اتحاد با برخی جناح‌های بریده از حاکمیت و یا جریان‌های لیبرال ندارند. در حالی که اتفاقاً برای گذر از پروسه‌ی ضعف به قدرت، لازم است بیش از هر زمان بر هویت سیاسی و کمونیستی و انقلابی خودمان و بر بزرگترین نقطه‌ی قوت خویش تاکید کنیم تا بتوانیم چشم‌اندازی روشن و امیدبخش به مردم بدهیم و آنان را یاری رسانیم. نقطه قوت ما دفاع از منافع مردم است و این را باید پایه و شالوده‌ی اتحادها و فعالیت‌های خویش بدانیم. تفاوت خود را با آلترناتیوهای دیگر برجسته کنیم، طوری که مردم تمایز ما با دیگران را دریابند.



درهم شدن جریان فعالیت زنان طبقات حاکم (و زنانی که حرکات آمریکا در منطقه را پشتوانه فعالیت خود کرده‌اند) با جریان جنبش زنان، مانند درهم شدن آب فاضلاب با جریان آب گواراست. هرچند جریان آن را به ظاهر تقویت می‌کند ولی خصلت گوارا بودن آن را می‌گیرد. چرا باید اجازه داد که چنین شود. آیا این حقیقت ساده نیاز به تئوری دارد؟



ما به تشکیلاتی نیاز داریم که زنان کاردان و متعهد این جنبش بتوانند تجاربشان را همگانی کنند. تشکیلاتی که ارتقاء آگاهی زنان، تعمیق دانش‌شان، بسیج و متحد کردن‌شان علیه مناسبات مردسالارانه، در دستور کارش باشد تا زنان آگاه و توانمند بیشتری داشته باشیم تا تعداد "نخبه"ها آن چنان زیاد شود که دیگر جایی برای سلطه جویی بی قید و شرط "الیت‌ها نباشد.



شرایط برای جنبش زنان بیش از هر زمان دیگری مهیا شده تا اولین سرکوب‌شدگان این نظام، آخرین میخ را بر تابوت حکومت دینی بکوبند و نقشی تاریخی در منطقه‌ی خاورمیانه ایفا کنند. وقت آن رسیده که جنبش زنان خود را تکانی دهد و با قطع شاخه‌های سمج و کج تابیده اندیشه و تطهیر در زیر باران، با رخت نو و تمام قامت با حفظ ریشه‌ها و تکیه به تنه تنومند تجربه‌ی چند نسل، آغاز دیگری داشته باشد.



مسئله در آینده‌ای نه چندان دور، تاریخ در مورد فعالیت‌های همه‌ی ما قضاوت قطعی را خواهد کرد و بهتر است فراموش نکنیم که تاریخ را در نهایت نه مرغان خانگی که عقاب‌ها رقم می‌زنند.

زن و خشونت

خشونت علیه زنان، جزئی از یک نظام طبقاتی مردسالار است که در آن اعمال قهر طبقات استثمارگر علیه طبقات تحت ستم و استثمار به اشکال گوناگون اجرا می‌شود. در زمینه‌ی زنان این مساله اشکال وسیع و متنوعی به خود می‌گیرد. وقتی می‌گوییم خشونت علیه زنان بخشی از اعمال قهر دولت طبقات استثمارگر علیه بخشی از محرومین و محکومین است، به‌معنای آن نیست که این خشونت فقط توسط دولت انجام می‌شود. خشونت روزمره علیه زنان توسط مردان خانواده و مردان جامعه و عشیره و طایفه، بخشی از ساختار کلی این نظام است. اعمال خشونت علیه زنان از سوی طبقات حاکم فقط از طریق قوای دولتی و قوانین دولتی انجام نمی‌شود بلکه در خود جامعه و در مناسبات اجتماعی بین انسان‌ها نیز شاهد اعمال خشونت بر زنان هستیم. خشونت علیه زنان توسط جامعه و به‌طور خاص توسط اکثریت مردان در واقع بخشی از اعمال قهر طبقات استثمارگر است که عامل اجرایی آن خود مردم هستند. خشونت علیه زنان چه به شکل تجاوز و چه به شکل کتک و غیره منجر به فرودستی زن است. خشونت علیه زنان بیان سیاست، فرهنگ و تفکر فرودست بودن زن به شکل قهرآمیز است. این خشونت قابل مهار نیست مگر این‌که فرودستی زن سرنگون شود. فرودستی زن با اقدامات نرم و نازک از بین نخواهد رفت، زیرا ریشه در روابط قدرتی نابرابر دارد که توسط خشونت و قهر از آن محافظت می‌شود. به همین دلیل رهایی زن، وابسته به سرنگونی کل این نظام طبقاتی مردسالار در ایران و جهان است که بر اعمال قهر و خشونت سیستماتیک علیه مردم استوار است.



خشونت خانگی علیه زن به طور سمبلیک از همان اولین شب ازدواج که شب زفاف نامیده می‌شود و قرار است نهاد خانواده تشکیل شود آغاز می‌شود. در این شب باید خونی بر زمین ریخته شود، تا قدرتی تثبیت شود، یا دقیق‌تر خونی بر دستمالی سفید باید رویت شود تا بر همه، برتری قدرت مردانه ثابت شود و زن به تصرف مرد در آید. این تصرف در این ضرب‌المثل معروف مردسالارانه نیز فشرده شده که "گرچه را باید دم حجله کشت!" گرچه در حقیقت همه‌ی شأن و حقوق انسانی زن است.

زن و زندان

تعداد زیاد زنان زندانی سیاسی ایران در جهان کم نظیر است. این یکی از برآمدهای پتانسیل انقلابی عظیم زنان است. ما باید بتوانیم موضوع زندانیان سیاسی را در جنبش زنان برجسته کرده و آن را به خدمت رشد و تکامل جنبش انقلابی زنان در آوریم. زنان زندانی سیاسی که هنوز به آرمان‌های رهایی بخش و مردمی خود تعهد دارند می‌توانند نقش مهمی در این زمینه ایفا کنند. فعالین جنبش زنان می‌توانند به توده‌های وسیع در مورد این بخش از میراث مبارزات زنان آگاهی دهند. این یک نقطه‌ی قوت گران‌بها برای جنبش زنان ایران است.



موضوع زندانیان سیاسی مستقیماً به مساله‌ی قدرت سیاسی حاکم و عمل‌کرد آن برای حفظ خود مربوط می‌شود. این موضوع ظرفیت آن را دارد که خط تمایز میان دوستان و دشمنان مردم را به روشنی ترسیم کند. مردم نباید مساله‌ی زندانیان سیاسی و کشتارهای عظیم یک دهه را به سادگی فراموش کنند. موضوع زندانیان سیاسی مستقیماً به مساله‌ی قدرت سیاسی حاکم و عمل‌کرد آن برای حفظ خود مربوط می‌شود. این موضوع ظرفیت آن را دارد که خط تمایز میان دوستان و دشمنان مردم را به روشنی ترسیم کند.



موقعیت زنان در زندان‌های جمهوری اسلامی، فشرده‌ی موقعیت اکثریت زنان در جامعه بود. جمهوری اسلامی جامعه‌ی آرمانی خود را در زندان‌ها تحقق بخشید. وقتی دسته دسته زنان و دختران نوبالغ در زندان‌های اوین سلاخی می‌شدند، در زندانی به بزرگی ایران نیز زنانگی و جنسیت زنان شلاق می‌خورد و به قتل می‌رسید.



خادمان زمینی خدا از چنین زنانی ترس و تنفر داشته و دارند. زنان سرکشی که نه فقط تن به حقارت و فرودستی اسلامی نمی‌دادند، بلکه ادعای تغییر جهان را داشتند. چگونه می‌شد زنانی را که به خدای آسمانی باور ندارند و از خدای زمینی نیز هراسی ندارند به زانو درآورد؟ پس زنان زندانی سیاسی را به شلاق و تازیانه کشیدند سیاه‌چال‌های تو در توی اوین، قزل حصار، گوهردشت و عادل آباد و ... صحنه‌ی نبرد بزرگ و پس نابرابر بود. زنان زندانی سیاسی چه مقاومت باشکوه و باور نکردنی را به نمایش درآوردند. در فاصله سال‌های ۶۰ تا ۶۴ هزاران زن پیچیده در پتو شلاق خوردند و پیچیده در حجاب سیاه تیرباران و حلق آویز شدند.



مردم نباید مساله‌ی زندانیان سیاسی و کشتارهای عظیم یک دهه را به سادگی فراموش کنند. ما باید آن‌چنان قاطعانه و ریشه‌ای با این جنایات تصفیه حساب کنیم که دیگر در تاریخ تکرار نشود. مساله‌ی زندانی سیاسی چاقویی است در دست مردم برای شکافتن قلب مناسباتی که پر از چرک و خون و تعفن و بی‌عدالتی و سرکوب و کشتار است. کشمکش‌های طبقاتی کنونی بر سر کشتار دهه‌ی ۶۰ و اوج آن در سال ۶۷، یا این چاقو را تیز می‌کند یا کند. نیروهای انقلابی و رادیکال باید به تیز کردن این چاقو خدمت کنند.

نسل جوان کنونی برای اینکه بتواند پرچم پیروز مبارزات مردم باشد باید راه خود را آگاهانه بیابد. همانگونه که جانبختگان سال ۶۷ زندگی خود، راه خود و مرگ خود را آگاهانه انتخاب کردند. نسل جوان باید پیگیرانه با نسل مبارز پیش از خود پیوند برقرار کند. تجارب و آگاهی این نسل را که زیر خاک مانده است بیرون کشد. باید بار دیگر گلزار خاوران و صدها گور جمعی دیگر میعادگاه شوند. نسل جوان کنونی باید تاریخ نسل پیش از خود را جستجو کند، به آن اتکا کند. ببیند که نسل قبل فشرده چه آمال و آرزوهای انقلابی بود. چگونه راه خود را آگاهانه انتخاب کرد.

نسل جوانی کنونی و مبارزین قدیمی باید با پشتکار و سنجیده یکدیگر را جستجو کنند. يك بخش مهم آگاهی دانستن تاریخ است. بخش مهمی از آگاهی نسل کنونی آگاهی از تاریخ نسل قبلی خود است تا بتواند در صحنه پرپیچ و خم مبارزات سیاسی محکم و با اطمینان گام بردارد..

خطاب به دشمن

مادران و خواهران و دخترانمان را در زندان‌های تان شکنجه کردید، مورد تجاوز قرار دادید و به دار آویختید چون به رژیم شما تن ندادند. بسیاری از زنان ایران را سنگسار کردید و بسیاری دیگر را در راهروهای مرگ، به انتظار اجرای حکم سنگسار نگاه داشته‌اید. زنان را شلاق می‌زنید تا تابع اخلاقیات منفور شما شوند. از سایه‌ی شما، بر خود بلرزند. دختران‌شان را به شیوه‌ی شما، با اخلاق و ارزش‌های اسلامی تربیت کنند. هشدار که این سر خم کردگان می‌جهد و صورت شما را خون‌آلود خواهند کرد. حیف از زنانی که در شعله‌های قوانین ارتجاعی و زن ستیز شما سوختند و رفتند. حیف از میلیون‌ها زن که هر روز طعم تلخ تحقیر و فرودستی را در نظام شما با خشم، تجربه می‌کنند.

ما از توفان گذشتیم و آبدیده شدیم. بذرهایی کاشتیم که به درختان سرسبز و سربلند تبدیل شده‌اند. شما چه کردید؟ منفور و بی پایه. پیر و جوان از شما روی گردان. باد کاشتید، توفان درو می‌کنید. پارسال گفتیم، نیرویی در جنبش زنان متولد شده است که آخرین میخ‌های تابوت شما را خواهد کوبید. امروز به شما می‌گوییم که بذرهایی این جنبش به نهال‌های استواری تبدیل شده تا بار سال‌ها ناامیدی و انتظار را از دوش میلیون‌ها زن بردارد و بر زمین بگذارد تا به پرواز در آیند و با شهادت میخ‌های تابوت شما را بکوبند. شما نظامی را برقرار کردید که سنگ بنایش سرکوب زنان، بی‌حقوقی و بردگی زنان، زن‌ستیزی، هویت ملی و بین‌المللی آن است. اما ما در پی خلق جهانی هستیم که رهایی و آزادی زنان سنگ نوشته‌های پاک نشدنی آن است؛ جهانی که برای اولین بار در تاریخ بشر، زن و مرد در رابطه‌ای برابر و انسانی و تعاون‌دوطلبانه جامعه را سازمان می‌دهند.

اینک مائیم در صفوف میلیونی، با رشته پیوندهای محکم برای در هم شکستن زنجیرهای ستم و بردگی تاریخی‌مان و بنا نهادن جامعه‌ای بدون ستم و استثمار. بر سرعت گام‌های خود بیفزاییم، دیر کرده‌ایم. آینده کوبه بر در زمان می‌زند. ■

✕ کلیپ های ساخته شده بیاد آذر درخشان

- ⊘ https://www.youtube.com/watch?v=rVi5-bqZvc4&feature=player_embedded رزا تابان
- ⊘ <http://www.youtube.com/watch?v=FKJsk9Ac2sY&feature=plcp> الدوز درخشان
- ⊘ <http://www.youtube.com/watch?v=f6Q7K7qycX4&feature=plcp> شورای دانشجویان و جوانان چپ
- ⊘ http://www.youtube.com/watch?feature=player_detailpage&v=u4YOJoWNen4 شهرام
- ⊘ <http://www.youtube.com/watch?v=J69hGLQKAsg&feature=plcp> دوستان آذر در برمن آلمان
- ⊘ <http://www.youtube.com/watch?v=RMY1xg8KpSU&feature=plcp> فوتو فرری
- ⊘ <http://jami2025.blogspot.co.uk/2012/06/blog-post.html> جمیله ندائی

✕ مصاحبه های رادیویی به مناسبت درگذشت آذر

- ⊘ <http://www.kvinnonet.org> سهیلا قادری و پریسا نصر آبادی : رادیو شبکه زنان
- ⊘ <http://asre-nou.net/php/women/Derakhshan%20-A.mp3> مهری زند: رادیو پیام آزادی
- ⊘ <http://www.youtube.com/watch?v=pnu-iiwjHJ0&feature=youtu.be> گیسو شاکری

× لیست کمک های مالی دریافتی

با تشکر فراوان از همه رفقا و دوستانی که بی دریغ بار مالی مراسم های یادبود رفیق آذر درخشان را در کشورهای مختلف بر عهده گرفتند و علاوه بر آن بخش اعظم مخارج مراسم مرکزی در پاریس را نیز تامین کردند.

« آلمان

- ن کتابون ۳۰۰ یورو
- ن مریم ۶۰۰ یورو
- ن فریبا ۵۰ یورو
- ن زری ۵۰ یورو
- ن نصیر ۵۰ یورو
- ن سوسن ۴۰ یورو
- ن مهسا ۱۰۰ یورو
- ن مینا ۵۰ یورو
- ن زنان چپ و کمونیست ۲۰۰ یورو
- ن زمان و نصرت ۱۵۰۰ یورو
- ن فروش کتاب زنان سال صفر ۲۰ یورو
- ن کمک مالی در مراسم یادبود - فرانکفورت ۳۰ یورو

« هلند

- ن مهناز ۵۰ یورو
- ن کمک مالی برای مراسم ۴۰ یورو
- ن فروش کتاب زنان سال صفر و سی دی ۶۰ یورو
- ن کمک مالی از طرف دو نفر در مراسم یادبود- هلند ۱۲۰ یورو

« فنلاند

- ن ایرج ۳۰۰ یورو

« انگلستان

- ن ایوب ۴۰ پوند
- ن کمک مالی برای غذا ۶۰ پوند
- ن فرزین ۶۰ پوند
- ن آذر شیبانی ۱۰۰ پوند
- ن ستار ۳۰ پوند
- ن صادق ۵۰ پوند
- ن سیاوش ۱۰۰ پوند
- ن هادی ۱۰۰ پوند

« کانادا

- ن محمد ۱۰۰۰ یورو
- ن شهرزاد ۵۰۰ دلار
- ن فروش کتاب زنان سال صفر ۴۰۰ دلار
- ن کمک مالی جمع اوری شده در جلسه بزرگداشت ۲۶۰ دلار

« سوئد

- ن ثریا ۱۰۰ یورو
- ن فریده ۱۰۰ یورو
- ن لیلا ۵۰ یورو
- ن نادر ۵۰ یورو
- ن انجمن حق زنان ۱۰۰ یورو
- ن صدیقه ۲۰۰ یورو

« آمریکا

- ن پویان ۵۰ دلار
- ن علیرضا و فریده ۵۰۰ دلار
- ن ناهید و حسین ۵۰ دلار
- ن محمد ۱۰۰ دلار
- ن زری ۱۵۰ دلار
- ن نیکی ۱۰۰ دلار
- ن روبرت ۵۰ دلار
- ن محمد و فرزانه ۲۰۰ دلار
- ن برهان ۶۰۰ دلار
- ن نوید ۶۰۰ دلار
- ن فروش کتاب زنان سال صفر ۴۰۰ دلار

« فرانسه

- ن عزیز و سهیلا ۲۰۰۰ یورو
- ن تراب ۵۰۰ یورو
- ن بهرام و سیمین ۲۰۰ یورو
- ن سوسن ۴۰
- ن زنی سیاهپوست ۲۰ یورو
- ن زنان هشت مارس ۲۰۰ یورو
- ن پوران ۲۰۰ یورو
- ن شهزاد ۵۰ یورو
- ن زری ۱۰۰ یورو
- ن سمیا و ژینوس ۱۰۰ یورو
- ن فروش کتاب زنان سال صفر ۴۵۰ یورو

فیلمی در باره زندگی آذر درخشان



جهت تهیه این فیلم با ایمیل زیر تماس بگیرید.

zan_dem_iran@hotmail.com